۱۵

دَفعُ و رَفع

پاسخ به سوالات و شبهات پیرامون

راه و مکتب سیاسی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(حوزه‌های علمیه)

پاسخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ

pasokhmag.ir

فهرست

مقدمه	۵
درآمد	۷
زندگی و ابعاد شخصیتی حضرت امام رحمه‌الله‌علیه	۹
راهبرد و روش مبارزاتی حضرت امام	۵۹
حضرت امام و رهبری انقلاب اسلامی	۹۵
مکتب سیاسی امام خمینی	۱۹۷

مقدمه

امـام خمینی رحمه‌الله بـزرگ‌تریـن شخصیت عصـر معاصر بود که رهبری و مبارزاتش منجر به انقلاب اسلامی در ایران گردید و تاثیر بزرگی در جهان ایجاد نمود به نحوی که می‌توان وضعیت جهان در سـده اخیر را بـه پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران تقسیم نمود.

در ایـن ضمیمه از فصـلنـامه پـاسـخ، ضـمـن پـاسـخ به شبهات و سوالات به بررسی زندگی و دیدگاه‌ها و نظرات امام خمینی رحمه‌الله خواهیم پرداخت.

"دفع و رفع"، تاملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه افکنی در فضای فکری جامعه است.

بـر خـود لازم مـی‌دانـیـم کـه از زحـمـات حـجـت الاسـلام ابوالحسن بکتاش و آقای دکتر علی مجتبی‌زاده در به ثمر رسیدن این اثر تقدیر و تشکر نماییم.

درآمد

حضرت امام شخصیت برجسته و کم نظیر تاریخ و احیاگر اسلام ناب در عصر حاضرند که با هدایت و رهبری حکیمانه خودشان، پایه گذار انقلاب اسلامی در عصری شد که دین از عرصه سیاسی اجتماعی زندگی انسان امروز کنار گذاشته بود و افیون توده‌ها معرفی می‌شد و تفکر سکولاریسم در همه زوایا و ابعاد زندگی ریشه دوانده بود. حضرت امام با انقلاب عظیم خود آن هم در کشوری که آن را جزیره ثبات خود می‌نامیدند و در یکی از راهبردی ترین مناطق جهان که قدرتهای بزرگ جهانی بدان چشم دوخته بودند، بنیان های نظری و سکولار فرهنگ و تمدن غرب را به چالش کشید و تلاش های آنان را برای حاکمیت مطلق تفکر سکولاریسم بی اثر کرد. دشمنی پایان ناپذیر نظام سلطه با انقلاب اسلامی، بیانگر عظمت و اهمیت کار ایشان و ضربه است که از حضرت امام و انقلاب اسلامی خورده اند. قطعاً شناخت و

معرفی شخصیت، افکار و اندیشه‌های بلند ایشان به عنوان شخصیت ممتاز تاریخ و بنیانگذار انقلاب اسلامی به جامعه به ویژه نسل جوان، برای آگاهی از مبانی و فلسفه انقلاب و جلوگیری از افکار و اندیشه انحرافی، اهمیت زیادی دارد.

در این مجموعه تلاش شده تا به مهمترین سؤالها و شبهات پیرامون زندگی، شخصیت، رهبری، اندیشه و مکتب سیاسی پاسخ داده شود و گوشه ای از شخصیت برجسته و افکار و اندیشه‌های ناب مکتب حضرت امام رضوان الله علیه تبیین گردد.

زندگی و ابعاد شخصیتی
حضرت امام رحمة الله علیه

زندگینامه حضرت امام

س: شرح مختصری از زندگی امام خمینی و محل رشد و تربیت ایشان را می‌خواستم؟

امام خمینی رحمه‌الله در بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ هجری قمری برابر با اول مهر ماه ۱۲۸۱ هجری شمسی در شهر خمین به دنیا آمد. نامش را روح الله گذاشتند. ایشان آخرین فرزند این خانواده بود و سه خواهر و دو برادر بزرگتر از خود داشت.

سید مصطفی، پدر امام خمینی، فردی روحانی و دانشمند بود. ایشان در ماه ذیحجه سال ۱۳۲۰ قمری در حالیکه هنوز بیش از پنج ماه از تولد فرزند کوچکش نمی‌گذشت در راه خمین - اراک مورد سوء قصد برخی از اشرار و عوامل خان‌ها قرار گرفت و در سن ۴۷ سالگی به شهادت رسید. پیکر آن مرحوم را به نجف اشرف منتقل و در آنجا دفن نمودند.[۱] مادر

۱. رجبی، محمد حسن، زندگی نامه سیاسی امام خمینی از اغاز تا هجرت به

امام خمینی، بانو هاجر، زنی از خاندان روحانی بود که پدر، عموها و دایی های او نیز همگی اهل علم و مورد احترام مردم خمین بودند. پس از شهادت سید مصطفی،خواهر ایشان، بانو صاحبه، به خانه برادر رفت تا سرپرستی کودکان خردسال او را به اتفاق مادرشان بعهده گیرد. و روح الله از شش ماهگی تحت سرپرستی و تربیت این دو بانوی باتقوا و مهربان پرورش یافت. صاحبه خانم زنی مهربان و مردم دار و شجاع بود که «خواهر آقا» صدایش می‌کردند. ننه خاور نیز که زنی هنرمند و همه فن حریف بود، به این خانه آمده و در کار منزل و دایگی، مادر و عمه را کمک می‌کند.[۱۳] امام تا شانزده - هفده سالگی در خمین بودند، و سپس در سال ۱۳۳۹ ه ق به اراک رفتند. در آن وقت، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در اراک بودند. مرحوم حاج آقا نور الله عراقی در نظر مردم، مقدم بر حاج شیخ بود. امام در آن سال به سلطان آباد اراک رفتند و نزد مرحوم شیخ محمد گلپایگانی و نزد مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه می‌خواندند، در سال ۱۳۴۰ ه ق، (نوروز ۱۳۰۰شمسی) حاج شیخ عبدالکریم حائری به قصد زیارت وارد قم شدند امّا به درخواست علمای قم، در این شهر ماندند و حوزه علمیه را تأسیس کردند. عده ای از طلاب و فضلا که در اراک از ایشان استفاده می‌کردند، از جمله امام خمینی

پاریس، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۹۶، ص ۳.

۱. قادری. سید علی، خمینی روح الله ، تهران: موسسه تنظیم و نشر اثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۱، ص ۱۰۷.

برای ادامه تحصیل به قم آمدند. او در مدرسه « دارالشفاء» مسکن گزید و در سال ۱۳۴۵ قمری سطوح عالیه را به پایان رسانده و در محضر درس آن استاد بزرگ بود که آقا روح الله توانست سطوح عالی علمی و مبانی فقهی و اصولی خود را تحکیم و تکمیل نموده و به اجتهاد برسد، امام خمینی بعد از ورود به قم علاوه بر تحصیل و تدریس و به تألیف کتاب هم همت گماشت. در حدود ۲۷ سالگی کتاب مصباح الهدایه را به رشته تحریر درآورد که از نظر سیر عرفانی نمونه ای از معارف الهی می‌باشد و بعضی از علمای بزرگ معاصر بر آن حاشیه زده اند. در ۲۹سالگی شرحی بر دعای سحر ماه رمضان نگاشت.

بعد از وفات مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، آیت الله بروجردی به قم آمدند و حضرت امام با اینکه از نظر علمی در سطح بسیار بالای قرار داشتند، برای ترویج آقای بروجردی، به درس ایشان می‌رفتند و خودشان می‌گفتند: « من از درس اقای بروجردی خیلی استفاده کردم »، مهمترین استاد امام خمینی در درس خارج فقه و اصول چنان‌که خودش گفته، آیت الله شیخ عبدالکریم حائری بود. فلسفه را از آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و ریاضیات، هیئت و حساب را از او و از علی‌اکبر حِکَمی یزدی فرا گرفت. امام خمینی همچنین نزد محمدرضا مسجدشاهی، فلسفه اسلامی، فلسفه غرب و عروض و قوافی آموخت، هم چنین امام خمینی مهم‌ترین

استاد خود در عرفان نظری را محمدعلی شاه‌آبادی معرفی کرده است. او بین سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ش، کتاب‌های شرح فصوص الحکم نوشته محمدداوود قیصری، مصباح الانس نوشته ابن فناری و منازل السائرین نوشته خواجه عبدالله انصاری را از استادش شاه‌آبادی فراگرفت.

امام خمینی در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی، تصمیم به ازدواج و تشکیل خانواده گرفت که حاصل این ازدواج پنج دختر و دو پسر بود که دو دختر در خردسالی از دنیا می‌روند.

امام خمینی تدریس علوم منقول و خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی - ۱۳۶۴ قمری، همزمان با ورود مرحوم آیت الله بروجردی به قم آغاز کرد، البته او پیش از شروع درس خارج، سالیان درازی به تدریس « سطح » اشتغال داشت.

در اواخر دهه سی و اوایل دهه چهل شمسی، تعداد شاگردان درس امام خمینی که در مسجد سلماسی قم تشکیل می‌شد، از هزار و دویست نفر تجاوز می‌کرد که در میان آنان دهها تن از مجتهدین مسلم و شناخته شده عصر حاضر بودند و به گفته شاگردان ایشان درس امام خمینی از معتبرترین کانون‌های درسی حوزه محسوب می‌شد.

حضرت امام طی سال های طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در

مدرسه فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملا صادق، مسجد سلماسی، و... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری معارف اهل بیت و فقه را در عالی ترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درس‌های ولایت فقیه بازگو نمود.

امام خمینی علی رغم مسئولیت سنگین تشکیل حکومت اسلامی و هدایت مردم و جامعه، هیچ گاه از جامعه کوچک خانواده و اعضای آن غافل نبودند. تشکیل خانواده برای فرزندان خود، راهنمایی آنان تأمین نیازهای معنوی و مادی آنان به عنوان یک وظیفه پدری، در کنار سایر وظایف و فعالیتهای ایشان قرار داشت. امام با نوه هایشان خیلی صمیمی و مهربان بود. شاید چون آنان بچه سال و بعضاً جوان بودن، با آنان خیلی رفیقتر بود، آنان هم شیفته حضرت امام بودند، امام خمینی نسبت به حل و فصل اختلافات خانوادگی فرزندانش بی تفاوت نبودند، یکی از فرزندان او می‌گوید: اگر موردی اختلاف خانوادگی فرزندان پیش می‌آمد و امام متوجه می‌شدند، ما را به صبر، گذشت و سازش دعوت می‌کردند و کوچکترین دخالتی در زندگی فرزندان نمی‌کردند امام خمینی در مورد تحصیل دخترانشان دخالتی نمی‌نمودند. ولی توصیه به تحصیل علم می‌کردند و به همین دلیل نوه هایشان هم تحصیل می‌کردند و برخی از آنها مراحل

دانشگاهی را هم طی کردند. تاکید داشتند که علم برایتان حجاب نشود و معتقد بودند که انسان در هر رشته ای که تحصیل می‌کند، فقط یک هدف باید داشته باشد و آن هم رسیدن به قرب الهی.

ایشان در خانه خیلی صمیمی، خودمانی و مهربان بودند. رفتار ایشان از زمان طلبگی تا پایان عمر هیچ فرقی نکرد، روحیه امام تا آخرین نفس و تا آخرین لحظه حیات هیچ تغییری نکرد و در مقابل مرگ نیز بسیار عادی برخورد می‌کردند. یکی از بستگان امام به ایشان گفته بود که این (بیماری) چیزی نیست و حال شما خوب خواهد شد امام فرموده بودند: «نه آمدنش چیزی هست و نه رفتنش چیزی هست و نه مرگش چیزی هست، هیچکدام از اینها چیزی نیست».[1][2]

امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ش در ۸۷ سالگی رحلت فرمود. پیکر مطهر ایشان را در ۱۵ خرداد در مصلای تهران قرار داده و مردم برای وداع با او اجتماع کردند. آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی از مراجع عظام تقلید در ۱۶ خرداد بر پیکر ایشان نماز را اقامه کردند و در نزدیکی بهشت زهرا و مزار مطهر شهدا، جایی که به حرم امام خمینی معروف شد، دفن گردید. سایت رسمی رکوردهای جهانی گینس

۱. رجایی، غلامعلی، برداشتهایی از سیره امام خمینی ﷺ، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۹۲، ج۱، ص۲۸۵

مراسم تشییع جنازه امام خمینی را با حضور ۱۰ میلیون ۲۰۰ هـزار نفر، نسبت بـه درصـد جمعیت (یک‌ششم جمعیت ایران)، پرجمعیت‌ترین تشییع جنازه در تاریخ شمرده است. وصیت‌نامه سیاسی‌الهی امام خمینی پس از رحلت وی در چهاردهم خرداد سال ۱۳۶۸، در جلسه‌ای در محل مجلس شورای اسلامی با حضور اعضای مجلس خبرگان و مسئولان عالی‌رتبه کشور گشوده شد و آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، آن را قرائت کرد.

شایعه هندی بودن اجداد حضرت امام

س: آیا اجداد امام خمینی ایرانی نبودند؟

این مطلب مربوط به سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و شایعه ای است که توسط ساواک برای تخریب چهره حضرت امام رضوان‌الله‌علیه مطرح گردید. در اواخر سال ۱۳۴۶ بیم و هراس از موقعیت حضرت امام در حوزه علمیه نجف، رژیم را به تکاپو انداخته و یکی از اقدامات نانجیبانه در این زمینه شایعه هندی بودن ایشان بود.

موضوع درخواست دولت ایران از دولت عراق در انتقال امام به هندوستان در گزارشی به تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۴۶ منعکس شده است. نصیری در پی نوشت این گزارش دستور داد: «شایعه به این ترتیب اشاعه یابد که خمینی اصلاً هندی است و نام فامیل یکی از برادرانش هندی زاده است و خودش مایل است که هند برود و از عمال انگلیس در هند عطف به سوابق پدرش و خودش استفاده کند».[1]

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران: مؤسسه

پانوشت موجود در این گزارش از سوی نصیری (رئیس وقت ساواک) حاکی از توطئه برنامه ریزی شده ای بر ضد حضرت امام است که این توطئه ساواک با ناکامی و شکست مواجه شد.[1]

شاه نیز چندین سال پیش از انتشار مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات که زمینه ساز قیام نوزدهم دی ۱۳۵۶ مردم قم شد، در مصاحبه‌ای امام را غیرایرانی نامید. این مصاحبه در سال ۱۹۷۱ توسط خبرنگار روزنامه لوموند، اریک رولو، صورت گرفته بود که در آن شاه گفته بود: «.... مردم ایران از پذیرفتن شخصی به نام خمینی در بین خود ابا دارند؛ چون او اصولاً در هندوستان زاده شده و تبار بیگانه دارد...».[2]

چند سال بعد از این مصاحبه، رشیدی مطلق[3] در روزنامه «اطلاعات» در تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶، این شایعه را دنبال کرد و

تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۵۶۸.

۱. ساواک قم در این خصوص گزارش کرد: «از مجموع نتایج و عکس العمل های طبقات مختلف در مورد شایعه موصوف باید به استحضار برساند که اکثراً بر این عقیده هستند که دولت قصد دارد وی را به هندوستان بفرستد و بعید است او اظهار تمایل به اقامت در هندوستان کرده باشد و به طور کلی خبر مزبور را عموماً شایعه می پندارند.(سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۸۰).

۲. هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۷

۳. رشیدی مطلق نام مستعار است و به اعتراف برخی از نزدیکان دربار پهلوی(از جمله اردشیر زادهی و احمد علی مسعود انصاری) و مستندات موجود نویسنده مقاله فرهاد نیکوخواه بوده که معاون مطبوعاتی و فرهنگی هویدا نخست‌وزیر را (در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۵۶ش) برعهده داشته است و با دستور مستقیم شاه و از سوی هویدا وزیر دربار چنین مأموریتی یافته بود. (ر.ک: پشت پرده یک مقاله تاریخ‌ساز/ معمای «احمد رشیدی مطلق» چیست؟ https://www.yjc.news/fa/news/۵۹۲۸۹۷۸).

نوشت:«روح‌الله خمینی معروف به «سید هندی» بود. درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیک‌ترین کسانش توضیحی ندارند، به قولی او مدتی در هندوستان به‌سر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام سید هندی معروف شده است...».[1]

جد اعلای حضرت امام رضوان‌الله‌علیه به نام «دین علیشاه»[2] ایشان اصالتاً نیشابوری بوده و برای ترویج دین به کشمیر مهاجرت کرده بود و به شهادت رسید. از ایشان فرزندی به یادگار ماند به نام «سید احمد» که پس از شهادت پدر بین سالهای ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۰ ق از کشمیر راهی سفر عتبات عالیه می‌شود و در مدت اقامت در آنجا با شخصی از اهالی خمین به نام یوسف خان فرقهانی[3]، از اعیان توابع خمین، آشنا می‌شود.[4] پس از تعمیق این آشنایی، شخص یاد شده از سید احمد دعوت می‌کند که به خمین بیاید. ایشان نیز این دعوت را پذیرفته، در سال ۱۲۵۴ ق (۱۲۱۷ش) به منظور ارشاد اهالی خمین به آن سامان می‌رود و در هفدهم رمضان سال ۱۲۵۷ق (آبان ۱۲۲۰) با دختر محمدحسین بیگ که خواهر یوسف خان است،

۱. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۲.

۲. پسوند شاه که در نام وی دیده می‌شود، به معنای سرور، صاحب مقامات عرفانی و معنوی، مربی طالبان سلوک، بزرگ و بزرگوار، دارای شرافت نژادی و اصالت خانوادگی است.

۳. فرقهان روستایی در دو کیلومتری شمال خمین است.

۴. مرادی نیا، محمدجواد؛ خاطرات آیت الله پسندیده، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۲ و خاطرات آیت‌الله پسندیده (گفته‌ها و نوشته‌ها)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۹۳، ص ۴۱.

ازدواج می‌کند. سید احمد در اواخر سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۶ ه . ق. درگذشت و پیکرش به کربلا منتقل شد و در آنجا دفن گردید.[۱]

حاصل ازدواج سید احمد، سه دختر به نامهای: سلطان خانم، صاحبه خانم و آغابانو خانم و یک پسر به نام سید مصطفی بود. تاریخ ولادت سید مصطفی ۲۹ رجب ۱۲۷۸ق (۲۹ بهمن ۱۲۴۱ش) می‌باشد. وی پس از فراگیری تحصیلات اولیه در مکتبخانه‌های خمین و فراگیری زبان عربی نزد آقا میرزا احمد، برای ادامه تحصیل ابتدا به اصفهان و سپس عازم نجف اشرف گردید. در نجف اشرف و سامرا که عهد میرزای شیرازی بود، تحصیلات خود را دنبال کرد و در زمرهٔ علما و مجتهدین عصر خود قرار گرفت.[۲]

سید مصطفی تا سال ۱۳۱۲ ق (۱۲۷۳ ش) در نجف توقف نمود و در این سال به خمین بازگشت. زعامت میرزای شیرازی، تأثیر زیادی در افکار و اندیشه‌های وی برجای گذاشته بود؛ بنابراین پس از بازگشت به خمین، زعامت و رهبری مردم منطقهٔ خمین را بر عهده گرفت و ضمن هدایت معنوی، مذهبی و دینی مردم، با ظلم و ستم خوانین و متنفذین محلی بر مردم آن منطقه، به مقابله و مبارزه پرداخت. آقا مصطفی اجازهٔ اجتهاد داشت و ملقب به فخرالمجتهدین بود.[۳]

۱. همان، ص ۱۲-۱۳.
۲. روحانی، حمید؛ نهضت امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۶.
۳. مرادی نیا، محمدجواد، خاطرات آیت الله پسندیده، پیشین، ص ۱۵.

سید مصطفی، قبل از رفتن به نجف با هاجر آغا خانم، دختر میرزا احمد مجتهد ازدواج کرده بود و در سفر به نجف، همسرش نیز همراه او بود. حاصل این ازدواج سه دختر و سه پسر به نامهای مولودآغا، فاطمه، آغازاده خانم، سیدمرتضی، سیدنورالدین و سیدروح الله بود.[1]

از آن چه گفته آمد، معلوم می‌شود که پدر حضرت امام، به نقلی اجداد ایشان ایرانی و از نیشابور بوده است. امّا مسأله تابعیت به گونه‌ای که امروز مطرح است و با کمال تأسف مسلمانان را در حصار تنگ جغرافیایی محدود می‌کند، در آن دوران مطرح نبوده است، یك مسلمان به ویژه عالم متعلق به جهان اسلام بوده است. در ایران آن زمان شناسنامه نبود مقررات احصائیه و سجل احوال در سال ۱۲۷۹ در سال نخست وزیری وثوق الدوله (حسن وثوق) در تهران به اجرا در آمد، امّا قانون آن در سال ۱۳۰۴ از مجلس گذشت. پدر حضرت زودتر از اینها با دار فانی وداع کرده بود. فارغ از این قید و بندها، علامه سید مصطفی پدر حضرت امام رحمه‌الله‌علیه، دارای هر تابعیتی باشد، متولد ایران و خدمتگزار به این مردم بوده است.

۱. همان، ص ۱۸-۱۷.

ساده زیستی حضرت امام و اقامت در جماران

س : آیا اینکه امام خمینی، به جای محلی در پایین شهر، در جماران که در شمال شهر و منطقه خوش آب و هوا و ثروتمند تهران قرار داشت، ساکن شدند، با ساده زیستی ایشان سازگار است؟

یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های رهبران انقلاب اسلامی در مقایسه با اکثریت قریب به اتفاق مسئولان و رهبران کشورهای دیگر، موضوع ساده زیستی آنها می‌باشد به گونه ای که علیرغم دسترسی به منابع مالی فراوان از جمله بیت المال عمومی و نیز منابع حاصل از وجوهات شرعی که به اقتضای جایگاه مرجعیت در اختیارشان قرار داشته و دارد، حاضر نشدند از آنها سوء استفاده ای در جهت زندگی شخصی شان داشته باشند و یا علیرغم اینکه به عناوین مختلف همچون هدایا و نذورات، منابع مالی فراوانی به دستشان می‌رسد که می‌توانند در مصرف شخصی خودشان استفاده نمایند اما باز هم حاضر نشدند از منش و شیوه

ساده زیستانه سابق خود دست برداشته و به زندگی تجملی روی آورند.

حضرت امام خمینی رحمه‌الله به عنوان نخستین رهبر انقلاب اسلامی زندگی بسیار ساده ای داشتند به طوری که علیرغم اینکه در منطقه جماران حضور داشتند اما در منزل کوچکی که هم به لحاظ وسعت و هم به لحاظ امکانات و شرایط در حد زندگی متوسط مردم جامعه بود گذران عمر می‌کردند که این خانه نیز متعلق به ایشان نبود بلکه بنا به ضرورت در آن ساکن شده بودند، حضرت امام پس از ورود به ایران در سال ۵۷ بنای آن را داشتند که به قم بازگشته و از همان جا انقلاب اسلامی را هدایت و رهبری نمایند و به همین دلیل حدود یک ماه پس از ورود به ایـران، با عزیمت به شهر مقدس قم، در این شهر مستقر شدند و مردم و هیات هایی که قصد ملاقات با ایشان را داشتند، حتی هیات دولت و هیات های خارجی، ایشان را در همین شهر ملاقات می‌کردند تا اینکه در سال ۵۸، ناگهان ایشان دچار عارضه قلبی شدند و علیرغم اینکه ابتدا قرار بود در شهر قم بستری بود اما به دلیل عدم تجهیزات و امکانات کافی، تیم پزشکی ایشان را به تهران منتقل کرد، پس از طی دوران بیماری نیز به دلیل اینکه پزشکان تشخیص دادنـد هوای تهران و قم هـردو بـرای ایشان مضر می‌باشد، بنا شد منزلی در نزدیکی تهران بـرای امـام در نظر گرفته شود که هم تامین کننده نظر پزشکان باشد و هم مختصات و ویژگی های مد

نظر امام خمینی ره از جمله سادگی را داشته باشد که در نهایت پس از چهار ماه تحقیق و جستجو منزل یکی از اطرافیان امام خمینی رحمه‌الله به نام آیت الله جمارانی در جماران که در آن زمان در کنار تهران قرار داشت برای این منظور انتخاب گردید و امام خمینی رحمه‌الله به این منزل منتقل شدند[1] بدون اینکه این منزل اساساً به نام امام خمینی رحمه‌الله باشد و یا ایشان در انتخاب آن از سر رفاه طلبی و بر اساس خواست شخصی خود اقدام کرده باشد به ویژه اینکه در آن جا نیز امام خمینی رحمه‌الله همان مشی ساده زیستانه سابق خود را ادامه داده و در همان اتاق کوچکی که در اختیارشان بود از میهمانان پذیرایی می‌کرد تا جایی که فرستاده اتحاد جماهیر شوروی که سردمدار بلوک شرق بود را در همان اتاق ساده و محقر ملاقات نمود که تصاویر آن موجود است. بر این اساس صرف سکونت ایشان در محله ای خوش آب و هوا که بنا به ضرورت پزشکی صورت گرفت دلیل بر عدول ایشان از مشی ساده زیستی نمی‌باشد به ویژه اینکه امام خمینی رحمه‌الله در آن منطقه ساختمانی را تملک نکردند و به لحاظ مشی شخصی نیز همان مسیر ساده زیستانه سابق را ادامه داده و حتی اجازه برخی تغییرات ظاهری همچون سفید کاری دیوار حسینیه محل ملاقات و امثال اینها را نیز ندادند.

۱. در این زمینه رک: خاطرات آیت‌الله امام جمارانی از چگونگی ورود امام خمینی به جماران، خبرگزاری فارس.

نمونه‌هایی از ساده زیستی حضرت امام

س: نمونه‌های عملی از ساده زیستی امام خمینی را ذکر کنید؟

زندگی امام خمینی رحمه‌الله نمونه کاملی از زهد، قناعت و ساده زیستی بود و اهتمام به ساده زیستی و دوری از تجمل گرایی ایشان چیزی نبود که تنها در دوران بعد از مرجعیت و رهبری ایشان باشد؛ بلکه در دوران قبل از مرجعیت و رهبری ایشان نیز زندگی امام راحل همواره همسان زندگی معمولی ترین اقشار جامعه بود.

حضرت امام از آغاز تشکیل خانواده، اجاره نشین بودند و پس از چندین سال منزل ساده ای از اموال همسر خویش در قم تهیه نمودند. پس از تبعید به عراق نیز خانه ای در یکی از خیابان های نجف اجاره کردند. فرش های بیرونی منزل امام در آنجا ناقص بود و بخشی از اتاق خالی مانده بود. یکی از یاران ایشان عرض می‌کند: اجازه بدهید که یک فرش

برای اینجا تهیه شود؟ امام می‌فرمایند: آن طرف هست. آن فرد می‌گوید آنجا گلیم است و با اینجا جور در نمی‌آید. امام راحل می‌گویند: مگر منزل صدراعظم است. می‌گوید: بالاتر از صدراعظم است، منزل امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. امام می‌فرمایند: امام زمان خودش هم معلوم نیست در منزلش چی افتاده است.[1]

در نجف علی رغم هوای گرم، امام یخچال و کولر نداشتند و تا شروع نهضت در منزل تلفن نداشتند و در جواب اعتراض شهرستانی هایی که نیاز به ارتباط ایشان داشتند؛ می‌فرمودند: پول بیت المال خرج رساله من و تلفن نشود... سرانجام یک نفر بازاری تلفنی به نام ایشان خریداری و نصب کرد.[2]

حضرت آیت الله جعفر سبحانی در مورد ساده زیستی حضرت امام فرمودند:«خانه‌ای که حضرت امام در آن زندگی می‌کردند، خانه متوسطی بود که از خشت ساخته شده بود و هم اکنون نیز موجود است. امام تا حدود بیست سال خانه نداشتند. یعنی برای زمانی میان سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۴ خانه امام اجاره‌ای بود. ایشان خانه را به مدت دو سال اجاره می‌کردند و در آن سکونت می‌گزیدند، بعد صاحبخانه می‌گفت: «من خانه را لازم

۱. طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، تهران:عروج، ۱۳۸۰، ص۵۲۴.
۲. همان.

دارم». پس از آن، ایشان خانه‌ی دیگری پیدا می‌کردند در طول شصت و سه سالی که در خدمت امام بودم، غیر از مدتی که از نظر ظاهری ارتباط من با ایشان به خاطر تبعیدشان قطع شد، هرگز ندیدم که ایشان آجری را بر روی آجر بگذارند.[1]

حاج سید رحیم میریان که از سال ۱۳۶۰ به عنوان یکی از پاسداران و خادمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی در جماران مشغول به فعالیت بود، نقل می‌کند:« اوایلی که من توفیق پیدا کردم در خدمت امام باشم سال ۶۰ بود. امام در منزلشان یخچال نداشتند حاج احمد آقا فرمودند: «یک یخچال برای آقا تهیه کنید.» آقای کفاش زاده رفت و یک یخچال چهارده فوت تهیه کرد و آورد. وقتی من و یکی از برادرها آن را به آشپزخانه منتقل می‌کردیم امام که در حال قدم زدن در حیاط منزل بودند گفتند: «چیه؟» گفتم: «یخچال» گفتند: «کجا بوده؟» گفتم: «حاج احمد آقا در جریانند.» امام دیگر چیزی نفرمودند و رفتند. بعد ما رفتیم و آن را به برق وصل کردیم. کمی بعد گفتیم نکند سیم آن اتصالی داشته باشد. تا به آشپزخانه برگشتیم، دیدم امام دو شاخه را از برق درآورده اند و روی یخچال گذاشته اند. بعد حاج احمد آقا گفت امام گفته اند این یخچال خیلی بزرگ است، یک یخچال کوچکتر باشد بهتر است. ما بلافاصله رفتیم و یک یخچال کوچکتر

۱. رجایی، غلامعلی، برداشتهایی از سیره امام خمینی ﷺ، ج۲، ص۵۰.

تهیه کردیم خدمت امام عرض کردیم اگر اجازه بدهید این یخچال بزرگ را ببریم و آن کوچک را بیاوریم. امام فرمودند: «نه آن را نیاورید، این را هم بیایید ببرید.» ما هم به حکم وظیفه و دستور ایشان عمل کردیم و حاج احمد آقا که قضیه را فهمید ناراحت شد و گفت: «چرا شما یخچال را بیرون بردید؟» از طرف دیگر آن فردی که یخچال را از او تهیه کرده بودیم وقتی ماجرا را فهمید گفت: «من این یخچال را نذر امام می‌کنم و امام هم نذر را برنمی گردانند.» مطلب را به حاج احمد آقا عرض کردم که به امام بگویند برای این یخچال پولی داده نشده و نذر شخص ایشان است. وقتی حاج احمد آقا مطلب را به امام عرض کرد امام فرمودند: «حالا که نذر است اشکالی ندارد، ولی این کوچک را بگذارید و آن بزرگ را ببرید.»[1]

۱. رجایی، غلامعلی، برداشتهایی از سیره امام خمینی علیه‌السلام، ج۲، ص۴۴ و ۴۵.

جلوه‌هایی از شجاعت حضرت امام

س: یکی از ویژگی های بارز شخصیتی حضرت امام شجاعت ایشان بود، به نمونه‌های از آن اشاره نمایید؟

روح شجاعت و مبارزه با ظلم و شرارت از زمان نوجوانی و در طی وقوع حوادثی مثل هجوم اشرار و یاغیان محلی در امام دمیده شد و ایشان ده‌ها سال بعد، در مبارزه با دشمنان قدرتمند، با اشاره به آن حوادث و روحیات خود در آن زمان، به مقایسه دو واقعه می پردازد و حوادث روز را شبیه به حوادث گذشته می داند منتها در میدانی وسیع تر.

سال ۱۳۵۸ بعد از تسخیر سفارت آمریکا در ایران و شروع تهدیدهای آن ابر قدرت، امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در پاسخ به آن فرمودند: «ما هیچ خوفی از این نداریم که بربخورد به آقای کارتر یا امثال او و توطئه زیادتر بکند. یک کسی، یک کشوری که برای خدا قیام کرده است، فریادش الله اکبر بوده، او را از چه می ترساند اینها، ... کی را می ترسانند، من از بچگی در جنگ بودم، تا حالا

نگفتم، ما مورد هجوم زلقی‌ها [از اشرار آن زمان] بودیم، مورد هجوم رجبعلی‌ها [از اشرار] بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً اوائل شاید بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرهائی که بسته بودند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم. اینها از چی ما را می ترسانند؟ ما برایمان مطرح نیست این امور.»[1] در همین زمینه می فرماید: «... من هم تفنگ داشتم، منتها من بچه بودم... ما تفنگ دستمان بود و تعلیم و تعلم تفنگ هم می کردیم، من بلدم الان تفنگ بیندازم،... آنقدری که می توانیم می زنیم، حالا شما فانتوم آوردید ریختید سرما، هر کاری می خواهید بکنید، ما را نترسانید از اینکه نظامی می آوریم، ما نظامی های شما را دفن شان می کنیم.»[2]

یکی از یاران حضرت امام در مورد شجاعت ایشان در طول مبارزاتش می گوید: «در جریان مبارزه، حضرت امام را از قم به تهران بردند و زندانی کردند. امام در زندان به پاکروان رئیس سازمان امنیت وقت، فرموده بودند: شما چهار کار می توانید انجام دهید. یکی اینکه مرا تبعید کنید. دوم اینکه می توانید مرا بکشید. سوم اینکه زندانی کنید، یا اینکه آزادم کنید؛ برای من انجام هر کدام از این چهار مورد مساوی است

۱. امام خمینی، صحیفه نور؛ مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی رحمه‌الله، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ج۱۰، ص۱۶۳.
۲. همان، ج۱۱، ص۱۲.

و برای شما انجام هر کدام (از آنها) ضرر دارد.»[1]

مرحوم آیت الله اراکی رحمه‌الله درباره اخلاص و شجاعت امام خمینی رحمه‌الله فرمودند: «کار اول امام رحمه‌الله فقط و فقط برای رضای خداست و این مرد از آن مردهایی است که اگر در روز عاشورا بود، این هفتاد دو تن می شدند هفتاد و سه تن، می رفت جنگ و سینه اش را سپر می کرد جلوی شمشیر و نیزه، و این از این جور اشخاص بود، یک همچو شخصی جانش را، حیثیاتش را، ریاستش را، جانش، مالش و فرزند و عیالش را فدای اسلام کرده و حاضر برای همه چیز است. برای اسلام، از هیچ چیز باک ندارد، هیچ چیز، هیچ چیز.»[2]

دکتر پور مقدس از اطباء امام که طی سالیانی مواظبت و کنترل ضربان قلب امام را به عهده داشت، در مورد شجاعت ایشان می گوید: «در جریان بمباران و موشک باران تهران که هر کس دچار اضطراب می شد، مادر همان لحظات روی «تله مانیتور» می دیدیم که ضربان قلب امام افزایش پیدا نمی‌کند. می رفتیم فشار خون امام را می گرفتیم، می دیدیم هیچ تفاوتی با قبل ندارد، و این نشان می داد که واقعاً امام هرگز از چیزی نمی‌ترسیدند.

۱. امید، احمید، شاخص های علوی در شخصیت امام خمینی رحمه‌الله، تهران: انتشارات دفاع، ۱۳۸۱، ص۱۴۰، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین عبدالعلی قرهی.

۲. سبحانی نیا، محمد رضا، سعیدرضا علی عسکری، سعید رضا، مهر و قهر، اصفهان: مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۷۹، ص۳۴۴.

ما از نظر پزشکی این قضیه را لمس کردیم که اصلاً ترس در تن امام وجود نداشت، چرا که از نظر فیزیولوژی و پزشکی کسی که بترسد، ماده ای در بدنش ترشح می شود به نام «آدرنالین» و این ماده در ضمن ترسیدن، مسئول تظاهرات ترس است؛ بدن به لرزش و ارتعاش در می آید، فشارخون بالا می رود و یک حالت نامطلوبی در شخص ایجاد می شود و ما که دقیقاً هشت، نه سال نبض امام در دستمان و فشار خونشان در کنترلمان بود و حتی این اواخر که قلب ایشان به طریقه «تله مانیتوری» و از طریق تلویزیونی به اصطلاح کنترل می شد و ما دقیقه به دقیقه می توانستیم به تعداد ضربان قلب ایشان آگاهی داشته باشیم و به رأی العین ضربان قلب امام را جلوی چشممان می دیدیم و در این مدت ناملایمات زیادی رخ داده بود که حداقل ضربان قلب را باید بالا می برد، اما هرگز ندیدیم ضربان قلب امام در برابر سیل حوادث و مشکلات بالا رود.»[1]

باید توجه داشت که این حالات در زمانی اتفاق افتاده اند که سن امام از هشتاد گذشته بود، بدین جهت بر اهمیت آن افزوده می شود و بیانگر شجاعت بی نظیر ایشان می باشد. روحیه شجاعانه حضرت امام رحمه‌الله تا آخرین لحظات حیات هیچ تغییری نکرد و حتی در مقابل مرگ نیز با آرامش و طمأنینه برخورد کردند. معمولاً بسیاری از افراد شجاع و بی

۱. همان، ص۳۴۷.

باک در برابر مسأله عظیم مرگ به اضطراب می افتند و ترس وجود آنها را در بر می گیرد، اما امام خمینی رحمه‌الله با مسأله ترس آور مرگ بسیار عادی و آرام برخورد کردند. در روزهای آخر عمر امام یکی از بستگان به ایشان گفته بود که این (بیماری) چیزی نیست و حال شما خوب خواهد شد، امام فرموده بودند: «نه آمدنش چیزی هست و نه رفتنش چیزی هست و نه مرگش چیزی هست، هیچکدام از این‌ها چیزی نیست.»[1] حضرت امام رحمه‌الله در مورد آرامش قلبی و نوع نگاهش به مرگ در وصیت نامه سیاسی الهی خود، می فرماید: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد».[2]

امام با گفتار و عمل سیاسی خود از یک طرف در صدد شکستن ابهت قدرت های بزرگ بود و آنها را طبل تو خالی و قدرت های پوشالی می نامید و از طرف دیگر به دنبال دمیدن روح شجاعت و زدودن ترس از ملت های مظلوم بود. ایشان در این زمینه فرمودند: « من امیدوارم که خداوند توفیق بدهد به همه ملت های مظلوم دنیا که در مقابل ظالم‌ها

۱. رجایی، غلامعلی، برداشتهایی از سیره امام خمینی علیه‌السلام، پیشین، ص۲۸۵.
۲. صحیفه نور، ج۲۱، ص۲۰۴.

بایستند و نترسند و گمان نکنند که این‌ها هر چه گفتند عمل می کنند این‌ها می خواهند که با همان تبلیغات کار خود را انجام دهند و از این تبلیغات هیچ وقت نترسند»،[1] در جایی دیگر خطاب به مسلمانان می فرماید: «مسلمانان از هیاهو و طبل های توخالی تبلیغات ظالمانه نهراسند که کاخ‌ها و قدرت های نظامی و سیاسی استکبار جهانی همانند لانه عنکبوت، سست و در حال فرو ریختن است».[2]

۱. همان، ج۲۰، ص۸۱.
۲. همان، ص۳۱۹.

مقایسه حضرت امام با سلمان فارسی

س: آیا مقام معنوی و ایمانی امام خمینی رحمه‌الله می‌تواند به اندازه مقام اولیای الهی هم چون جناب سلمان فارسی رضوان‌الله‌علیه باشد؟

چند نکته را به عنوان مقدمه ذکر می کنیم:

۱.فهم دقیق و صحیح جایگاه و مقام عرفانی اولیاء خدا موضوعی نیست که از عهده هر کسی برآید و در توان هر شخصی باشد. صحبت در این خصوص را باید به اشخاصی که خود حائز مقامات روحانی و عرفانی می باشند واگذار نمود. هر دو از بزرگان اولیاء خدا شمرده می شوند و قطعا مورد تأیید و توجه خدای متعال و معصومین می باشند.

۲. اگر برای فهمیدن توانایی جسمی و یا علمی افراد می توان از مسابقات ورزشی و یا المپیادهای علمی بهره جست، میزان عمق، مرتبه و جایگاه معنوی افراد تنها در آزمون‌ها و ابتلائات الهی به دست می آید و در این معرکه‌هاست که حقیقت معنوی انسان آشکار می شود.

۳. موقعیت تاریخی سرنوشت سازی که هر کدام از دو بزرگوار می‌تواند اقتضائات و ویژگی های خاص خود را داشته باشد.

جناب سلمان فارسی رضوان‌الله‌علیه در عصری زندگی می کرد که دین نو ظهور اسلام نیازمند حمایت، همراهی و ثبات قدم تمامی گروندگان خویش بود و سلمان نیز به گواهی تاریخ صدق و استعانت خود را در راه حمایت از دین به اثبات رساند.

از سوی دیگر امام نیز در دوره ای می زیست که دین، نیازمند تجدید حیات و پیراسته شدن از ناپاکی های خرافی و التقاطی بوده وجامعه دینی نیازمند بود به احیاگری که بانفس ملکوتی خود روح تازه ای در آن بدمد و امام خمینی عهده دار این نقش گردید.

حال با توجه به نکات ذکر شده به مقایسه تاریخی این دو شخصیت برجسته می پردازیم:

۱. سلمان فارسی رضوان‌الله‌علیه: به نظر می رسد برجسته ترین نقطه روشن در زندگی سلمان که او را در نزد ما بزرگ جلوه می دهد، پایبندی او به امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می باشد. بر اساس نقل های متفاوت تاریخی پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به جز ۳ نفر ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و سلمان فارسی، تمام مسلمین عهدی را که در غدیر خم با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بستند نادیده گرفته و خلافت

امیر المؤمنین را انکار نمودند.[1] اگر چه پس از مدتی عده ای از کار خود پشیمان شده و توبه نمودند و به ولایت و خلافت امیر المؤمنین اعتراف نمودند.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که: تمامی مسلمین غیر از سلمان، ابوذر و مقداد از ولایت امیر المؤمنین دست کشیدند، در این هنگام راوی از امام می پرسد حتی عمار بن یاسر و امام در پاسخ می فرمایند بله، عمار هم به باطل متمایل شد، امّا پس از مدت کوتاهی بازگشت.[2]

در روایت دیگری از امیر المؤمنین علی علیه السلام . نقل شده است که: دنیا بر هفت نفر سخت شد در حالی که آنها واسطه رزق و روزی خلایق می باشند و به واسطه آنهاست که از آسمان باران نازل می شود، و یکی از آنها سلمان فارسی است. او کسی است که برای تشییع جنازه فاطمه علیها السلام و نمازگزاردن بر او دعوت شد.[3]

غرض اصلی از نقل این روایات توجه دادن به این نکته است که سلمان فارسی در شرایطی زندگی کرد که مورد امتحانی سخت واقع شد، اما از آن سر بلند بیرون آمد. این توصیفات کار ما را در مقام مقایسه سخت تر می کند.

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، اختیار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق، ص۶، ح۱۲.
۲. همان، ص۶، ح۱۳.
۳. همان، ص۷.

۲. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه: به نظر می رسد درخشان ترین برگ زرین زندگی حضرت امام در تلاشی که برای احیاء دین رسول الله به انجام رساند، خلاصه شده، هر چند ایشان صاحب کرامات و مقامات بلند و روحی و عرفانی دیگری نیز بوده اند.

امام خمینی در دورانی دست به قیام برای خدا و اصلاح امت جد بزرگوارشان زدند که کفر و طاغوت بر تمام کشورهای به ظاهر اسلامی، سایه افکنده بود و تمامی دولت‌ها در خدمت درخواست های نظام سلطه، خود به غارت و چپاول مردم و ملت خویش می پرداختند.

در این زمان امام بدون هیچ پشتوانه ای و یک تنه پای در این عرصه نهاد. تلاشی که امام با همه سختی ها، زخم زبان شنیدن ها، اسارت‌ها و تبعیدها و.... در راه احیاء دین کردند، بدون این که حضور هیچ معصومی را درک کرده باشند و معجزه هیچ پیامبری را دیده باشند، عظمت واقعی ایمان او را روشن می نماید.

اگر سلمان فارسی محضر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک نمود، معجزات آن حضرت را دید و مستقیما مورد تربیت رسول الله قرار گرفت و با امیر المؤمنین به مانند دوستی، سال‌ها همراه بود؛ امام با ایمان به قرآن و رسولی که هزاران سال قبل ظهور کرده، کاری را انجام داد که قطعا مورد تأیید رسول الله و ائمه معصومین خواهد بود. امام با ایمان به غیب، رسالت

خود را به انجام رسانید. به نظر می رسد برتری جایگاه امام از این جهت، قابل توجه است.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:«شخصیت عظیم رهبر کبیر و امام عزیز ما، حقاً و انصافاً پس از پیامبران خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود. او ودیعه خدا در دست ما، حجت خدا بر ما، و نشانه عظمت الهی بود. وقتی انسان او را می‌دید، عظمت بزرگان دین را باور می‌کرد.»[1]

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان سپاه؛ ۱۷ خرداد ۱۳۶۸.

ابعاد شخصیتی حضرت امام

س: تحلیل گران امام خمینی را شخصیتی سرنوشت ساز در عصر حاضر برای ملّت ایران می‌دانند، ایشان از چه ویژگی‌ها و ابعاد شخصیتی برخوردار بودند؟

قطعاً حضرت امام با انقلاب عظیم خود که مسیر تاریخ را تغییر داده و تمدن پر ادعای غرب را به چالش کشیده است، شخصیتی با ویژگی‌ها و شاخصه‌های والایی هستند که به عمده ترین ابعاد و ویژگیهای شخصیتی ایشان از منظر مقام معظم رهبری شاگرد و یار و همراه حضرت امام و سکاندار انقلاب اسلامی پس از ایشان می‌پردازیم.

اسلام ناب مجسم

«امام بزرگوار ما، مجسمه ای از ارزش های انقلاب ما بود... او اسلام انقلابی مجسّم، اسلام ناب مجسّم در زندگی و اخلاق و احساسات و تصمیم گیریها و نیز فانی برای خدا بود. خدای

متعال هم به او پاداش داد. کاری که به دست این بزرگوار در این دوران انجام گرفت، کاری بی نظیر بود.»[1]

شخصیتی عظیم و جامع

مقام معظم رهبری فرمودند:« وقتی انسان می‌دید شخصیتی با عظمت امام عزیزمان و با آن همه ابعاد گوناگون: ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوشمندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی اعتنایی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست نیافتنی است، و مشاهده می‌کرد که همین شخصیت عظیم، چگونه در برابر آن خورشیدهای فروزان آسمان ولایت، اظهار کوچکی و تواضع و خاکساری می‌کند و خودش را در مقابل آنها ذره یی به حساب می‌آورد، آن وقت انسان می‌فهمید که پیامبران و اولیای معصومین علیهم‌السلام چه قدر بزرگ بودند ».[2]

شخصیتی دست نیافتنی و اساطیر گونه

مقام معظم رهبری در تجلیل شخصیت حضرت امام فرمودند :«آن بزرگوار، قوّت ایمان را با عمل صالح، و اراده پولادین را با همت بلند، و شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت، و صراحت لهجه و بیان را با صدق و متانت، و صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست، و تقوا و ورع را با سرعت و

۱. بیانات در مراسم اولین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله؛ ۱۴ خرداد ۱۳۶۹.
۲. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان سپاه؛ ۱۷ خرداد ۱۳۶۸.

قاطعیت، وابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت و خلاصه بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرنها و قرنها بندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه و همه را با هم داشت. الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتنی، و جایگاه والای انسانی او، جایگاهی دور از تصور و اساطیرگونه بود.

او، رهبر و پدر و معلم و مراد و محبوب ملت ایران و امید روشن همه مستضعفان جهان و بخصوص مسلمانان بود. او، عبد صالح و بنده خاضع خدا و نیایشگر گریان نیمه شبها و روح بزرگ زمان ما بود. او، الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود. او، به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد. او، ملت ایران را از اسارت بیگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصیت و خودباوری بخشید. و او، صلای استقلال و آزادگی را در سراسر جهان سرداد و امید را در دلهای ملل تحت ستم جهان زنده کرد. و او، در عصری که همه دستهای قدرتمند سیاسی برای منزوی کردن دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی تلاش می‌کردند، نظامی بر اساس دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی پدید آورد و دولت و سیاستی اسلامی بنیان نهاد. و او، جمهوری اسلامی را ده سال در میان طوفانهای سهمگین و حوادث سرنوشت ساز، قدرتمندانه اداره و حراست و هدایت کرد و به نقطه یی

مطمئن رسانید. ده سال رهبری او برای مردم و مدیران ما، یادگاری فراموش نشدنی و ذخیره یی بس گرانبهاست.»[1]

شخصیتی با اهداف و آرمان های بلند

ایشان هم چنین در توصیف حضرت امام فرمودند: «شخصیت امام تا حد بسیار زیادی به اهمیت و عظمت آرمانهای او مربوط می‌شد. او با همت بلندی که داشت، هدفهای بسیار عظیمی را انتخاب می‌کرد. تصور این هدفها، برای آدمهای معمولی دشوار بود و می‌پنداشتند آن هدفهای والا، دست نیافتنی هستند؛ لیکن همت بلند و ایمان و توکل و خستگی ناپذیری و استعدادهای فراوان و تواناییهای اعجاب انگیزی که در وجود این مرد بزرگ نهفته بود، به کار می‌افتاد و در سمت هدفهای مورد نظرش پیش می‌رفت و ناگهان همه می‌دیدند که آن هدفها محقق شده اند.

نقطه اساسی کار او، این بود که در اراده الهی و تکلیف شرعی محو می‌شد. هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود. واقعاً او مصداق ایمان و عمل صالح بود. ایمانش به استحکام کوهها می‌مانست و عمل صالحش با خستگی ناپذیری باورنکردنی توأم بود. آن چنان در تداوم عمل صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‌کرد. به همین خاطر، هدفهای بزرگ قابل وصول شد و دست یافتن به قله‌ها امکان پذیر گردید.»[2]

۱. پیام به ملت شریف ایران در تجلیل از امام امت؛ ۱۸ خرداد ۱۳۶۸.
۲. بیانات در دیدار هیأت وزیران؛ ۱۶ خرداد ۱۳۶۸.

اخلاص، توجه و اتصال به خدا

«به اعتقاد من، مهمترین و تعیین کننده ترین راز موفقیت او، همان اخلاص و توجه و اتصال به خدا بود. ایشان توانست معنای «ایاک نستعین» را در عمل خود مجسم کند و به منبع لایزال قدرت الهی متصل شود. وقتی یک انسان کوچک و ضعیف و ظرف محدودی، خودش را به اقیانوس بی پایانی وصل می‌کند، دیگر هیچ عاملی وجود ندارد که بتواند بر او فایق آید. اگر هر انسانی همین کار را بکند، همان گونه خواهد شد. البته انسانها به آسانی نمی‌توانند این کار را بکنند؛ ولی ایشان توانست و کرد. ما باید به قدر وسع خودمان تلاش کنیم. بزرگان در قله‌ها ایستادند، ما نیز از دامنه‌ها حرکت کنیم و به آن سمت پیش برویم؛ هرچند به آن قله‌ها هم دست پیدا نکنیم؛ ولی به هرحال حرکت و رفتن، فریضه و وظیفه همه ماست».[1]

انس با خدا و مناجات و دعا

«اعتقادم این است که اگر امامِ بزرگوارِ بی نظیرِ ما - که واقعاً در میان مردم این زمان، نظیری برای ایشان نمی‌شناسیم و بعد از ائمه هدی و اولیاءالله(علیهم السّلام) نظیر ایشان را بسیار کم سراغ داریم - با این مفاهیم مأنوس نبود و با مناجات و دعا سروکار نداشت و اهل تضرع و استغفار و

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای نگهبان؛ ۲۱ خرداد ۱۳۶۸.

استغاثه و گریه و توسل نبود، بسیار بعید بود که خدای متعال این همه توفیق را به ایشان ارزانی بدارد. موفقیتهای این بزرگوار، به میزان زیادی مرهون همین ارتباط با خدا و باز بودن راه دلِ او با درگاه الهی و استغاثه و مناجات و دعا بود. انسان، پیشرفت لحظه به لحظه این مرد معنوی و الهی را در طی سالهای اخیر احساس می‌کرد».[1]

رهبرِ زاهد و عارف

«آنچه در این دوران(بعد از تشکیل نظام اسلامی)، امام - این شخصیت برجسته و ممتاز - در دو بُعد و دو چهره مشاهده می‌شود: در دوران حکومت، یک چهره، چهره رهبر و زمامدار است؛ یک چهره، چهره یک زاهد و عارف. ترکیب این دو با هم، از آن کارهایی است که جز در پیامبران، جز در مثل داود و سلیمان، جز در پیامبری مثل پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم انسان نمی‌تواند دیگر پیدا کند. اینها حقایقی است که ملت ایران در طول سالهای متمادی آنها را لمس کرده؛ ما هم که از نزدیک شاهدش بودیم و دیدیم. تربیت اسلامی و قرآنی این است. امام به چنین چیزی همه را دعوت می‌کرد؛ نظام اسلامی را برای تربیت انسانهایی از این قبیل می‌خواست و می‌پسندید؛ همان طور که خود او مظهر اعلای آن بود. در چهره یک حاکم و زمامدار و رهبر، امامِ

۱. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران؛ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۸.

بزرگوار مردی هوشیار، باشهامت، باتدبیر، باابتکار و دریادل بود. امواج سهمگین در مقابل او چیز کم اهمیتی محسوب می‌شدند. هیچ حادثه سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند...

امام در موضع یک انسان مقتدر و یک انسان با اراده بود؛ انسانی که اگر جنگ پیش بیاید، می‌تواند تصمیم بگیرد؛ اگر صلح هم باشد، می‌تواند تصمیم بگیرد. برای اداره یک کشور و برای مواجهه با دشمنان، می‌تواند تصمیم گیری کند. اما همین انسان، در چهره زندگی شخصی و خصوصی خود، یک انسان زاهد و عارف و منقطع از دنیاست. البته منظور، دنیای بد است؛ همان چیزی که خود او می‌گفت دنیای بد، آن چیزی است که در درون شماست. این ظواهر طبیعت - زمین و درخت و آسمان و اختراعات و امثال اینها - دنیای بد نیست. اینها نعمتهای خداست؛ باید اینها را آباد کرد. دنیای بد، آن خودخواهی، آن افزون طلبی و آن احساس تعلّقی است که در درون انسان است. امام از این دنیای بد به کلّی منقطع بود».[1]

حاضر در صحنه و وسط میدان

«فرق امام بزرگوار ما و دیگر مصلحان تاریخ اسلام در یکی دو قرن اخیر همین بود. امام وارد صحنه شد، وسط میدان آمد، میان مردم بود، با مردم حرف زد، اصول خود را برای

۱. بیانات در خطبه نماز جمعه؛ ۱۴ خرداد ۱۳۷۸.

مردم تبیین کرد و آنها را به ایمان روشن بینانه و آگاهانه ای مثل ایمان خود رساند؛ آن گاه ایمان و انگیزه مردم و تعالیم اسلام، معرکه را به سود حقّ و حقیقت تمام کرد. دیگران نمی‌توانستند و نتوانستند این مرحله دشوار را پیش ببرند؛ اما امام توانست. ملت ایران به این اصول اعتقاد پیدا کرد، ایمان آورد و در راه آن به مجاهدت پرداخت. نتیجه این شد که اوّلاً نظام اسلامی علی رغم همه کارشکنیها و دشمنیها به پیروزی رسید و روزبه روز تا امروز ریشه دارتر شد و ثانیاً فکر تحقّق و حیات دوباره اسلام و نجات امّت اسلامی از ظلم و استکبار قدرتهای مستکبر، در مرزهای این کشور محدود نماند».[1]

ترویج کننده روحیه خودباوری

«بعد از انقلاب، انقلاب و معلم انقلاب - که امام بزرگوار ما بود - به ما ملت تفهیم کردند که ما می‌توانیم خودمان کار کنیم؛ خودمان تلاش کنیم؛ خودمان بسازیم؛ خودمان قاعده سازندگی و تولید و مصرف را - که همان فرهنگ ماست - بنیانگذاری کنیم. ما باید این را در همین دوران سازندگی هم به کار بگیریم. ما هرگز به داشته‌های دیگران پشت نمی‌کنیم. هر کسی هرچه دارد؛ چه علم، چه امکانات، چه تکنولوژی و موجودی فنی او - وقتی که ناگزیر باشیم - اگر

۱. بیانات در چهاردهمین سالگرد رحلت حضرت امام؛ ۱۴ خرداد ۱۳۸۲.

بتوانیم همه آنها را در خدمت هدفهای خودمان قرار بدهیم، لحظه ای دریغ نخواهیم کرد. ما همه اینها را بایستی وسیله و پلی برای جوشیدن استعداد سازندگی از درون کشور قرار بدهیم. هرجا که می‌توانیم در داخل کشور تولید کنیم، بایستی این را بر استفاده از مصنوعات خارجی ترجیح بدهیم. هر چیزی که در داخل کشور تولید می‌شود، برای ما مبارک تر از مشابه خارجی آن است؛ حتّی اندکی بهتر از آن که از دست دیگری و دروازه یی از دروازه‌های کشور وارد بشود».[1]

۱. بیانات در دیدار وزیر و کارکنان وزارت نفت؛ ۱۲ آذر ۱۳۷۰.

حضرت امام از دیدگاه علما و بزرگان

س: دیدگاه علما و مراجع درباره شخصیت امام خمینی چه بود؟

حضرت آیة الله العظمی اراکی رحمه‌الله‌علیه : سلام و صلوات خدا بر روح بزرگ مردی که: با مجاهدات بزرگ و فداکاری‌ها و رهبری های قاطع خود اسلام را در عالم اسلام زنده کرد و ندای تکبیر و توحید را به گوش جهانیان رساند و مجد و عظمت مسلمانان را به آنها باز گردانیدو فریادکوبنده اش دل های مستکبران ابرقدرت را به لرزه درآورد.[1]

حضرت آیة الله العظمی گلپایگانی رحمه‌الله‌علیه : سلام خدا بر روح خدا که: با ستیز و پیکار بی امان با دشمنان اسلام تمامی معادلات سیاسی آنان را در هم شکست و بر بزرگترین قدرتهای استعماری جهان پیروز گردید.[2]

---

۱. روزنامه رسالت ۷۸/۳/۱۲؛ ویژه نامه پرتویی از خورشید.
۲. همان.

حضرت آیة الله العظمی مرعشی نجفی رحمه‌الله‌علیه: صلوات و سلام بر امام مسلمین: که مقاومت ایشان در راه هدف و در مقابل ظلم و ستم و فراخوانی امت اسلامی به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله جبهه کفر و شرک را به واکنش واداشت و بدین سان استکبار با تمام قدرت و توان علیه آن بزرگوار به توطئه برخاست.[1]

حضرت آیة الله العظمی بهاءالدینی رحمه‌الله‌علیه: خمینی کبیر در نگاه مؤمنان با بصیرت و عالمان ربانی, تجلی گر تداوم دعوت انبیا و استمرار حضور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و برپایی حکومت الهی در زمین بوده است.[2]

حضرت آیة الله مصباح یزدی: در میان پیروان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله طی چهارده قرن که از تاریخ اسلام گذشته است کمتر کسی را می توان پیدا کرد که تأثیر جامعی چون (ایشان) از خود برجای گذاشته باشد.[3]

آیة الله شهید سید محمد باقر صدر: در حقیقت, امام خمینی یکی از بزرگترین نایبان امام معصوم علیه‌السلام بود.[4]

حضرت آیة الله جوادی آملی: ایمان و علم و اخلاص و صداقت و مجاهدت و شجاعت غیرت و عظمت و نورانیت

۱. همان.
۲. همان.
۳. حضرت آیة الله مصباح یزدی، مصاحبه با پرفسور لنس با ایشان با ایشان مجله معرفت ش ۳۱ نشر اسراء بهار ۷۸.
۴. روزنامه رسالت ۷۸/۳/۱۲؛ ویژه نامه پرتویی از خورشید.

و... منحصر به فردشان همگان را براین باور استوار ساخته است که, دیگران را نمی‌شود با امام خمینی مقایسه کرد.[1]

حضرت آیة الله اشرفی اصفهانی: باید اعتراف نماییم در جامعیت بین ابعاد عظیم شخصیتی در زمان غیبت کسی را مانند امام امت ندیده ایم.[2]

حضرت آیة الله فاضل لنکرانی: چهره نورانی و طمأنینه دائمی ایشان همواره نگاه عمیق هر بیننده ای را به خود فرا می خواند قیافه آرام و آراسته و حرکات و سکنات موزون و حساب شده و متناسب نگاه های نافذ و منظم و به موقع حرکات (وزین) دست‌ها و سر و گردن در موقع نشست و برخاست سخن گفتن آرام و شمرده و وقار زاید الوصف در وقت راه رفتن[3] که حاکی از روح بلند ایشان بود بر جذابیت بی بدیل ایشان افزوده بود.

مرحوم علی دوانی رحمه‌الله: امام از مصادیق بارز کسانی بودند که مشمول این حدیث شریف قرار می گیرند: یحزنون لحزننا و یفرحون لفرحنا.[4]

آیة الله علامه محمد تقی جعفری رحمه‌الله: در چهره یک حاکم و زمامدار و رهبر امام بزرگوار مردی هوشیار و با شهامت و با

۱. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی، قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۸، ص ۶.
۲. روزنامه رسالت ۷۸/۳/۱۲؛ ویژه نامه پرتویی از خورشید.
۳. همان.
۴. امام خمینی در آئینه خاطره‌ها، حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی.

تدبیر و با ابتکار و دریا دل بود امواج سهمگین در مقابل او چیز کم اهمیتی محسوب می شدند و هیچ حادثه سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او از همه این حوادث قوی تر و بزرگ تر بود.[1]

۱. روزنامه رسالت ۷۸/۳/۱۲؛ ویژه نامه پرتویی از خورشید.

راهبرد و روش مبارزاتی حضرت امام

روش‌های مبارزاتی حضرت امام

س: روش‌های مبارزاتی امام خمینی رحمه‌الله در دوران ستم شاهی چگونه بود؟

امام خمینی ره در جریان مبارزه، روش‌های مبارزاتی ویژه‌ای را به نمایش گذارد که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اعتقاد به حرکت و بسیج مردم: امام با اعتقاد راسخ به نقش کلیه‌ی مردم در سرنگونی نظام ستمشاهی، به طور مستقیم با آنها سخن می‌گفت و آنها را به مبارزه تا پیروزی فرا می‌خواند. وی و مراجع دیگر با توجه به رابطه‌ی معنوی شیعیان و مرجعیت، آحاد ملت را علیه وضع موجود بسیج می‌کردند.

۲. برخورد قاطع و اعتماد به نفس کامل: امام خمینی رحمه‌الله در جریان انقلاب، قطعیتی منحصر به فرد، بر نابودی رژیم و پدید آوردن نظام مبتنی بر شعارهای انقلاب تأکید می‌ورزند؛ به گونه‌ای که همگان باور داشتند وی به هیچ وجه و با هیچ

فشاری کوتاه نمی‌آید. حضرت امام از ملاقات با هر شخصی که مسئولیت سیاسی داشت تا قبل از آنکه از پست استعفا دهد خودداری می‌کرد. تقاضای بختیار به همین دلیل رد شد؛ اما سید جلال تهرانی رئیس شورای سلطنت که برای دیدار امام به پاریس رفته بود، پس از اینکه به او گفته شد باید استعفا دهد و شورای سلطنت را غیر قانونی بخواند، چنین کرد و توانست با امام ملاقات کند.

این رفتار الگوی مردم قرار گرفت و امام در جریان انقلاب پیوسته وعده‌ی پیروزی می‌داد، در برابر نغمه‌های ناسازگار با مواضع اعلام شده می‌ایستاد و هشدار می‌داد.[1]

۳. جذب ارتش: امام خمینی باور داشت که بدنه‌ی ارتش، افسران و درجه داران آن، به مردم مسلمان کشور تعلق دارند. بنابراین از درگیری ملت و ارتش جلوگیری می‌کرد و ارتشیان را به سرپیچی از فرمان سران خود و پیوستن به ملت فرا می‌خواند. به این ترتیب، مردم به پای ارتش گل می‌ریختند و شعار ارتش برادر ما است را سر می‌دادند و ارتشیان نیز گروه گروه پادگان‌ها را ترک می‌کردند. سرانجام

۱. برای مثال «بازرگان که از خطر درگیری و کودتای نظامی می‌ترسید در آذر ۵۷ راهی پاریس شد تا امام را به مصالحه راضی کند. او می‌گوید: من خطر جنگ داخلی و کشتار بی‌حساب را برای امام تشریح کردم ولی امام در پاسخ گفت: حرکت انقلاب به اوج خود رسیده و آتش انقلاب روشن شده... وقتی من از ایشان پرسیدم آیا شما به پیروزی مردم بی‌سلاح در برابر ارتش تا دندان مسلح، اطمینان دارید؟ پاسخ داد: بله بهتر است شما به جای این حرف‌ها صورتی از اسامی کسانی که می‌توانیم برای تصدّی امور به آنها اعتماد کنیم تهیه نمایید.» داستان انقلاب، محمود طلوعی، نشر علم، ص ۵۴۸.

با پیوستن همافران نیروی هوایی به انقلاب، نهضت به پیروزی نزدیک شد.

۴. عدم همگرایی با جریان انحرافی: امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با توجه به عملکرد و گذشتهٔ نیروهای چپ می‌گفت: «ما با مارکسیست‌ها کار نمی‌کنیم. ما به آنها اعتماد نداریم. آنها از پشت به ما خنجر می‌زنند. ما اسلام را می‌خواهیم. آنها دشمن اسلام هستند.»[1] خیانت‌های حزب توده و وابستگی این حزب به اتحاد شوروی، وابستگی گروه‌های دیگر چپ به بیگانگان و بیگانگی ایدئولوژی و اندیشه‌ی آنان با فرهنگ مردم ایران همواره سبب سوء ظن عمومی و طرد آنان از سوی مردم شده است. البته انقلاب آنها را تحمل می‌کرد و تا زمانی که علیه مردم دست به اسلحه نبرده بودند و جاسوسی آنان برای بیگانگان فاش نشده بود، به آنها فرصت فعالیت سیاسی و فرهنگی داد.

۵. شناخت و خنثی سازی توطئه‌ها: امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در شناخت و خنثی سازی توطئه‌ها بسیار توانا بود. پیام سرنوشت‌ساز وی در برابر نقشهٔ شوم دشمن در ۲۱ بهمن ۵۷ بر درستی این مطلب گواهی می‌دهد. برابر اسناد موجود، در آن روز دولت ساعت منع عبور و مرور را ۴/۵ بعد از ظهر اعلام کرد تا در خلال آن ارتش در نقاط حساس شهر مستقر

۱. آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص۳۸۶.

شود و با دستگیری و اعدام سران، انقلاب را سرکوب کند.[1] فرمان تاریخی امام خمینی رحمه‌الله، که به سرعت به اطلاع مردم تهران رسید و این توطئه را خنثی شد؛ چنانکه پیام چنین بود: «اعلامیة امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند».[2]

بنابراین مهمترین و اصلی‌ترین روش مبارزاتی امام مبتنی بر استراتژی فرهنگی و تبلیغی و نیز مبارزه‌ی منفی بوده است، به طوری که در برابر تمام اعمال و رفتار غیر شرعی حکومت و وابستگان آن، به پا می‌ایستاد و مردم را از مقاصد شوم آنها آگاه می‌ساخت و گاهی این مبارزه تبعاتی از جمله مبارزه مسلحانه را نیز به دنبال داشت.

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی قم، ص ۴۶۷.

۲. آن روزهای خدایی، احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ص ۱۲.

حضرت امام و مبارزه مسلحانه علیه رژیم

س: آیا امام خمینی در مبارزه با رژیم پهلوی با روش های مسلحانه موافق بودند؟

مدیریت و رهبری حضرت امام در جریان مبارزات انقلابی به خوبی بیانگر مشی منطقی و پرهیز از خشونت تا حد امکان و معطوف به آگاهی بخشی و بصیرت افزایی مردم بود. هر چند شیفتگان تمدن غربی و سرسپردگان نظام سلطه و دشمنان و بدخواهان انقلاب با وجود سابقه تاریک و کارنامه سیاه این تمدن آلوده در کشتار و جنایت علیه بشریت، همواره به دنبال ترسیم چهره ای خشونت آمیز و صلح گریز از انقلاب و حضرت امام هستند و آنچه این تمدن آلوده شایسته آن است را به نظام و امام نسبت می‌دهند. در فضایی که رویکردهای مسلحانه توسط برخی از گروهها و جریان های سیاسی به شدت ترویج و پیگیری می‌شد و هر کسی را به فکر استفاده از این ظرفیت برای پیشبرد اهداف خویش وا می‌داشت، اگر حضرت امام اهل خشونت بود و

آن گونه که برخی ادعا کرده اند لوله تفنگ در ادبیات و روش سیاسی ایشان جایگاه ویژه ای داشت[1] طبیعتاً باید از چنین جریانی استقبال کرده و از آن در راستای اهداف خود استفاده می‌کردند، اما ایشان مبارزه را در قالب شیوه دیگری پیش برد و بر روشنگری و آگاهی بخشی به توده‌ها به جای مبارزه مسلحانه و اقدامات چریکی و مانند تأکید نمود و مبارزه را از مبارزه مسلحانه و حرکت های گروهی به جریانی مردمی و صحنه مشارکت عمومی تبدیل کرد و نشان داد قدرت حضور مردم، قدرتی بالاتر از قدرت نظامی است و با همین قدرت، رژیم شاه را که مورد حمایت همه جانبه آمریکا بود و نقش ژاندارم منطقه را داشت به زانو درآورد. «امام سخت مقید بودند که اساس مبارزهٔ انقلابی، فکری، اجتماعی و سیاسی باشد که توده مردم را به صورت یک توده انقلابی در آورد نه فقط یک گروه مسلح را که احیاناً در معرض خطر بزرگ منزوی شدن قرار بگیرد و به علت اینکه زیرزمینی لزوماً می‌باشد عملاً از جریانات، دورافتاده و منزوی می‌شود و این خطر بزرگی برای گروه‌های مسلح صرف است که با یک حرکت گستردهٔ علنی یا نیمه‌علنی و سیاسی مرتبط باشد. پیروزی مبارزات مکتبی ملت ما در خط رهبری امام یک تجربهٔ مثبت انقلابی است که همین نظر را تأیید می‌کند؛ بدین‌معناکه

۱. سرداری، محمدرضا، روح‌الله خمینی و لوله تفنگ؛ سایت ملیون ایران: http://www.melliun.org.

بـازوی مسلح تنها در حـد ضـربه وارد آوردن بـه دشـمـن به کار رفـت، اما آنچه دشمن را از پای در آورد، حرکت گستردهٔ انقلابی، اجتماعی، سیاسی اسلامی مردم ما بود که به صورت یک سیل خروشان و یک طوفان عمومی کاخ بیداد رژیم را از بیخ و بن برکند و نابود کرد»[1]

آیت الله سید عبدالجواد علم الهدی در خاطرات خود که در گنجینه تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی ثبت شـده، چنین می‌گوید:در خدمت بـرادر بزرگوار ایشان یعنی آیت الله پسندیده بودم. ایشان گفتند ما یک نکته حساسی داریم که از شما می‌خواهیم به عنوان شاگرد امام به محضر ایشـان برسانید و او آن اسـت کـه الحمدالله رب العالمین اکثریت علاقمندان در شهرهای مختلف با ما ارتباط دارند و آمادگی خود را برای همه جور حرکتی اعلام می‌کنند، به همین منظور ما از شما اجـازه می‌خواهیم که چه جوان هایی که در ارتش هستند و چه آن هایی که آزاد هستند دوره‌های تمرینی سلاح ببینند و کارهای چریکی انجام دهند و مسلح باشند و ما این‌ها را برای روزی که شما امر کنید تبلیغ کنیم، یا اجازه نمی‌فرمایید؟!...در پاریس هنگامی که ایـن پیغام‌ها را به محضر مبارک استاد [امام] رساندم امام دو دست مبارکشان را بالا بردند و گفتند: «اسلحه ابداً، پیغام من را به آن‌ها برگردان

۱. کوشکی، محمد صادق، رویکردهای مسلحانه به مبارزه علیه شاه، زمانه ۱۳۸۸، ش ۸۴و۸۵.

و برسان و بگو اصلاً نه بخرید [اسلحه]، نه جمع کنید و نه نگه دارید، ما از سال ۴۱ که این حرکت را شروع کرده ایم تا الان که دیگر وقت بازگشت ماست و حکومت می‌رود و نمی‌تواند بماند همه اش با بیان بوده، همه اش با مصاحبه بوده، همه اش با گفتار بوده، آنچه را هم که متعلق به من با خط و امضای خودم بوده، آنچه را هم که کمک مردم بزرگوار شهرستان‌ها دارند به عنایت خودشان بوده است همچنین طومارهایی که مردم نوشتند و اعلام داشتند و برای ما فرستادند، به خودشان بوده است، ان شاالله ما موفق هستیم و احتیاجی به اسلحه و جنگ نداریم ».[۱]

البته ایشان مبارزه مسلحانه را به عنوان آخرین گزینه قابل مطالعه دانستند و زمانی که از ایشان سؤال می‌شود اگر تمام راه‌ها بسته شود فرمان جهاد مسلحانه را می‌دهید، ایشان جواب می‌دهند: « اگر تمام راه‌ها بسته شود مورد مطالعه قرار خواهیم داد. ولی با شناختی که من از ارتش دارم به این مرحله نخواهد رسید».[۲]

مدیریت و رهبری حضرت امام در جریان مبارزات انقلابی به خوبی بیانگر تا حد امکان و معطوف به آگاهی بخشی و بصیرت افزایی مردم بود، لذا ایشان بر روشنگری و آگاهی بخشی به توده‌ها به جای مبارزه مسلحانه و اقدامات چریکی

۱. https://hawzah.net/fa/Note/View/۱۳۹۹/۱۱/۱۹، تاریخ انتشار: ۷۷۱۶.
۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۹۲.

و مانند تأکید نمود و مبارزه را از مبارزه مسلحانه و حرکت های گروهی به جریانی مردمی و صحنه مشارکت عمومی تبدیل کرد و نشان داد قدرت حضور مردم، قدرتی بالاتر از قدرت نظامی است و با همین قدرت، رژیم شاه را که مورد حمایت همه جانبه آمریکا بود و نقش ژاندارم منطقه را داشت به زانو درآورد.

حضرت امام و تفکر انقلابی

س: گفته می شود که ابتدا نظر امام و انقلابیون، این بود رژیم شاه بر اساس قانون و شرع عمل کند، ولی وقتی که شاه از راه خود باز نگشت، راه انهدام رژیم را پیش گرفتند، از چه زمانی نظر امام از اصلاح رژیم، به انهدام رژیم تغییر یافت؟

به منظور پرداختن به پاسخ اصلی این سوال لازم است چند مساله مورد بررسی قرار گیرد ، آیا حضرت امام خمینی رحمه‌الله ابتدا خط مشی اصلاحی داشتند و آیا خط مشی اصلاحی داشتن به معنای اعتقاد ایشان به مشروعیت حکومت پهلوی می باشد؟ و اساساً آیا امکان جمع میان تفکر اصلاح گرانه با تفکر انقلابی وجود دارد؟

مساله نخستی که در همین راستا مورد ارزیابی قرار می گیرد این است که آثار نوشتاری و سیره عملی حضرت امام خمینی رحمه‌الله در مواجهه با حکومت های طاغوت زمانه از جمله پهلوی دوم حاکی از این است که ایشان ابتدا در فکر

اصلاح این حکومت بودند ، چنانکه این مساله از کتاب کشف الاسرار که در سال ۱۳۲۳ به رشته تحریر در آمده است و نیز مواضعی که در مقابل رژیم پهلوی در سال های اولیه آغاز نهضت اتخاذ کرده اند کاملاً مشهود است ، اما این مساله هرگز به معنای مشروعیت بخشیدن به حکومت پهلوی نمی‌باشد ، چنانکه چنین رویه ای در طول تاریخ در میان علما و فقهای شیعه وجود داشته است و آنان حتی فراتر از اصلاح ، دلسوزی و یا نصیحت با حکومت های شاهنشاهی همکاری هایی نیز داشتند ولی با این حال به لحاظ عقیده و نظر هیچ اعتقادی به آنها نداشتند و آنها را حکام جور و طاغوت می نامیدند چرا که از منظر دین مبین اسلام به ویژه بر اساس فقه شیعه ، حکومت زمانی مشروع است که این مشروعیت را از جانب پروردگار متعال کسب نماید زیرا شرع مقدس اسلام حق حاکمیت را منحصر به خداوند می داند و حاکمیت غیر او را طاغوت می داند که آیاتی همانند ﴿... إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾[۱] «حاکمیت نیست مگر از آن خدا». و ﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾[۲] «آیا برای خود سرپرستانی جز خدا گرفته اند، همانا تنها خداوند صاحب ولایت است» مبیّن همین معناست. از طرف دیگر بر اساس ادله متعددی که در جای خود بحث شده است[۳] ، این حکومت از جانب

۱. انعام/۵۷.
۲. مائده/۵۵.
۳ رک : عبدالله جوادی آملی ، ولایت فقیه ، ولایت فقاهت و عدالت و نیز

پروردگار متعال به پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام تفویض شده است و آنان از حق حاکمیت برخوردار شده اند و در عصر غیبت نیز به ادلّه متعدد، تنها ولی فقیه جامع الشرایط است که از این حق برخوردار بوده و مشروعیتش از این ناحیه به امام معصوم علیه‌السلام و پروردگار متعال می رسد و در نتیجه هر حکومت دیگری غیر از حکومت های فوق ، طاغوت تلقی می شوند، از این روی ماموریت اصلی امامان معصوم علیهم‌السلام در عصر حضور و نائبان عام آنان یعنی فقها در عصر غیبت این است که در صورت فراهم بودن زمینه های لازم دست به تشکیل حکومت مشروع بزنند، با این حال همانگونه که در اکثریت مقاطع تاریخ شاهد بوده ایم این امکان وجود دارد که زمینه های تحقق حکومت اسلامی مشروع فراهم نشود، در چنین صورتی یا باید حکم کنیم که اسلام علما را به طور کلی از ورود به هر گونه عرصه سیاسی و تلاش برای اصلاح امور جامعه در حد مقدور، منع کرده است که ناگفته بطلان چنین فرضی مشخص است چرا که منع علما از ورود در این عرصه‌ها به معنای مجوز دادن به گسترش فساد، بی بند و باری و رفتارهای غلطی است که از ناحیه حاکمان نامشروع در جامعه صورت می گیرد و با آموزه هایی همچون امر به معروف و نهی از منکر سازگاری ندارد، حالت دوم این است که در شرایطی که امکان تشکیل حکومت مشروع وجود ندارد

مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه.

علما سکوت اختیار نکرده و به هر میزان که امکان تحقق اهداف و برنامه های اسلامی از جمله اصلاح حکومت‌ها در مسیر مصالح امت اسلامی مقدور است در این مسیر گام بردارند که چنین مطلبی با عقل و شرع سازگار می باشد . به همین دلیل در طول تاریخ شاهد آن بوده ایم که علما و فقهای فراوانی علیرغم اینکه حکومت های زمانه را به لحاظ تئوریک نامشروع و طاغوت می دانستند اما به منظور اصلاح آنها پیشقدم می شدند و از نصیحت و خیرخواهی نسبت به حکومت‌ها خود داری نمی‌کردند تا جایی که در برخی مواقع به دلیل این همه تلاش که در راه اصلاح حکومت‌ها صورت می دادند خود در معرض اتهام قرار می گرفتند و حال آنکه این علما حتی در شرایطی که ظاهراً به صورت کامل در کنار شاهان قرار می گرفتند و حتی از آنان مقام و منصبی نیز تحویل می گرفتند ذره ای در اعتقادشان نسبت به طاغوتی بودن حکومت‌ها و در صورت امکان برقراری حکومت اسلامی مشروع تردید حاصل نمی‌شد که این تفاوت‌ها در واقع به تفاوت میان عرصه عمل و عرصه نظر باز می گردد ؛ چرا که عرصه نظر مبتنی بر حقایقی است که باید وجود داشته باشد و به دلیل ریشه داری در حقیقت هرگز قابل تغییر نمی‌باشد ، به عنوان مثال اعتقاد به حق حاکمیت فقها و طاغوت بودن حکومت غیر فقها دیدگاهی است تئوریک که ریشه در اعتقادات دینی دارد و به همین دلیل قابل تغییر نیست

، ایـن در حـالی اسـت کـه عـرصـه عمل ، مبتنی بـر واقعیات خارجی و وابسته به شرایط است و با توجه به اینکه شرایط خارجی در حال تغییر و تحول می باشد لذا عرصه عمل نیز با شرایط خارجی در حال تغییر و تحول می باشد ، به عنوان مثال علما در شرایط عدم امکان تشکیل حکومت مشروع ، علیرغم اینکه معتقد به نظریه ثابت حق حاکمیت فقها هستند ، به منظور صیانت از شریعت مقدس اسلام و دست یافتن به بخشی از مصالح امت اسلامی ، به اصـلاح و انـدرز دادن حکومت‌ها پرداخته و در صـورت ضـرورت حتی با آنها همکاری هایی هم می کردند چنانکه به عنوان مثال خواجه نصیر الدین طوسی ، شیخ بهایی ، میرداماد و ... با حکام جور همکاری هایی داشتند که این همکاری‌ها به عرصه عمل و ناگزیر بودن همکاری مربوط می باشد. بر این اساس نکته مهمی که باید توجه داشته باشیم این است که عرصه عمل و عرصه نظر با یکدیگر تفاوت فراوانی دارند و تغییر و تحول در عرصه عمل هیچ ایـرادی نـدارد و آنچه باعث بروز اشکال است تغییر و تحول در عرصه نظر و تئوری می باشد . حال با توجه به این مقدمات در مورد حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه نیز باید بگوییم که به لحاظ نظر و تئوری هرگز تحول و تغییری در مواضع ایشان مشاهده نشده و همانگونه که پس از سال ۱۳۴۸ و طـرح مساله ولایـت فقیه در نجف ، ایشـان سخن از طاغوت بودن حکومت زمانه و نیز حق حاکمیت فقها به

میان آوردند در سال های قبل و حتی در سال های پیش از آغاز نهضت نیز همین تئوری‌ها را مطرح می کردند. به عنوان مثال امام خمینی در بخشی از کتاب ولایت فقیه ، وقتی به بررسی مقبوله عمر بن حنظله که از مهم ترین ادله روایی اثبات ولایت فقیه می باشد می پردازد چنین بیان می کند : « می‌فرماید: فإنی قد جعلته علیکم حاکماً (من کسی را که دارای چنین شرایطی باشد، حاکم فرمانروا بر شما قرار دادم.) و کسی که این شرایط را دارا باشد، از طرف من برای امور حکومتی و قضایی مسلمین تعیین شده؛ و مسلمانها حق ندارند به غیر او رجوع کنند. ...این فرمان که امام علیه‌السلام صادر فرموده کلی و عمومی است. همان طور که حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم و والی و قاضی تعیین می‌کرد، و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آنها اطاعت کنند، حضرت امام صادق علیه‌السلام هم چون ولیّ امر مطلق می‌باشد و بر همه علما، فقها و مردم دنیا حکومت دارد، می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید. همین کار را هم کرده، و این منصب را برای فقها قرار داده است. و تعبیر به حاکماً فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است، و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد.

...این روایت از واضحات است؛ و در سند و دلالتش وسوسه‌ای نیست. جای تردید نیست که امام علیه‌السلام فقها

را برای حکومت و قضاوت تعیین فرموده است. بر عموم مسلمانان لازم است که از این فرمان امام علیه‌السلام اطاعت نمایند.... علمای اسلامی- طبق این روایت- از طرف امام علیه‌السلام به مقام حکومت و قضاوت منصوبند. و این منصب همیشه برای آنها محفوظ می‌باشد.»[1]

از طرفی ایشان همین مواضع را در کتاب های دیگری که سالها پیش از ولایت فقیه به رشته تحریر در آمده اند بیان کرده است از جمله در کتاب کشف الاسرار خویش، به عنوان مثال ایشان در کتاب کشف الاسرار به این موضوع چنین می پردازد: «کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانونگذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند، اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده و پس از این ثابت می کنیم که این قانون برای همه و برای همیشه است ... جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است...»[2] در ادامه حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در پاسخ به این ادعا که «حکومت حق فقیه است هیچ دلیلی ندارد» می فرماید «مبانی فقه عمده اش اخبار و احادیث ائمه است که آن هم متصل است به پیغمبر خدا و آن هم از وحی الهی

۱ ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، امام خمینی.
۲ کشف اسرار، امام خمینی، ص۱۸۶-۱۸۵.

است»[1] و در ادامه به ذکر چندین حدیث در اثبات حق فقها برای حکومت می پردازد و در ضمن یکی از آنها چنین نتیجه گیری می کند : «پس معلوم شد آنهائی که روایت سنت و حدیث پیغمبر می کنند جانشین پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است برای آنها هم ثابت است زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد معنیش آن است که کارهای او را در نبودنش او باید انجام دهد.»[2] همچنین ایشان در کتاب الرسائل که مربوط به دروس ایشان در سال ۱۳۲۹ می باشد در این زمینه چنین آورده اند : « مقتضای حدیث علما وارث انبیا هستند این است که برای علما وراثت در هر چیزی، هم شأن پیامبران باشد و از شؤون انبیا حکومت و قضاوت است، پس باید حکومت برای فقها به شکلی مطلق جعل و اعتبار گردد تا این اطلاق و اخبار صحیح واقع شود »[3] و « از آن چه بر حق قضاوت، بلکه مطلق حکومت برای فقیه دلالت می‌کند، مقبولة عمربن حنظله است.»[4]

بدین ترتیب مشخص می شود که حضرت امام خمینی ره به لحاظ تئوری و نظریه ، فاقد هر گونه تغییر و تحولی بوده و

۱ همان، ص ۱۸۷.
۲ همان، ص ۱۸۸.
۳. امام خمینی، الرسائل، مع تذبیلات لمجتبی الطهرانی، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸.
۴. امام خمینی، الرسائل، مع تذبیلات لمجتبی الطهرانی، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴.

دیدگاه اصولی ایشان در سال های پس از آغاز نهضت همانی است که در سال های جوانی نیز آن را داشتند ، اما مساله مهم این بود که در سال های آغازین دهه ۴۰ شمسی که حضرت امام ره قدم در مسیر مبارزه بارژیم طاغوت گذاشتند شرایط و زمینه برای عملی ساختن دیدگاه های تئوریک مبتنی بر تشکیل حکومت اسلامی فراهم نبود و به همین دلیل ایشان همچون علمای سلف ، ابتدا به جای تلاش برای سرنگونی رژیم رویکردی اصلاحی در پیش گرفتند تا شاید با تغییر در رفتار شاه و عمل کردن وی به قانون اسلام ، بخشی از مصلحت امت اسلامی تامین گردد ، اما پس از مدتی مشخص شد که اعتقادات و رفتارهای ضد دینی شاه غیر قابل اصلاح است و به همین جهت امام راحل عظیم الشان ، تصمیم گرفتند تا حکومت طاغوت را از ریشه برکنند که به همین منظور ایشان تلاش های خود را در جهت فراهم ساختن زمینه های قیام آغاز کردند از جمله اینکه با سخنرانی های کوبنده و روشنگر خود به هدایت و روشنگری مردم نسبت به ماهیت رژیم پهلوی پرداختند ، به تربیت شاگردانی پرداختند که هر یک نقش مهمی در رساندن پیام انقلاب به اقصا نقاط کشور ایفا می کرد ، در نجف به طرح بحث ولایت فقیه و مبانی آن پرداخته و نقشه خود برای ادامه مسیر مبارزه را مشخص ساختند و ... و در نهایت با اتکا به قدرت پروردگار و نیروی مردمی که از خواب غفلت بیدار شده بودند انقلاب اسلامی را به بهترین وجه هدایت و به پیروزی رساندند .

بنابراین اگر منظور کسانی که معتقد به تحول در دیدگاه حضرت امام خمینی از اصلاح به انقلاب می باشد تحول در عرصه تئوری و نظریه است که مربوط به اعتقاد می باشد، چنین دیدگاهی با شواهد موجود سازگاری نداشته و حضرت امام خمینی رحمه‌الله در تمام طول عمر خویش و حتی زمانی که هنوز نهضت را آغاز نکرده بود و یا صرفاً به نصیحت دستگاه حاکمه می پرداخت، اعتقاد به چند اصل اساسی داشت از جمله حق حاکمیت فقها و نامشروع بودن حکومت غیر فقها ، اما اگر منظور از تحول این باشد که ایشان ابتدا به دلیل فراهم نبودن شرایط ، رویه اصلاح طلبانه ای را در قبال حکومت پهلوی اتخاذ کردند و زمانی که متوجه شدند خانه از پای بست ویران بوده و حکومت پهلوی امکان اصلاح شدن ندارد، اقدامات خود را معطوف به فراهم ساختن زمینه های نابودی حکومت طاغوت و تشکیل حکومت دینی نمودند ، چنین تغییر و تحولی مربوط به عرصه عمل می باشد و هیچ ایرادی ندارد.

حضرت امام و درخواست پناهندگی از فرانسه

شبهه: آقای ژیسکاردستن رئیس جمهور پیشین فرانسه در سفری که در سال ۱۳۷۷ به ایران داشتند در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها گفتند: وقتی آیت الله خمینی به فرانسه آمد به محض ورود به فرودگاه تقاضای پناهندگی سیاسی کرد و ما هم به او دادیم. من از شاه دلیل مسافرت

آیت الله خمینی را به فرانسه جویا شدم شاه از من خواست به او روادید بدهم و مراتب امنیتی و حفاظتی در مورد آیت الله خمینی را از سوی دولت فرانسه تأمین کنم.

هرچند نادرستی ادعای ژیسگاردستن رییس جمهور وقت فرانسه در مورد اقامت حضرت امام در پاریس در مصاحبه با روزنامه توس[1] برای آگاهان به وقایع تاریخ انقلاب و آشنایان به منش امام خمینی آشکارتر از آن است که نیازمند توضیح و ارائه سند باشد اما از آنجا که نقل این گفتار ناصواب آن هم از زبان رئیس جمهور وقت فرانسه ممکن است موجب توهم و منشأ ابهاماتی گردد، به دلایل نادرستی ادعای فوق اشاره می‌کنیم.

۱- آقای ژیسگاردستن در کتاب خود Le pouvoir et la

۱. ژیسگاردستن: «وقتی آیت الله خمینی به فرانسه آمد از ایران مستقیم به فرانسه نیامد بلکه از عراق وارد فرانسه شد. او یک پناهنده سیاسی در عراق بود و تصمیم گرفت به دلایل شخصی از عراق به یک کشور اروپایی نقل مکان کند. او به خواست خود از عراق با هواپیمای مسافری به پاریس آمد و تقاضای پناهندگی سیاسی کرد و ما هم به او دادیم و از بدو ورود فعالیت های سیاسی خود را علیه شاه آغاز کرد. این فعالیت‌ها ابتدا با شعارهای سیاسی توام بود و در پایان به یک شورش داخلی در ایران منجر و ختم شد. من از شاه دلیل مسافرت آیت الله خمینی را به فرانسه جویا شدم. در جواب شاه از من خواست به او روادید بدهیم و مراتب امنیتی و حفاظتی در مورد آیت الله خمینی را از سوی دولت فرانسه تامین کنم. بلافاصله من سفیر خود را در ایران به حضور شاه فرستادم و از او خواستم که نظر شاه را حضورا از او بپرسد و به من گزارش دهد و شاه برای من پیغام داد که کوچکترین مشکلی برای آیت الله خمینی به وجود نیاورم و حتی به سفیر من گفت اگر دولت فرانسه مقدمات پذیرایی و آسایش او را فراهم نکند او دولت فرانسه را هرگز نخواهد بخشید. شاه معتقد بود که هر برخورد ناشایست و گرفتاری برای آقای خمینی در فرانسه به شدت و حدت نا آرامی های داخلی ایران کمک خواهد کرد.» (روزنامه توس، دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۷۷، شماره ۴۴).

vie. paris (که به فارسی نیز تحت نام قدرت و زندگی ترجمه گردیده) و در سال ۱۹۸۸ منتشر ساخته است، جریان ورود امام به پاریس و وقایع پس از آنرا به گونه ای نگاشته است که در موضوع مورد بحث و موارد دیگر صراحتاً با اظهارات اخیر وی مغایرت دارد.

وی در کتاب خویش (صفحات ۱۱۵- ۱۱۳ متن فرانسوی و ۱۰۹- ۱۰۲ متن فارسی) می‌نویسد: «ورود آیت الله خمینی به فرانسه در آغاز توجه زیادی برنیانگیخت و روز ششم اکتبر سال ۱۹۷۸ با یک گذرنامه عادی از بغداد وارد فرودگاه «اورلی» پاریس شد. مبدأ حرکت او عراق بود که از سال ۱۹۶۴ به صورت تبعید در آنجا به سر می‌برد. حکومت صدام حسین در چارچوب سیاست عادی ساختن روابط خود با ایران تصمیم به اخراج وی گرفت. بعدا به من گفتند که او بین هواپیمائی که عازم پاریس بوده و هواپیمائی که به الجزیره می‌رفت تردید داشته است. هواپیمای پاریس زودتر پرواز می‌کرده و آیت الله سوار این هواپیما شده است...قوانین و مقررات ما در مورد دادن پناهندگی سیاسی به کسانی که به دلیل آزار و شکنجه به خاطر عقیده یا خطری که جان آنها را تهدید می‌کند به این کشور پناه می‌آورند خیلی باز و وسیع است... ولی ما نمی‌توانیم کسانی را که قصد ادامه مبارزه خصومت آمیز با حکومت کشور خود را دارند در خاک فرانسه بپذیریم. به همین دلیل روز دوشنبه (۸اکتبر) رئیس پلیس «ایولین»

حکمی در رد اجازه اقامت آیت الله خمینی در خاک فرانسه صادر کرد و در این حکم تایید نمود که آیت الله باید روز دهم اکتبر خاک فرانسه را ترک کند. صبح روز بعد سفیر دولت شاهنشاهی ایران در پاریس به وزارت امور خارجه فرانسه مراجعه نمود و رسما اعلام داشت که «دولت ایران تقاضای اعمال هیچگونه محدودیتی را در مورد اقامت آیت الله خمینی در خاک فرانسه ندارد.» به این ترتیب تصمیم رئیس پلیس ایولین برای خروج آیت الله از خاک فرانسه رسما ابلاغ نشد. روز پانزدهم اکتبر، سفیر ما در تهران تلگرافی به من گزارش داد که با نخست وزیر ایران ملاقات کرده و نامبرده، تایید کرده است که هیچگونه مخالفتی بااقامت آیت الله خمینی در فرانسه ندارد و هرگونه شرایطی راکه خود ما در نظر بگیریم می‌پذیرد. نخست وزیر ایران فقط از ما خواسته بود که هرگونه اطلاعی از فعالیتهای آیت الله در فرانسه به دست می‌آوریم در اختیار او بگذاریم. من در حاشیه این تلگراف به خط خود نوشتم:«بلی. همین کار را بکنید» در نیمه دوم ماه نوامبر، من در تالار جشنهای کاخ الیزه کنفرانس مطبوعاتی معمول خود را برگزار کردم. روزنامه نگاران درباره اقامت آیت الله در فرانسه و فعالیت های سیاسی او سئوالات متعددی از من کردند. من ضمن پاسخ به سئوالات آنها یاد آوری کردم که ما دوبار در ماههای اکتبر و نوامبر به ایشان تذکر داده ایم که نمی‌توانند از خاک فرانسه پیام های دعوت به اعمال

خشونت و انقلاب صادر کنند. هفته بعد سفارت ایران به ما اطلاع داد که نوارهای کاست آیت الله همچنان به ایران صادر می‌شود. من به آقای شایه مدیر قسمت قرارداد و مقررات اداری وزارت خارجه دستور دادم شخصا به نوفل لوشاتو برود و با تشریفات رسمی و یادآوری شرایط اقامت در فرانسه مجددا هشدار بدهد که ما نمی‌توانیم ادامه چنین وضعی را بپذیریم. مراتب روز چهارم دسامبر ابلاغ شد و رابط و نماینده ایشان همان معاذیر را تکرار کرد...من وزیر کشور را به کاخ الیزه احضار کردم و از او خواستم که موضوع را تحقیق کند و اگر اطلاعات داده شد مورد تایید بود ترتیب عزیمت آیت الله را از خاک فرانسه بدهد. من از او خواستم که مقدمات این کار را تا آخر هفته فراهم کند. او مخاطراتی را که این کار در برداشت برای من تشریح کرد، که از آن جمله انعکاس این خبر در تهران و احتمال بروز اغتشاشاتی بود که ممکن است عواقب نامطلوبی برای منافع ما و جان اتباع ما در ایران داشته باشد.

ملاحظه می‌شود که در متن کتاب با آنکه ژیسگاردستن به ذکر جزئیات واقعه پرداخته است نه تنها هیچگاه سخن از تقاضای پناهندگی سیاسی و اعطای آن از سوی دولت فرانسه در بدو ورود امام در میان نیست بلکه برعکس، دو روز بعد (۸ اکتبر) حکم اخراج امام نیز صادر می‌شود. اما بر اثر هشدار رژیم شاه مبنی بر عواقب وخیم این اقدام در ایران

این حکم لغو می‌گردد. مجددا آقای ژیسگاردستن، و اینبار شخصا دستور اخراج امام را از فرانسه صادر و برآن پافشاری می‌کند. وی در بیان علت عدم اجرای حکم صادره فقط به هشدار دولت ایران می‌پردازد اما از ذکر عامل اصلی یعنی فشار افکار عمومی جهانیان و سیل تلگرافها و پیامهایی که از سوی شخصیتهای بزرگ دینی داخل و خارج کشور و احزاب و جمعیتهای سیاسی مذهبی و قشرهای مختلف مردم ایران و علاقمندان به امام در دیگر کشورها که پس از اعلام خبر محدودیتهای ایجاد شده از سوی دولت فرانسه به سوی کاخ الیزه سرازیر گردید و در رسانه‌های وقت فرانسه و جهان انعکاس گسترده ای داشت، اشاره نمی‌نماید.

برخلاف تصور غلط آقای ژیسگاردستن که احتمالا ناشی از گزارشات نادرست مامورین ایشان یا عدم اطلاع وی از لغو روادید برای مسافران ایرانی در آن زمان می‌باشد، امام خمینی رضوان‌الله‌علیه بدون هیچگونه پیش شرطی در فرانسه اقامت داشت و تا پایان نیز هیچگونه محدودیتی را که مخل به وظایف الهی خویش می‌دید هرگز نپذیرفت.

ضمنا چنانکه آقای ژیسگاردستن در کتابشان نوشته اند، ایشان پس از ناگزیر شدن از لغو حکم اخراج امام دستور همه نوع همکاری با سرویس امنیتی شاه (ساواک) را صادر می‌کند. نتیجه این دستور، اعزام هیئتی از سوی ساواک ایران به سرپرستی «کاوه» از مقامات ارشد ساواک

به فرانسه و دیدار با مسئولین امنیتی این کشور می‌باشد که سند مذاکرات این دیدار در مجموعه اسناد ساواک موجود است و گواهی است بر ماهیت دموکراسی مورد نظر آقای ژیسکاردستن، که بموجب آن، طرف امنیتی فرانسوی پیشنهاد اخراج و اعزام امام خمینی به یک کشور اروپایی و استفاده از فضای آن کشور برای از بین بردن امام را می‌دهد ولی مقام امنیتی ایران به دلیل ترس از عواقب چنین اقدام خطرناکی پذیرش آنرا موکول به تصمیم مقامات تهران می‌کند!

۲- در آن زمان (سال ۵۷) مسافرت دارندگان گذرنامه ایرانی به فرانسه نیاز به روادید (ویزا) نداشته است و چنانکه در گفتار و نوشته ژیسگاردستن منعکس است سفر امام به پاریس غیر مترقبه و بدون هیچگونه تدارک و هماهنگی قبلی اتفاق افتاده و همانگونه که در مصاحبه‌های متعدد امام در آن زمان تصریح شده است ایشان اقامت در فرانسه را بسیار کوتاه و چند روزه ارزیابی کرده و تصمیم به سفر به یکی از کشورهای اسلامی داشته اند که بدون هیچ پیش شرطی مانع فعالیت های سیاسی امام نشود. مرحوم سید احمد در همین باره در سال ۱۳۶۰ پس از شرح ماجرای تصمیم به هجرت از عراق و مسافرت تا مرز کویت و ممانعت دولت کویت و بازگشت به بصره چنین توضیح می‌دهد: «نماز صبح را با امام خواندم و بعد از نماز از تصمیمشان جویا شدم.

گفتند سوریه. گفتم اگر راه ندادند؟ اگر آنها هم برخوردی مثل کویت کردند بعد کجا؟ کشورهای همسایه یکی یکی بررسی شد... می‌بایست وارد کشوری شد که ویزا نخواهد و از آنجا با مقامات سوری تماس گرفته شود که آیا حاضرند بدون هیچ شرطی ما را بپذیرند. یعنی امام به هیچ وجه محدود نگردند... فرانسه را پیشنهاد کردم. زیرا توقف کوتاهمان در فرانسه می‌توانست مثمر ثمر باشد و امام می‌توانستند بهتر مطالبشان را به دنیا برسانند. امام پذیرفتند.»[1]

بنابراین موضوع تقاضای پناهندگی سیاسی از اساس بی پایه و خلاف واقعیت است و اصولاً انتخاب کشور فرانسه به لحاظ عدم نیاز به روادید به عنوان یک مرحله موقتی در انتخاب محل اقامت بعدی مطرح بوده است و این امر نه تنها مربوط به روزهای اول اقامت امام در فرانسه می‌باشد بلکه تا مدتها پس از استقرار امام در نوفل لوشاتو محور یکی از سؤالات مصاحبه کنندگان و پاسخ امام بوده است. به عنوان نمونه:

در تاریخ ۱۰ آبان ۵۷ (نوامبر ۱۹۷۸) خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین در مصاحبه خویش می‌پرسد: «تحت چه ضابطه ای آیت الله در پاریس زندگی می‌کنند؟ آیا نقشه دارند در پاریس بمانند؟ و اگر نه، به کجا خواهند رفت؟ . پاسخ امام: «توقف

۱. مصاحبه با کیهان، ۱۰ بهمن ۱۳۶۰.

من در فرانسه موقتی است. تنها ضابطه توقف من در هرکجا که باشد، امکان انجام وظیفه هست.»[1]

در تاریخ ۱۱ آذر ۵۷ (۲دسامبر ۷۸) در پاسخ به سؤال خبرنگار رادیو کانادا که می‌پرسد: «چرا حضرتعالی به جای یک کشور اسلامی به فرانسه آمدید؟ » حضرت امام با اشاره غیر مستقیم به ممانعت دولت کویت پاسخ می‌دهند: «بعضی از کشورهای اسلامی با داشتن ویزا از ورودم جلوگیری نمودند، لذا صلاح دانستم که در کشور فرانسه موقتا سکونت گزینم تا کشورهای اسلامی را برای این موضوع مطالعه نمایم و در آینده به کشورهای اسلامی که بدانم در آنجا می‌توانم به فعالیتهای الهی خود ادامه دهم، خواهم رفت».[2]

۳- اقامت امام خمینی در فرانسه (از روز ورود: ۱۵ مهر ۵۷ تا ۱۲ بهمن ۵۷) منطبق بر قوانین جاری وقت فرانسه و ضوابط کنسولی فیمابین ایران و فرانسه در آن ایام بوده است که به موجب این قوانین اولاً ایرانیان برای ورود به فرانسه نیاز به ویزا نداشته اند و ثانیاً مجاز به اقامت به مدت سه ماه به عنوان گردشگر (توریست) بوده اند و تمدید آن با اجازه مقامات این کشور امکان پذیر بوده است. اقامت امام در تمام دوران حضور در فرانسه نیز دقیقاً بر همین مبنا بوده است. ظاهراً آقای ژیسکاردستن فراموش کرده است که چند

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۴۹.
۲. صحیفه امام، ج۵، ص ۱۵۸.

روز مانده به مهلت اقامت مجاز سه ماهه امام خمینی تنی چند از نمایندگان حامی شاه در مجلس ملی فرانسه در مورد تمدید اقامت به دولت ایشان فشار آورده و هشدار داده بودند که موضوع به عرصه مطبوعات فرانسه نیز کشیده شد.

نقل چند پرسش و پاسخ از مصاحبه‌های امام خمینی که در همان زمان انجام یافته و در رسانه‌های جهان انعکاس وسیع داشته است بارزترین دلیل بر رد مدعای اخیر آقای ژیسکاردستن می‌باشد:

۱۸ آبان ۵۸ (۹ نوامبر ۷۸) خبرنگار مجله هفتگی آمستردام نیوروو: آیا بعد از تمام شدن مدت ویزای توریستی شما تا دو ماه دیگر مایل هستید فرانسه را به قصد یک کشور دیگر اروپای غربی ترک کنید؟ آیا به هلند خواهید رفت؟ پاسخ: «اقامت من در پاریس موقتی است و در اولین فرصت که امکان فعالیت در یک کشور اسلامی داشته باشیم به آنجا می‌روم».[1]

مصاحبه دکتر کرکروفت استاد دانشگاه روتگرز آمریکا: دولتین فرانسه و آمریکا هر دو به شما اخطار کرده اند... و شما را تهدید کرده اند که از کشورشان اخراج می‌کنند ارزیابی شما از این تهدیدها چیست؟ پاسخ: آمریکا چنین حقی را ندارد که

۱. صحیفه امام، ج۴، ص ۴۱۴.

اخطاریه بدهد و در کار ایران و یا فرانسه دخالت کند. من قصد دارم تا آخرین نفس علیه دیکتاتوری شاه به مبارزاتم ادامه بدهم و یک لحظه هم دست از این کار برنخواهم داشت.[1]

۲۳ دی ۵۷ (۱۳ژانویه ۷۹) روزنامه تمپو اندونزی: حقیقت قضیه با عراق چه بود که شما آنجا را ترک کردید؟ چرا فرانسه را انتخاب نمودید؟ ... و اگر دولت فرانسه به شما اجازه اقامت ندهد مقصد بعدی شما کجاست؟ پاسخ: دولت عراق زیر فشار شاه فعالیت های مرا در جهت خدمت به اسلام و مسلمین نمی‌توانست تحمل کند و لذا ناچار به ترک آن کشور شدم و عازم کویت شدم و با اینکه ویزایی کویتی داشتم مانع از ورود من به خاک کویت شدند، ناچار به فرانسه آمدم تا در اینجا تصمیم به اقامت در یک کشور اسلامی را بگیرم و هرگاه درمدت اقامت موقتی خودم در فرانسه احساس محدودیت در انجام وظایفم بکنم خاک فرانسه را ترک خواهم کرد و مهم نیست که کجا باشم زمین خدا وسیع است.[2]

۴- برخلاف گفته آقای ژیسگاردستن نه تنها در بدو ورود امام خمینی به فرانسه موضوع تقاضای پناهندگی سیاسی مطرح نبوده است بلکه حضرت امام احتمال چنین تقاضایی را بعد از اتمام اقامت مجاز سه ماهه نیز قاطعانه در همان ایام رد کرده اند. که اشاره به نمونه‌هایی کافی است.

۱. صحیفه امام، ج۵، ص۲۹۱.
۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۳۹ـ۴۴۰.

۱۶آبان ۵۷ (۷ نوامبر ۷۸) سؤال خبرنگار روزنامه فاینشنال تایمز: آیا پس از اتمام مدت اقامتتان در فرانسه، تقاضای پناهندگی سیاسی را با شرایطی که احتمالاً به شما تحمیل خواهد شد، خواهید پذیرفت؟ پاسخ امام: من از هیچ دولتی تقاضای پناهندگی نخواهم کرد.[۱]

۷ دی ۵۷ (۲۸ دسامبر۷۸) روزنامه جمعه، شنبه، یکشنبه: چگونه فرانسه را به عنوان محل اقامت خود برگزیدید و چگونه این محل (خانه) خاص را برای اقامت برگزیدید؟ پاسخ: اول قصد داشتم از راه کویت به سوریه بروم، دولت با اینکه ویزا داشتم راهم نداد و گفت احساس خطر می‌کند. حتی اجازه عبور تا فرودگاه را برای خود خطرناک خواند! به همین جهت آمدم به کشوری که این چنین نباشد و اگر بتوانم در کشوری اسلامی به فعالیتهای الهی خود ادامه دهم خواهم رفت، آمدن ما به اینجا علت خاصی ندارد. سؤال: شرایط دولت فرانسه برای اقامت در این کشور چه بود؟ پاسخ: دولت فرانسه هیچ گونه شرطی برای ماندن من نکرده است و من زیر بار هیچ شرطی که به ضرر ملت ایران باشد نمی‌روم. بله، در اوایل آنان از مصاحبات من جلوگیری کردند که آن هم رفع شد.[۲]

۱۵ آذر ۵۷ (۶ دسامبر ۷۸) خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف:

۱. صحیفه امام، ج۴، ص ۳۶۷-۳۶۶.
۲. صحیفه امام، ج۵، ص۳۰۱-۳۰۰.

آیا پس از ملاقات آقای شایه نماینده وزارت خارجه فرانسه با شما در طی روز قبل، تغییری در بیانیه‌های شما درباره اوضاع و احوال رخ خواهد داد؟ پاسخ امام: خیر، من هرگز حتی برای یک لحظه هم موضع خود را تغییر نمی‌دهم. این یک تکلیف الهی است و در صورت سکوت، مسؤول خدا خواهم بود. سؤال: حضرت آیت الله، عکس العمل شما در مقابل رژیم فرانسه مبتنی بر محدود کردن نمایشهای حضرتعالی و پیامهای شما به مردم ایران چگونه خواهد بود؟ پاسخ: اگر محدود بکنند ما در فرانسه نمی‌مانیم و به جای دیگر خواهم رفت، لکن برای فرانسه صورت خوشی نخواهد داشت.[1]

با وجود این همه دلایل متقن وروشن مبنی بر بطلان ادعای تقاضای پناهندگی سیاسی و اعطای آن از سوی دولت فرانسه جای بس تعجب است که ریاست جمهوری وقت این کشور با چه انگیزه ای این ادعا را بر زبان جاری ساخته است آن هم در جریان سفری که خود از آن تعبیر به پاسخ میهمان نوازی دولت و مردم ایران می‌کند.

آقای ژیسگاردستن اگر در جریان مصاحبه‌های امام خمینی در رد قاطعانه هرگونه شرطی برای اقامت در فرانسه نبوده اند و اگر چگونگی ضوابط کنسولی برای ایرانیان در آن ایام و چگونگی اقامت موقت امام در پاریس را نمی‌دانسته

۱. صحیفه امام، ج۵، ص ۱۷۹-۱۷۸.

و یا پس از ۲۰ سال[۱] فراموش کرده است طبعاً چند مرحله اعزام نماینده ویژه دولت خویش جهت مذاکره رسمی با امام خمینی را که در کتاب خود با ذکر اسامی و با افتخار از آن یاد می‌کند فراموش نکرده است.[۲] نقل فرازهایی از پاسخ قاطع امام به نمایندگان اعزامی آقای ژیسکاردستن در زمان اقامت در پاریس، واهی بودن ادعای اخیر ایشان را آشکار می‌سازد.

در بدو ورود به پاریس، نمایندگان کاخ الیزه با امام ملاقات کرده و پیام رسمی دولت را مبنی بر ممانعت از هر گونه فعالیت سیاسی ابلاغ کردند. امام فرمودند: «ما فکر می‌کردیم اینجا مثل عراق نیست، من هر کجا بروم حرفم را می‌زنم. من از فرودگاهی به فرودگاه دیگری از شهری به شهر دیگر سفر می‌کنم تا به دنیا اعلام کنم، که تمام ظالمان دنیا دستشان را دست یکدیگر گذاشته اند تا مردم جهان صدای ما مظلومان را نشوند ولی من صدای مردم دلیر ایران را به دنیا خواهم رساند، من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می‌گذرد».[۳]

امام خمینی در دیدار بعدی و در پاسخ به اخطار نماینده وزارت امور خارجه فرانسه (مدیر کل امور کنسولی) آقای کلود شایه در مورد صدور اعلامیه امام، پس از ارائه پاسخی مستند

۱. تا زمان مصاحبه در ایران.

۲. من از هیچ دولتی تقاضای پناهندگی نخواهم کرد؛ مجله حضور، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۵.

۳. کوثر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ج۱، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

به اظهارات نماینده فرانسه می‌فرماید:« اگر دولت فرانسه مایل نیست ما حرف حقمان را بزنیم حرف خود را - که همه آزادند حرف حقشان را بزنند - نگوییم، ما با ناراحتی به جای دیگر منتقل می‌شویم... شما هیچ وقت به سفارت خودتان در ایران مراجعه کرده اید که این کشتارهایی که می‌شود علتش چیست؟ آنها می‌کشند! اسیر می‌کنند! مردم را حبس و تبعید می‌کنند. اینجا دولت فرانسه می‌گوید ما صحبت نکنیم؟ مظالم آنها را نگوییم؟ آیا این آزادی است؟ اسمش آزادی است! ... دولت فرانسه از شاه جانبداری می‌کند و این اشتباه است. باید از ملت پشتیبانی کند، شاه رفتنی است، شاه نخواهد ماند. ملت می‌ماند، اصل ملت است. شاه جانی است و برای حیثیت فرانسه ضرر دارد که از یک جانی طرفداری کند. فرانسه که آزادیخواه است در برابر مظلومان و آزادیخواهان می‌گوید فریاد نزنید تا آنها جنایت خود را بکنند؟ این برخلاف مصالح فرانسه است و فرانسه باید مصالح آتی خود را ببیند!... دولت فرانسه بهتر است تجدید نظر کند. من مایل هستم دوستی شما با مردم ایران برقرار باشد».[1]

۱. صحیفه امام، ج۵، ص۲۱۰-۲۰۹.

حضرت امام و رهبری انقلاب اسلامی

مهمترین اقدامات حضرت امام در رهبری انقلاب

حضرت امام در جایگاه رهبری انقلاب اسلامی چه اقدامات و کارهای مهمی انجام دادند که موجب تحول شد.؟

برای روشن شدن مهمترین اقدامات و کارهای مهم حضرت امام در جایگاه رهبری انقلاب اسلامی به این موضوع از نظر مقام معظم رهبری می‌پردازیم.

ایشان فرمودند: امام بزرگوار ما، کارهای بزرگ متناسب با بزرگی خود, انجام داد و من امروز بعضی از آن‌ها را به یاد شما می آورم. یقیناً اگر تحلیل گرها و متفکران, کارهای بزرگ امام را فهرست کنند؛ چند برابر آن چیزی خواهد شد که من امروز آن‌ها را بر می شمارم:

احیای اسلام

اولین کار بزرگ, احیای اسلام بود. دویست سال است که دستگاه های استعماری سعی کردند تا اسلام به دست فراموشی سپرده شود. یکی از نخست وزیر های انگلیس در

جمع سیاستمداران استعماری دنیا اعلام کرده بود که ما باید اسلام را در کشورهای اسلامی منزوی کنیم! قبل و بعد از آن نیز پول های گزافی خرج شد تا اسلام در درجه اول از صحنه زندگی, و در درجه ی دوم از ذهن و عمل فردی انسان‌ها خارج شود: چون می دانستند این دین, بزرگترین مانع در راه چپاول قدرت های بزرگ و استکباری است. امام ما اسلام را دوباره زنده کرد و به ذهن و عمل انسان‌ها و صحنه سیاسی جهان برگرداند.

بازگرداندن روح عزت به مسلمانان

دومین کار بزرگ او, اعاده روح عزت به مسلمین بود. این گونه نبود که اسلام صرفاً در بحث‌ها و تحلیل‌ها و دانشگاه‌ها و صفحه جامعه و زندگی مردم مطرح شود: بلکه بر اثر نهضت امام ما, مسلمان‌ها در همه جای عالم احساس عزت کردند.

یك نفر مسلمان از کشوری بزرگ که مسلمین در آن در اقلیت قرار دارند, به من می گفت: قبل از انقلاب اسلامی, مسلمان بودن خود را هرگز اظهار نمی‌کردیم. طبق فرهنگ آن کشور, همه اسم محلی داشتند, و هر چند خانواده های مسلمان روی بچه های خود اسم اسلامی می گذاشتند, اما جرات نمی‌کردند آن اسم را اظهار کنند و از بیان آن خجالت می کشیدند! اما بعد از انقلاب شما, مردم ما با افتخار اسم اسلامی خود را می گویند و اگر از آن‌ها بپرسند که شما چه کسی هستید اول آن اسم را با افتخار بر زبان می آورند.

بنابر این, با کار بزرگی که امام ـ رحمه الله علیه ـ انجام داد, مسلمان‌ها در همه جای دنیا احساس عزت می کنند و به مسلمانی و اسلام خود می بالند.

احیای احساس امت اسلامی

سومین کار بزرگ او این بود که به مسلمان‌ها احساس درك امت اسلامی داد. قبل از این, مسلمان‌ها در هر جای دنیا که بودند, چیزی به نام امت اسلامی برایشان مطرح نبود و یا اصلاً جدی تلقی نمی‌شد. امروز همه ی مسلمان‌ها در اقصای آسیا تا قلب آفریقا و تمام خاورمیانه و در اروپا و آمریکا, احساس می کنند که جزو یك جامعه ی جهانی بزرگ به نام امت اسلامی هستند. امام احساس شعور نسبت به امت اسلامی را ایجاد کرد, که بزرگترین حربه برای دفاع از جوامع اسلامی در مقابل استکبار است.

از بین بردن حکومت وابسته و پلید پهلوی

چهارمین کار بزرگ او, ازاله یکی از مرتجعترین و پلید ترین و وابسته ترین رژیم های منطقه و جهان بود. ازاله حکومت پادشاهی در ایران. ایران مهمترین دژ استعمار در منطقه ی خلیج فارس و خاورمیانه بود. این دژ به دست امام ما در هم فرو ریخته شد.

برپایی حکومت اسلامی

کار پنجم او, ایجاد حکومتی بر مبنای اسلام بود؛ چیزی که به ذهن مسلمان‌ها و غیر مسلمان‌ها خطور نمی‌کرد, و خواب خوشی بود که هرگز آن را با خود تصور نمی‌کردند و نمی‌دیدند. امام ـ رحمه الله ـ در حد یك معجزه, به این خیال افسانه آمیز لباس واقعیت پوشاند.

احیای نهضت اسلامی در دنیا

کار ششم وی ایجاد نهضت اسلام در عالم بود. قبل از انقلاب اسلامی, در بسیاری از کشورها و از جمله کشور های اسلامی, گروه‌ها و جوان‌ها و ناراضی‌ها و آزادی طلب ها, با ایدئولوژی های چپ وارد میدان می شدند اما بعد از انقلاب اسلامی, پایه و مبنای حرکت‌ها و نهضت های آزادی بخش, اسلام شد. امروز در هر نقطه ای از دنیای وسیع اسلام که جمعیت با گروهی به انگیزه ی آزادی خواهی و ضدیت با استکبار حرکت می کنند, مبنا و قاعده ی کار و امید و رکنشان, تفکر اسلامی است.

نگرش جدید به فقه

هفتمین کار بزرگ او, نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاهت ما پایه های بسیار مستحکمی داشته و دارد. فقاهت شیعه, یکی از محکمترین فقاهت‌ها و متکی به قواعد و اصول و مبانی بسیار مستحکمی است. امام عزیزمان این

فقه مستحکم را در گستره یی وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد و ابعادی از فقه را برای ما روشن کرد که قبل از آن روشن نبود.

ابطال باورهای غلط در مورد اخلاق حاکمان

کار هشتم او, ابطال باور های غلط در باب اخلاق فردی حکام بود, در دنیا پذیرفته شده است که کسانی که در راس اجتماعات قرار می گیرند, اخلاق فردی خاصی داشته باشند! تکبر ورزیدن برخوردار بودن از زندگی راحت و مسرفانه, تجمل گرایی, خودرایی و خود خواهی و امثال این ها, چیزهایی است که مردم دنیا قبول کردند که کسانی که در راس حکومت‌ها قرار می گیرند, این اخلاق را داشته باشند.

امام ما این باور غلط را عوض کرد و نشان داد که رهبر محبوب و معشوق یك ملت و دیگر مسلمانان عالم, می تواند زندگی زاهدانه یی داشته باشد و به جای کاخ های مجلل, در یك حسینیه از دیدار کنندگان پذیرایی کند و با لباس و زبان و اخلاق انبیا با مردم برخورد کند.

اگر دل های حکام و زمامداران به نور معرفت و حقیقت روشن شده باشد, تجمل و تشریفات و اسراف و برخورداری های زیاد و خود رایی و تکبر و استکبار, جزو لوازم حتمی زمامداری آنها محسوب نمی‌شود. از معجزات بزرگ آن بزرگوار این بود که هم در زندگی خود و هم در آن دستگاهی که به وجود آورده بود, نور معرفت و حقیقت تجلی یافته بود.

احیای روحیه غرور و خودباوری در ملت ایران

کار نهم او, احیای روحیه غرور و خودباوری در ملت ایران بود. برادران عزیز! حکومت های استبدادی و فردی, سال های متمادی ملت ما را به صورت ملتی ضعیف و مستضعف و توسری خور در آورده بودند: ملتی که از استعداد جوشان و خصلت های جمعی فوق العاده ممتاز برخوردار است و در طول تاریخ بعد از اسلام, این همه افتخارات علمی و سیاسی دارد.

امروز ملت ما از دست به دست هم دادن و توطئه ی مشترك شرق و غرب و ارتجاع نمی‌ترسند و احساس ضعف هم نمی‌کنند. جوان های ما احساس می کنند که خودشان می توانند کشورشان را بسازند. مردم ما احساس می کنند که قدرت و توان آن را دارند که در مقابل تحمیل‌ها و زورگویی های شرق و غرب بایستد. این روح عزت و خود باوری و غرور ملی و افتخارات حقیقی و اصیل را امام. رحمه الله. در ملت ما زنده کرد.

اثبات عملی عدم وابستگی به غرب و شرق

و بالاخره دهمین کار بزرگ او, اثبات این نکته بود که «نه شرقی و نه غربی», یك اصل عملی و ممکن است. دیگران خیال می کردند که یا باید به شرق متکی بود و یا به غرب, یا باید نان این قدرت را خورد و ستایشش کرد و یا آن قدرت را!

فکر نمی‌کردند که یك ملت بتواند هم به شرق و هم به غرب «نه» بگوید و بایستد و بماند و خود را روز به روز ریشه دارتر کند؛ اما امام ـ رحمه الله ـ این نکته را ثابت کرد.[1]

۱. بیانات در مراسم اولین سالگرد ارتحال حضرت امام؛ ۱۴ خرداد ۱۳۶۹.

هدف اصلی حضرت امام از انقلاب

س: مهمترین هدف امام خمینی از انقلاب اسلامی چه بوده است؟

مهمترین هدف حضرت امام از انقلاب اسلامی، تحقق حاکمیت اسلام و احیای اسلام بود.

ایشان دراین باره فرمودند: «ملت ما قیام کرد برای خدا و برای احیای احکام الهی و با شور و شعف به میدان رفت و با دادن فداییان بسیار و شهدای بی شمار غلبه کرد بر کفر و نفاق و دست ابرقدرت‌ها را از این کشور کوتاه کرد. و این برای اسلام بود و برای خدا. یک کشوری که برای خدا قیام کرده است، برای خدا هم پایدار می‌ماند و برای خدا هم ادامه می‌دهد».[1]

همچنین فرمودند: « شما الآن پیروز نیستید باز؛ برای اینکه آن چه شما می‌خواهید، آن چه ما همه می‌خواهیم،

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

این است که اسلام به همه معنا در ایران، و ان شاءالله در همه ممالک تحقق پیدا بکند. غرض این نبود که فقط ظالم از بین برود؛ مانع از بین برود؛ آن هم یکی بود؛ اما آن‌ها مقدمه بودند. آن چه مقصد بود اسلام بود؛ آن چه مردم خونشان را در راه آن دادند اسلام بود؛ آن چه مردم جوان هایشان را دادند و زن‌ها جوان هایشان را دادند و بعد هم اظهار تشکر می‌کردند، آن اسلام بود و اعتقاد به اینکه باید اسلام تحقق پیدا بکند... ما بین راه هستیم».[1]

و نیز فرمودند:«ما آن چیزی را که می‌خواهیم، حکومت الله را می‌خواهیم؛ حکومت خدا را می‌خواهیم. ما می‌خواهیم قرآن حکومت کند بر ما، ما می‌خواهیم قوانین اسلام بر ما حکومت کند، ما هیچ حکومتی را جز حکومت الله نمی‌توانیم بپذیریم و هیچ دستگاهی را که برخلاف قوانین اسلام باشد نمی‌توانیم بپذیریم و هیچ رأیی را که برخلاف رأی اسلام باشد و رأی شخصی باشد. رأی گروهی باشد، رأی حزبی باشد، ما نمی‌توانیم بپذیریم، ما آن را می‌توانیم بپذیریم که قانونِ اسلام حکم فرمایی کند. ما تابع اسلام هستیم؛ ما تابع قانون اسلام هستیم و جوان های ما خونشان را برای اسلام داده اند، جوان های ما آن قدر جدیت کردند، می‌گفتند؛ ما اسلام را می‌خواهیم، ما احکام اسلام را می‌خواهیم».[2]

۱. همان،ج۸،ص۲۴۵.
۲ همان،ج۸،ص۲۸۳.

مقام معظم رهبری در مورد هدف اصلی حضرت امام از انقلاب اسلامی فرمودند:« در حقیقت امام بزرگوارِ ما در این نهضت عظیمی که در کشورمان و در جهان اسلام به وجود آوردند، دو پرچم را بلند کردند و برافراشته نگاه داشتند، یك پرچم عبارت است از پرچم احیاء اسلام؛ به عرصه آوردن این قدرت عظیم و لایتناهی. پرچم دوم، پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی. این دو تا پرچم برافراشته به دست قدرتمند امام بزرگوار ماست. پرچم اول که در حقیقت یك بعد از دعوت امام و نهضت امام است، مربوط به امت بزرگ اسلامی است. پرچم دوم هم اگرچه که مربوط به ملت ایران است، مربوط به ایران و ایرانی است، امّا چون یك تجربه عملی از تحرك حیات‌بخش اسلام است، برای امت اسلامی امیدآفرین و حرکت‌ساز است. چون این نهضت بزرگ در ایران تجربه عملیِ بیداری اسلام و تحقق اسلام بود، بنابراین اگرچه که به طور مستقیم مربوط به ایران و ایرانی است، اما نتیجه‌ی آن باز برای امت اسلام دارای ارزش و اهمیت است ».[1]

بقیه اهداف همچون استقلال، عدالت اسلامی، عزتمندی، پیشرفت، مقابله با سلطه جویی و حمایت از مظلومان و... ذیل این هدف اصلی قرار می‌گیرند.

نکته ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که تحقق

۱. بیانات در مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله.

حاکمیت اسلام و رسیدن به این هدف، نیازمند فراهم بودن شرایط و زمینه‌های لازم و همراهی مردم و مسئولان در تراز این اهداف است و نباید تصور شود که در جمهوری اسلامی همه ابعاد اسلام به طور کامل تحقق یافته است. نظام جمهوری اسلامی در مسیر تحقق اهداف اسلامی گام برداشته و تلاش می‌کند از این رو آنچه در نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده نباید به عنوان نظام آرمانی و مطلوب اسلامی تلقی گردد. همانگونه که حضرت امام فرمودند: « اینجانب هیچگاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی بر خلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند ، لکن عرض می‌کنیم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند ».[1]

مقام معظم رهبری نیز فرمودند: « ما همیشه می‌گوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به‌طور کامل تحقّق ببخشیم، این قطعی است؛ امّا ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم، ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به‌طور کامل در این کشور به‌وجود بیاوریم امّا خیلی از راه را جلو

۱. وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی رحمه‌الله ، قم:دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه،۱۳۸۰،ص۲۲.

آمدیم، نباید اینها ندیده گرفته بشود. یک‌روزی همه ثروت این کشور صرف تعدادی خانواده‌های اشرافی و احیاناً سرریز آن به چند شهر بزرگ می‌رسید؛ امروز اقصی نقاط کشور برخوردار از خیرات این کشورند. این حرکت عظیم، حرکت به سمت عدالت اجتماعی، حرکت به سمت اخلاق اسلامی، حالا می‌شنویم گاهی اوقات راجع به اخلاق حرف زده می‌شود، انتقاد می‌کنند؛ بله؛ با آن اخلاق اسلامی مطلوب، امروز ما فاصله داریم، در این شکّی نیست؛ امّا ما خیلی پیش رفتیم، راه زیادی را ملّت ایران طی کردند، اینها را ندیده نگیرند... بله، البتّه راه طولانی‌ای در پیش داریم؛ ما به آرمانهایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمانهای اسلامی خیلی بالاتر از این حرفها است».[1]

۱ بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز قیام نوزدهم دی، ۹۳/۱۰/۱۷.

رمز پیروزی انقلاب اسلامی از منظر امام

س: از نگاه امام خمینی رمز پیروزی انقلاب اسلامی در چه موضوعی نهفته است؟

پیروزی انقلاب اسلامی و درهم شکسته شدن رژیمی که جزیره ثبات آمریکا در منطقه محسوب می‌شد و مورد حمایت ویژه آنان بود، در نوع رخدادی بسیار مهم بود که تأثیرها و بازتاب های فراوانی را به همراه داشته و تحلیل های متعدد و متنوعی در مورد عوامل و رمز پیروزی انقلاب اسلامی ارایه شده است، دهه فجر فرصت مناسبی برای بازخوانی عوامل پیروزی انقلاب اسلامی است و بی تردید توجه به عناصر اصلی و رمز محوری پیروزی انقلاب اسلامی از منظر بنیانگذار انقلاب اسلامی و معمار کبیر انقلاب اسلامی، می‌تواند راهگشای نسل امروز و فردا باشد و مانعی از تحلیل های ناقص و برداشت های نادرست در این زمینه باشد. در ادامه نگاهی گذرا به مهمترین عوامل و رمز پیروزی انقلاب اسلامی در کلام رهبری خواهیم داشت.

۱.توجه به خداوند و پاسداری اسلام : «رمز پیروزی ما توجه به خدای تبارك و تعالی و پاسداری اسلام بود. این رمز را حفظ کنید، این وحدت را حفظ کنید، این همبستگی را حفظ کنید.»[۱]

۲. ایمان، رمز پیروزی: « رمز پیروزی ایمان بود. آن وحدت کلمه را، ایمان آورد. ایمان، وحدت کلمه آورد که سرتاسر این مملکت همه باهم، همه با هم فریاد زدند و یك مطلب را خواستند. اجتماع کردند از مرکز تا هر جا شعاع مملکت است رفت صدا و فریاد زدند جمهوری اسلامی ..این رمز را حفظ کنید، این نهضت را حفظ کنید، این وحدت کلمه را حفظ کنید».[۲]

۳. مقصد الهی و اسلامی و معنوی بودن نهضت: « رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود، جنبه، جنبه معنوی بود، اسلامی بود، جوانان ما آرزوی شهادت می کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می کردند همانطور که در صدر اسلام سربازهای اسلام شهادت را استقبال می کردند... این رمز پیروزی را تاحفظ کنید، پیروز هستید. ملت ما تا با خداست پیروز است . ملت ما تا پناهگاه او اسلام است پیروز است، پرچم قرآن تا برفراز سر ملت ماست پیروز است. این رمز را حفظ کنید، توجه داشته باشید که نهضت سابق نهضت هایی بود که

۱. صحیفه نور، ج۵، ص۲۱۳.
۲. همان، ج۷، ص۱۱۸.

یا سیاسی بود یا نیمه اسلامی . نهضت امروز تمام اسلامی است، نهضت امروزبرای خداست، همه فریاد می زنند اسلام، همه فریاد می زنند جمهوری اسلام این رمز است که ما را پیروز کرد و شما هم این رمز را حفظ کنید».[1]

«این پیروزی که نصیب ملت ما شد دو چیز مؤثر بود، یکی که از همه چیز بالاتر است اینکه مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود».[2]

۴. اتکای به قرآن و استقبال از شهادت: «رمز پیروزی، اتکاء به قرآن و این شیوه شیعه مقدس که شهادت را استقبال می کردند، بوده، خوف در دل آنهانبود، در عین حال که تانك‌ها و مسلسل‌ها به روی آنها آتش می گشود آنهااستقبال می کردند، خوف نداشتند. مشت بر تانك غلبه کرد، مشت بر مسلسل غلبه کرد مشت بر ابرقدرتها غلبه کرد».[3]

«ملت ما عاشق شهادت بود با عشق به شهادت پیش رفت این نهضت، اگر چنانچه این عشق و علاقه نبود هرگز ما در مقابل آنهمه قدرت پیروز نمی‌شدیم.»[4]

۵. عنایت و اراده الهی: « اسلام بود که شما را راه انداخت و به شما همچو قدرتی داد که در مقابل این قدرت های

۱. همان، ج۶، ص۱۷.
۲. همان، ج۸، ص۲۵۵.
۳. همان، ج۶، ص۱۷ .
۴. همان، ج۵، ص۲۴۴.

شیطانی بزرگ ایستادید و نترسیدید، این غیرتی بود که خدا به شما داد و الا ما که بندگان ضعیفی هستیم و چیزی نداریم ...این قدرت خدا بود، این چیزی بود که خدا به شما عنایت کرد و باید این عنایت خدا را حفظ کنید. حفظ این عنایت خدا که منشاء همه پیروزی هاست به این است که قدمهای دیگری هم بردارید، همه با هم پشتیبانی کنیم، همانطوری که در اول، این نهضت با ایمان پیش رفت و اجتماع همه شما به واسطه ایمانی که د ردلتان بود سبب شد که یك همچو قدرت شیطانی را درهم کوبیدید. این یك عنایتی بود، عنایت خاصی بود از خدای تبارك و تعالی».[1]

« ملتی که هیچ نداشت و آن طرف همه چیز داشت، این اراده خدا بود که ما را پیروز کرد و ما باید طوری عمل کنیم که این عنایت الهی محفوظ بماند برای ما.»[2]

۶. تحول روحی و معنوی مردم:« به نظر من آن تحول روحی که برای ملت حاصل شد از آن تحولی که ایجاد کردند و رژیم را بیرون کردند، آن اهمیتش بیشتر است برای اینکه آن یك تحول معنوی بود.»[3]

«آن روزی که شما راه افتادید به میدان و توی خیابان ها، آنها با ابزار غول پیکر و شما با مشت، هیچ به فکر آن نبودید

۱. همان، ج۷، ص ۱۴۳.
۲. همان، ج۸، ص ۱۵۸.
۳. همان، ج۷، ص ۲۳۸.

که حقوقم کم است، حقوق مطرح نبود، جان مطرح نبود. این روحیه شمارا غلبه داد، این چیزی که شما را غلبه داد مادامی که او هست شما پیروزید.»[1]

۷. ایمان و اسلام و وحدت کلمه: «آنکه ما را تا اینجا رساند و پیروز کرد این بود که با هم قشرها اختلاف نداشتند، همه با هم فریاد می کردند که جمهوری اسلامی می خواهیم، فرقی مابین شهر و ده نبود، مرکز و سرحدات نبود، همه دست به هم دادند و فریاد کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم و این دو جهت که یکی وحدت کلمه همه بود، اکثرا با هم بودند و یکی هم مقصد، مقصد اسلامی بود، شما را پیروز کرد».[2]

«این انقلابی که در ایران حاصل شد، این انقلاب پیروزیش در اثر دو مطلب بود یك مطلب مهمش که از همه مطالب بالاتر بود، این بود که مردم بااسلام پیش رفتند، یعنی سرتاسر این مملکت فریادشان، فریاد این بود که ما اسلام را می خواهیم از آن رژیم سابق که یك رژیم فاسد بود، مردم بدی دیدند در طول عمرشان، جوان های ما در تمام عمرشان از آن وقت که چشم باز کردند، بدی دیدند و این رژیم را فاسد می دانستند، و از آن طرف مسلمان بودند، به اسلام عقیده داشتند از این جهت ... ما هر مطلبی را از یك ملتی بخواهیم اخذ بکنیم، باید ببینیم که زبان ملت

۱. همان، ج۷، ص۱۴۳.
۲. همان، ج۸، ص۴۵.

چیست تا بفهمیم که این ملت چه می خواهد ... یك ملتی که همه فریاد می زنند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، نه شرقی و نه غربی ... . ما دیگر حق نداریم که بنشینیم بگوییم که نه، این ملتی که قیام کرده اند، برای این قیام کرده اند که دموکراسی باشد، در اسلام همه چیز هست به معنای سالمش، اما ما می بینیم که همه مردم دارند می گویند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، ما حق نداریم که تأویل کنیم و بنشینیم خودمان هر چه دلمان می خواهد بگوییم که نخیر، مردم که این حرف‌ها را دارند می زنند، یك چیز دیگر را ما گردنشان بگذاریم این خلاف واقع است . امر دومی که بود، این بود که همه قشرها با هم متحد شدند، در این مسأله همه متحد بودند، اگر یك اشخاصی هم بودند که یك انحرافی داشتند، در این شوری که مردم داشتند، آنها ساکت بودند، کارشکنی نمی‌کردند، همه با هم مجتمعا عمل کردند و پیش رفتند و همه با هم اسلام را می خواستند، این دو تا مطلب اساس پیروزی این مملکت بود »[1]

در بررسی عوامل پیروزی انقلاب اسلامی از منظر حضرت امام، دو عنصر محوری انگیزه الهی و مقصد اسلامی و وحدت مردم به عنوان شاخص اصلی و رمز محوری پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه ایشان معرفی شده است که همین دو عنصر، عناصر اصلی و رمز محوری استمرار و تداوم انقلاب

۱. همان، ج۱۰، ص۱۲.

اسلامی را نیز شکل می‌دهند. همانگونه که ایشان در وصیت نانه الهی سیاسی خودشان تصریح فرمودند:«بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن؛ انگیزه الهی و مقصد، عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد (می باشد)».[1]

گرچه اخلاص و تواضع حضرت امام مانع از این می‌شد که به نقش رهبری دینی در پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کنند، اما در کنار عوامل یاد شده، نقش بی بدیل رهبری حضرت امام در پیروزی انقلاب اسلامی و به ثمر رسیدن مبارزات مردمی را نمی‌توان نادیده گرفت و این رهبری حضرت امام بود که به مردم انگیزه و روحیه و شجاعت بخشید. همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند:«انقلاب عظیم اسلامی ما به‌دست مردم به پیروزی رسید و ملت ایران عمق توانایی‌ها و ظرفیت فراوان خود را نشان داد؛ اما این ملت بدون امام و مکتب سیاسی او قادر به چنین کار بزرگی نبود».[2]

۱. همان، ج۲۱، ص ۱۷۶.
۲. بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله؛ ۱۳۸۳/۳/۱۴.

عناصر اصلی در رهبری حضرت امام

س: رهبری نهضت امام خمینی چه دستاوردهایی داشته است؟

انقلاب اسلامی بی شك یکی از بزرگترین انقلابهای تاریخ و یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ اسلام است که بعد از ظهور اسلام و موج آغازین آن، کمتر نظیر دارد.

روح الله خمینی، نامی است که معادلات سیاسی جهان را دست خوش تحولاتی ژرف، و اندیشه دینی عصر را به اقیانوسی مواج و پائیز غم گرفته سرنوشت امت اسلامی را به فصلی شکوفنده و بالنده مبدل ساخت.

دستاوردها و عناصر محوری نهضت امام خمینی رحمه‌الله در طول حیات گهربار سیاسی و اجتماعی ایشان و در دوره‌ای که به رهبری ملت و نهضت اسلامی پرداخت، به انقلاب اسلامی ایران محدود نمی‌شود بلکه باید با رویکرد جهانی به تبیین و بررسی این پدیده قرن بپردازیم.

برخی از دستاوردها و عناصر اصلی انقلاب در نهضت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه عبارتند از:

۱. هدف والا و الهی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه: امام راحل رضوان‌الله‌علیه، در از بین رفتن جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره ملکوتی اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله، اهتمام منحصر به فردی داشتند. هدف ایشان جز رضای خدا و احیای کلمه علیای الهی چیز دیگری نبود و چهره هستی خویش را متوجه جلب رضای الهی کرد و خشنودی غیر او را معیار قیام خود قرار نداد و این بینش توحیدی، در تمامی مراحل اقدام خالصانه ایشان مشهود بود.

۲. احیای اسلام ناب محمدی: «اولین کار بزرگ حضرت امام رحمه‌الله‌علیه احیای اسلام بود. به حقیقت می‌توان گفت که امام راحل رحمه‌الله‌علیه احیاکننده اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله و متمایزکننده آن از اسلام جمود و تحجر یافته از یك سو و اسلام آمریکایی از سوی دیگر بود. امام راحل رحمه‌الله‌علیه توانست فعالیت های گسترده دستگاه های استعماری و استبدادی برای محو دین و یا تحریف آن در اندیشه مسلمانان و حذف آن از اجتماع مسلمین را خنثی کند و یکبار دیگر اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسلام سازش ناپذیر و جهادگر فی سبیل الله را در قالب یك انقلاب اسلامی عظیم و همه گیر و یك حکومت اسلامی برخاسته از دین مبین اسلام و تعالیم نجات بخش آن به جهانیان عرضه کرد».[1]

۱. بیانات در خطبه های نماز جمعه؛ ۲۳ تیر ۱۳۶۸.

۳. مبارزات مقتدرانه در برپائی حکومت اسلامی: ایجاد یك حکومت دینی مبتنی بر اندیشه‌ها و احکام اسلامی، در حالی از سوی حضرت امام رحمه‌الله صورت گرفت که بسیاری از متفکران علوم اجتماعی، حرف از حذف همیشگی دین از زندگی اجتماعی انسان می‌زدند و آماده بودند تا پایان عصر دین‌داری بشر را به خیال واهی و تفکر کوتاه خود اعلام دارند.

فعالیت و مبارزه سیاسی حضرت امام رحمه‌الله، مسبوق به سابقه عضویت و فعالیت وی در هیچ حزب سیاسی نبود. خود ایشان نیز مبارزه سیاسی را در قالب یك حزب سیاسی سازماندهی نکرد و در انقلاب خود به شیوه معمول انقلابیون دنیا، نظیر تشکیل سازمان زیرزمینی و انتخاب مشی چریکی و مبارزه مسلحانه و ترور دشمنان متوسل نشد. وی هیچ قشر و طبقه خاصی از قبیل طبقه کارگر یا کشاورز یا تحصیل کرده و یا زنان و جوانان را نیز مخاطب ویژه خود قرار نداد و انقلاب را بر پایه نیروی گروه معینی بنا نکرد و حتی در طول مدت نهضت و انقلاب خود، واژگان و ادبیات مرسوم در متون و محاورات سیاسی متعارف را به کار نگرفت.

ایشان هم در برپائی نهضت و بسیج مردم برای انقلاب، روشی یگانه و منحصر به فرد داشت و هم در ایجاد حکومت، صاحب نظریه ای بدیع وبی سابقه بود. در بسیج توده های مردم برای پیروزی در انقلاب، روی سخن او به فطرت انسانها بود و همگان را از آن جهت که انسان دارای فطرتی خداجو و

حقیقت طلب و عدالت خواه و اخلاقی هستند به مبارزه با شیطان صفتان و دروغگویان و ستمگران و فاسدان دعوت می کرد. مردم نیز سخن او را فهمیده و به دعوت او پاسخ می دادند. او به جای آنکه در مبارزه با دشمن به قشر خاصی تکیه کند، اقیانوس انسانها را به تلاطم اصلاح طلبانه در می آورد.

در مرحله تاسیس حکومت نیز فلسفه سیاسی وی شباهتی به فلسفه های مرسوم و متداول نداشت. او در پی ایجاد حکومت دینی و بازگرداندن دین به صحنه سیاست و حکومت بود و حال آنکه چندین قرن بود که از جهت فکری و عملی در جهان تبلیغ می شد که دوران حکومت دینی به پایان رسیده و حکومت دینی یك اندیشه قرون وسطائی است. اما او که مثل دیگران نبود، بلکه خواهان «جمهوری اسلامی» بود، نه یك کلمه کم، و نه یك کلمه زیاد.

۴.اقتدای واقعی و عملی به سیره معصومان علیهم‌السلام: مقتدای واقعی حضرت امام رحمه‌الله، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و به ویژه سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام بودند. امام راحل نه هدفی غیر از رضای خداوند متعال داشت و نه از اهتمام به امور مسلمین تعلل می‌ورزید و نه از همت گماردن به حل دشواری‌های جامعه انسانی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، سهل‌انگاری را روا می‌داشت و نه در برابر حاکم طاغی تسلیم می‌شد. و این شور و شعور دینی نبود مگر در پرتو الگو قرار دادن معصومین علیهم‌السلام و عمل

واقعی به شعار محوری و زیبای سرور آزادگان جهان حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام: «هیهات منا الذله» و در ندای دل‌انگیز ایشان درباره عزت و حفظ استقلال، به آن حضرت اقتدا نمود و تمامی تدابیر خویش را بر اساس سیره عملی و سبك حکومت داری معصومان علیهم‌السلام بنا کرد.

۵. تثبیت عملی عدم جدائی دین از سیاست: هر چند امام در واقع، یك شخصیت مذهبی بود، ولی با اعتقاد به این که دین و مذهب از سیاست جدا نیست، اصلاح جامعه خود را در این باور که از لحاظ دینی و سیاسی با هم متحول شود شرع نمود و تا پایان عمر شریفش، بر این اساس عمل کرد. فعالیت های امام قریب پانزده سال در زمینه کارهای مقدماتی طول کشید که این منجر به یك تحول بنیادین در کشور شد تا همه ابعاد اجتماعی و سیاسی و مذهبی را در بر گیرد. به همین دلیل، انقلاب اسلامی ایران تنها یك انقلاب سیاسی نبود، بلکه بیش از هر چیز، یك انقلاب فرهنگی دینی بود.

۶. از بین بردن رژیمی پلید و وابسته: از میان بردن یکی از مرتجع ترین، پلیدترین و وابسته‌ترین رژیم‌های منطقه و جهان، از بزرگ ترین برنامه های امام بود.

سرنگون کردن این رژیم طاغوتی، آن هم در شرایطی که ابرقدرت‌های جهان و در رأس آنها آمریکای جنایتکار با تمام

توان در صدد حمایت و حفظ پایه‌های پوسیده آن بود، کار بزرگ و اعجاب انگیزی بود که در منظر تحلیل گران کوتاه بین و مادی نگر آن روز، غیر ممکن دانسته می‌شد.

۷.قاطعیت و جامع نگری در افکار و اندیشه ها: عظمت حضرت امام رحمه‌الله‌علیه در اندیشه های اخلاقی، عرفانی، سیاسی، فقهی، فلسفی و ... را فرصتی بسیار و بصیرتی عمیق و اندیشمندانی صاحب نظر و دقیق نیاز است که بتوان گستردگی وعمق این اندیشه‌ها را دریافت چراکه این شخصیت بی بدیل، مظهر نوآوری علمی و تبحّر در فقه و اصول و عینیت بخشیدن به اخلاق و عرفان و خلاقیت در تمامی عرصه های علمی و دینی بود وگزاف نیست اگر که ادعا کنیم سالیان سال باید در آن افکار و نظریات بدیع غور نمود تا هر چه بیشتر به ابعاد جدیدتری دست یافت.

ژرف نگری و افق اندیشه های بی بدیل این شخصیت ملکوتی را از بیان مباشران و شاگردان آن حضرت به اختصار بیان می نماییم:

حضرت آیه الله معرفت، در فرازی از اظهارات خود در خصوص ویژگی های آن روح قدسی می فرماید:

«امام رایی (فکری) راکه انتخاب می کرد، جوانبش را بررسی می نمود و با این سابقه این تفکر برایش چون کوه صلابت داشت و بر همین اساس برای مخاطبین قاطعیت می آورد،

چون با تعمق و اندیشه به آن رای دست یافته از آن برنمی گشت، برای ساختن انسان‌ها مهارت فوق العاده ای داشت و جامعه را برای پذیرش حرف های خودش مهیا می کرد. در بحث‌ها سکوت می کردند و گوش می دادنـد و وارد بحث نمی‌شدند مگر این که بگوئیم آقا چه می فرمایید آن وقت به طور جدی وارد می شدند نه این که بخواهد ما را اقناع کند یا مثلا از بحث در بـرود، ایـن روش هایی که ایشان داشت برایمان کاملا افتخارآمیز، حیات بخش و آموزنده بود.[1]

حضرت آیه الله جوادی آملی، که از پرورش یافتگان مکتب امام خمینی رحمه‌الله است، به تشریح سیره عملی و نظری استاد خویش پرداخته، در اظهارات خویش می گوید: حضرت امام خمینی قدس‌سره نـوآوری های فرهنگی و فکری فراوانی داشـت که در سایه آنها رهبری را تصاحب نموده و قافله دلها را تسخیر کرد. امام راحل از فکری بلند برخوردار بود که احیانا در لابه لای کتب و آثار علمی سلف صالح به چشم می خورد اما آنها آن توان را نداشتند که این اندیشه را از علم به عین آورند، اما او این اندیشه های بلند را کاملا ترسیم کرده، عملا پیاده نموده و به همگان فهمانید که می توان آن را عینیت بخشید . . . امام راحـل قدس‌سره در نهان و نهاد خود، دو کار را انجام داد؛ یعنی همه خواسته‌ها را بر قرآن درونی عرضه کرد آن گاه عاقل شد

۱. مجله حوزه سال ششم، شماره ۳۲.

و از نظر کارهای بیرونی نیز سعی کرد که فرشته خوی شود.[1]

۸. احیای تفکر دینی و مبارزه با انحرافات: از مهمترین ویژگی های نهضت بزرگ احیاگری امام خمینی رحمه‌الله‌علیه تشخیص موانع و تحریفات عارض بر دین و جامعه دینی و ارائه راهکارهای جدی و اهتمام در اجرای آنها بود. بازسازی تفکر دینی از ناحیه ایشان در دو حوزه نظری و عملی صورت پذیرفت. بعضی از مؤلفه های این بازسازی در عرصه نظری احیای قلمرو دین از حیث جامعیت آن نسبت به تمامی شؤونات دنیوی و اخروی انسان و مبارزه با سکولاریزم است. تشکیل حکومت اسلامی، احیای حج ابراهیمی و نماز جمعه نمونه هایی از این بازسازی در حوزه عملی است.

با یك نگاه تاریخ گرایانه به گذشته درمی یابیم که تاریخ، معرّف افراد بزرگی است که در برهه های مختلف به احیای تفکر دینی پرداخته اند. و به گواهی تاریخ، بدون تردید موفقترین احیاگر مسلمان دوره معاصر، بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه است.

چنان که از سلوك و عملکرد امام خمینی رحمه‌الله‌علیه مشهود است، شیوه ایشان در احیای اندیشه اسلامی، شیوه پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ یعنی انعکاس همان شیوه رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدر

۱. جوادیآملی، عبد الله، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان حضرت آیه الله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۷ و ص ۱۰۷.

اسلام و نیز ادامه طریق و روش اهل بیت علیهم‌السلام، یعنی صیانت واقعی از دین و دینداری در جوامع دینی.

۹. توجه به امور مسلمین جهان و ایجاد نهضت جهانی اسلام : ایجاد نهضت اسلامی در عالم و ظهور یك انقلاب عظیم اسلامی و تشکیل حکومتی دینی به رهبری روحانیت، منجر به ایجاد یك نهضت اسلامی و گرایش مجدد به اسلام در همهٔ سرزمین‌های اسلامی گردید.

مسلمانان که پیش از آن، با خودباختگی هر چه تمام‌تر، راهی برای تمسك به دین در دنیای جدید نمی‌دیدند، اکنون با الگوگیری از آن امام فرزانه و دلگرم شدن به امکان نجات بخشی اسلام، به نهضت اسلامی روی آوردند.

نگرانی و دلسوزی امام نسبت به مسلمین جهان اعم از ایران و غیرایران و نیز اهتمام به امور جامعه انسانی، مهم‌ترین دغدغه فکری آن حضرت بود و با توجه به فرمایش گهربار پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله): «من اصبح و لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»،[1] مسیر تضعیف و سقوط مسلمین را به سمت نجات و تکامل هدایت نمود.

۱۰.حفظ استقلال و عزت اسلامی: حضرت امام رحمه‌الله همواره به دنبال کسب و حفظ عزت دینی و فرار از ذلت در

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۷۱، ص ۳۳۷، ح ۱۱۶.

برابر هجمه طغیانگران و حاکمان جبار بوده و بر مبنای آن عمل می کردند. «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید».[1]

۱۱. احیای فقه شیعه: حضرت امام رحمه‌الله علاوه بر احیای فقه اصیل جعفری، نگرشی جدید در فقه شیعه ایجاد نمود به گونه ای که. فقاهت شیعه که می رفت به سوی اضمحلال و گوشه نشینی در کنج عبادتگاهها، به گونه ای در جامعه اسلامی مطرح شد که به عنوان قوی‌ترین و مستحکم‌ترین اندیشه‌ها و مکاتب فکری و بر مبنای اجتهاد مستمر و فقه پویا، در تمامی عرصه های بشری متجلی گشت.

بحث آثار و اندیشه‌های فقهی امام و تحولی که در جهت هر چه کارآمدتر نمودن فقه شیعه ایجاد نمود به جایگاهی مستقل برای بررسی نیازمند است، آنچه در این مجال اندك می‌توان بیان داشت، گستردگی دامنه فقه و گستره وسیع آن در منظر امام خمینی رحمه‌الله است. امام راحل فقه مستحکم شیعه را با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد و ابعادی از فقه را روشن کرد که قبل از آن برای ما روشن نبود.

۱۲.احیای روح شجاعت و شهامت در جامعه: شجاعت امام به حدی است که آن روز که همگان از بردن نام شاه، بدون آوردن پیشوند اعلاحضرت همایونی وحشت داشتند،

۱. همان، ج ۴۴، ص ۱۹۱، ح ۴.

او قیام کرد و با شدیدترین لحن ممکن، نیرومندترین عنصر مستکبر جامعه خویش را مخاطب ساخت و گفت : «تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافراست بیرونت کنند... »

و آن روز که برخی مدعیان در خانه هایشان بر خود می لرزیدند و در آرزوی تفاهم و عدم ستیز با دشمن بودند، او فریاد بر آورد: «خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد»

و آن روز که وحشیانه ترین هجوم‌ها به مرکز روحانیت صورت گرفت، قوی ترین فریاد از حلقومش بلند شد:

«شاه دوستی، یعنی غارتگری، هتك اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش»

و قهرمانانه اعلام داشت : «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مامورین شما حاضر کرده ام، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری های شما حاضر نخواهم کرد»[1]

و اینگونه بود که توانست روح شهامت، شجاعت، سلحشوری و مقاومت در برابر زورگویان و دشمنان دین را در دل مردم و حتی سایر مسلمین جهان ایجاد نموده و به اوج صلابت برساند.

۱۳. ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین علم، عمل و معنویت:

۱. امام خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۶۹، ج۱، ص۱۷۹.

عینیت بخشیدن به اندوخته های علمی و عجین کردن علم و تقوی، از رموز عظمت و ماندگاری حضرت امام رحمه‌الله‌علیه بود.

حضرت آیه الله مظاهری می فرماید: «درس ایشان (امام) فقط تعلیم و تعلم نبود بلکه مقید بودند در ضمن تعلم، تهذیب هم باشد، آنچه برای ما اعجاب انگیز و از الطاف بزرگ ایشان بود. تهذیب عملی بود، آنچه من فراموش نمی‌کنم ابهتی بود که از معظم له در مجالس حکمفرما می شد و محبتی بود که در دل همگی رسوخ داشت».[1]

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه همواره از تعلیم و تربیت بر مبنای اسلام سخن به میان می آورد و می فرمود: انسان موجودی است که با تعلیم و تربیت رشد می کند... تردیدی نیست که تعلیم، منهای تربیت بی نتیجه و گاهی مضر است، چنانکه تربیت بدون تعلیم نیز سودمند نخواهد بود.[2]

مساله اساسی در باب تربیت، مساله روح و قلب آدمی است زیرا اگر قلب الهی شود، همه کردار، رفتار و نیات او نیز الهی خواهد شد وبه طور کلی، سعادت انسان به روح یعنی قلب او بستگی دارد.[3]

ایشان در اهمیت تهذیب نفس می فرمایند: تمام

۱. وجدانی، مصطفی، سرگذشت‌های ویژه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۶۹.
۲. صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۱ و ۶۵.
۳. همان، ج ۶ ص ۱۶۷.

فسادهایی که در عالم واقع می شود، چه فساد از افراد، چه فسادها از حکومت‌ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سر این میراث شیطانی است و تمام مفسده هایی که در عالم پیدا می شود از بیماری «خود بینی» است ... دردها دوا نمی‌شود الا به اینکه این خصیصه شیطانی را از بین ببرد، باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند، نگوید من عالمم، من مقدس هستم، چنانکه ملائکه می گفتند. نگوید من ثروتمندم ... من زاهدم ... من موحدم. در هر یك از اینها و در این علم اعلایی که فلسفه یا عرفان است، اگر این خصیصه شیطانی باشد حجاب است (العلم حجاب الاکبر). با علم نمی‌توان تهذیب نفس کرد و اگر کسی بخواهد خود را معالجه کند باید به این خصیصه توجه بکند و بسیار مشکل است معارضه با این خصیصه. اگر بخواهد کسی تهذیب شود، با علم تنها تهذیب نمی‌شود علم انسان را تهذیب نمی‌کند ...[1]

۱۴. توجه به نظرات همگان و تدابیر هوشمندانه: حضرت امام بانفوذترین رهبر سیاسی بود، و شیوه اش در استماع سخنان گروه‌ها و افراد سیاسی بر این بود که به گفته و سخن فردی در مساله ای خاص، اکتفا نمی‌نمود، هر چند که به آن فرد اطمینان داشت و چون به اظهارات او گوش می داد

۱. امام خمینی، چهل حدیث، تهران: مؤسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۹۲، حدیث اول، ص ۸.

نظرات مخالفش را هم می شنید و در این زمینه، سخنان دیگران را نیز گوش می کرد و از مجموع شنیده ها، با استنباط عالی و ذکاوت فوق العاده ای که داشت به نتیجه می رسید. و این که برخی ادعا می کنند، امام بر حسب برخی اوضاع و احوال و آگاهی های افراد، تصمیماتی اتخاذ می نمود، صحت ندارد. و دوراندیشی، ژرف نگری و شناخت دقیق امام در مورد افراد و تصمیم های حکیمانه ایشان، امروزه بخوبی برای طالبان حق و مشتاقان معرفت، روشن است.

۱۵. احیای روحیه خودباوری: امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به ملت ایران آموخت که استعدادهای سرشار و روحیه‌های قوی می‌تواند نه تنها ایران اسلامی بلکه جهان اسلام را زیر و رو کند. درس بزرگ امام به ملت ایران این بود که «ما می‌توانیم». او با عمل خود و دلگرمی خاصی که به ملت در سخت‌ترین شرایط سیاسی، نظامی و اجتماعی می‌داد، نشان داد که می‌توان آنچه را دیگران با تحلیل‌های مادی خود ناممکن و محال می‌دانند، با اتکای به خدای متعال با موفقیت انجام داد. او روحیه جبن و ضعف و ناامیدی و ناتوانی را با عملی کردن اصل نه شرقی، نه غربی از ملت زدود و به جای آن با روح الهی خود، روح شجاعت و قدرت و امید و توانایی را در مردم دمید.

ایشان می فرمایند: «هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا بکند الا اینکه خودش، خودش را بفهمد و تا زمانی که

ملتها خودشان را گم کرده اند و دیگران را به جای خودشان نشانده اند، نمی‌توانند استقلال پیدا کنند ... شرق، فرهنگ اصیل خود را گم کرده است و شما که می خواهید مستقل و آزاد باشید باید مقاومت کنید ... جوانان ما، دانشمندان ما، اساتید دانشگاههای ما ازغرب نترسند، اراده کنند در مقابل غرب قیام کنند و نترسند».[1]

۱۶. دوری امام خمینی رحمه‌الله از دنیاگرایی: انگیزه نهضت امام راحل رحمه‌الله که مطیع و تابع امامان معصوم علیهم‌السلام بود، همان است که در سخنان گهربار امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بیانات سودمند سیدالشهداء علیه‌السلام در تبیین قیام آن ذوات نورانی بیان شده است: «اللهم انك تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان و لا التماسا من فضول الحطام ولکن لنری المعالم من دینك و نظهر الاصلاح فی بلادك و یامن المظلمون من عبادك و یعمل بفرائضك و سننك و احکامك».[2] پروردگارا! تو می‌دانی که قیام و اقدام مجاهدانه ما، برای رغبت در سلطنت مادی و بهره‌برداری از متاع زائد و پوسیده و پژمرده دنیا نبود، بلکه برای دیدن و نشان دادن و برگرداندن علامت‌های دین تو و برای اصلاح در شهرهای تو بود و برای آنکه بندگان ستمدیده‌ات در امان باشند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل شود.

۱. صحیفه نور، ج۱۱، ص۱۸۶.
۲. نهج البلاغه، خطبه۱۳۱.

برای آشنایان با عملکرد مبارزاتی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه از ابتدای نهضت تا پیروزی و پس از آن، از آغاز مهاجرت تا پایان مراجعت، در خلوت و جلوت، در خوف و رجاء و ... شاهد بودند که ایشان هر گونه علاقه در جاه و مقام را عملا مطرود می‌دانست و هر گونه اسراف و رفاه‌طلبی را محکوم می‌کرد و از تعطیل ماندن احکام و حدود الهی رنج می‌برد و با بی اعتنایی به دنیا و خوشی های آن، همواره به دنبال اجرای آنها بوده و از هیچ مساعدتی دریغ نمی‌کرد. و برای خود و خانواده و اطرافیانش حقی طلبکارانه از حکومت و مردم قائل نبود.

آن بزرگوار برای خود، زخارف دنیوی و ذخیره و افزون طلبی نداشت و نخواست، بلکه به عکس؛ هدایای فراوانی که برای امام می آوردند، آن هدایا را در راه خدا می داد و بخشی از دارائی خود را که داشت و متعلق به خود او بود و مربوط به بیت المال نبود، برای بیت المال مصرف می کرد.

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با وجود همه عظمت، ابهت و مکارمی که داشت، درباره خویشتن می فرمود: «اگر به من خدمتگزار بگویند بهتر است که رهبر بگویند.»[1]

۱۷. حمایت خاص از محرومان و مستضعفان: حضرت امام رحمه‌الله‌علیه نسبت به محرومان خصوصا رنج‌دیدگان عصر جاهلیت پهلوی و مجاهدان نستوه زمان قبل و بعد از انقلاب

۱. صحیفه امام، ج۱۰، ۴۶۳.

و دفاع مقدس، عنایت ویژه ای داشته و آنها را ولی‌نعمتان انقلاب اسلامی می‌دانست.

ایشان در بخشی از سخنان و دستوراتشان به مسئولین چنین می فرمایند: «اسلام از اول برای همین امر قیام کرده که به این مستمندان عالم در مقابل مستکبران خدمت کند و این ستمگران را به جای خود بنشانند و شما اشخاصی هستید که پیرو یك همچو اسلام عزیز هستید و به این پیروی باید ادامه بدهید.»[1]

«این پایین شهری‌ها و این پابرهنه‌ها به اصطلاح شما. این‌ها ولی نعمت ما هستند، اگر این‌ها نبودند ما یا در تبعید بودیم، یا در حبس بودیم یا در انزوا، این‌ها بودند که همه ما را از این مسائل نجات دادند... اگر تا آخر عمرمان به این‌ها خدمت کنیم نمی‌توانیم از عهده خدمت این‌ها برآییم...».[2]

۱۸.خلوص نهضت و یاوران امام خمینی رحمه‌الله‌علیه: امام راحل رحمه‌الله‌علیه ضمن اینکه در نهان خود هدفی جز احیا و اجرای حدود معطل دین و احکام راکد و ساکن اسلام نداشت، کسانی راکه به یاری می‌طلبید یا پیشنهاد مساعدت آنان را می‌پذیرفت که همچون خود، مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند و اجازه نمی‌داد قیام خالصانه مسلمین، با حضور برخی افراد که انحراف فکری یا عقیدتی یا فساد اخلاقی داشتند آلوده گردد.

۱. صحیفه نور، ج۷۱، ص۷۵۲.
۲. همان، ج۶۱، ص۳۳.

۱۹. مردمی بودن نهضت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه: اگر چه پیروزی انقلاب، بدون رهبری امام عادل و مصمّم میسر نیست، ولی حضور امتی با عزم راسخ و ملتی آگاه نیز شرط ضروری آن می‌باشد و حق‌شناسی از آنان نیز لازم است. خدای سبحان درباره مؤمنین راستین چنین می‌فرماید: «انما المؤمنون الذین امنوا بالله ورسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه»؛[1] مردان با ایمان و مؤمنان راستین کسانی‌اند که از حیث اعتقاد، به خدا و پیامبر او ایمان آورده باشند و از حیث عمل، هرگاه مطلب مهم اجتماعی و حکم جامع امت اسلامی فرا رسید، هرگز صحنه را ترک ننموده و حتی اگر معذور هم باشند، بدون تحصیل اذن رهبر مسلمین، از صحنه اجتماع خارج نمی‌شوند.

امت اسلامی ایران، با عمل به این آیه کریمه، هرگز صحنه مبارزه را ترک نکرد و با بذل نفس و مال خود، از اسلام ناب محمدی(صلی الله علیه و آله) حمایت خالصانه کردند و بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی ایران، نیز مکرر از مردم فداکار ایران تقدیر می‌فرمودند.

حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، همه این حمایت‌ها و هدایت‌ها و حراست‌ها را مرهون لطف ویژه خداوند سبحان می‌دانست و تقدیر از زحمات تمامی مردم خصوصا شهیدان شاهد،

۱. سوره نور، آیه ۶۲.

جانبازان مخلص، آزادگـان سـرافـراز و توجه ویـژه در راستای خدمت به مـردم را در سرلوحه عملکرد و برنامه هـای نظام اسلامی قرار داده بود.

حضرت امام و زمان انقلاب

س: آیا امام خمینی رحمه‌الله‌علیه برای برپایی نظام اسلامی زود اقدام نکرد؟

انقلاب اسلامی یک تحول عادی نبود، یعنی در موقعیتی که رژیم با منکوب کردن مخالفان، در ظاهر سیطره امنی را برای خود فراهم آورده بود و در حالی که کارتر رئیس جمهور آمریکا کشور ایران را جزیره ثبات دانسته بود، انقلابی در ایران به وقوع پیوست که در واقع باید بگوئیم آن یک تحول الهی بود چنانکه امام رحمه‌الله‌علیه می‌فرمایند: « خدا به ما تفضل کرد، ترحم کرد و این تحول حاصل شد »[1]، این در حالی است که رژیم منحوس پهلوی در آن موقعیت، اهتمام خاصی به تشکیل مراکز فساد و گسترش آن داشت و برای انحطاط اخلاقی جوانان از هیچ کوششی دریغ نکرد، در چنین جامعه ایی با این وضعیتی که اشاره کردیم امکان هر گونه خیزش

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۵۰.

مـردمـی دور از ذهـن بـود، امـام خمینی می‌فرمایـند : «اگـر نبود دسـت تـوانـای خـداونـد امـکـان نـداشـت یـک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضدّ اسلامی و .... آن همه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی‌تفاوتی در پیشامدهای خائنانه، که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان بر ملت تحمیل می‌شد و از همه بدتر وضـع دانشگاهها و دبیرستانها و مـراکـز آمـوزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد، با به کار گرفتن معلمان و اسـتـادان غـربـزده یـا شـرقـزده صـددرصـد مخالف اسـلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نـام «ملیت» و «ملی گـرایـی»، گرچه در بین آنـان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند و با این همه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغاتْ به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت‌آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خودْ مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید

کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است[1].

در عین حال انقلاب اسلامی در سال پنجاه و هفت، به تعبیری می‌توان گفت؛ حاصل تجربه چهار حرکت مردم ایران بود، یعنی از نهضت ضد استعماری تنباکو گرفته تا انقلاب مشروطه و نیز نهضت ملی شدن نفت و بعدها قیام پانزده خرداد سال چهل و دو که آغاز نهضت امام خمینی به شمار می‌رود، در واقع مردم ایران در سده اخیر چهار حرکت سیاسی اجتماعی را به عنوان نقطه عطف پشت سر گذرانده بودند و رهبران انقلابی که در سال پنجاه و هفت انقلاب اسلامی را رهبری کردند، شکست‌ها و کاستی های آن چهار حرکت پیشین را دیده بودند؛ یعنی آنان همان چیزی که مردم را از پیروزی ناکام گذاشته بود، به خوبی درک کرده بودند، اگر گفته می‌شود که انقلاب مشروطه حرکت زود هنگام بود و مردم نمی‌دانستند، مشروطه چیست و از آن چه می‌خواهند ولی انقلاب اسلامی این گونه نبود. در انقلاب اسلامی رهبران انقلابی می‌دانستند که چه هدفی را دنبال می‌کنند و مردم با آگاهی بخشی که توسط روحانیت و دیگر نیروی های

۱. همان، ج۲۱، ص ۴۰۲.

انقلابی انجام گرفت در حقیقت آماده یک حرکت گسترده و عظیمی شدند که با سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب، دیگر جایی برای مصادره انقلاب توسط برخی مدعیان تازه از راه رسیده نبود، رهبری بلامنازع امام خمینی رحمه‌الله با نفوذ کلامی که در میان مردم داشت، به خوبی توانست ابتکار عمل در هدایت و رهبری انقلاب را داشته باشد و جلوی برخی انحرافات را بگیرد، امام خمینی رحمه‌الله با طرح تئوری حکومت اسلامی در سال چهل و هشت که در شهر نجف ارائه گردید و سپس در میان انقلابیون انتشار یافت در واقع هدف از مبارزه را به خوبی روشن نموده بود، همین مقصود هم به عنوان خواسته جدی عموم مردم انقلابی در شعارهای مردم انعکاس یافت.

هر حرکت آگاهانه ای دارای مقاصد و اهدافی می‌باشد و برای رسیدن به آن اهداف نیاز به طی مراحل و تحقق مراتبی است که طبیعتاً اقتضائات مربوط به آن را لازم دارد، انقلاب اسلامی برای رسیدن به اهداف اولیه خود هم چون ساقط کردن رژیم شاهنشاهی و قطع دست بیگانگان از کشور و نیز تشکیل حکومت اسلامی که آرزوی دیرینه مؤمنان انقلابی بود بلاتردید زود هنگام نبود، چرا که از لحاظ تئوری و اساس فکری آن، تئوری حکومت اسلامی سال‌ها پیش از انقلاب، به عنوان نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی رحمه‌الله ارائه گردیده بود، هم چنین به رغم خواسته و برنامه‌های

نوسازی غرب گرایانة رژیم پهلوی، از لحاظ اجتماعی هم طبقات اجتماعی به خصوص طبقات محروم و متوسط جامعه آمادگی این تحول و خیزش انقلابی را پیدا کرده بودند، روحانیت، دانشگاهیان و فرهنگیان متدین با ارتباط گیری و با هدایت و راهنمایی های امام رحمه‌الله شبکه ارتباطی خوبی را هم برای خیزش انقلابی فراهم آورده بودند، آن چه که این حرکت را به یک حرکت گسترده و عظیم به رهبری امام خمینی تبدیل نمود، یک تحول درونی بود که باید بگوئیم آن یک تحول الهی بود و همین تحول موجب گردید قلوب و دلهای مردم با امام خمینی همراه گردد و یک انقلاب عظیم و گسترده ای به رهبری امام خمینی رحمه‌الله شکل بگیرد.

حضرت امام و انتخاب بازرگان

س: با توجه به شناختی که امام رحمه‌الله علیه از مهندس بازرگان داشتند، چرا وی را به نخست وزیری انتخاب کردند؟

در خصوص آقای بازرگان با توجه به این که ایشان شخص مطرحی بودند و سابقه فعالیت های دینی و سیاسی هم داشتند و در میان دوستان و برخی جریان‌ها نفوذ داشتند و نیز ارتباطاتی هم با یاران امام همچون شهید مطهری و ... داشتند از این رو معرفی ایشان به عنوان نخست وزیر در واقع فراهم آوردن فرصت و امکان برای خدمت به این مردم بود. آقای بازرگان از دوران نهضت ملی نفت در مسائل سیاسی وارد شده بودند و شخص شناخته شده ای بودند از این جهت حضرت امام به دنبال توصیه برخی شخصیت های انقلابی، پذیرفتند که در دولت موقت از نیروی ایشان (البته فارغ از تعلق و وابستگی ایشان به گروه نهضت آزادی که این نکته هم در حکم نخست وزیری آمده بود) استفاده نمایند و ایشان را به عنوان نخست وزیر معرفی و تا جایی که امکان

داشت حمایت نمودند و لکن آقای بازرگان بیشتر تمایل داشتند امام و رهبری دینی در قم خلاصه و محصور گردد و کاری به اوضاع و مسائل کشور نداشته باشند و به مرور اختلافات مبنای دول موقت با حضرت امام و جریان انقلابی گسترده تر شد.

پس از استعفای بازرگان حضرت امام در خصوص انتخاب بازرگان فرمودند: من موافق انتخاب ایشان نبوده و به اصرار دوستان ، ایشان را به عنوان نخست وزیری انتخاب کرده[1] و خطرات گروه نهضت آزادی را گوشزد می‌نمایند.[2] آن چه

۱. نامه امام خمینی به آقای منتظری ۶۸/۶/۱.

۲. پاسخ حضرت امام به نامه آقای محتشمی وزیر کشور وقت در مورد نهضت آزادی: ایشان این گونه مرقوم فرمودند:« در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پروندهٔ این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولتِ موقتِ اولِ انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به امریکا است، و در اینباره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است؛ و حمل به صحت اگر داشته باشد، آن است که شاید امریکای جهانخوار را، که هرچه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملتهای تحت سلطهٔ او دارند از ستمکاری اوست، بهتر از شوروی ملحد می‌دانند. و این از اشتباهات آنها است.
در هر صورت، به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقاتهای مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت امریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها، که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرنها سر بلند نمی‌کرد، و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند؛ و ضرر آنها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بیمورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویلهای جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهکهای دیگر، حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است.
«نهضت آزادی» و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند.

که بیشتر به ذهن می‌رسد این است که امام رحمه‌الله و شیوه مدیریت حکیمانه ایشان فرصت و امکان دادن به افراد برای خدمت به مردم و نیز اتمام حجت برای برخی از افراد و جریان‌ها بود و این امر البته با رعایت مصالح انجام می‌گرفت. انتخاب بازرگان هم از این باب بود البته با رعایت مصالح کلان کشور و انقلاب و با وجود آنکه ایشان با انتخاب آقای بازرگان مخالف بودند، اما توصیه و نظر برخی از شورای انقلاب و شخصیت های انقلابی را پذیرفتند و به این افراد میدان داده شد تا تجربه عینی و عملی برای انقلاب و انقلابیون باشد.

از این جهت، گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین را در نصب ولات و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویهٔ اسلام است، بر خلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را. نعوذبالله. تخطئه، بلکه مرتد بدانند! و یا آنکه همهٔ این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آنکه نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود، و نباید رسمیت داشته باشند. .»(صحیفه امام، ج۲۰، ص۴۸۰-۴۷۹).

حضرت امام، رأفت اسلامی و اعدام سران رژیم

شبهه: آیا بهتر نبود امام خمینی با تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اصل رأفت اسلامی را رعایت می‌کردند و سران رژیم شاه را اعدام نمی‌کردند؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افرادی که در کشتار و جنایت علیه مردم نقش داشته و دارای جرایم مشهودی بودند، دستگیر شده و مورد محاکمه قرار گرفتند. گرچه طبیعت انقلاب‌ها برخورد خشونت آمیز با مخالفان و عناصر رژیم های قبل است، اما انقلاب اسلامی که از نظر ماهیت و هویت با تمامی انقلاب های دنیا متفاوت است، در پرتو آموزه‌های مترقی و انسانی اسلامی و رهبری حضرت امام، در برخورد با مخالفان و عوامل رژیم گذشته نیز رویکردی متفاوت با سایر انقلاب‌ها را به نمایش گذاشت به گونه ای که برخورد انقلاب اسلامی از نظر کمیت، میزان و نوع مقابله با مخالفان با سایر انقلاب‌ها قابل مقایسه نیست.

به عنوان نمونه در جریان انقلاب کبیر فرانسه که از آن به عنوان طلیعه ای بر آزادی های مدرن و توجه به حقوق بشر یاد می‌شود، شاهد بزرگترین جنایتها بر علیه حاکمان سابق و هـواداران آنها و نقض صریح حقوق بشر بوده ایم. پس از پیروزی انقلاب فرانسه علاوه بر اعدام لوئی شانزدهم چنان جـوّی از خشونت انقلابی و تـندروی‌هـا آغـاز شـد کـه تاریخ نویسان بر اساس آن معتقدند دیکتاتوری جمهوری خواهان کمتر از استبداد سلطنتی نبود. در پاریس ۱۳۷۶ نفر اعدام شدند.[۱] بعد از آن ژاکوبن‌ها زمـام امـور رابـه رهبری روبسپیر بدست گرفتند(کمیته نجات ملی)این دوره خونبارترین دوره انقلاب فرانسه می‌باشد.گفته می‌شود در این دوره حداقل ۱۷۰۰۰نفر اعدام شدند.الزامی به رعایت مقررات قضایی نبود. حق استیناف و فرجام خواهی از میان رفت.[۲]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود فعالیت دهها گروه و جریان سیاسی با مرامها و تفکرات مختلف، حضرت امام اجازه هیچ گونه تندروی و خشونت غیر مجاز را به هیچ فرد و گروهی نداده و با درایت بی نظیری که داشتند، تلاش کردند تا جلوی برخی احساسات غیر منطقی را بگیرند. نتیجه تدابیر ایشان این شد که در فضایی که انتظار هر گونه اقدام انقلابی

۱. آلبر ماله، ژول ایزاک ، تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص۲۴۸
۲. نقیب زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران: قومس، ۱۳۷۶، ص۴۶.

صرفاً احساسی و غیر عقلایی وجود داشت، محاکمه‌های عوامل رژیم از طریق محاکم قضایی دنبال شود و همان زمان شاهد بودیم که برخی از اعضای خانواده پهلوی که ارتباطی با جنایات و فسادهای این خاندان نداشتند از جمله یکی از برادرزادگان خود شاه به نام علی پهلوی که بعدها نام خانوادگی خود را به اسلامی تغییر داد و با دربار و برنامه‌های آن هیچ ارتباطی نداشت تا مدتها در ایران زندگی می‌کردند و حتی همسر رضا شاه به نام ملکه عصمت الملوک دولتشاهی که هیچ ارتباطی با سیاست پهلوی‌ها نداشت در سال ۱۳۷۶ در ایران و درخانه مسکونی خود از دنیا رفت.[۱]

افرادی که در ابتدای انقلاب دستگیر، محاکمه و اعدام شدند افراد مفسد و جنایتکاری بودند که جرایم آنها برای همه مردم مشهود و ثابت شده بود و از سرسپردگان رژیم گذشته بودند که مرتکب جنایت های زیاد و کشتار مردم و خیانت علیه کشور و...شده بودند. تأخیر در محاکمه و اعدام این افراد با توجه به مطالبه و خواست عمومی مردم، ممکن بود به بروز برخی اقدامات خودسرانه مردم و هرج و مرج بیانجامد. ضمن اینکه با توجه به موقعیت حساس ابتدای انقلاب که امکان هر گونه توطئه و اقدامی توسط وابستگان به رژیم و دشمنان انقلاب اسلامی وجود داشت ، کمترین تأخیر در محاکمه و اعدام این افراد، می‌توانست

۱. hawzah.net/fa/Magazine/View/۹۵۱۱۹/۷۶۰۴/۵۲۱۱.

پیامدهای ناگواری را برای کشور به دنبال داشته باشد و اصل موجودیت انقلاب را به خطر بیاندازد از این رو لازم بود که با سرعت و بدون تأخیر این افراد محاکمه و به سزای جنایت های خود برسند تا فرصت هر گونه اقدام علیه انقلاب گرفته شود همانگونه که پس از انقلاب ، شاهد توطئه‌های بعدی عمال رژیم گذشته که از کشور فرار کرده بودند ، در قالب کودتای نقاب (نوژه) و ماجرای طبس و همکاری و حمایت از منافقین و مانند آن بودیم. حوادثی که پس از سقوط صدام در عراق توسط وابستگان به رژیم بعث رخ داد و زمینه تسلط گروه تروریستی داعش را در این کشور به وجود آورد، سندی روشن بر درستی اقدامات انجام گرفته در ابتدای انقلاب اسلامی بود گرچه وجود برخی اشتباهات را انکار نمی‌کنیم ، اما اصل این اقدام ، اقدامی لازم بود.

حضرت امام در مورد تبلیغات منفی که بر علیه اعدام های عوامل رژیم گذشته در آن زمان صورت می‌گرفت، فرمودند: «تمام این تبلیغات، بر خلاف واقع است. شما می بینید که اینجا احکام اعدام برای [چه] اشخاصی صادر می شود؛ خوب است که این اشخاص را و پرونده این اشخاص را ملاحظه کنید ببینید که این اشخاص که حکم اعدامشان صادر شده و اعدام شده اند آیا یک نفر کشتند؟ آیا ده نفر کشته اند؟ آیا یک ملت را بیچاره کردند؟ اینها تمام ملت ایران را بیچاره کردند و در ظرف پنجاه سال همه را در تحت فشار قرار داده

اند اینها جنایاتی به این ملت کردند که اگر ... دادگاهها نبود خود ملت می ریختند و آنها را می کشتند! دادگاه‌ها کنترل کردند عواطف ملت را... دادگاههایی است که بعد از اینکه جرمهای اینها- همه- ثابت است و همه جرمهای زیاد دارند، اینها محکوم به اعدام هستند. [و] اگر این دادگاهها نبود و اگر جلوگیری از این مردم به واسطه دادگاه نبود، آن وقت مردم خودشان قیام می کردند... اینها را دارند اینها اعدام می کنند نه اینکه اشخاص عادی را. اشخاص عادی را شما ملاحظه می کنید که تا کنون قریب هفتصد نفر، ششصد نفر آزاد شدند... برای اینکه جرمهایشان کم بوده است و همین طور کسانی که جرمهایشان کم است اینها را آزاد می کنند. آنهایی که محکوم به حبس می شوند یا محکوم به اعدام می شوند، آنها اشخاصی هستند که دارای جرمهای بزرگ بودند.»[1]

در جریان فتح مکّه هر چند پیامبر اکرم اعلام عفو عمومی نمودند، اما چند نفر را استثناء نموده و حضرت در مورد آنها فرمودند: «هر کجا آنها را دیدید بکشید، اگر چه در زیر پرده‌های کعبه باشند.»[2] افرادی مانند عبد الله بن سعد، عبد الله بن خطل، حویرث بن نقیذ، مقیس بن حبابة، عکرمة بن أبی جهل، وحشی، دو کنیز آوازه خوان عبد الله بن خطل

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۲. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق، ابراهیم، محمد أبو الفضل، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۸.

،ساره کنیز بنی عبد المطلب[1] بر خلاف تبلیغات و القائات دروغین علیه انقلاب اسلامی، حضرت امام نیز در راستای رأفت اسلامی و تأسی به سیره رسول اکرم در فتح مکه، به جزء استثنا چند مورد، فرمان عفو عمومی صادر کردند.

ایشان در روز ۱۸ تیر ۱۳۵۸ به مناسبت نیمه شعبان فرمودند:«کلیهٔ متهمین که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند بخشوده می‌شوند، به استثنای اشخاصی که مبادرت به قتل مردم نموده یا دستور آن را صادر کرده‌اند، یا زندانیان انقلابی ما را شکنجه داده‌اند. تشخیص جرایم فوق را باید هیاتی مؤمن به انقلاب اسلامی به عهده بگیرند.»[2]

و یک هفته بعد طی دستوری به دادستان دادگاه‌های انقلاب اسلامی کشور، کلیه متهمینی که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند را به جز چهار گروه مورد عفو قرار دادند. متن دستور ایشان از این قرار است.

«نظر به اینکه در نیمه شعبان معظم ۹۹ - روز میلاد مسعود حضرت ولی‌عصر - کلیه متهمین که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند، به استثنای اشخاصی که ذیلا ذکر خواهد شد، مورد عفو قرار گرفته، لازم است دستور دهید

۱. ابن هشام، عبد الملک، زندگانی حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام: ترجمه سیره النبویه، ترجمه سید رسول هاشمی محلاتی، تهران: کتابچی، ۱۳۹۱، ج۲، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۲. صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۲۴—۲۷.

تمام دادگاه‌های انقلاب اسلامی سرتاسر کشور در اسرع وقت به پرونده متهمین رسیدگی نموده، و بخشوده‌شدگان را فوراً آزاد نمایند. استثناءشدگان عبارتند از:

۱-کسانی که شخصا مبادرت به قتل شخص یا اشخاصی نموده‌اند.

۲- آن‌هایی که دستور قتل شخص یا اشخاصی را صادر کرده‌اند.

۳- افرادی که زندانیان را شکنجه داده و یا دستور آن را داده‌اند.

۴- اشخاصی که به نحوی از انحاء از بیت‌المال سوءاستفاده نموده‌اند.

ضمناً توجه داشته باشید که بخشودگی مذکور شامل کسانی که قبل از عفو پانزده شعبان نود و نه، حکم دادگاه درباره آن‌ها صادر شده است نمی‌شود. و نیز بعد از حکم عفو اگر کسی مرتکب جرمی شد، باید تعقیب و مجازات شود. و اکیداً اعلام کنید که هیچ کس حق ندارد مستقیماً متعرض قوای انتظامی، ارتش، ژاندارمری و شهربانی بشود؛ و متهمان در این دستگاه‌ها باید به وسیله روسای خود آنان تسلیم دادگاه شوند، و متخلفین از این امر، مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند.[1]

۱. صحیفه امام، ج۹، ص۱۰۸.

بنابر ایـن، بـر خـلاف تبلیغات و القـائات دروغـیـن علیه انقلاب اسلامی، برخورد نظام جمهوری اسلامی با عناصر و عوامل رژیـم گذشته و روش حضرت امـام، منطبق با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر مبنای اصل رأفت اسلامی بـوده و در عین حـال اصـل رأفـت اسـلامی و عفو عمومی با برخورد با افرادی که مرتکب جرایم مشهود علیه مردم شده بودند، هیچ منافاتی نداشته و محاکمه و اعدام این افراد در راستای احقاق حقوق مردم صورت گرفت.

الگوی مدیریت و رهبری حضرت امام

شبهه: امام خمینی هیچ برنامه‌ای متناسب با دنیای جدید و خیالی برای توسعه و آبادانی در ذهن نداشت؟

پاسخ: ظهور امام خمینی رحمه‌الله و پیروزی انقلاب اسلامی تحولی عظیم بود که اگر بگوییم مسیر تاریخ را عوض کرد و فصلی جدید در حیات بشریت گشود، سخن به گزافه نگفته ایم، این رخداد عظیم بیش از هر چیز مرهون شخصیت عظیم و گرانقدر رهبر این انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه‌الله بود که هم در پیروزی انقلاب اسلامی نقش آفرین بود و هم در تداوم آن، به طوری که راه و روش ایشان در میان ما و نیز پیروان ایشان الگو و نقشه راه می‌باشد، چنانکه مقام معظم رهبری نیز در این زمینه در پیامی تاکید فرمودند: «راه او راه ما، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست».[1]

امام خمینی رحمه‌الله شخصیتی بودند که به خوبی نسبت

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی.

به اقتضائات عصر خود آشنایی وافری داشتند و با روشن بینی نسبت به مسائل روز و آینده نگاه می‌کردند و جامعه را با توجه به همین نگاه به مقتضیات عصر و زمانه رهبری می‌کردند، مطابق همین بینش عمیق بود که برای أدای تکلیف قیام نموده و برای تأسیس حکومت اسلامی اقدام کردند، ایشان برای این کار هم به قدرت و ظرفیت و توانایی مردم مسلمان آگاه بودند و هم نسبت به وضعیت اردوگاه شیطانی آمریکا و رژیم وابسته به آن؛ یعنی هم نسبت به وضعیت حکومت مستبدی چون رژیم پهلوی اطلاعات خوبی داشتند و هم دست آمریکایی‌ها را خوب خوانده بودند و می‌دانستند نسبت به آنان چه موضعی داشته باشند و به همین خاطر تلاش می‌کردند تا مردم را نسبت به وضعیت زمانه خویش آگاه نمایند، تأمل در سیر تحولات سیاسی اجتماعی دهه‌های چهل و پنجاه و نیز شصت در کشور ما گواهی می‌دهد که امام خمینی چگونه هدایت و رهبری انقلاب را با موفقیت به سرانجام رسانده و توطئه‌های دشمنان را به خوبی مهار کرده است، گرچه امام خمینی رحمه‌الله در دروس به اصطلاح امروز ما چه در علم سیاست و چه در علم مدیریت تحصیل نکرده بودند، ولی شناخت خوبی از وضعیت و زمانه خودش داشتند و با بصیرتی که نسبت به اوضاع جهان داشتند به نحو شایسته ای توانستند مردم را برای دستیابی به هدفشان مدیریت و هدایت کنند و ملّت را

سرآمد و پیروز گردانند، این موفقیت را حتی دشمنان هم به آن اعتراف دارند و نمی‌توانند آن را مخفی و انکار نمایند.

امام خمینی رحمه‌الله با برخورداری از بینش عمیق نسبت به انسان، هستی و رابطه آن با یکدیگر و نقش اسلام و توجه به کرامت انسان و الهی بودن و رهبری بر توده های مردم مدیریت می کردند، ایشان معتقد بودند: تا زمانی که انسان بر نفس خویش مدیریت پیدا نکند نمی‌تواند بر دیگران مدیریت نماید و در آنها نفوذ نماید....

با پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان داخلی و خارجی در تلاش بودند تا از پیشرفتها و پیروزهای چشمگیر این انقلاب به هر نحو ممکن جلوگیری کنند، لذا دست به اقداماتی از قبیل ایجاد نا امنی، آشوب، کودتا، تفرقه افکنی و تحریم می زدند که امام هوشمندانه با اعتماد به نفس و با استعانت از قدرت بی منتهای الهی و با پشتیبانی مردم متدین موفق به اداره این بحرانها گردیدند و در شرایط دشوار جنگ تحمیلی و وجود تحریم های اقتصادی و نظامی با درایت و استراتژی خاص ایشان با کمترین فشار به مردم توانستند موانع را پشت سرگذارند و جهانیان را متعجب و دشمنان را مأیوس نمایند.

ارتباط بسیار قوی بین امام خمینی رحمه‌الله و توده ملت ایران و سبک مدیریت و رهبری خاص امام خمینی رحمه‌الله که

برخاسته از اسلام ناب محمدی و جهاد در برابر استعمار و ظلم و بی عدالتی بود موجب گردید تا هیچ قدرتی نتواند این حرکت و انقلاب عظیم را متوقف نماید

البته انسان هایی که چنین تاثیرگذاری عمیقی دارند طبیعتاً دشمنانی هم دارند که تلاش می‌کنند تا به هر نحو ممکن جلوی این تاثیرات را بگیرند و یا برد تاثیر گذاری ایشان را در قلوب مردم کاهش دهند و یا با انکار و نادیده انگاشتن واقعیت‌ها در صدد القای ذهنیت های نادرست خود نسبت به نسل های پیش رو هستند، از این روی متأسفانه برخی مدعی شده اند که امام خمینی شخصیت جهان نادیده‌ای بودند که هیچ برنامه‌ای متناسب با دنیای جدید، برای توسعه و آبادانی نداشتند.

در حالی که با مطالعه شیوه های مدیریتی امام خمینی رحمه‌الله در طول دوران رهبری انقلاب می توان دریافت؛ کلیه اصول و مبانی دانش مدیریت از قبیل هدف گذاری، برنامه ریزی، سازماندهی، تقسیم سازی، تصمیم گیری، کنترل و نظارت در تمام تصمیماتشان بکار گرفته شده است و از آنها در سیاست کلان کشور و امر توسعه و سیاست خارجی و عدالت اجتماعی در کنار آرمانهای اسلامی و انقلابی و اصول دینی به خوبی استفاده کرده اند. مدیریت بحرانهای سیاسی و جنگ و همچنین مدیریت بحرانهای سیاسی برایند چنین مدیریتی بود که توانست مردم را در تمام صحنه های انقلاب حفظ کند.

بدین جهت بررسی و مطالعه نسل جوان در این باره ضروری است و تلاش ما در این نوشتار در واقع یک دریچه ای است که می‌تواند راه برای مطالعه بیشتر باز نماید، در عین حال تحلیل مدیریت و رهبری امام خمینی در طول دوره رهبری می‌تواند در چند محور قابل بررسی باشد:

۱.زمان شناسی: هر رهبری که بخواهد جامعه را به سوی آرمان هایش سوق دهد باید زمان شناس و آگاهی به زمان باشد، مقصود از زمان، همان موقعیت شناسی از نظر شرایط و مقتضیات زمانی است که جامعه در آن قرار دارد، بدیهی است که مقاطع مختلف تاریخ از لحاظ شرایط و مقتضیات زمانی حاکم بر جامعه، ویژگی‌ها و و قوانین خاصی دارد که رهبری با در نظر گرفتن آن‌ها و رعایت ملاحظات آن می‌تواند در تصمیم و عمل خویش موفق باشد، هر چه انسان بیشتر زمان شناس باشد بهتر می‌تواند حوادث را پیش بینی کند. امام خمینی به عنوان یک رهبر مذهبی با توجه به شناختی که نسبت به عصر و زمانه خویش داشت با بصیرت و اشراف کامل به مسائل وارد میدان مبارزه با رژیم وابسته به استکبار شد ، امام خمینی شناخت و توجه کافی نسبت به هجمه‌های غرب سکولار و حکومت وابسته به آن داشت و با زمان شناسی که داشت به خوبی دانسته بود، حکومت پهلوی به دنبال قلع و قمع ریشه‌های مذهبی در ایران بود و اگر مردم مسلمان دیر اقدام می‌کردند، چیزی به غیر از نام اسلام باقی نمی‌ماند.

ایشان حتی درباره اجرای احکام متعالی اسلام توجه به مقتضیات زمان را لازم می‌دانستند، البته وی با اعتقاد راسخ به این که اسلام دین ابدی است و برای مسائل امروز جامعه راه حل دارد به دنبال این بودند تا عصر را دینی نمایند، از این روی معتقد بودند که با توجه به مقتضیات عصر و زمانه احکام دین را باید از منابع دینی استنباط نمود، امام خمینی معتقد بودند که با تشکیل حکومت دینی بسیاری از احکام معطل مانده دین اسلام با توجه مقتضیات این عصر امکان اجرای آن فراهم خواهد گردید، امام خمینی رحمه‌الله با همین رویکرد و باتوجه به پویایی فقه معتقد بودند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یك نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد».[1]

امام خمینی رحمه‌الله با یک نگاه واقع بینانه که می‌توانست انگیزهٔ آرمانی مبارزه را برای اندیشه و رفتار سیاسی ایشان

۱. صحیفه نور، ج۲۱، ص۹۸.

تقویت کند معتقد بودند که « وجود شاه و بستگانش به هیچ اصلاحی دسترسی ممکن نخواهد بود»،[1]

چون همانطوری که ایشان وضعیّت دوران پهلوی را بصورت واقع بینانه ای ترسیم کردند، هشدار می‌دهند که « هدف اصلی دولت های استعمارگر محو قرآن، اسلام و علمای اسلام است و برای وصول به اهداف استعماری.... نغمه سپاه دین در شرایطی ساز می‌شود که دستگاه جبّار هر روز ضربه‌های پیگیری به پیکره اسلام وارد می‌کند... اگر خدای نخواسته ایادی اجانب و دشمنان اسلام در این مقصد شوم و کمر شکن توفیق پیدا کنند، اولاً علمای اعلام و وعاظ و مروجین اسلام را کنار زده و ثانیاً اسلام و احکام آن را محو نابود می‌نمایند خطر این سپاه نامیمون... بزرگترین خطری است که مسلمین و در راس آن‌ها علمای اعلام با آن مواجه شده اند».[2]

امام خمینی رحمه‌الله با توجه و عنایتی که به دخالت اقتضائات زمان و مکان در اجتهاد و احکام دینی داشتند و دین اسلام را پاسخگوی عصر و زمانه ای که در آن زندگی می‌کنیم می‌دانستند به راستی یک عالم دینی نواندیش بودند و تلاش وی در جهت تأسیس حکومت دینی در این عصر در واقع یک حرکتی برخاسته از تفکر نواندیشانه ایشان می‌باشد، این

۱. صحیفه امام، ج۳ ص ۴۶۷.
۲. همان، ج۲ ص ۳۹۶- ۳۹۷.

تفکر نواندیشانه حاصل یک بازخوانی و بازسازی روشمند و بر اساس ضابطه‌های معینی است که آموزه‌های دینی و ظرفیت های آن در اجتهاد و فقه کلان مورد بازبینی قرار گرفته است، بدون تردید فهم آموزه‌های دینی با توجه به فراوانی داده‌های موجود از متون دینی، روش‌ها و ضابطه‌های خاص خودش را دارد و امام خمینی رحمه‌الله با شناخت دقیق و جامع از مبانی و معارف مکتب اسلام جامعه را هدایت و رهبری نمودند.

۲.آینده نگری: از اسرار موفقیت امام خمینی آینده نگری و عاقبت سنجی ایشان بود، عده ای تنها به وضع موجود می‌اندیشند و برخی به مدت کوتاهی پس از زمان فعلی فکر می‌کنند، امّا امام خمینی شعاع وسیعی از آینده نگری را به همراه خود داشت، با توجه به آرمان‌ها و اهدافی که در پیش رو داشتند، با بلند نظری نسبت به آینده روشن اسلام تأکید ورزیده و می‌فرمودند: «اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز در خواهد آمد»[1] امام خمینی با آینده نگری و دوراندیشی که نسبت به مسائل داشتند با بصیرت افق های دور آن را مد نظر قرار می‌دادند به عنوان نمونه بینش امام نسبت به سقوط رژیم پهلوی و نیز شکست شوروی سابق در افغانستان و فروپاشی کمونیسم و تجاوز طلبی صدام حتی نسبت به کشورهایی مثل کویت از

۱. همان، ج۲۱، ص۴۲۹.

جمله مواردی می‌باشد که گویای بینش قوی ایشان نسبت به آینده است به هر حال امام خمینی با توجه به شناختی که به سنّت های الهی درباره آینده جوامع داشتند، نسبت به آینده مسلمانان اطمینان خاطر داشته و مضافاً براین که وی معتقد بودند؛ مردمی که در میدان مبارزه حضور یافته و دین اسلام را یاری نمایند مشمول نصرت الهی خواهند بود، چنانکه طبق سنت الهی نوید پیروزی به آنان داده شده است.

نکته دیگر این که امام خمینی شناخت تکالیف آینده را مهم دانسته و معتقد بودند: «ما گذشته را پشت سر گذاشتیم و بحمدالله موفقیت آمیز بود، به گذشته خیلی نباید نظر کرد، عمده آینده است، تکلیف فعلی ما چیست؟ و تکلیف بعد از این و آینده ما؟ فرق نیست بر این که ما همه مکلف هستیم به تکلیف های الهی برای حال و برای آینده»[1]

بنابراین ایشان مبنای آینده نگری خویش را با تکلیف گرایی هماهنگ ساخته و با بینش نافذ خود و احساس تکلیفی که نسبت به جامعه داشتند می فرمودند: «ما مکلفیم تا علاوه بر این که وضع فعلی را حفظ کنیم، نگهبان آینده نظام و اسلام باشیم، ما باید پایه گذار خوب آینده باشیم»[2]

۱. همان، ج۸، ص۳۷.
۲. همان، ج۱۹، ص۴۲.

۳.توسعه و آبادانی کشور در گرو خودکفایی و قطع وابستگی ها: امام خمینی معتقد بودند که « دولت اسلامی قهقراگرا نیست و با همه مظاهر تمدن موافق است ، مگر آن چه که به آسایش ملّت لطمه وارد آورده و با عفت عمومی ملّت منافات داشته باشد ».[۱]

حضرت امام در خصوص توسعه و پیشرفت عنایت ویژه ای به خودکفایی و قطع وابستگی‌ها داشتند، ایشان درباره توسعه و پیشرفت، استقلال را مدنظر داشتند و هیچ گاه توسعه ای که مظاهری از وابستگی را در برداشته باشد را قبول نداشته و می‌فرمودند: حاضر نیستیم که دولتی بخواهد مبادلات اقتصادی را اهرمی برای نفوذ سیاسی و تحمیل اغراض استعمارگرانه خود قرار دهد،[۲]

امام خمینی توانمندی مردمی که در راستای اراده خداوندی باشد را از مهمترین عوامل موفقیت دانسته و می‌فرمایند: «غیر ممکن‌ها با اراده ملّت ها، اراده ای که تبع اراده خداست، اراده ای که برای خداست، غیر ممکن‌ها ممکن می‌شود.»[۳] امام خمینی رحمه‌الله نه تنها بر اعتماد به نفس به عنوان مقدمه پیشرفت و توسعه تأکید می کند بلکه برای کسب و تقویت آن راهکار و برنامه می دهد و مراحل

۱. همان، ج۵، ص ۴۱۷.
۲. همان، ج۵، ص۳۸۴.
۳. همان، ج۱۱، ص ۳۲۳.

کسب اعتماد به نفس فردی و جمعی را، بیداری، اراده و امید و پشتکار می داند و می فرمایند: « باید بیدار بشوید، بروید دنبال این که آن صنایع پیشرفته را خودتان درست بکنید. وقتی این فکر در یک ملتی پیدا شد و این اراده در یک ملتی پیدا شد کوشش می کند و دنبال کوشش، این مطلب حاصل می شود»،[1] هم چنین می‌فرمایند : « اول قدم این است که ما بیدار بشویم... تا نخواهیم یک کاری را، نمی‌توانیم و تا بیدار نشویم، نمی‌خواهیم... اگر ما به این معنا توجه کنیم و بیدار شویم، دنبال بیداری، اراده پیش می آید»،[2] ایشان درباره توسعه اقتصادی تأکید می کنند و می فرمایند: «عمده این است که... افکار شما از وابستگی به قدرت های بزرگ آزاد بشود. اگر افکار شما آزاد شد و باورتان آمد که ما می توانیم صنعت مند و صنعت کار باشیم خواهید بود... اگر کشاورزان ما باورشان این باشد که می توانیم در کشاورزی به جایی برسیم که صادر کنیم و وابسته به غیر نباشیم بلکه دیگران محتاج به ما باشند می توانند. اگر شماهایی که در صنعت هستید... این باور را داشته باشید... که می توانید صنّاع باشید و می توانید کارهای ابتکاری بکنید خواهید توانست»،[3] البته امام خمینی رحمه‌الله برنامه ریزی را به عنوان یک اصل مهم در اداره کشور تلقی کرده و بر ضروری دانسته

۱. همان، ج۱۳، ص۵۳۶.
۲. همان، ص۵۳۱ تا ۵۳۴.
۳. همان، ج۱۴، ص۳۰۸.

و تاکید می‌فرمایند : « مساله برنامه از مهمات یک کشور است و چنانچه بدون برنامه یک کشوری بخواهد اداره شود نمی‌شود، باید برنامه باشد».[1]

امام خمینی رحمه‌الله در خصوص سیاستگذاری درباره بازسازی و سازندگی کشور ضمن توصیه و ابلاغ برخی اولویت ها، توجه به چند نکته را ضروری می‌دانند که از جمله آن، الف- توجه به بازسازی مراکز صنعتی نباید کوچکترین خللی بر ضرورت رسیدن به امر خودکفایی کشاورزی وارد آورد...

ب-مهم‌ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصص است ... و نشان داده اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه دارند...

ج-برنامه ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم توأم با حفظ شعائر و ارزش های کامل اسلامی و پرهیز از تنگ نظری‌ها و افراط گرایی‌ها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگترین آفت یک جامعه انقلابی است و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه ریزی در جهت توسعه صادرات و گسترش مبادی صدور کالا و خروج از تکیه به صادرات نفت و...

د-استفاده از نیروهای عظیم مردمی در بازسازی و

۱. همان، ج۱۷ ص۱۲۱.

سازندگی... و توسعه حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی

۴.ارائه طرح حکومت اسلامی: امام خمینی رحمه‌الله با درایت و روشن بینی ویژه ای که از برکت تقوا و عرفان و احکام نورانی اسلام کسب کرده بودند، به خوبی اسلام را می شناختند و دریافته بودند که دین اسلام تمام شؤون زندگی بشر را در برگرفته است، قوانین همه جانبه اسلام گواه روشنی بر حضور دین در اجتماع و اداره جامعه بشری است، امام رحمه‌الله در این باره می فرمایند:

«احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یك نظام اجتماعی را می سازد... در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است... از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری... و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح».[1]

از نگاه امام خمینی رحمه‌الله دین اسلام به عنوان خاتم ادیان، از جامعیت برخوردار بوده و تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد و از آن جا که هدف دین، تأمین سعادت مادی و معنوی انسان است، دستیابی به این هدف، بدون ارائه برنامه دقیق و جامع در تمامی ابعاد زندگی انسان از جمله مسایل سیاسی اجتماعی امکان

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین ص۳۲.

نـدارد، اگـر راه آخـرت از دنـیا مـی گـذرد و سـعادت انسـان با زندگی سیاسی ـ اجتماعی گره خـورده اسـت، خـود بـه خود امور اجتماعی و سیاسی در قلمرو دین حق و جامع خواهد بود و همین جامعیت دین اسلام اقتضا می کند که به ابعاد سیاسی و اجتماعی دین نیز توجه شود، زیرا مسایل سیاسی اجتماعی از ابعاد مهم دین محسوب می گردد، چنانکه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه می فرماید: « نسبت اجتماعیات قرآن در مقابل عبادیات و آیات عبادی آن از صد به یك هم بیشتر است»[1] و نیز ایشان می فرمایند : «کتابهای قطوری که از دیـر زمان در زمینه های مختلف حقوقی تدوین شـده، از احکام قضا و معاملات و حـدود و قصاص گرفته تـا روابـط بین ملتها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام نظامات اسلام است ».[2]

۵.موقعیت شناسی دشمن و جبهه استکباری: امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با شناخت درستی که از وضعیت حاکم بر روابط بین الملل داشتند، بر این باور بودند که « تمام گرفتاری هایی که ملّت‌ها پیدا کردند، از دست این ابرقدرتهاست»،[3] ایشان معتقد بودند قدرت های بزرگ با استفاده از تاکتیک ایجاد جوّ ترس و رعب و تهدید، ملت‌ها را منفعل می کنند و سپس

۱. همان، ص۱۱.
۲. همان، ص۶.
۳. صحیفه امام، ج۵، ص۴۰۵.

به استثمار و تداوم روند سلطه گری خود بر آنان می پردازند، به همین دلیل ایشان تأکید می‌کردند : « قدرت های جهان بدانند امروز مثل دیروز نیست که با یک تشر، ملت‌ها چون دولت‌ها از میدان عقب نشینی کنند »[1]

حضرت امام با بصیرت و هوشمندی خاصی که نسبت به طرح‌ها و نقشه‌های دشمنان داشتند، همواره مردم را نسبت به این موضوع گوشزد می‌کردند، چراکه دشمنان همیشه در حال نقشه کشی و توطئه ریزی است و نباید از آن غافل گردید، به قول امام راحل « بسیار لازم است که با تمام هوشیاری، تمام توجه به دسیسه‌های آن‌ها (دشمنان) بکنید»،[2]

۶. توجه به مصالح و ترجیح عقلانی آن: امام خمینی درباره رعایت مصحلت اسلام و نیز عموم مردم تأکید فراوان داشته و نسبت به اهمیت و ترجیح عقلانی آن توجه داشته و همواره این موضوع را در هدایت و رهبری جامعه مدنظر قرار می‌دادند، لذا می‌فرمودند: اگر من خدای نخواسته یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی را بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم بحمدالله تعالی والله تا حال نترسیده ام؛[3] چراکه اساساً امام

۱. امام خمینی، کلمات قصار؛ پندها و حکمت ها، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۹۱، ص۱۵۲.
۲. صحیفه نور، ج۱۲، ص، ۱۴۲.
۳. صحیفه نور، ج۱، ص۲۹۳.

خمینی معتقد بودند که « سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست ».[1]

امام خمینی رحمه‌الله در عین پایبندی به اصول سیاست اسلامی، برای مصالح عمومی که منافع ملّی را در بر دارد جایگاه ویژه ای قائل بودند و در واقع امام رحمه‌الله در چهارچوب مقتضیات زمانی و مکانی معاصر سعی داشتند تا بر اساس « عقلانیت دینی » افقی از آرمان گرایی را همراه با واقع گرایی در سیاست و حکومت ترسیم نماید لذا فرمودند: « روابط خارجی ما براساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است»،[2] امام خمینی رحمه‌الله همچنین در باره اهمیت و جایگاه منافع ملّی و منافع ملّت فرمودند: « اصل، منافع ملّت ایران است که باید به بهترین وجه رعایت شود»،[3] یا تأکید داشتند « در تمام زمینه ها، ما در جهت منافع مردم گام بر می‌داریم و با آنچه صلاح آنان . پاسخگوی آرمان اسلامی آنان باشد عمل می‌کنیم»،[4]

با مطالعه شیوه های مدیریتی امام خمینی رحمه‌الله در طول دوران رهبری انقلاب، می توان دریافت که اصول و

۱. صحیفه امام، ج۱۳، ص ۴۳۲.
۲. همان، ج۵ ص ۸۰.
۳. همان، ج۵ ص ۴۷۴.
۴. همان، ج۴، ص ۳۵۶.

مبانی دانـش مدیریت از قبیل هـدف گـذاری، برنامه ریـزی، سازماندهی، تقسیم سـازی، تصمیم گیری، کنترل و نظارت در تمام تصمیماتشان به کار گرفته شده است و از آنها در سیاست کـلان کـشـور و امـر توسعه و سیاست خـارجـی و عدالت اجتماعی در کنار آرمانهای اسلامی و انقلابی و اصول دینی بخوبی استفاده کرده اند.

شاخص های مدیریتی حضرت امام

شبهه: آیت‌الله خمینی با علوم جدید آشنا نبود و هیچ یک از فنون حکمرانی و مهارت های مدیریتی را نیاموخته بود و نه تنها درکی از فنون حکمرانی زمانه نداشت، بلکه بر انکار و نفی آنها در موضعی ستیزه‌جویانه و تقابلی اصرار داشت!

پاسخ: بی تردید شخصیتی همچون امام خمینی رضوان‌الله‌علیه تحول بزرگی مانند انقلاب اسلامی را در عصر حاضر رقم زد که در پرتو آن معادلات سیاسی جهان دستخوش تحولاتی شگرفی گردید، ایشان توانست انقلاب اسلامی را از لابلای امواج سهمگین توطئه ها، بحران‌ها و حوادث مختلف به سلامت عبور دهد، شخصیتی کم نظیر، تأثیرگذار و توانمندی که برخوردار از ویژگیهای ممتاز مدیریتی، هدایتگری و راهبری بود.

البته تاریخ جهان شاهد ظهور افرادی است که با

برخورداری از توانمندی‌ها و ویژگیهای خاص خود، بدون آنکه دانش مدیریتی را در محافل آکادمیک آموخته باشند، منشأ تحولاتی بزرگ شده اند، افرادی مانند گاندی، نهرو و... لکن امام خمینی رحمه‌الله با الهام از تعالیم مدیریتی اسلام و بینش و منش مثال زدنی مدیریتی و سیاسی خود، بزرگترین انقلاب قرن را به وجود آورد و حرکتی آفرید که به تعبیر «نیکی کدی»، نظریه‌پرداز آمریکایی، «جهان را لرزاند»؛ چراکه عظمت و ابعاد فرامرزی و منطقه ای و جهانی انقلاب اسلامی گویای بزرگی کار امام بوده و نیز نمایش دهنده الگوی مدیریتی کم نظیری او می‌باشد که افق های جدیدی را در عرصه مدیریت نمایان ساخت. آنچه اهمیت و نقش مدیریت حضرت امام را بیشتر نمایان می‌سازد، شکل گیری انقلابی است با ماهیتی اسلامی در عصر حاکمیت سکولاریسم، همان حاکمیتی که به دنبال کنار گذاشته شدن دین از عرصه زندگی اجتماعی بشر بود، این انقلاب و تحول تاریخی در کشوری است که آن یکی از راهبردی ترین مناطق جهان به شمار آمده و برای قدرتهای بزرگ جهانی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چنانکه حجم تلاشهای گسترده آنان در جلوگیری و مقابله با انقلاب اسلامی تا به امروز، از جنگ تحمیلی هشت ساله گرفته تا حمایت از تحرکات گروهها و جریان های معاند و تجزیه طلب و اقدامات نظامی و همچنین تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و جنگ اقتصادی و جنگ نرم، شاهد روشنی بر این مدعاست،

بدیهی است شکل دهی و هدایت انقلاب اسلامی در چنین فضا و شرایطی، هوشمندی، درایت و مدیریت فوق العاده ای را می‌طلبد که نمی‌توان آن انکار و یا نادیده انگاشت،[1] و یا حتی از کنار آن به سادگی گذشت.

گرچه پرداختن به ابعاد و شاخصه‌های مدیریتی حضرت امام، مجال مفصلی را می‌طلبد، امّا نگاهی گذرا به ابعاد و جلوه‌هایی از مدیریت حضرت امام در جای خود مغتنم و فرصتی برای تأمل در این بعد از ابعاد شخصیتی حضرت امام خواهد بود که در این راستا به چند محور اساسی اشاره می‌کنیم.

۱.ابعاد و ویژگی‌های ممتاز شخصیتی حضرت امام در عرصه مدیریت: حضرت امام ویژگیهای فردی ای همچون صداقت، اعتماد به نفس، جسارت و شجاعت، قاطعیت، انعطاف پذیری، آرامش،روشن بینی و تیز بینی، بینش، دانش و شناخت لازم، مردم شناسی و زمان شناسی و... برخوردار بود که همین ویژگیها از ایشان شخصیتی جامع ساخته بود که توان اداره، راهبری و مدیریت جامعه را به سوی اهداف بلند آن داشت. حضرت امام فقیهی ژرف نگر، حکیمی خردمند، سیاستمداری شجاع و دور اندیش، عارفی

۱. ر.ک: علی افشاری، آیت‌الله خمینی؛ «عوام‌ترین» حاکم تاریخ ایران، سایت ملیون ایران»: www.melliun.org؛تاریخ انتشار:۱۳۹۹/۳/۱۵ و سایت رادیو فردا.

کامل و در یک جمله انسانی جامع با ابعادی فرا تر از زمان و مکان بود.

میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی سابق در مورد ایشان می‌گوید:« امام خمینی رحمه‌الله فراتر از زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید. او توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان به جای بگذارد.»[1]

یرواند آبراهامیان تاریخ نگار و استاد دانشگاه آمریکا نیز در مورد شخصیت حضرت امام چنین می‌گوید:«آیت الله خمینی را غالباً یک روحانی سنتی توصیف کرده‌اند اما ایشان درواقع، نوآور بزرگی در ایران بودند، هم به‌لحاظ نظریه سیاسی‌شان و هم ازنظر استراتژی مردمی که وجهه مذهبی داشت. نقش تعیین‌کننده و محبوبیت وسیع ایشان را با دو عامل می‌توان توضیح داد؛ عامل اول شخصیت ایشان به‌خصوص زندگی ساده و سازش‌ناپذیری با طاغوت بود. در کشوری که بیشتر سیاستمداران زندگی پرتجملی داشتند، او زندگی زاهدانه‌ای چون عارفان و صوفیان و عاری از آلایشهای مادی چون مردمان عادی داشت.

در محیطی که رهبران سیاسی، کارچاق‌کن، اهل ساخت‌وپاخت، و اعمال‌نفوذ شخصی و خانوادگی بودند، آیت الله خمینی مصرّانه از هرگونه سازشی، حتی آن‌گاه که

۱. امام خمینی رحمه‌الله از دید چهره‌های سرشناس جهان؛ www.mashreghnews.ir/news/۵۸۲۸۶۲؛ تاریخ انتشار: ۱۲ خرداد ۱۳۹۵.

ناگزیر و لازم می‌نمود، سر پیچیدند؛ تأکید کردند که اگر فرزندان خود ایشان مستوجب مجازات باشند، خود این کار را انجام می‌دهند؛ و همچون «مرد خدا»یی عمل کردند که نه به‌دنبال قدرت دنیوی بلکه مرجعیت روحانی بودند. همچنین در دهه‌ای رسوا از کردار سیاستمداران خودپسند، بی‌تفاوت، فاسد، نومید و بی‌ثبات، امام خمینی در عین صمیمیت، جسارت، تحرک، ثبات و بسیار مهم‌تر از همه، فسادناپذیری ظاهر شدند. کوتاه‌سخن ایشان رهبر انقلابی پرجاذبه‌ای بودند در زمانی که چنین رهبری بسیار کمیاب و سخت موردنیاز بود».[1]

ویژگی های برجسته حضرت امام به گونه ای است که حتی برخی از دگر اندیشان و روشنفکران غربگرا و سکولار را نیز به اعتراف واداشته است، به عنوان نمونه یکی از این افراد، در این رابطه می‌گوید: «(امام) خمینی باسوادترین رهبر این کشور بوده تاکنون؛ از ایام اولیه حکومت هخامنشیان تا روزگار حاضر هیچ‌کس به لحاظ علمی به پای او نمی‌رسید، چرا؟ برای اینکه اولاً فقیه درجه اولی بود، عرفان هم خوانده بود، فلسفه هم خوانده بود. شاه قبل از آقای خمینی که بود؟ یک جوان ۲۰ ساله که از سوئیس بلند شد آمد ایران پادشاه شد... پادشاهان قبل از او چی؟ این رو تواریخ برای ما نوشتند،

۱. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۴۹۰ و ۴۹۱.

اینها خواندن و نوشتن بلد نبودند. آن‌قدر فاصله زیاد است که لازم نیست ما بخواهیم شواهد تاریخی بیاوریم. نه فقط در ایران، شما سراغ پادشاهان انگلستان و فرانسه بروید، اینها آدم‌های بافکری، با علمی و باسوادی نبودند. در تاریخ ما آقای(امام) خمینی واقعا یک نمونه بی‌نظیر بود در مقام حکومتداری، (امام)خمینی سابقه خوبی داشت. در گذشته او هیچ چیز ناپاکی وجود نداشت. نه مال مردمی را خورده بود. نه آدمی را کشته بود. نه تجاوزی به حق کسی کرده بود. هیچکدام اینها نبود. مرد شجاعی بود. ما آدم شجاع در تاریخ خودمان کم داشتیم. آدم قلدر داشتیم، ولی شجاعت یک فضیلت اخلاقی است. این غیر از این است که شما زورتان زیاد باشد. نادرشاه هم آدم قلدری بود. ولی شجاعت اصلا حرف دیگری است. اختناق و خفقانی که در زمان شاه بود که کسی جرأت سخن گفتن نداشت، یک کسی از قم (امام خمینی) برمی‌خاست و فریاد می‌کشید و مقابل حکومت شاه می‌ایستاد و می‌گفت من سینه‌ام را برای سرنیزه‌های شاه آماده کرده‌ام، این چه میزانی از شجاعت لازم دارد؟!»[1].

۲.خدا محوری و ارزش مداری در مدیریت : دین و دین‌گرایی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان یک متغیر مغفول شناخته می‌شد، متغیری که توسط ابرقدرت‌ها

۱. سروش، عبدالکریم، سخنانی در کالیفرنیا (مقارن با چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب).
www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news۱۳۹۷/۱۲/۱۱؛تاریخ انتشار۲۷۱۲۰۹-

آگاهانه و توسط کشورهای تابع ناآگاهانه از هندسه معرفتی خود کنار گذاشته‌شده بود. مهم‌ترین کار حضرت امام بازگرداندن حضور فعال دین در عرصه زندگی اجتماعی بود. حضرت امام، معنویت(خدا محوری) و دین را به عرصه مدیریت آن هم در گستره مدیریت کلان و اداره یک نظام سیاسی وارد نمود و اسلام را به عرصه اجتماعی زندگی بشر بازگرداند و حاکمیت و مدیریت سکولار را به چالش کشید از این رو در حقیقت ایشان را باید احیاگر اسلام ناب در عصر حاضر برشمرد.

آنتونی گیدنز، جامعه شناس مشهور در این باره می‌گوید: «در گذشته سه غول فکری جامعه شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزیسون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود... آیت الله خمینی حکومتی راکه بر طبق قوانین سنتی اسلامی سازمان یافته بود تأسیس کرد، انقلاب اسلامی به گفته وی دین را آن گونه که در قرآن مشخص گردیده، اساس مستقیم زندگی سیاسی و اقتصادی قرار می دهد. احیاگری اسلامی را نمی توان صرفاً براساس ملاحظات مذهبی درك کرد، این جنبش تا حدی نشان دهنده واکنش علیه تأثیر

غرب و یك جنبش ابراز هویت ملی یا فرهنگی است، آنچه رخ داده است چیزی پیچیده تر است؛ آداب و شیوه های زندگی سنتی احیا گردیده اند، امّا با علایقی همراه اند که خاص دوران مدرن است»،[1] به تعبیر جامع میشل فوکو اندیشمند مشهور فرانسوی: « امام خمینی رحمه‌الله منادی معنویت و روحی جدید برای جهان بی روح در عصر حاضر گردید».[2]

۳.قدرت کم نظیر سازماندهی و بسیج مردم: حضرت امام در فضایی که گروهها و جریان های سیاسی مارکسیستی، ملی گرا و لیبرال به دنبال همراه نمودن مردم و هدایت و جهت دهی مبارزات مردمی بودند، بر پایه فرهنگ دینی و شناخت عمیق از مردم، جریان مردمی را در مسیر اهداف انقلاب اسلامی سازماندهی نموده و قدرت مدیریت اسلامی را به رخ همه مکاتب غربی و غربگرا کشاندند.

میشل فوکو در این مورد می‌گوید: « شخصیت آیت الله خمینی پهلو به افسانه می‌زند، امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند».[3]

۱. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی دین، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۷۵ و ص ۵۱۳.

۲. میشل فوکو، روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکوسرخوش وافشین جهاندیده، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۶۱.

۳. میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی در سردارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷، ص ۶۴.

فایننشال تایمز در مطلبی می‌نویسد: « امام خمینی رحمه‌الله مهمترین استراتژیست انقلابی ایران بود که کشور تا آن زمان به خود دیده بود؛ یکی از استراتژیست‌های سیاسی پیشرفته‌ای که قرن بیستم به خود دید؛ او دو چیز را درک کرد: قدرت شیعه و توانایی آن برای بسیج مردم ».[1]

تایمز لندن درتوصیف امام خمینی رحمه‌الله می‌نویسد : « امام خمینی رحمه‌الله مردی بود که توده‌ها را با کلام خود مسحور می‌کرد، وی به زبان مردم عادی سخن می‌گفت و به طرفداران فقیر و محروم خود اعتماد به نفس می‌بخشید، ... وی به مردم نشان داد که حتی می‌توان در برابر قدرت هایی مثل آمریکا ایستاد و نهراسید ».[2]

۴. حفظ جهت گیری اصولی انقلاب اسلامی : از جلوه‌های مدیریتی حضرت امام، حفظ جهت گیری انقلاب اسلامی و جلوگیری از افتادن آن در دامن الگوهای شرقی و غربی و هضم شدن آن در اردوگاه شرق و غرب بود، با توجه به بلوک بندی کشورها در دو اردوگاه شرق و غرب، شکل گیری انقلابی بر پایه دین در چنین فضا و شرایطی و حفظ ماهیت اصولی آن، کار بسیار مهمی بود که حضرت امام با درایت و هوشمندی خود انجام دادند.

۱. انقلاب اسلامی؛ «انقلابی که جهان را لرزاند»؛ www.mizanonline.com/fa/news/۵۹۵۲۶۱؛ تاریخ انتشار:۲۲ بهمن ۱۳۹۸.

۲. نظر اندیشمندان و صاحب نظران خارجی درباره بنیانگذار انقلاب اسلامی؛ www.mojnews.com/fa/tiny/news-۱۶۱۸۶۸؛ تاریخ انتشار۱۳۹۶/۳/۱۴.

هنری کیسینجر استراتژیست مشهور آمریکایی و مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا در توصیف حضرت امام می‌گوید: «آیت الله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آنچنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه ریزی را از سیاستمداران و نظریه پردازان سیاسی می گرفت، هیچ کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند، او با معیارهای دیگری غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد، گویی از جای دیگر الهام می‌گرفت».[1]

مقام معظم رهبری فرمودند: « هنر بزرگِ امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرتها و جریانهای سیاسیِ مسلّط هضم شود، شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعالیم امام و خطّ اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متّکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیزمِ اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه‌داریِ لیبرال اردوگاه غرب، علّت این‌که شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و سرسختی نشان داده‌اند، همین بود».[2]

۱. انقلاب اسلامی؛ «انقلابی که جهان را لرزاند»؛ www.mizanonline.com/fa/news/۵۹۵۲۶۱؛ تاریخ انتشار: ۲۲ بهمن ۱۳۹۸.

۲. بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله. farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۳۸۱/۳/۱۴:۳۱۲۶.

۵. مواجهه حضرت امام با جریان‌ها و گروههای سیاسی: با توجه به حضور و فعالیت گسترده جریان‌ها و گروههای سیاسی با گرایشات التقاطی در جریان مبارزات انقلابی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش آنها برای سهم خواهی از انقلاب و سوق دادن انقلاب به سمت اهداف مورد نظر خود، حفظ جهت گیری اصولی انقلاب اسلامی و جلوگیری از افتادن آن در مسیر تفکرات و جریان های التقاطی و انحرافی، در عین مدیریت و کنترل این جریان‌ها از جلوه‌های بزرگ مدیریتی حضرت امام است.

حضرت امام جریان های سیاسی و ماهیت آنها را به خوبی می‌شناختند و نفوذ رگه های تفکرات التقاطی در جریان مبارزاتی را موجب انحراف انقلاب اسلامی از مسیر اصلی خویش می‌دانستند و در عین تلاش برای اصلاح و جذب این جریان‌ها و طرد نکردن کلی این جریان‌ها تا حدا امکان و جلوگیری از تبدیل شدن این جریان‌ها به نیروهایی علیه نظام، راه هرگونه سوء استفاده را بر آنان بستند و با توجه به نفوذ فکری این جریان‌ها در میان برخی از افراد جامعه و گرایش به آنها، بستر و شرایطی را ایجاد نمودند تا مردم ماهیت این جریان‌ها و زاویه داشتن آنها با اصول و ارزش های اسلامی را عملاً بشناسند.

۶. امام خمینی و مدیریت بحران: یکی از جلوه‌های مدیریتی حضرت امام، مدیریت بحران های پس از انقلاب

اسلامی است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بحران‌ها و تهدیدات بسیارخطرناکی می‌باشد که امام با هوشمندی و درایت کم نظیر و با استعانت از قدرت لایزال الهی و پشتیبانی مردم انقلابی موفق به مدیریت این بحرانها گردیدند، بحران های همچون تحرکات قومی و اقدامات گروههای تجزیه طلب، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، قطع رابطه آمریکا با کشورمان، استعفای دولت موقت، درگیری های مسلحانه گروههای مخالف و ترورهای بعد از انقلاب، طراحی کودتا، عزل بنی صدر، وقوع جنگ تحمیلی و پیامدهای آن، ماجرای مک فارلین، پایان جنگ، غائله منافقین، عزل قائم مقام رهبری و...که هر یک از آنها می‌توانست تهدیدی جدی برای هر نظام سیاسی به وجود آورده و موجودیت آن را به خطر بیندازد، هدایت و مدیریت انقلاب اسلامی و عبور دادن آن از لابلای امواج سهمگین این بحران ها، شاهد روشنی بر درایت و توانایی مدیریتی حضرت امام خمینی است.

نگاهی به این ابعاد و جلوه‌های مدیریت حضرت امام به خوبی بیانگر توانمندی مدیریتی و قدرت راهبری حضرت امام است که دوست ودشمن به آن معترف هستند.

بنابراین هر چند حضرت امام در ظاهر دانش مدیریت را به شکل آکادمیک نیاموخته بودند، امّا توان مدیریتی تنها در فراگیری دانش مدیریتی دانشگاهی خلاصه نشده و در طول تاریخ افراد و شخصیت های بسیار تأثیر گذاری بوده

اند که دارای تحصیلات مدیریتی آکادمیک نبوده اند و منشأ تحولات بزرگی شده اند، شخصیتی که در عصر حاکمیت سکولاریسم و ضدیت با دین، انقلابی را با ماهیتی اسلامی هدایت و راهبری کرد، آن هم در کشوری که در یکی از راهبردی ترین مناطق جهان قرار داشته و برای قدرتهای بزرگ جهانی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد، بی تردید ایشان با توجه به برخورداری از ویژگیهای ممتاز مدیریتی و نیز با ارائه الگوی مدیریتی خویش افق های جدیدی را در عرصه مدیریت آشکار ساخت که نیاز به بررسی های تفصیلی بیشتری دارد که در این مجال مختصر نمی‌گنجند.

حضرت امام، قاطعیت و عدم محافظه کاری

شبهه: یکی از مشکلات و خطاهای آیت الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب برآورد ناصحیح از عواقب امور و نوعی بی ملاحظه بودن و عدم احتیاط است. برگزیدن برخی افراد به عنوان حاکم شرع و تأیید عمل متهورانه بالارفتن از دیوار و تسخیر سفارت، و تأکید بر ادامه جنگ تا رفع فتنه در عالم از نمونه‌هایی از کمبود احتیاط و محافظه کاری مطلوب در امور است.

پاسخ: بی تردید رهبری یک حکومت و جامعه نیازمند شاخصه‌ها و ویژگیهایی برجسته ای همچون آگاهی، بصیرت، هوشمندی، درایت، اعتماد به نفس، قاطعیت، شجاعت، دوراندیشی و...است. رسالت و مسئولیت رهبری آن هم در سطح یک حکومت ایجاب می‌کند که یک رهبر سیاسی برخوردار از سطح قابل قبولی از این ویژگیها باشد. نگاه تک بعدی به وظایف و مسئولیت های رهبری و نادیده گرفتن ابعاد مختلف اداره حکومت، موجب شده تا برخی در

سایه توهمات خود، بر رهبری شخصیت کم نظیری همچون امام خمینی رضوان‌الله‌علیه که تحول بزرگی مانند انقلاب اسلامی را در عصر حاضر رقم زده و توانست آن را از لابلای امواج سهمگین توطئه ها، بحران‌ها و حوادث مختلف به سلامت عبور داده و معادلات سیاسی جهان را دست خوش تحولاتی شگرف نماید، خرده گرفته و ایشان را متهم به نادیده گرفتن برخی اصول رهبری و فرماندهی نموده و شجاعت در برخی مسائل و برآورد ناصحیح از عواقب امور و عدم احتیاط را از خطاهای ایشان بینگارند.[1] در اینکه دور اندیشی و احتیاط از اموری است که باید یک رهبر سیاسی از آن برخوردار بوده و به آن توجه داشته باشد، تردیدی وجود ندارد، اما رهبری جامعه نیازمند یک شخصیت جامع و ذو ابعاد است. همانگونه که در رهبری توجه به عواقب امور و احتیاط لازم است، قاطعیت و شجاعت نیز ضروری است. در ابتدای شکل گیری نظام جمهوری اسلامی که شاهد تحرکات برخی عناصر وابسته به رژیم پهلوی و گروههای تجزیه طلب و مخالف نظام و جولان آنها در سایه حمایت و هدایت آمریکا بودیم و سفارت آمریکا تبدیل به کانون اصلی توطئه علیه انقلاب اسلامی شده بود، احتیاط و هر گونه مسامحه در برخورد با این شرارت‌ها موجب به خطر افتادن موجودیت نظام نوپای جمهوری

۱. حائری شیرازی، شهاب الدین، شجاعانه برخورد نکردیم؛ کانال ویرایش ذهن :https://t.me/virayeshe_zehn.

اسلامی می‌شد. در چنین شرایطی هوشمندی، صلابت و شجاعت لازم است نه مسامحه و احتیاط. در برابر دشمنان و بدخواهانی که از هیچ فرصتی برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی فرو گذار نکرده و چنگال های تیز آنان را آشکارا مشاهده می‌کنیم، احتیاط یعنی خالی کردن صحنه برای توطئه‌ها و نقشه‌های خباثت آمیز آنان. احتیاط و مسامحه در برخورد با این مسائل، موجب آسیب دیدن جان و مال مردم و از بین رفتن زحمات طاقت فرسای ملت می‌شد، آیا رهبری در برابر توده مردم و صدمه دیدن جان و مال آنها و خدشه دار شدن امنیت کشور مسئولیت نداشته و احتیاط و دور اندیشی در این مورد از وظایف و مسئولیت‌ها او نیست.؟

اگر در ابتدای شکل گیری انقلاب اسلامی با عناصر وابسته به رژیم ستمشاهی برخورد قاطع صورت نمی‌گرفت و لانه جاسوسی آمریکا به عنوان مرکز محوری توطئه علیه نظام تسخیر نمی‌شد، انقلاب اسلامی همان سرنوشتی را پیدا می‌کرد که امروز در انقلاب مصر و لیبی شاهد آن بودیم که نظام سلطه این انقلاب‌ها را در راستای منافع خویش مصادره کرد.

کسانی به رهبری حضرت امام خرده می‌گیرند که درک درستی از رهبری و مدیریت کلان جامعه نداشته و چنین مسائلی در حد و اندازه فهم آنها نیست.

این تصور که اگر رهبری نظام با احتیاط بیشتری در قبال سفارت آمریکا یا برخی مسائل برخورد می‌کرد، امروز شاهد کاهش دشمنی از سوی آنها و مشکلات کمتری در کشور بودیم، ناشی از درک نکردن ماهیت نظام جمهوری اسلامی و دلایل دشمنی نظام سلطه با آن است. مشکل آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر تسخیر سفارت او نبوده و به بنیان های فکری و فرهنگی آن و ماهیت اسلامی، استقلال طلبانه و سلطه ستیزانه آن باز می‌گردد که هویت نظام سلطه و مبانی فکری آن را نشانه رفته و به چالش کشیده است. دشمنی آمریکا با کشورما به قبل از تسخیر سفارت این کشور و کودتای بیست و هشت مرداد سال ۳۲ بر می‌گردد. همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند:«بعضی‌ها تاریخ را تحریف می‌کنند؛ خود آمریکایی‌ها این کار را می‌کنند؛ آن سالی که بنده رئیس جمهور بودم و رفتم سازمان ملل، یک خبرنگار معروفِ آن روزِ آمریکا، در سازمان ملل با بنده مصاحبه کرد و شروع اختلافات بین ایران و آمریکا را از ماجرای سفارت گفت: از وقتی که جوانهای شما رفتند سفارت را گرفتند، بین ایران و آمریکا اختلاف شد؛ این تحریفِ تاریخ است؛ قضیّه این نیست. اختلاف بین ملّت ایران و آمریکا از بیست‌وهشتم مرداد، حتّی قبل از بیست‌وهشتم مرداد شروع شد؛ بیست‌وهشتم مرداد سال ۳۲ به اوج رسید. آنها بودند که نامردی کردند، خباثت کردند، ملّت ایران را با کودتا دچار یک

رژیم فاسدِ وابسته کردند؛ شوخی نیست؛ سالهای متمادی این کشور زیر فشار رژیمِ وابسته به آمریکا دست و پا زد.[1]

همچنین فرمودند: « بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به‌خاطر این است که ما ستیزه‌گری کرده‌ایم؛ ما دائماً انگشت در چشم اینها کرده‌ایم، [لذا] اینها از این جهت با ما دشمنی می‌کنند؛ نه، این هم خیال غلطی است، تصوّر غلطی است. ما شروع‌کننده نبوده‌ایم. اوّل انقلاب آمریکایی‌هایی که دستگیر شده بودند، چند روزی نگه داشته شده بودند، امام فرمود با کمال مراقبت بروند به محلّ خودشان، سفارت خودشان؛ تا قبل از اینکه مسئله تسخیر سفارت پیش بیاید -که آن هم عواملی داشت، مقدّماتی داشت- [آمریکایی‌ها] در کمال امنیّت اینجا زندگی می‌کردند؛ راحت می‌رفتند، می‌آمدند؛ و البتّه بدجنسی می‌کردند. ما شروع نکردیم، آنها شروع کردند؛ آنها از همان اوّل شروع کردند: با بدگویی، با تحریم، با طلبکاری، با پناه دادن به دشمن ملّت ایران؛ شروع‌کننده آنها بودند. وانگهی فقط آمریکا که نیست، کشورهای دیگر [هم هستند]؛ حالا مثلاً فرض بفرمایید جمهوری اسلامی نسبت به فرانسه چه ستیزه‌گری‌ای کرده؟ کشور فرانسه چون امام مدّتی در آنجا بود، حتّی مورد تمجید نیروهای انقلابی هم بود امّا خب

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان در آستانه ۱۳ آبان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی؛ ۱۳۹۸/۸/۱۲.

می‌بینید که چه‌کار می‌کنند... در قضیّه هسته‌ای بدترین موضع را فرانسوی‌ها [گرفتند]- ما با فرانسوی‌ها چه‌کار کرده بودیم؟ ستیزه‌گری کرده بودیم؟ حالا یک کشور کوچکی مثل هلند مثلاً؛ در هر قضیّه‌ای که شما نگاه کنید از قضایایی که پای جمهوری اسلامی به میان است، در آن لیست و فهرست دشمنها، یکی‌اش هلند است! حالا ما با هلند چه‌کار داشتیم؟ چه ستیزه‌گری‌ای؟ کشور کوچکی که در گوشه اروپا افتاده [است]. بحث این نیست که ما با آنها دشمنی و ستیزه‌گری کردیم. مثلاً فرض بفرمایید کانادا روابطش را با ما قطع کرد. ما با کانادا دشمنی کرده بودیم؟ ستیزه‌گری کرده بودیم؟ قضیّه این نیست، قضیّه چیز دیگری است. ما خودمان را نباید فریب بدهیم و بگوییم «آقا، ما دشمنی نکنیم تا آنها دشمنی نکنند»؛ نه، انگیزه‌های دیگری وجود دارد؛ مسائل دیگری پشت پرده است.»[1]

کسانی که عملکرد حضرت امام در جریان جنگ تحمیلی و دفاع از شعار جنگ تا رفع فتنه از عالم را به عنوان نمونه دیگری از تندرویی ایشان بر می‌شمارند که در صورت رعایت احتیاط به نتیجه بهتری برای کشور منجر می‌شد، چشمان خود را بر واقعیات تاریخی بسته اند. مگر نه اینکه در جریان جنگ تحمیلی کشور ما مورد تجاوز قرار گرفت و جمهوری اسلامی به دفاع از خود پرداخت و ادامه جنگ برای احقاق

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام؛ ۱۳۹۵/۳/۲۵.

حقوق و اعلام متجاوز بود که سازمان ملل به دلیل فشارهای قدرتهای بزرگ از آن تا سال ۶۷ طرفه می‌رفت.؟ چگونه می‌توان در برابر دشمنی که مورد حمایت همه جانبه قدرتهای بزرگ بوده و سازمان های بین المللی که حاضر به عمل به وظایف خود نیستند در قبال منافع ملی کشور کوتاه آمد و با احتیاط برخورد کرد؟ شعار جنگ تا رفع فتنه از عالم بیانگر مقصد نهایی حکومت اسلامی است که به دنبال حاکمیت صلح و عدالت و ارزش های انسانی در سراسر جهان و بر چیده شدن ظلم و سلطه است نه آنکه حکومت اسلامی خواهان جنگ با همه کشورها باشد. ایران ما در طول بیش از دویست سال گذشته به هیچ کشوری حمله نکرده است و همواره مورد حمله دشمنان خارجی قرار داشته است. حضرت امام و جمهوری اسلامی به صراحت اعلام کرده بود که خواهان برقراری روابط مسالمت آمیز بر اساس حقوق متقابل با همه کشورهاست و زیر بار سلطه و ظلم نرفته و از مظلومان و محرومان در برابر سلطه گران حمایت می‌کند و این سیاست و هدف برآمده از ندای فطرت و عقلانیت و آموزه‌های اسلامی است.

بنابراین در اینکه دور اندیشی و احتیاط از اموری است که باید یک رهبر سیاسی از آن برخوردار بوده و به آن توجه داشته باشد، تردیدی وجود ندارد، اما رهبری جامعه نیازمند یک شخصیت جامع و ذو ابعاد است. همانگونه که در

رهبری توجه به عواقب امور و احتیاط لازم است، قاطعیت و شجاعت نیز ضروری است. در ابتدای شکل گیری نظام جمهوری اسلامی که شاهد تحرکات برخی عناصر وابسته به رژیم پهلوی و گروههای تجزیه طلب و مخالف نظام و جولان آنها در سایه حمایت و هدایت آمریکا بودیم و سفارت آمریکا تبدیل به کانون اصلی توطئه علیه انقلاب اسلامی شده بود، احتیاط و هر گونه مسامحه در برخورد با این شرارت‌ها موجب به خطر افتادن موجودیت نظام نوپای جمهوری اسلامی می‌شد. احتیاط و مسامحه در برخورد با این مسائل، موجب آسیب دیدن جان و مال مردم و از بین رفتن زحمات طاقت فرسای ملت می‌شد، آیا رهبری در برابر توده مردم و صدمه دیدن جان و مال آنها و خدشه دار شدن امنیت کشور مسئولیت نداشته و احتیاط و دور اندیشی در این مورد از وظایف و مسئولیت‌ها او نیست.؟

اگر در ابتدای شکل گیری انقلاب اسلامی با عناصر وابسته به رژیم ستمشاهی برخورد قاطع صورت نمی‌گرفت و لانه جاسوسی آمریکا به عنوان مرکز محوری توطئه علیه نظام تسخیر نمی‌شد، انقلاب اسلامی همان سرنوشتی را پیدا می‌کرد که امروز در انقلاب مصر و لیبی شاهد آن بودیم که نظام سلطه این انقلاب‌ها را در راستای منافع خویش مصادره کرد.

مکتب سیاسی امام خمینی

شاخص های راه و خط امام

س: برخی از افراد و جریان های سیاسی خود را پیرو خط امام دانسته و خط امام را به نفع خود مصادره کرده اند، شاخص های اصلی راه و خط امام که بتوان افراد و جریان های سیاسی را بر اساس آن سجید کدامست؟

شاخص‌ها و محورهای اصلی خط امام عبارتند از:

۱. اسلام ناب؛ یکی از شاخص های محوری خط امام وانقلاب اسلامی، اسلامی بودن نظام و حرکت آن در راستای تحقق اسلام ناب بود. حضرت امام فرمودند:« اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که بر خلاف مکتب های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و

نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فرو گذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع وفرد گوشزد نموده و به رفع آن‌ها کوشیده است.»[1]

مقام معظم رهبری فرمودند:« فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکانپذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه‌ی شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد،امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یك جامعه، مبارزه‌ی واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات می دانست. اوجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترین واجبها، صیانت ازجمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته به صیانت ازنظام سیاسی اسلامی است.بدون نظام سیاسی، امکان ندارد. امام , جمهوری اسلامی را مظهر حاکمیت اسلام می دانست. برای همین، امام جمهوری اسلامی را دنبال کرد، در راهش آن همه تلاش کرد و با آن شدت و حدت و اقتدار پای جمهوری اسلامی ایستاد. امام که دنبال قدرت شخصی نبود؛ امام دنبال این نبود که خودش بتواند قدرتی پیدا

۱. صحیفه نور، ج۲۱، ص ۱۷۶.

کند. مسئله‌ی امام، مسئله‌ی اسلام بود؛ لذا پای جمهوری اسلامی ایستاد. این مدل نو را امام به دنیا عرضه کرد؛ یعنی مدل جمهوری اسلامی»[1]

۲. استکبار ستیزی؛ از شاخص های اصلی خط امام و انقلاب اسلامی که برخاسته از حاکمیت اسلام ناب است، استکبار ستیزی و مقابله با سلطه طلبی نظام استکبار است. اسلام اجازه نمی‌دهد که جامعه اسلامی در برابر سلطه طلبی های مستکبران و زورگویان بی تفاوت باشد. کسی نمی‌تواند مدعی پیروی از خط امام باشد، اما به دنبال سازش با استکبار باشد. امام رحمه‌الله فرمودند: « ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه « لا تظلمون و لا تظلمون »[2] نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم بروید.»[3]

۳. حمایت از مظلومان و ستمدیدگان؛ حمایت از مظلومان و مستضعفان از شاخص های خط امام است. حضرت امام در این باره فرمودند :« ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است .»[4] « ما طرفدار مظلوم هستیم هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد طرفدار آنها هستیم »[5]

۱. بیانات در نماز جمعه تهران، ۸۹/۳/۱۴.
۲. سوره آل عمران، آیه ۱۲۰.
۳. صحیفه نور، ج۱۴، ص ۶۶.
۴. همان، ج۲۰، ص ۲۳۸.
۵. همان، ج۴، ص ۳.

۴. توجه به مردم؛ یکی از شاخص های محوری نظام جمهوری اسلامی مردمی بودن آن است پشتوانه اصلی نظام در همه برهه‌های تاریخی مردم بوده و هستند . امام رحمه‌الله فرمودند:« انقلاب مردم انقلابی است متکی به خود مردم »[۱]

۵. عدالت طلبی؛ از شاخص های محوری نظام جمهوری اسلامی , تلاش برای تحقق عدالت در همه ابعاد و بر پایی نظامی بر پایه عدالت و ریشه کن نمودن ظلم و فساد و تبعیض است .

۶. استقلال؛ تلاش برای استقلال و ایستادن روی پای خویش همواره از شاخص های اصلی حرکت انقلاب اسلامی بوده است امام رحمه‌الله فرمودند:« اساس کار یک جمهوری اسلامی تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت‌ها و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی , سیاسی اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی , اصلاحات لازم را به عمل آورد .»[۲]

ادعای خط امام داشتن کافی نبوده و آنچه مهم است اعتقاد و پایبندی به معیارها و اصول خط امام است و اشخاص و جریان های سیاسی باید با آنها سنجیده شوند نه اینکه افراد را ملاک و معیار قرار دهیم . مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:« با چهره‌ها نمی‌شود حق را تشخیص

۱. همان، ج۱۹، ص ۵۸-۵۹.
۲. همان، ج۴، ص ۶.

داد. یك چهره‌ی موجه محترم است، مورد قبول است، مورد تکریم است؛ اما او نمی‌تواند شاخص حق باشد. گاهی چهره‌ی موجهی مثل بعضی از صحابه‌ی پیغمبر راه را عوضی می روند، اشتباه می کنند. باید حق را شناخت، باید راه را تشخیص داد تا بفهمیم این شخص حق است یا باطل. هر که از این راه رفت، حق است؛ هر که از راه حق نرفت، مردود است. حق را باید شناخت... امام - کسی که پدر همه این جریان بود، حق حیات به گردن جامعه و این حرکت عظیم داشت - فرمودند اگر من از اسلام جدا شوم، مردم از من رو برخواهند گرداند. شاخص، اسلام است؛ شاخص، اشخاص نیستند؛ این حرف امام رضوان‌الله‌علیه است. او به ما یاد داد که راه را تشخیص بدهیم، حرکت صحیح را تشخیص بدهیم، نقشه‌ی دشمن را بفهمیم و بخوانیم تا بتوانیم بفهمیم کدام کار در جهت دشمن و در خط دشمن است و کدام کار در ضد اوست.»[1]

گرچه سابقه مبارزاتی و انقلابی خوب است، اما برای انقلابی بودن کافی نبوده و ملاک ارزیابی افراد نیزحال کنونی آنهاست نه گذشته آنها. ممکن است برخی افراد دارای سابقه درخشانی باشند ولی در حال حاظر به دلایلی دچار انحراف شده اند مقام معظم رهبری در این باره فرمودند :«امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار

۱. بیانات در دیدار با بسیجیان استان قم؛ ۲ آبان ۱۳۸۹.

حال کنونی اشخاص باشد. گذشته اشخاص، مورد توجه نیست.گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسك کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. ... امام ملاکش این بود، معیارش این بود. بعضی‌ها با امام از پاریس تو هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام به خاطر خیانت اعدام شدند بعضی هااز دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضعگیری های اینها موجب شد که امام اینها را طرد کرد، از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود. مبنای نظام اسلامی این است و امام اینجوری عمل کرد.»[1]

۱. بیانات در نماز جمعه تهران؛ ۱۴ خرداد ۱۳۸۹.

سیاست اسلامی از منظر حضرت امام

س: در مکتب امام خمینی کدام سیاست؛ سیاست اسلامی می‌باشد؟

حضرت امام با دریافت جامعی که از دین اسلام داشتند به احیای نگرش اسلام در تمام ابعاد زندگانی انسانی پرداختند و درباره مفهوم سیاست می فرمایند:«و اللّه اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرّفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول اللّه و زمان حضرت امیر بود، حکومت عادله اسلامی بود؛ یك حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومتها جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادیش است. کتابهایی که اسلام در سیاست دارد بیشتر از کتابهایی است که در عبادت دارد».[1]

۱. صحیفه امام، ج۳، ص۲۲۷.

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملّت هست، صلاح افراد هست».[1]

از این روی، امام خمینی رحمه‌الله، بر اساس نگرش معنوی خویش، سیاست را هدایت جامعه، حفظ مصالح و تأمین صلاح و سعادت حقیقی آن می داند.

از نگاه امام خمینی رحمه‌الله اساس سیاسی بودن، یعنی قرار گرفتن در مسیر سعادت حقیقی: «سیاست ...همانی (است) که در قرآن، صراط مستقیم گفته می شود... یک صراط مستقیمی که از این جا شروع و به آخرت ختم می شود.»[2] و در واقع سیاست حقیقی که همان سیاست الهی و مورد قبول امام رحمه‌الله است، بر هدایت و راهبردن جامعه و تأمین مصالح کلی و عمومی انسان‌ها و حرکت آن‌ها در مسیر فطرتشان نظر دارد، که تهذیب انسان ها، ارشاد، راهنمایی و آموزش و پرورش استعداد های افراد جامعه و ابلاغ احکام الهی و اجرای آن‌ها را در بر می گیرد.

برای همین امام خمینی رحمه‌الله اسلام را دین سیاست، دین هدایت و راه بردن انسان و نیز دین عدالت و تأمین سعادت

۱. همان، ج۱۳، ص۴۳۲.
۲. همان.

آدمیان دانسته و می فرماید:«اسلام دین سیاست است (با تمام شئونی که سیاست دارد) این نکته برای هر کسی که کمترین تدبری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می گردد، پس هرکه را گمان بر این برود که دین از سیاست جداست، نه دین را شناخته و نه سیاست را».[1]

در نگرش امام خمینی رحمه‌الله سیاست اسلامی، پدیده ای الهی است که با به کار بستن آن، سعادت آدمیان را در دنیا و آخرت، به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر استبداد و دروغ و تزویر، عوام فریبی، ستمگری‌ها و چپاول گری ها، فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند.

حضرت امام از سه نوع سیاست یاد کردند:

۱.سیاست شیطانی: سیاست شیطانی یعنی خدعه و نیرنگ که پرچمدار آن در عصر حاضر استکبار جهانی است. ایشان در تعریف این قسم از سیاست فرمود: «وقتی که ما در حبس بودیم رئیس امنیت آن وقت، ضمن صحبتهایش گفت: آقا سیاست عبارتست از دروغگویی، عبارتست از خدعه، عبارتست از فریب، عبارت از پدر سوختگی است این را بگذارید برای ما. من به او گفتم این سیاست مال

۱. صحیفه نور، ج۱، ص۶.

شما است. البته سیاست به آن معنایی که اینها می‌گویند که دروغگویی و چپاول مردم با حیله و تزویر، تسلط بر اموال و نفوس مردم. این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد و این سیاست شیطانی است».[1] سیاست بدین معنا اینست که با معنای اصلی خود تناسب نداشته و از معنای خود تحریف شده است. متأسفانه واژه «سیاست» همانند برخی از واژه‌ها مانند واژه «استعمار» و ... از معنای خود تحریف شده و به معنای خدعه و نیرنگ تفسیر شده است و همین تفسیر غیر صحیح باعث شده که شعار جدایی دین از سیاست مورد قبول برخی واقع شود. طبیعی است که سیاست به معنای فریب، نه تنها اسلام با آنها رابطه ندارد، بلکه با آن در تضاد کامل است و ساحت مقدس دین و دین‌مداران از آن مبرا است.

یکی از اوصاف برجسته رهبران دینی این بوده است که آنها برای تشکیل حکومت و حفظ آن از سیاست شیطانی بهره نگرفتند. به دلیل عدم بهره‌گیری امیر المؤمنین علیه‌السلام از سیاست شیطانی بود که برخی تصور می‌کردند که: معاویه از علی علیه‌السلام سیاستمدارتر است. از این‌رو امام علی علیه‌السلام فرمود: «والله ما معاویه بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس»[2]. قسم به

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۶-۲۱۷.
۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰.

خدا معاویه سیاستمدارتر از من نیست ولی او نیرنگ می‌زند و مرتکب گناه می‌شود، اگر نیرنگ خصلت زشتی نبود من سیاستمدارترین مردم بودم.»

۲. سیاست حیوانی: سیاستی که به دفع فساد از زندگی انسان توجه دارد و به ابعاد معنوی و الهی نظر ندارد، حضرت امام از آن تعبیر به سیاست حیوانی نموده ، فرمودند: «... اگر فرض کنیم که یك فردی پیدا شود که سیاست را صحیح اجرا بکند نه به آن معنای شیطانی فاسدش، یك حکومتی، یك رئیس‌جمهوری، یك دولتی سیاست صحیح را اجرا کند که به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یك بعد از سیاستی است که برای انبیاء و اولیاء بوده و حالا برای علمای اسلام ... انسان فقط یك حیوان نیست که خوردن و خوراك همه شؤون او باشد، سیاست اگر صحیح باشد امت را در یك بعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بعد حیوانی است، بعد اجتماعی مادی است، و این سیاست یك جزء ناقص سیاستی است که در اسلام برای انبیا و اولیاء ثابت است»[۱].

۳. سیاست اسلامی: سیاست اسلامی همان سیاستی است که انبیا و اولیاء از آن به عنوان ابزار در جهت اجرای قوانین الهی، برقراری عدالت، حاکمیت خدا، احقاق حق و خدمت به بندگان خدا استفاده می‌کردند. امام راحل در

۱. صحیفه نور ۱۳:۲۱۸.

تعریف این قسم از سیاست می‌فرماید: «... این سیاست رایج در کشورها یك جزء ناقصی است از سیاست که در اسلام برای انبیا و اولیاء ثابت شده است»[1]. «اما سیاست به معنای اینکه جامعه را ببرد هدایت کند و به آن جای که صلاح جامعه و افراد است، این در روایات ما برای نبی اکرم(ص) با لفظ سیاست ثابت شده است ... در روایت است که پیغمبر اکرم مبعوث شده که سیاست امت را متکفل باشد»[2]. همچنین ایشان فرمود: «انبیا شغلشان سیاست است و دیانت همان سیاستی که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و [به] تمام چیزهایی که به صلاح ملت و مردم است هدایت می‌کند»[3].

در روایات سیاست به همین معنای که امام بیان کرد، تعریف شده است. امام صادق علیه‌السلام در خصوص سیاست پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند پیامبرش را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد، وقتی که تربیت او را تکمیل کرد ... سپس امر دین و امت را به او واگذار نمود تا سیاست امور بندگان را به عهده بگیرد»[4].

در زیارت جامعه کبیره در وصف امامان معصوم آمده است: «... وساسة العباد و ارکان البلاد ...»[5]

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۳/۵/۱۰، ص ۱۵.
۲. صحیفه امام، ج۱۳، ص۴۳۲.
۳. همان.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۶.
۵. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

پیوند دین و سیاست از منظر حضرت امام

س: چرا امام خمینی رحمه‌الله دین را از سیاست جدا نمی‌دانست؟

هر کسی که آشنایی مختصری با احکام اسلام داشته باشد، نمی‌تواند دین را از سیاست جدا بداند و به پیوند و عدم جدایی دین از سیاست را اذعان خواهد کرد. چه برسد به حضرت امام که به عنوان فقیه جامع شرایط با مبانی اسلام آشنایی کامل داشتند. آنچه با جدایی دین از سیاست باقی خواهد ماند، بخش ناقصی از دین است نه دین کامل.

ایشان با شناختی که از اسلام داشتند، می‌فرمایند: «اسلام دین سیاست است، با تمام شئونی که سیاست دارد. این نکته برای هر کسی که کمترین تدبّری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می‌گردد. پس هر که را گمان بر او برود که دین از سیاست جدا است، نه دین را شناخته و نه سیاست را»[1]

---

۱. صحیفه نور، ج۱، ص۶.

«نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یك هم بیشتر است! از یك دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همهٔ احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است.»[1]

از منظر حضرت امام؛«ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست؛ و پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز ادامه دارد... بنا براین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همهٔ جریانات و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد هرج و مرج به وجود می‌آید، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همهٔ اموری که در کشور جریان می‌یابد.

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۱۱.

از غیبت صغری تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و پس از غیبت صغری اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟

اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم؛ یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود؛ قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.»[1]

ایشان با اشاره به ماهیت و کیفیت قوانین اسلام معتقدند:«ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای

۱. همان، ص۲۷-۲۶.

تکوین یك دولت و برای ادارهٔ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است.

اولًا، احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یك نظام کلی اجتماعی را می‌سازد... معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همهٔ شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت در آید...

ثانیاً، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یك دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفهٔ اجرای احکام الهی عمل کرد.

ما اکنون بعضی موارد را ذکر می‌کنیم، آقایان به موارد دیگر هم مراجعه کنند.»[1]

۱. همان، ص ۳۰-۲۸.

حضرت امام؛ انگیزه دینی نه کسب قدرت

س: برخی از عناصر ضدانقلاب می گویند؛ امام خمینی در برپایی حکومت دینی نه به دنبال دین، بلکه به دنبال قدرت بودند؟

برای کسانی که با انقلاب اسلامی ایران و فرایند آن و نیز مساله حکومت اسلامی آشنایی دارند مساله بسیار روشن است. در واقع آنچه تحت عنوان حکومت اسلامی و یا مدل حکومتی «ولایت فقیه» توسط امام خمینی رحمه‌الله مطرح شد چیزی نبود که صرفاً توسط امام خمینی رحمه‌الله مطرح شده باشد تا طرح آن به امام خمینی رحمه‌الله و بر اساس انگیزه‌های قدرت طلبانه نسبت داده شود بلکه نظریه ولایت فقیه پیشینه و قدمتی به قدمت فقه و احکام اسلامی داشته و ناظر به ساختار و چارچوب حکومت اسلامی در زمان غیبت است و حضرت امام رحمه‌الله بر مبنای آن به مقابله با رژیم ستم شاهی پرداخته و خواستار تأسیس حکومت اسلامی شدند، خود امام رحمه‌الله در این باره فرمودند: « موضوع ولایت فقیه،

چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بـود.... حکم قضاوتی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی که حکم جهاد دادند البته اسم آن دفاع بود و همه علما تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود... در هر حال این مسأله تازگی ندارد و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب حکومت را ذکر کرده در دسترس آقایان گذاشتیم تا مسأله روشن تر گردد... والاّ مطلب همان است که بسیاری از فقیهان فهمیده اند ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و آینـده در اطـراف آن بحث کنند و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند».[1]

بنابر این مدل حکومتی ولایت فقیه، مدل مطلوب شیعه در طول تاریخ بوده است و امام خمینی رحمه‌الله با فراهم شدن شرایط، صرفاً آن را احیاء و عملیاتی کرد، البته در این مسیر طبیعتاً قدرت هم به دست می‌آید چنانکه امام خمینی رحمه‌الله پس از پیـروزی انـقلاب اسلامی قـدرت را بـر اسـاس وظیفه شرعی و تکلیف دینی بر عهده گرفتند اما تفاوت این مساله با قـدرت طلبی این است که در اینجا قـدرت هرگز به عنوان هدف مطرح نمی‌شود بلکه قـدرت ابـزاری است بـرای تحقق

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۱۷۲ و ۱۷۳.

اهداف حکومت اسلامی و این مساله است که ارزش قدرت در اسلام را نه ذاتی بلکه معطوف به هدف آن یعنی اقامه عدل و داد می‌سازد و به تبع آن دادن قدرت به برخی افراد شایسته و صاحب صلاحیت را به شرطی دارای ارزش می‌داند که بتواند در مسیر تحقق اهـداف و آرمـان هـای دینـی حرکت نماید نه اینکه از قـدرت به نفع منافع شخصی و گروهی خویش استفاده نماید که در واقع همان قدرت طلبی می‌باشد، از این روی چنین قـدرت گیری دارای بار و جنبه ارزشی می‌گردد که مبارزه برای کسب آن ارزشمند تلقی می‌گردد چنانکه تحمل مشقت هـا، زنـدان، تبعید و حتی کشته شـدن در راه آن نیز نه تنها مذموم نیست بلکه کاملاً ارزشمند و کشته راه آن، شهید محسوب می‌شود.

وقتی به سیره نظری و عملی آن بزرگوار مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که ایشان هرگز از قدرت استفاده شخصی نکردند تا اینکه متهم به قدرت طلبی شوند بلکه قدرت را برای اقامه حکومت دینی که مقدمه و زمینه ساز اجرای عدالت و احیای شریعت می‌باشد مورد استفاده قرار دادند که شواهد فراوان نیز حاکی از همین واقعیت مهم می‌باشد از جمله اینکه امام خمینی رحمه‌الله در زندگی شخصی خود نهایت سادگی را مراعات کرد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز هرگز بر اساس رسم حاکمان معهود به کاخ نشینی روی نیاورد بلکه به خانه ساده و بی آلایش که همه مردم ایران کمابیش آن را دیده اند اکتفا

کرد و از حسینیه ای کوچک که حتی اجازه نداد تا گچ خاک آن، سفید گردد با مردم مستقیماً ملاقات می‌کرد، ایشان طی سال های زمامداری خود هیچ ثروتی نیاندوختند و صرفاً به دنبال انجام تکلیف الهی بودند و به همین دلیل بود که در نهایت نیز «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا» به سوی خدا پر کشیدند، چراکه ایشان هر چه انجام داده بود وظیفه و تکلیف الهی بود و هرگز دغدغه قدرت نداشت تا اینکه نسبت به عواقب آن نزد خدای متعال اضطراب و نگرانی داشته باشد، ایشان نه تنها حاضر نبود از قدرت در راستای منافع شخصی خویش بهره گیرد، بلکه حتی حاضر نشد فرزندان و منسوبانش نیز در قدرت حضور پیدا نمایند و لو اینکه این مسیر، یک مسیر قانونی و مشروع بوده و هدف از آن نیز خدمتگذاری باشد و به همین دلیل ضمن رد پیشنهاد نخست وزیری فرزندشان، مرحوم سید احمد خمینی، از سوی بنی صدر، اعلام فرمودند: «بنا ندارم اشخاص منسوب به من متصدی این امور شود[1]» به لحاظ ویژگی های شخصیتی نیز امام خمینی رحمه‌الله ویژگی های منحصر به فردی داشت که هرگز با قدرت طلبی سازگاری ندارد از جمله اینکه ایشان در عین ورود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی عارف و زاهدی با تقوا بودند همچون پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام چنانکه مقام معظم رهبری نیز به این موضوع اشاره می‌کنند:

۱ صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۶.

«آنچه که در دوره بعد از تشکیل نظام اسلامی، از ابعاد وجودی امام مشاهده شد، به مراتب مهم تر و عظیم تر بود از آنچه که قبلاً دیده شده بود، زیرا در دوران حکومت، هم رهبر و زمامدار بود و هم یك زاهد و عارف. ترکیب این دو با هم، از آن کارهایی است که جز در پیامبرانی مثل داود، سلمان، سلیمان، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و برخی اولیای خاص الهی مثل حضرت علی - علیه‌السلام - نمی‌توان یافت».[1]

بر اساس همین نگرش عرفانی بود که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه عالم را محضر خدا می‌دانست و معتقد بود هر مسئولیتی در نظام اسلامی بایستی در مسیر کسب رضایت الهی باشد چرا که همه آنها روزی مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، چنانکه می‌فرمود: « تمام عالم محضر اوست، خَلَجانهایی که در قلوب همه می‌گذرد، در محضر اوست. و ما همه در هر امری که در دست ماست و در هر مسئولیتی که در این کشور به عهده داریم، مسئولیت بزرگی پیش خدای تبارك و تعالی داریم. تمام افرادی که در جبهه‌ها به جنگ مشغولند و تمام کسانی که جان خودشان را فدای اسلام می‌کنند، همه اینها در محضر خدای تبارك و تعالی هستند و اجر هیچ یك از افراد ضایع نخواهد شد... کجرویها در محضر خداست و راست رویها هم در محضر اوست. ما باید [در] فکر این باشیم که این کارهایی که به عهده ما قرار داده شده است، این کارها

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۳/۱۴.

را طوری انجام بدهیم که مرضی خدای تبارك و تعالی باشد. و ما اگر اینجا بتوانیم از مسئولیت مقامات اینجا یك وقت شانه تهی کنیم یا کاری بکنیم که آنها توجه نکنند، ملائکة الله هستند و ثبت می‌کنند و یك روزی سؤال می‌شود از ما».[1]

چنین نگاهی به دنیا، مسئولیت و قدرت در جامعه، هرگز با نگاه قدرت طلبانه که تلاش می‌کند تا از قدرت به نفع منافع شخصی خود بهره بگیرد و در این مسیر هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد سازگاری ندارد، از این روی متهم کردن شخصیتی همچون امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به قدرت طلبی و زیر سوال بردن انگیزه وی از طرح تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه کمال بی انصافی است که عمدتاً از سر ناآگاهی و گاه از روی غرض ورزی صورت می‌گیرد.

با وجود این، برخی ادعا می‌کنند امام خمینی با طرح حفظ نظام می‌خواستند حفظ قدرت به هر وسیله ای انجام گیرد و تا آنجا پیش رفتند که گفتند : «اگر حکومت اسلام در خطر باشد، حتی احکام ثانویه شریعت را هم باید زیر پا گذاشت»، در حالی که برای رفع ابهام باید بگوئیم که امام خمینی حفظ نظام برای حفظ اصل اسلام واجب و مقدم می‌دانستند[2]

۱ صحیفه امام، ج۱۶، ص:۴۱۰.

۲. امام خمینی می‌فرمایند « امروز ما مواجه با همه قدرتها هستیم ؛ و آنها در خارج و داخل دارند طرح ریزی می کنند برای این که این انقلاب را بشکنند ؛ و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست بدهند و نابود کنند ؛ و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهمّ تکلیفهایی است که خدا دارد؛ یعنی حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد،

چنانکه ایشان فرموده اند که « حفظ اسلام » در راس تمام واجبات است،[1] باید توجه داشت که حفظ اساس «اسلام» از حفظ نظام اسلامی بالاتر است و اساساً هدف اصلی تشکیل نظام اسلامی، اجرای احکام اسلامی، حفظ ثغور کشور اسلامی، اجرای حدود اسلامی و استقرار احکام خداوند و قسط و عدل اسلامی در جامعه است. تشکیل نظام اسلامی برای پیاده کردن احکام اسلام و برای اجرای دستورات الهی است. برای تبلور فرهنگ اسلام و ترویج آن فرهنگ است. نظام برای حفظ اسلام و اجرای احکام آن است و همچنین مدیریت جامعه در چارچوب موازین و مقررات اسلامی است. بر این اساس حفظ اصل اسلام از اهمیت بسزائی برخوردار است و دلیل اینکه امام رحمه‌الله حفظ حکومت را بر تمام واجبات شرعی مقدم می‌دانند، همین نکته است. آن بزرگوار در یکی از سخنرانیهای خود می‌فرمایند: « مسأله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده

اهمّیتش بیشتر است. برای این که امام عصر هم خودش را فدا می کند برای اسلام. همه ی انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حقّ و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متحمل و متکفل شدند و جانبازی‌ها را کردند همه برای حفظ اسلام است. اسلام یک ودیعه الهی است پیش ملّتها که این ودیعه الهی برای تربیت خود افراد و برای خدمت به خود افراد هست و حفظ این بر همه کس واجب عینی است. یعنی همه. چیز هستیم. مکلف هستیم حفظ کنیم تا آن وقتی که یک عده ای قائم بشوند برای حفظ او که آن وقت تکلیف از دیگران برداشته می شود. امروز ایجاد اختلاف، هر اختلافی باشد، و کارهایی که اختلاف انگیز است، هر کاری باشد و با هر اسمی باشد، این مضرّ به اسلام است و مضرّ به انقلاب است. ».

۱. (صحیفه امام ج ۲۱ ص ۴۰۳).

می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است»،[1] امام خمینی رحمه‌الله حفظ ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام را برای حفظ مکتب اسلام ضروری می دانستند دراین رابطه ایشان فرمودند« اگر این جمهوری اسلامی از بین برود اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند»[2] و به همین دلیل بود که ایشان حفظ نظام را از اوجب واجبات می دانستند چراکه درصورت حفظ نظام فرصت لازم برای ادای واجبات ومعرفی اسلام ناب به جهان فراهم بود امّا درصورت فقدان نظام، بطور طبیعی زمینه نابودی کامل یا استحاله قطعی مکتب اسلام فراهم می گردید.

۱. صحیفه امام، ج۱۹، ص۱۵۳، سخنرانی ۶۳/۱۱/۲۲.
۲. همان، ج۱۶، ص۱۳۹.

حضرت امام؛ نظارت یا رهبری حکومت

س: امام سال ۵۷ وقتی به ایران آمدند بعد از چند ماه که تهران بودند فرمودند ما برویم قم و نسبت به حکومت نظارت داشته باشیم نه اینکه خودمان حکومت کنیم، منظور امام از این سخن چیست؟

پاسخ: امام خمینی رحمه‌الله در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، در تاریخ ۵۷/۱۲/۱۰ از تهران به قم، نقل مکان کردند. و حدود یازده ماه در قم ماندند. در پی بروز بیماری قلبی و به پیشنهاد پزشکان در مورخهٔ ۵۸/۱۱/۳ به منظور تأمین مراقبت های پزشکی بهتر به تهران مراجعت کردند. از این واقعه تفاسیر مختلفی شده است و برخی افراد تصمیم امام مبنی بر رفتن به قم را مؤید این می دانند که نظر ایشان در باب اداره امور کشور این بود که بر حکومت نظارت داشته باشند نه اینکه خودشان حکومت کنند . این افراد، نظارت را در حد یك نظارت غیر مؤثر پائین می آورند. امّا چنین تفسیر و برداشتی از این رویداد با اندیشه سیاسی و سیرهٔ عملی امام رحمه‌الله هیچ

گونه سنخیتی ندارد، زیرا امام رحمه‌الله نظارت ولی فقیه را در امور در واقع یك نظارت تشریفاتی و غیر مؤثر نمی‌دانند و معتقدند که هدایت و رهبری انقلاب و کشور باید بر محوریت ولی فقیه انجام شود.امّا در ابتدای انقلاب ایشان، مصلحت را در این می دیدند که روحانیون مسئولیت امور اجرایی را به عهده نگیرند و در صورت امکان امور اجرایی، و نه امور حکومت، را افراد صالح غیر روحانی انجام دهند. به نظر می رسد برای روشن شدن موضوع، توضیح سه نکته ضروری است:

۱. نظارت سه گونه است، استطلاعی، استصوابی و ولایی. نظارت استطلاعی به نظارتی گفته می شود که ناظر موظف است تنها از وضعیّتی که مجریان انجام می دهند اطلاع یابد، سپس بدون آن که خود اقدام عملی کند و نحوهٔ اجراء را تأیید یا ردّ کند. آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند. این گونه نظارت که صرفاً جنبه اطلاع یابی دارد، به واقع حق همه شهروندان جامعه نیز هست؛ و از این حیث که ناظران نمی‌توانند هیچ گونه تصمیم گیری در مورد تخلّفات احتمالی داشته باشند، تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد.[۱]

. نظارت استصوابی به نظارتی گفته می شود که در آن ناظر در تمام تصمیم گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده از

۱. مصباح یـزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۹، ص ۷۵.

جانب مجریان، گرفته شود.[1] نظارت استصوابی در تمامی کشورها و نظامهای سیاسی موجود دنیا، امری شایع، عقلایی و قانونی می باشد.[2]

. نظارت ولایی : عمل فرد در زندگی خصوصی اش در بستر مصالح شخصی و متأثر از اهداف مقاصد خاصی عینیت می یابد ولی عمل او در زندگی اجتماعی، در بستر مصالح نوعی و متأثر از اهداف و مقاصد اجتماعی انجام می پذیرد؛ لذا اگر نظارتی مطرح است باید نظارتی فراگیر ، شامل تمام اجزاء اجتماع ، رسمی و با توان بازدارندگی از خطاها باشد. این گونه نظارت همان ولایت مورد بحث است که رسمیّت دولت با امضای اوست و به این صورت است که باید بر تمامی اوضاع جاری در کشور نظارت کامل داشته باشد و سه قوة حاکم بر مقدرات ملّت خصوصاً قوة مجریه، تحت نظر مستقیم او باشد. این همان زعامت سیاسی رهبری است که در ید با کفایت ولی فقیه قرار دارد.

نظارتی که برای ولایت فقیه مطرح است نظارت ولایی است که بر تمامی اجزاء حکومت و نظام سیاسی کشور سیطره دارد.

۲. امام خمینی از آغاز فعالیت های سیاسی تا پایان عمر شریفشان، به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشتند و اگرچه

۱. همان، ص ۷۶.
۲. همان.

ولایت فقیه، دیدگاه ابتکاری و انحصاری ایشان به شمار نمی‌رود و فقها در تمام ادوار فقهی، به آن توجه داشته اند، ولی امتیاز حضرت امام در طرح این مسأله، ابتنای حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه بوده است. از نظر تاریخی، امام در سال ۱۳۲۲ برای اولین بار در کتاب «کشف اسرار» به بحث های حکومت اسلامی پرداخته و به صراحت، دامنهٔ ولایت فقیه را از افتاء، قضاوت و ولایت بر محجورین فراتر دانسته است. در سال ۱۳۳۲ یعنی ده سال بعد، در کتاب «الرسائل» کلیهٔ مسائل مربوط به حکومت، اعم از امور سیاسی و قضایی را جزء اختیارات فقیه دانسته است.[۱] ایشان با نگارش "تحریر الوسیله" بار دیگر دیدگاه خود را در زمینهٔ ولایت سیاسی فقیه ابراز داشت، اما به طور گسترده، مبانی حکومت اسلامی را در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف (دوران تبعید) در ضمن مباحث فقه المعامله بیان کرد و در کتاب «البیع» و سپس به صورت مستقل در کتاب «ولایت فقیه» منتشر نمود و تفسیر و تبیین این گونه مباحث را تا سال ۱۳۶۸ ادامه داد و در تمامی این آثار علمی، خواه اندیشه های بیانی و خواه بنانی، از ولایت فقیه و اختیارات وسیع حاکم اسلامی دفاع نموده است.[۲]

۳. بررسی سیرهٔ عملی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، در مدت یازده ماهی که در قم بودند و دقت در کیفیت دخالت ایشان

۱. خسروپناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، قم، وثوق، ۱۳۷۸، ص۷۱.
۲. همان، صص ۷۳-۷۲.

در امور مهم سیاسی و امر و نهی او در مسائل سیاسی و اجتماعی کشور، بیانگر اختیارات و جایگاه مهم و کلیدی ولی فقیه در آن زمان در اداره جامعه و کشور است.

از سیرهٔ عملی امام، مشخص می شود که ایشان در ایجاد نهادهای مذهبی، اجتماعی و سیاسی و نظامی و عزل و نصب مسئولین بلند پایه مملکتی و دستور به مسئولین سیاسی و نظامی با وجود استقرار دولت و ... بطور مستقیم و مستقل اقدام می کردند بنابراین می توان گفت: تفسیر مطرح شده از اقدام امام یعنی رفتن به قم و صرف نظارت داشتن ایشان و عدم دخالت وی در حکومت با توجه به اندیشه‌ها و سیرهٔ عملی امام، نادرست و اشتباه است.

تحول در اندیشه سیاسی حضرت امام

س: اندیشه سیاسی حضرت امام دچار تغییر و دگر دیسی شده است. ایشان در ابتدا به انقلاب معتقد نبودند و با گذشت زمان اندیشه انقلابی و تشکیل حکومت اسلامی در ایشان شکل گرفته است؟

بر خلاف ادعاهای مطرح شده حضرت امام از همان آغاز ، مسأله حکومت اسلامی را در نظر داشته اند، در عین حال ایشان به حسب شرایط و زمینه‌ها دیدگاه خودشان را مطرح نمودند از این جهت تغییری در اندیشه ایشان صورت نگرفته است و این گونه نبوده که در ابتدا تنها اصلاح وضعیت را در نظر داشته باشند و بعدها به فکر انقلاب افتاده باشند، شاهد بر این ادعا این است که ایشان در همان کتاب کشف اسرار به عنوان اولین اثر خودشان که در سال ۱۳۲۳ به نگارش درآمده است، به تمامی اشکال حکومت و ولایت فقیه اشاره فرموده اند . با این وجود چگونه می‌توانیم ادعا کنیم بخشی از دیدگاه امام در آغاز مطرح شده بود و بخش

دیگری بعدها در اندیشه امام شکل گرفته است ؟ بله ، نظریه ولایت فقیه در نجف و بعد از آن توسط ایشان بسط و تفصیل بیشتری پیدا نمود ، اما اصل اندیشه ولایت فقیه از همان آغاز به عنوان نظام سیاسی مطلوب در اندیشه امام مطرح بوده است.

حضرت امام در بخشی از کتاب کشف اسرار می‌فر مایند :«ما ذکر کردیم که هیچ فقیهی تا کنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است. آری همان طور که ما بیان کردیم، اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تاسیس شود، بهترین تشکیلات است لکن اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند، اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کردند، مخالفت با همان شخص بوده از باب آن که بودن او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و گر نه، با اصل اساس سلطنت تا کنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده»[1]

در بخش دیگری ایشان به حکومت سلطان عادل تحت

۱. امام خمینی، کشف اسرار، بی جا، بی تا، ص ۱۸۷-۱۸۶.

نظارت علما و با نصب آنان اشاره نموده ، می‌فرمایند: «ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه، هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است; بلکه می‌گوییم همان طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت و همان مجلس، تشکیل یک حکومت و تغییر سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کند. و همان طور که یک مجلس شورا تشکیل می‌شود از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپایی یا خود درآری رابر یک مملکت که همه چیز آنها مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل می‌کنند و همه شماها کورکورانه آن را مقدس می‌شمرید و سلطان را با قرار داد مجلس موسسان سلطان می‌دانید و به هیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد; اگر یک همچو مجلس از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند، و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانونهای خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت بر خورد می‌کند؟»[1]

و در بخش دیگری از این کتاب، حضرت امام، هیچ یک از

۱. همان، ص۱۸۵.

دو نوع حکومتی را که ذکر شد، مشروع نمی‌داند، بلکه در نظر ایشان حکومت مشروع، حکومت الهی است که فقیه جامع الشرائط در راس آن باشد. آنجا که می‌فرمایند:«جز سلطنت خدایی، همه سلطنتها بر خلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است... مبانی فقهی، عمده اش اخبار و احادیث ائمه است که آن هم متصل است به پیغمبر خدا و آن هم از وحی الهی است... آنهایی که روایت سنت و حدیث پیغمبر می‌کنند، جانشین پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است، برای آنها هم ثابت است; زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد، معنی اش آن است که کارهای او را در نبودنش او باید انجام دهد.»[1]

با توجه به این جملات روشن می‌شود که اندیشه امام از همان آغاز بر حکومت اسلامی استوار بوده است اما به حسب شرایط و زمینه‌های موجود موضوع اصلاح را مطرح نموده و به تبیین آن پرداخته اند.

برای روشن شدن موضوع توضیح این نکته لازم است که محتوای اسلام از دو دسته مسائل تشکیل شده است. دسته ای که ثابت است و از آنها با عنوان اصول ثابت یاد می‌کنیم و مسائلی که متغیر است و در پناه آن اصول ثابت،

۱. همان، ص ۱۸۸-۱۸۶.

متناسب با شرایط زمانی و مکانی مختلف جعل می‌شوند. به عنوان مثال قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به فقیه اجاره می‌دهد که بگوید روزه در صورتی که برای شخص ضرر داشته باشد، نه تنها از حالت وجوب می‌افتد، بلکه حرام هم می‌شود و یا اصل «قدر مقدور» به فقیه اجازه می‌دهد که درباره مثلا نماز بگوید ایستاده بخوانید، اگر نمی‌توانید تکیه بدهید و بخوانید و اگر این کار را هم نمی‌توانید بکنید، نشسته بخوانید و خلاصه به هر طریقی که برای شما مقدور است، این عبادت را انجام دهید. بنابر این، در بحث نظام سیاسی هم، اصول خاصی حاکم است. بر طبق این اصول، هر قدر که ما بتوانیم در جهت کاهش ظلم و افزایش عدالت قدم بر داریم، به همان میزان مکلفیم. بنابر این، در یک طیف بندی، تمامی آنچه در اندیشه حضرت امام آمده است; از قبیل: پذیرش سلطنت مشروطه، نظارت فقها و ولایت فقیه، قابل توجیه و توضیح است. سلطنت مشروطه و حتی سلطنت عادله در یک سر طیف قرار می‌گیرد که حداقلی از ضرورت نظام سیاسی است و در طرف دیگر آن، نظام سیاسی الهی است که معصوم یا نایب عام معصوم; یعنی فقیه جامع الشرایط در راس آن باشد حداکثر چیزی است که از نظر آرمانی می‌توان بر قرار کرد. این طیفهای مختلف، چیزی نیست که بگوییم بخشی از آن در آغاز مطرح شده بود و بخش دیگری در پایان یا قسمت اخیر عمر حضرت امام; بلکه تمامی آنها در

کشف اسرار، مطابق آنچه پیش از این آمد، بیان شده است.

اندیشه سیاسی موفق، اندیشه ای است که ضمن انعطاف، دارای اصول ثابت هم باشد. اندیشه سیاسی دارای سه رکن است: تعیین اهداف معقول، تعیین و انتخاب ابزارهای لازم برای رسیدن به اهداف و منطقی بودن. بدیهی است در شرایطی که امکان ساقط کردن یک نظام سیاسی نیست، اندیشمند عاقل و منطقی برای سقوط آن وقت تلف نمی‌کند; بلکه در اصلاح آن می‌کوشد. و اگر فضا و شرایط برای سقوط آن مناسب باشد، در اصلاح آن وقت تلف نمی‌کند، بلکه در سرنگونی آن می‌کوشد. این دقیقا همان چیزی است که حضرت امام در سیره عملی خویش، آن را به نمایش گذاشت.

بدیهی است که اصل حفظ مصلحت جامعه، مصالح کشور، مصالح اسلام و نیز اصل دفع ضرر از جامعه، کشور و اسلام; و در کل، حذف و دفع مفاسد مورد اهتمام حضرت امام و متجلی در اندیشه سیاسی ایشان بوده است. بنابر این، در تفسیر و تحلیل اندیشه سیاسی ایشان لازم است، به اصول مذکور توجه کنیم.[1]

۱. لک زایی، نجف، ثبات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵.

حضرت امام و حق انتخاب نسل‌ها

س: امـام خمینی در ردّ رژیـم پهلوی و نـظام سلطنتی فرمودند؛ هر نسلی خودش باید تصمیم بگیرد چه نوع حکومتی می‌خواهد، منظور ایشان از این سخن چیست؟

پاسخ: در پاسخ به ایـن سئوال سـزاوار اسـت بـه متن سخنرانی امـام رحمه‌الله در دوازدهـم بهمن ۱۳۵۷ رجـوع نمائیم ایشان در بهشت زهرا علیهاالسلام فرمودند: برای این که ما فرض می کنیم که یك ملتی تمامشان رای دادند که یك نفری سلطان باشد. بسیار خوب، این‌ها از باب این که مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آن‌ها برای آن‌ها قابل عمل است لکن اگر چنان چه یك ملتی رای دادند (ولو تمامشان) به این که اعقاب (فرزندان) این سلطان هم سلطان باشد این به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از ایـن، سرنوشت ملت بعد را معین می کند؟ سرنوشت هـر ملتی بـه دسـت خـودش اسـت. مـا در زمـان سابق، فرض بفرمائید که زمان اول قاجاریه نبودیم اگر فرض

کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یك رفراندومی تحقق پیدا کرد .... آن اجداد ما که رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احمد شاه باشد؟ سرنوشت هر ملت دست خودش است. ملت در صد سال پیش از این، ... یك ملتی بوده، یك سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته ولی او اختیار ماها را نداشته است که یك سلطانی را بر ما مسلط کند. ما فرض می کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تأسیس شد به اختیار مردم بود ... و این اسباب این می شود که بر فرض این که این امر باطل، صحیح باشد، فقط رضا خان سلطان باشد آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند ... چه حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابراین سلطنت محمد رضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود ... پس محمد رضا هم غیر قانونی است و اگر چنان چه سلطنت رضا شاه فرض کنیم که قانونی بود، چه حقی آن‌ها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند، هر کس سرنوشتش با خودش است ... این هم یك دلیل که سلطنت محمد رضا سلطنت قانونی نیست ... این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد در این زمان می گوید که ما نمی‌خواهیم این سلطان را ... رژیم سلطنتی را نمی‌خواهیم، سرنوشت این‌ها با خودشان است.[1]

۱. همان، ج ۵، ص ۳ و ۴.

با ارائه متن بیانات امام خمینی رحمه‌الله در واقع می خواهیم یادآور شویم که امام خمینی رحمه‌الله در این بیانات بر باطل بودن حکومت های سلطنتی و پادشاهی استدلال کرده اند زیرا در حقیقت حکومت های سلطنتی مطلقه و یا پادشاهی براساس حکومت موروثی می باشد و نحوه انتقال قدرت و حکومت بر مبنای ارث و میراث در محدوده یك خانواده صورت می گیرد و به همین دلیل تعیین سرنوشت ملت‌ها در این حکومت های سلطنتی در اختیار ملت‌ها نیست به گونه ای که حتی اگر سلطان یا حاکمی با رفراندوم و آراء مردم، سلطنتی را آغاز کرده باشد حکومت بطور موروثی به فرد دیگری انتقال یافته و در این حکومت‌ها مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان اختیار و حقی را نداشته اند امام خمینی رحمه‌الله به همین موضوع اشاره می کنند که حتی اگر سلطانی با رفراندوم و آراء مردم سلطنتی را آغاز کرده و بر اریکه قدرت نشسته باشد چنین حقی را ندارد که حکومت را بطور موروثی به فرزندان انتقال دهد و مردم آن زمان هم چنین حقی را نداشته اند که برای آیندگان تعیین سرنوشت کرده و این بنای باطل حکومت موروثی را پایه گذاری کنند چون آنان در تعیین سرنوشت آیندگان حقی ندارند و به همین دلیل امام خمینی رحمه‌الله حکومت پادشاهی را ردّ کرده و آن را امر باطلی می داند چون تعیین سرنوشت سیاسی ملت در هر زمانی به عهده ملت و همان مردم است و آن مردم

دیروز حق تعیین سرنوشت سیاسی ملت امروز و نسل های آینده را ندارند البته این نوع حکومت‌ها یعنی حکومت های سلطنتی بر خلاف حکومت های جمهوری است و از ویژگی های حکومت جمهوری این است که مردم در صحنه حضور پیدا می کنند و سرنوشت سیاسی خودشان را خود معیّن می کنند و اساس جمهوریت و حکومت های جمهوری همین است (به جز جمهوری هایی که ریاست جمهوری در آن مادام العمر است) پس در حکومت های جمهوری حکومت موروثی نیست و اساس آن مبتنی بر آرای مردم است یعنی حکومت های جمهوری بر خلاف نظام های سلطنتی و پادشاهی، موروثی نبوده و انتقال حکومت به حاکم دیگر از طریق آراء مردم انجام می گیرد و اساس جمهوریت این است که مبتنی بر آراء مردم باشد و در این نوع حکومت تعیین سرنوشت سیاسی مردم به عهده خود مردم است یعنی این که مردم در این نوع حکومت خودشان سرنوشت سیاسی خودشان را معین می کنند و هر ملتی در هر نسلی در تعیین سرنوشت سیاسی خود اختیار دارد و این شکل حکومت مثل حکومت های سلطنتی نیست که یك فردی خود را تحمیل نماید و یا نسل بعدی و نسل های آینده به خاطر موروثی بودن حکومت اختیاری در تعیین سرنوشت سیاسی خود را نداشته باشند و به همین ترتیب سلاطین بعدی خود را بر ملت تحمیل کنند.

الحمدالله و به حول و قوه الهی در کشور ما بعد از پیروزی انقلاب با مجاهدت های امام رحمه‌الله‌علیه و مردم، حکومت پادشاهی و یا سلطنتی ملغی اعلام گردید و بنای حکومت جمهوری که مبتنی بر قوانین اسلام است تحت عنوان جمهوری اسلامی گذاشته شد و این نبود مگر با مجاهدت های امام رحمه‌الله‌علیه و رهبری های ایشان که مُصرانه از آن زمانی که در پاریس بودند بر این مطلب تاکید می کردند و سلطنت و پادشاهی را مورد تنفر عموم مردم دانسته و ردّ می کردند یعنی ایشان در مصاحبه‌ها حکومت جمهوری اسلامی را توصیه می کردند و در اظهارات و مکتوباتشان بنای حکومت سلطنتی را باطل دانسته و بر ساقط کردن و نفی سلطنت تاکید می کردند. به گونه ای که با وجود اینکه برخی از ملی گرایان هم به پاریس رفته بودند امّا نتوانستند نظر ایشان را درباره بقای حکومت سلطنتی متمایل کنند و ایشان مُصرانه حکومت سلطنتی را نفی می کردند و بعد از این که به ایران آمدند نیز بر این مطلب که مردم باید در تعیین سرنوشت سیاسی خویش دخالت نمایند و با حضور جدی در صحنه و با انتخابات سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند اصرار و پافشاری کردند. در واقع امام خمینی رحمه‌الله‌علیه عملاً با رهبری انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در امر تدوین قانون اساسی و شکل حکومت، مردم را به صحنه آوردند و تاریخ نظام جمهوری اسلامی شاهد است که چگونه مجلس قانون گذاری توسط منتخبین مردم

تشکیل گردید و امام رحمه‌الله هم بر این موضوع اصرار داشتند و همین قانون اساسی به همه پرسی گذاشته شد.

همچنین مردم چه در همه پرسی قانون اساسی و چه در همه پرسی که مجدداً در خصوص بازنگری قانون اساسی انجام گرفت شرکت کردند و در تعیین سرنوشت خودشان دخالت کردند باز هم چنین مردم بطور متعدد در هر نسلی برای تعیین نمایندگان قوه مقننه و ریاست قوه مجریه در پای صندوق های رای حضور پیدا کرده و بطور قانونی و نهادینه شده در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان مشارکت می کنند.

علاوه بر اینها برای اینکه مردم در سرنوشت سیاسی خود مختار بوده و تعیین سرنوشت نمایند بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی رئیس جمهور بیش از دو بار به طور متوالی نمی‌تواند کاندیدای ریاست جمهوری شود که این قانون برای برحذر ماندن از جنبه سلطنتی یا مادام العمر بودن رئیس قوه مجریه وضع شده است لذا موقتی بودن حاکمان و زمامداران چه در قانون و چه در عمل بطور نهادینه شده مورد توجه قرار گرفته است و هر نسلی می تواند در تعیین سرنوشت سیاسی خود دخالت کند و یا تعیین سرنوشت کند.

بنابر این با هدف دخالت مردم در تعیین سرنوشت

خویش نظام سلطنتی یا پادشاهی باطل گردید و به جای آن نظام جمهوری که زمینه ساز دخالت مردم در سرنوشت خویش می باشد بنا نهاده شد . شایان ذکر است در نظام جمهوری اسلامی حتی رهبر و ولی فقیه هم مادام العمر نیست بلکه زمامداری او مشروط به مادام الوصف بودن او به شرائط مذکور در قانون اساسی است و در این باره مردم دخالت دارند و مجلس خبرگان رهبری که منتخب مردم می باشد در این باره نظارت دارد و ولی فقیه در واقع با وصف فقاهت و عدالت و مادامی که این شرایط را داراست به حکومت مشروعیّت داده و دینی بودن و مشروع بودن حکومت را به امضا می رساند، در واقع نمایندگان خبره و منتخب مردم بر تداوم این اوصاف (یعنی فقاهت و عدالت) نظارت می کنند و رهبری از این طریق پشتوانه مردمی را در تحقق ولایت و رهبری خود به همراه دارد و ولایت خود را اِعمال می کند . از طرفی دیگر رهبری هم در نظام جمهوری اسلامی موروثی نیست و از طریق انتخاب منتخبین مردم (یعنی مجلس خبرگان رهبری) معرفی می شود.

بنابراین در مجموع نظام جمهوری اسلامی اساسش را بر حق مردم در تعیین سرنوشت و آینده سیاسی خود گذاشته و هر نسلی در تعیین سرنوشت سیاسی خود، مختار است و مشارکت بالای مردم در هر دوره از انتخابات به حدی است که در طول عمر نظام جمهوری اسلامی بطور میانگین در هر

سال یك انتخابات برگزار شده است که هر کدام از آنها در واقع رفراندومی برای تایید نظام جمهوری اسلامی و تعیین سرنوشت سیاسی مردم توسط خودشان می‌باشد و این امر مهم را باید مرهون تلاش های امام و راهنمایی او بدانیم.

بنابر این امام خمینی رحمه‌الله همان طوری که در بیانات بهشت زهرا علیهاالسلام سال پنجاه و هفت مسئله تعیین سرنوشت سیاسی هر نسلی توسط خودشان را مطرح کردند با نهادینه کردن نظام جمهوری اسلامی، به آن تحقق عملی دادند و برای آن راهنمایی‌ها و ارشاداتی کردند که می تواند سر لوحه زندگی سیاسی اجتماعی هر نسلی باشد.

حضرت امام و وعده های قبل از انقلاب

ش.نگرش و رفتار امام خمینی پیش از پیروزی انقلاب و پس ازپیروزی انقلاب متفاوت بود. ایشان به هیچکدام از وعده های خود پیش از پیروزی انقلاب ایران عمل نکرده و همه برنامه های حکومت برخلاف آن وعده‌ها بوده است.[1]

حضرت امام به عنوان یک اندیشمند بزرگ اسلامی از منظومه فکری مشخصی برخوردار بوده و گفتار، رفتار و مواضع ایشان باید در قالب آن منظومه فکری مورد تحلیل قرار بگیرد. برخی جریان‌ها و به طور خاص جریان رسانه ای معاند که پیشران جبهه دشمنان در جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی است، در راستای تخریب جایگاه حضرت امام، با ردیف کردن بیانات حضرت امام در مسائل مختلف قبل و بعد از انقلاب اسلامی و عملکرد نظام جمهوری اسلامی، به دنبال القای تغییر و چرخش در نگرش و رفتار حضرت امام پیش از انقلاب با بعد از آن هستند و اینکه حضرت امام

۱. گروه گذری بر زمان؛ https://t.me/joinchat/mwfYtfhuoxobjuq۱s۰pvjg

مسائلی را قبل از انقلاب مطرح نموده یا وعده‌هایی داده اند که بعد از انقلاب به آن پایبند نبوده و عمل نکردند و نوعی تناقض میان سخن و عمل ایشان وجود داشته است.[1]

توجه به این نکته ابهام‌ها و برخی تصورات نابجا در این زمینه را برطرف می‌نماید و آن اینکه بیانات و برخی وعده‌های حضرت امام قبل از انقلاب، ریشه در شناخت عمیق ایشان از اسلام و ظرفیت های آن برای تحقق پیشرفت مادی و معنوی داشته و ایشان را به این باور روشن رسانده بود که در صورت پیاده شدن و اجرای کامل احکام اسلام، می‌توان به این اهداف دست یافت. رفع محرومیت، برچیده شدن تبعیض و برقراری عدالت، آزادی، تحقق رفاه، رشد و پیشرفت و...که در بیانات حضرت امام مورد اشاره قرار گرفته و به عنوان برخی وعده‌ها از سوی ایشان قبل از انقلاب مطرح گردید، چیزی جز اهداف و آرمانهایی نیست که در آموزه‌های دینی ترسیم شده و حضرت امام این مسائل را به عنوان مسائل عینی برای تبیین ظرفیت و توانمندی اسلام بیان فرمودند تا مردم به این رشد، آگاهی و باور برسند که در سایه حاکمیت دین می‌توان به این اهداف و آرمانها دست یافت.

البته روشن است که اهداف و آرمانها به یکباره محقق نشده و همچون یک بنای پیش ساخته نیست، بلکه

۱. تناقض در سخن و عمل
https://t.me/joinchat/mwfYtfhuoxobjuq1s0pvjg;

بنایی است که باید مرحله به مرحله ساخته شود و نیازمند فراهم نمودن زمینه ها، بسترها و برنامه ریزی و تلاش برای دستیابی به آن از یکسو و برداشتن موانع و مقابله با دشمنیها و کارشکنیها و... از سوی دیگر است.

درست است که تحقق عدالت و پیشرفت و ترسیم جامعه ای ارزشی با کمترین مشکلات و آسیب های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از اهداف حکومت دینی است، اما در تحقق این اهداف، صرف تشکیل حکومت دینی کافی نبوده و باید شرایط و زمینه‌های تحقق این اهداف فراهم گردد و موانع و آسیب های فرا روی حکومت دینی برطرف گردد. این گونه نیست که حکومت دینی تحت هر شرایطی و با وجود موانع بتواند به اهداف مورد نظر خود دست یابد و وظایف خود را به طور کامل انجام دهد.

دستیابی حکومت دینی به اهداف ترسیم شده خویش، از یکسو نیازمند همراهی و مشارکت مردم با حکومت دینی و انجام مسئولیت‌ها توسط مردم است. از سوی دیگر در گرو وجود مسئولانی دغدغه مند و معتقد به مبانی حکومت اسلامی و در تراز آن است، تا بتوانند این اهداف را جامه عمل بپوشانند. اگر مسئولی که در حکومت دینی مسئولیت را پذیرفته است در انجام مسئولیت های خود کوتاهی و اهمالی داشته باشد، نمی‌تواند انتظار داشت که به صرف تشکیل حکومت و وجود رهبر دینی، همه اهداف حکومت

دینی را در گسترده آن تحقق بخشید. در نظام جمهوری اسلامی بر اساس ساختار قانونی کشور، بخشی از مسئولان بلند پایه کشور توسط مردم انتخاب می‌شوند، اگر مسئولانی که توسط مردم انتخاب می‌شوند از باورمندی لازم نسبت به حکومت دینی و توانایی تحقق اهداف و انجام مسئولیت ها، برخوردار نباشند، نمی‌توان انتظار تحقق اهداف را داشت.

مسئولانی که چشم به الگوهای غیر دینی داشته و دلبسته به آن هستند، چگونه می‌تواند اهداف حکومت دینی را تحقق ببخشند.؟

در کنار این شرایط و زمینه‌ها از موانع و آسیب‌ها نیز نباید غافل بود. دشمنان اسلام و ارزش های دینی با توجه به اینکه وجود حکومت دینی را مخالف خواسته‌ها و اهداف خود می‌بینند، تمامی تلاش خود را برای مقابله با آن به کار می‌گیرند. از آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی شاهد انواع دشمنیها و توطئه ها، فشارها برای توقف و جلوگیری از دستیابی به اهداف خود از سوی دشمنان بوده و هستیم. از جنگ تحمیلی گرفته تا فشارها و تحریم‌ها و جنگ اقتصادی و تهاجم فرهنگی و جنگ نرم. این تلاش‌ها در مسیر حرکت نظام اسلامی در دستیابی به اهداف خود، مانع ایجاد کرده و مشکلاتی را برای آن فراهم می‌آورد.

از طرفی آنچه پس از انقلاب اسلامی و در طول حیات نظام جمهوری اسلامی تا به امروز در راستای رفع محرومیت

و تحقق عدالت و پیشرفت انجام شده است گرچه با نقطه آرمانی، مطلوب و مورد نظر حضرت امام فاصله بسیاری دارد، اما نشانگر طی نمودن گام های بلند و تحول بزرگی در کشور در عرصه‌های مختلف است و اینکه جمهوری اسلامی در مسیر تحقق اهداف اسلامی گام برداشته و تلاش می‌کند اما فاصله آن با نظام مطلوب اسلامی نیز باید مورد توجه قرار بگیرد و آنچه در نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده به عنوان نظام آرمانی و مطلوب اسلامی تلقی نگردد. کسی ادعا نکرده و نمی‌کند که آنچه در نظام جمهوری اسلامی انجام شده، به طور کامل مطابق اسلام بوده و ما توانسته ایم همه اهداف و ابعاد اسلام را محقق نماییم. همانگونه که حضرت امام فرمودند: «اینجانب هیچگاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی بر خلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند ، لکن عرض می کنیم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کرد این کشور می کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند.»[1] مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «ما همیشه می گوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به‌طور کامل تحقّق

۱. وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی رحمه‌الله، قم:دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه،۱۳۸۰،ص۲۲.

ببخشیم، این قطعی است؛ امّا ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به‌طور کامل در این کشور به‌وجود بیاوریم امّا خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید اینها ندیده گرفته بشود. یک‌روزی همه ثروت این کشور صرف تعدادی خانواده‌های اشرافی و احیاناً سرریز آن به چند شهر بزرگ می رسید؛ امروز اقصی نقاط کشور برخوردار از خیرات این کشورند. این حرکت عظیم، حرکت به سمت عدالت اجتماعی، حرکت به سمت اخلاق اسلامی. حالا می شنویم گاهی اوقات راجع به اخلاق حرف زده می شود، انتقاد می کنند؛ بله؛ با آن اخلاق اسلامی مطلوب، امروز ما فاصله داریم، در این شکّی نیست؛ امّا ما خیلی پیش رفتیم، راه زیادی را ملّت ایران طی کردند، اینها را ندیده نگیرند... بله، البتّه راه طولانی‌ای در پیش داریم؛ ما به آرمانهایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمانهای اسلامی خیلی بالاتر از این حرفها است.»[1]

بنابر این، در تحلیل تحقق اهداف و آرمان های نظام و وعده‌های حضرت امام باید به مجموعه این عوامل توجه داشت و عدم تحقق کامل برخی از اهداف و آرمان‌ها و وعده‌های حضرت امام را نمی‌توان به حساب ناکارآمدی نظام و پایبند نبودن و عمل نکردن حضرت امام به وعده‌هایی که داده اند، گذاشت و از آن تناقض میان سخن و عمل ایشان را برداشت کرد.

۱. بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز قیام نوزدهم دی، ۹۳/۱۰/۱۷.

امام خمینی و آزادی بیان قبل و بعد از انقلاب

س: با توجه به برخی مصاحبه‌ها و نظرات حضرت امام قبل از انقلاب در مورد آزادی جریان‌ها و گروههای سیاسی و مقابله با برخی مکاتب و جریان های سیاسی پس از انقلاب روشن می‌شود که در سخنان ایشان تناقض و تغییر به وجود آمده است؟

با اندکی تأمل روشن می‌شود که در مورد دیدگاه حضرت امام نسبت به آزادی قبل و بعد از انقلاب تغییری ایجاد نشده است و هیچ تناقضی در سخنان ایشان وجود ندارد. در تحلیل دیدگاه ایشان نسبت به آزادی و سایر موضوعات همچون هر اندیشمند دیگری، نباید به صورت گزینشی به برخی از بیانات ایشان استناد کرد و با نادیده گرفتن مواضع و دیدگاههای دیگرایشان، آن را به عنوان دیدگاه کلی ایشان مطرح نمود.

تحلیل آزادی در اندیشه حضرت امـام، مبتنی بر در نظر گرفتن چند محور اساسی است؛

نخست آنکه آزادی در اندیشه ایشان که برآمده از اندیشه اسلام ناب است، آزادی مطلق نبوده و محدود و مقید به حدود و شرایطی است و اساساً آزادی مطلق از آنجا که به هرج و مرج و ضد آن می‌انجامد در هیچ مکتب و نظام سیاسی، در عمل امکان نـدارد از این جهت آزادی نمی‌تواند بـدون قید و شرط باشد و دارای قیود و شرایطی است و بسته به مبانی فکری و فرهنگی این حدود و قیود متفاوت می‌باشد. رو حضرت امام فرمودند:«حالا که آزاد شدیم خودمان را به هرج و مرج بکشیم؟ حالا که آزاد هستیم به زیر دستان خودمان ظلم کنیم؟ حالا که آزاد هستیم، برخلاف نظامات اسلامی و برخلاف نظامات ملی عمل کنیم؟ هرج و مرج به پا کنیم؟ چون آزاد هستیم؟ تحت هیچ قاعده نباشیم تحت هیچ یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم؟ اگر این طور باشد آزادی را سلب کرده ایم.»[1]

دوم؛ حـدود و قیـود آزادی در انـدیشـه حضـرت امـام به عنوان یک اندیشمند اسلامی، مبتنی بر مبانی و آموزه‌های دینی است و قیود و حدود آزادی را چارچوب احکام و موازین شریعت مشخص می‌نماید. از این رو آزادی از منظر ایشان مشروط به رعایت ضوابط عقلایی و اسلامی و اخلاق دینی و

۱. صحیفه امام، ج۸، ص ۳۷.

در محدوده آن است.حضرت امام فرمودند:«گفته می‌شود که مردم آزادند، یعنی آزاد است انسان که بزند سر مردم را بشکند؟ ! آزاد است که قانون شکنی بکند؟ ! آزاد است که بر خلاف مسیر ملت عمل بکند؟ ! آزاد است که توطئه بکند بر ضد ملت؟ ! اینها آزادی نیست، در حدود قوانین در حدود کارهای عقلائی آزاد است.»[1]

و نیز فرمودند:«آزادی معنایش این نیست که بنشینید برخلاف اسلام صحبت کنید؛ آزادی در حدود قانون است. دین کشورما اسلام است؛ آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد. قانون اساسی ما دین را اسلام می‌داند.»[2]

سوم؛ آزادی از منظر اسلام و حضرت امام با آنچه به اسم آزادی در غرب رایج است، تفاوت بنیادین دارد. از نظر ایشان رهایی و به خود وانهادگی انسان بر خلاف آموزه‌های دینی است و چنین آزادی در جامعه اسلامی پذیرفته نیست. از این رو فرمودند: «باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است.»[3]

۱. همان، ج۷، ص۳۲۰.
۲. همان، ج۷، ص ۴۸۷.
۳. همان، ج۲۱، ص۱۹۵

همچنین فرمودند:«گفته می‌شود که مطبوعات آزادند, بیان آزاد است این‌ها معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می‌خواهند بکنند; مثلاً آزادند دزدی بکنند, به فحشا بروند, آزادند مراکز فحشا درست کنند... این آزادی غربی است که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند ولو این که یک کارهایی باشد ناشایسته. این طور آزادی در ایران نمی‌تواند باشد.»[1]

با توجه به محورهای سه گانه یاد شده، مروری بر سیره نظری و عملی حضرت امام در زمینه آزادی بیانگر این است که ایشان هرگز به آزادی بی حد و حصر و مطلق معتقد نبودند و چنین مسأله ای را به عنوان وعده ای پیش از انقلاب بیان نکردند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر خلاف آن عمل نموده باشند و عملکرد جمهوری اسلامی مناقض آن تلقی گردد. اگر به عنوان نمونه ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در برخی مصاحبه‌ها فرمودند:«در جمهوری اسلامی، هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود.»[2] و یا فرمودند:« در این حکومت همه آزادند تا اظهار عقیده کنند.»[3] در همان زمان نیز حدود و شرایط آن را بیان فرمودند به عنوان مثال در پاسخ به سؤال خبرنگار آمریکایی مجلهٔ

۱. همان، ج۷، ص۵۳۶.

۲. همان،ج ۵،ص ۱۳۹؛ مصاحبه با مجله «تایم» درباره آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی؛۱۳۵۷/۱۰/۲۰.

۳. همان، ج۵، ص ۴۷۸؛ مصاحبه با روزنامه «استریت تایمز»؛۱۳۵۷/۱۰/۲۵.

تایم که از ایشان در مورد آزادی مطبوعات در حکومت آینده ایران پرسید: تصریح فرمودند:« همهٔ مطبوعات آزادند مگر اینکه مقالات مضر به حال کشور باشد.»[1]

همچنین در پاسخ به این سؤال که :در مورد آزادی بیان و عقیده، شما چه حدودی را در نظر دارید؟ آیا فکر می‌کنید باید محدودیتهایی قائل شد یا نه؟ فرمودند:« اگر مضر به حال ملت نباشد، بیان همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد.»[2]

و اگر در مورد مارکسیستها فرمودند: مارکسیستها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود.[3] این را نیز فرمودند که :«در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند؛ بود، زیرا ما اطمینان داریم که اسلام، دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آن‌ها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا مسأله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند، ما هیچ‌گاه آزادی آن‌ها را سلب نکرده و بر آن لطمه وارد نیاورده‌ایم. هر کس آزاد است اظهار عقیده کند؛ ولی برای توطئه کردن آزاد نیست.»[4]

۱. همان، ج۵، ص ۴۱۶؛ مصاحبه با خبرنگار مجله تایم؛ ۱۳۵۷/۱۰/۲۰.
۲. همان، ج۵، ص ۵۲۰؛ مصاحبه با خبرنگاران روزنامه‌های اطلاعات و کیهان؛ ۳/ ۱۳۵۷/۱۱.
۳. همان، ج۳، ص ۳۷۱؛ مصاحبه با لوسین ژرژ (خبرنگار روزنامهٔ فرانسوی لوموند) درباره مسائل سیاسی و اجتماعی ایران؛ ۱۳۵۷/۲/۴.
۴. همان، ج۳، ص۳۷۱؛ مصاحبه با لوسین ژرژ؛ ۱۳۵۷/۲/۴.

همچنین در پاسخ به سؤال نماینده سازمان عفو بین‌المللی که آیا در حکومت اسلامی، مارکسیست‌ها آزادی عقیده و آزادی بیان دارند؟فرمودند:«در حکومت اسلامی، همه افراد، دارای آزادی در هر گونه عقیده‌ای هستند و لکن آزادی خراب‌کاری را ندارند.»[1]

از این رو آزادی مطرح شده در مورد این گروهها تا زمانی بود که دست به توطئه و اقدام علیه نظام کرده بودند و گروه‌های مارکسیست و چپ گرا تا زمانی که دست به توطئه چینی نزده بودند در این کشور آزاد بوده و به بیان دیدگاههای خویش حتی از تریبون های رسمی همچون صدا و سیما می‌پرداختند که نمونه آن برگزاری مناظراتی بود که در آن نمایندگان این گروهها با نمایندگان گروههای مذهبی در برنامه تلویزیونی شرکت کرده و به بیان دیدگاههای خود می‌پرداختند که شاخص ترین آنها در سال ۶۰ مناظره آیت الله مصباح یزدی رحمه‌الله علیه با احسان طبری (ایدئولوگ حزب توده) و فرخ نگهدار(رهبر فداییان اکثریت) در کنار مناظره‌های شهید بهشتی با نورالدین کیانوری (دبیر کل حزب توده) و نمایندگان سازمان مجاهدین خلق،و نشانه توان تحمل طرح آراء مختلف در نظام جمهوری اسلامی بود. اما متاسفانه این گروهها به جای قدردانی از فضای به وجود آمده و استفاده مطلوب از آن به سوء استفاده پرداخته و گروههایی

۱. همان، ج۳، ص۱۰۰؛ مصاحبه با نماینده سازمان عفو بین‌الملل؛۱۳۵۷/۸/۱۹.

همچون حزب توده پس از حمایت از تجزیه طلبان دست به ایجاد شبکه کودتا زدند که در سال ۶۲ رسما کشف و سران آن به تلاش برای ایجادکودتا اعتراف نمودند و بدین ترتیب این حزب نیز منحل شد همچنین سایر گروههای مخالف نیز تا زمانی که رسماً بر علیه نظام فعالیت نداشتند، آزادانه به بیان نظرات خویش می‌پرداختند که نمونه آن فعالیتهای نهضت آزادی بود که علیرغم غیر قانونی اعلام شدن آن تا سالها دارای نشریه بودند و نظرات خویش را منعکس می‌نمودند.

حضرت امام در این باره فرمودند:«در مملکت ما آزادی اندیشه هست. آزادی قلم هست. آزادی بیان هست. ولی آزادی توطئه و آزادی فسادکاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر [علیه] ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچو آزادی نیست و اگر آزادی اندیشه است، آزادی بیان است، این آقای بنی صدر مطلعند و ما مطلعیم که ایشان دعوت می کردند همین کمونیستها را و همان اشخاصی که غیر ما فکر می کردند، دعوت می‌کنند که بیایید صحبتهایتان را بکنید و ما پنج ماه بیشتر بلکه به طور مطلق به اینها آزادی دادیم؛ یعنی آزاد بودند که هر چه می خواهند، حتی الآنش هم هر کاری کردند. لکن اخیراً که ما مطلع شدیم که با الهام از رژیم سابق و با الهام از اجانب و کسانی که می خواهند به تباهی بکشند؛ توطئه کردند،

خرابکاری کردند، خرمنها را آتش زدند، صندوقهای آرا را آتش زدند و با تفنگ و اسلحه آن رفتار را کردند. قضایای اطراف کردستان را همانها پیش آوردند و سایر قضایا را هم آنها اگر ما سستی کنیم، پیش می‌آورند. اگر آزادی، آزادی بیان و عقیده و اندیشه است، آزادی هست و بوده است. این چیزی که جلویش گرفته شده است، این است که در ممالک دیگر آنجا که انقلاب شد و صد در صد ادعای آزادی می کردند، بعد از انقلاب مطلقاً جلوگیری کردند از کسانی که توطئه می کردند. ما پنج ماه است و بیشتر است مهلت دادیم به آنها تا اینکه بر مردم ثابت شد، به دنیا ثابت شد به اینکه قضیه، قضیه آزادی بیان نیست. قضیه، قضیه آزادی توطئه است. این آزادی توطئه را هیچ کس، هیچ جا به هیچ کس نمی‌تواند بدهد.»[1]

بنابر این، در مورد دیدگاه حضرت امام نسبت به آزادی قبل و بعد از انقلاب تغییری ایجاد نشده است و هیچ تناقضی در سخنان ایشان وجود ندارد.

۱. همان، ج۱۰، ص۹۲؛ مصاحبه با اوریانا فالاچی، ۱۳۵۸/۷/۲.

اختیارات ولی فقیه از منظر حضرت امام

س: نظر امام خمینی درباره اختیارات ولی فقیه تا چه حدّی است؟

امام خمینی رحمه‌الله معتقد بودند که فقیه دارای ولایت مطلقه می‌باشد و تمام اختیارات و مسئولیت‌هایی را که در باب حکومت امام معصوم علیه السّلام بر عهده دارد در زمان غیبت فقیه جامع شرایط بر عهده دارد ایشان در این باره فرمودند: «فقیه عادل، همه اختیاراتی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام در امر سیاست و حکومت دارا بودند دارد و معقول نیست در اختیارات آن دو فرقی باشد، زیرا حاکم هر شخصی که باشد. مجری احکام الهی و اقامه کنندهٔ حدود شرعی و گیرندهٔ خراج و مالیات و تصرف کننده در آن‌ها بر طبق مصالح مسلمین است.»[1] همچنین فرمودند: « وقتی

۱. « فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمّة علیهم‌السلام؛ ممّا یرجع إلی الحکومة و السیاسة، و لا یعقل الفرق؛ لأنّ الوالی- أیّ شخص کان- هو المجری لأحکام الشریعة، و المقیم للحدود الإلهیّة، و الآخذ للخراج و سائر الضرائب، و المتصرّف فیها بما هو صلاح المسلمین»(امام خمینی، البیع، قم:

می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه داشتند بعد از غیبت فیه عادل دارد برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقهاء مقام ائمه و رسول است زیرا اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس که یك وظیفه سنگین و مهم است، و در این زمینه بین ائمه اطهار. علیهم السّلام. و فقیه جامع الشرایط فرقی نیست.[1]

هم چنین می‌فرمایند: « فقیه همه اختیارات امام علیه السلام را دارا می‌باشد، مگر آن که دلیلی قائم شود که اختیاری که برای امام ثابت است به دلیل جهات شخصی معصوم است نه جهت ولایت و حکومت و یا اگر مربوط به امور حکومتی و سیاسی است اختصاص به معصوم دارد و از ایشان تجاوز نمی‌کند مانند آنچه در جهاد ابتدایی مشهور است ».[2]

البته برای اینکه برای کسی این تصور ایجاد نشود که معنای ولایت مطلقه فقیه، همطراز قرار دادن فقیه با معصوم علیه السلام است، فرمودند : « وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه

اسماعیلیان، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۴۶۷ و ۴۶۸).

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۵۵.

۲. « أنّ للفقیه جمیع ما للإمام علیه السلام، إلّا إذا قام الدلیل علی أنّ الثابت له علیه السلام لیس من جهة ولایته و سلطنته، بل لجهات شخصیّة؛ تشریفاً له، أو دلّ الدلیل علی أنّ الشیء الفلانیّ و إن کان من شؤون الحکومة و السلطنة، لکن یختصّ بالإمام علیه السلام و لا یتعدّی منه، کما اشتهر ذلك فی الجهاد غیر الدفاعیّ» (امام خمینی، البیع، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۷).

عـادل دارد، بـرای هیچ کـس ایـن توهم نباید پیدا شـود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم‌السلام و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است «ولایت»، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یك وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عـادی به وجـود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصوری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است».[1]

ایشان در مورد گستره ولایت فقیه فرمودند: «حکومت که شعبه‌ای از ولایـت مطلقه رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت، یکی از احکام اوّلیه اسلام است و مقدّم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم، می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند؛ حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع، بدون تخریب نشود خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مـردم بسته اسـت، در موقعی که آن قـرارداد مخالف مصالح کشور و اسـلام، باشد یك‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امـری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۵۱-۵۲.

کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقّتاً جلوگیری کند».[1]

نمونه‌های عملی از اعمال ولایت مطلقه از سوی حضرت امام:

۱. منصوب کردن مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر و رئیس دولت موقت؛ این انتصاب، در زمانی صورت گرفت که هنوز حتی انقلاب اسلامی به پیروزی نرسیده بود و دولت بختیار هم سرنگون نشده بود، چه برسد به این که قانون اساسی تدوین شده باشد و طبق آن حضرت امام اقدام به این کار بنماید. خود ایشان در حکم این انتصاب می‌فرماید: «من که ایشان را نصب کرده‌ام یکی نفر آدمی هستم که بواسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم، ایشان را که من قرار دادم واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند. یك حکومت شرعی است. مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است، قیام علیه شرع است».[2]

۲. فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام[3] در تاریخ ۱۷ / ۱۱ / ۱۳۶۶،[4] در حالی که وجود چنین مجمعی یا

۱. صحیفه نور، ج۲۰، ص۱۷۰.
۲. صحیفه امام رحمه‌الله، ج ۶، ص۳۱.
۳. همان، ج۱، ص۴۴.
۴. همان، ج ۲۰، ص ۴۶۴.

اختیار تشکیل آن در قانون اساسی (قبل از بازنگری سال ۱۳۶۸) پیش‌بینی نشده بود ولی امام رحمه‌الله چنین فرمانی صادر فرمودند.

۳. برکناری قائم مقام رهبری توسط حضرت امام رحمه‌الله در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶،[۱]

طبق قانون اساسی تعیین رهبر و معرفی او و عزل او در حیطه اختیارات مجلس خبرگان رهبری است. با این حال حضرت امام رحمه‌الله با این که می توانستند از طریق خبرگان اقدام به این کار نمایند، خود ایشان شخصاً اقدام به این کار کردند.

۱. همان، ج۲۱، ص۳۳۰ و ۳۵۰.

معنای ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است

س: این کلام«ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است» از فرمایشات حضرت امام به چه مفهومی است؟یعنی دقیقاً همان اختیارات و شوؤنات پیامبر اکرم را ولی فقیه دارند؟

این جمله حضرت امام ناظر به این است که ولی فقیه در عصر غیبت همه اختیاراتی که رسول اکرم در باب حکومت و اداره جامعه را داشتند، داراست و محدود به امور حسبیه نیست. این جمله تنها در خصوص اختیارات حکومتی و سیاسی است نه همه اختیارات و شئون پیامبر اکرم و معصومین علیهم‌السلام. زیرا اساساً ولایت فقیه، در حیطه ولایت تشریعی است و نه تکوینی و ولایت در امور اجتماعی است نه مسائل فردی و...

از این جهت حضرت امام در عین حال که تمام اختیاراتی که پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام در امر حکومت و اداره

امور جامعه بر عهده داشتند را برای فقیه جامع الشرایط ثابت دانسته و می فرمایند: «فقیه عادل، همه اختیاراتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در امور سیاست و حکومت دارا بودند، دارد و معقول نیست در اختیارات آن دو فرقی باشد، زیرا حاکم هر شخصی که باشد، مجری احکام الهی و اقامه کننده حدود شرعی و گیرنده خراج و مالیات و تصرف کننده در آن‌ها بر طبق مصالح مسلمین است».[1]

همچنین می‌فرمایند: «فقیه همه اختیارات امام علیه السلام را دارا می باشد مگر آن که دلیلی قائم شود که اختیاری که برای امام ثابت است به دلیل جهات شخصی معصوم است نه جهت ولایت و حکومت و یا اگر مربوط به امور حکومتی و سیاسی است اختصاص به معصوم دارد مانند آنچه در جهاد ابتدایی مشهور است».[2]

تصریح می‌فرمایند: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر از حضرت امیر علیه السلام بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر علیه السلام از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات

۱. امام خمینی، البیع، پیشن، ج۲، ص۴۶۷.
۲. همان، ج۲، ص۴۹۷.

الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوانِ «عالم عادل» است.[1] اما این بدین معنا نیست که ولی فقیه به طور مطلق در تمام امور و لو اموری که مربوط به شخص ایشان بوده یا از اختیارات خاص معصومین علیهم‌السلام محسوب می‌گردد ولایت داشته باشد. از این جهت برای رفع هرگونه ابهام، فرمودند: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم‌السلام و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است «ولایت»، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصوری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه ای خطیر است».[2]

برای توضیح بیشتر ولایت فقیه با ولایت معصومین علیهم‌السلام از چند منظر متفاوت است.

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۵۰ و ۵۱.
۲. همان، ص۵۱ و ۵۲.

۱. ولایت فقیه در طول ولایت امام معصوم علیه‌السلام؛ قرار دارد و نه عرض آن، به عبارت دیگر یکی از تفاوت های اساسی ولایت فقیه و ولایت امام معصوم علیه‌السلام. آن است که ولایت فقیه در طول ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام قرار دارد به این معنا که ولی فقیه، ولایت خود را از ناحیه امام معصوم علیه‌السلام. گرفته و نائب و منصوب از ناحیه ایشان می باشد چنانکه تعابیری که در روایات به کار رفته است همچون «فانّهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم»،[۱] «فانّی قد جعلته حاکماً علیکم»،[۲] «خلفائی»[۳] و مانند آن بیانگر این نکته است.

بر این اساس، ولایت فقیه و ولایت امام معصوم علیه‌السلام. در یک ردیف قرار نداشته و هم عرض نیستند بلکه ولایت فقیه جامع الشرایط از ولایت امام معصوم علیه‌السلام. نشأت گرفته و در طول آن بوده و با واسطه ایشان، منصوب از سوی خداوند می باشد. در حالی که امام معصوم علیه‌السلام. به طور مستقیم از سوی خداوند منصوب شده است.

۲. ولایت فقیه از نظر حیطه ولایت با ولایت امام معصوم علیه‌السلام. متفاوت است زیرا ولایت فقیه تنها در محدوده ولایت تشریعی است و ولایت تکوینی را در بر نمی‌گیرد اما ولایت امام معصوم علیه‌السلام. شامل ولایت تشریعی و تکوینی هر

۱. الحر العاملی، وسائل الشیعه، بیروت:، دار احیاء التراث العربی، ج۱۸، ص۱۰۱.
۲. همان، ج۱۸، ص۹۹.
۳. همان، ج۱۸، ص۱۰۱.

دو می شود. توضیح اینکه ولایت بر دو قسم است؛ ولایت تکوینی و ولایت تشریعی.

ولایت تکوینی به معنای تصرف در نظام خلقت و قانون مندی های مربوط به طبیعت است که اساساً مربوط به خدای متعال است که خالق هستی در نظام خلقت و قوانین حاکم برآن است و خداوند این ولایت را به پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام عطا نموده است[1] پس ولایت تکوینی یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم در خارج و تصرف عینی داشتن در آنهاست.[2]

قسم دوم ولایت تشریعی است که به معنای ولایت در محدوده تشریع و تابع قانون الهی است این ولایت از امور اعتباری و قراردادی است.[3]

ولایتی که در ولایت فقیه مطرح است، ولایت تشریعی است که امری اعتباری است و خداوند متعال به افراد دارای صلاحیت واگذار نموده است و ولایت تکوینی مربوط به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام است و ولی فقیه در این حیطه ولایتی ندارد.

۳. یکی از تفاوت های ولایت فقیه با ولایت امام

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم:مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ص۷۹.
۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۵ش، ص۱۲۳.
۳. همان، ص۱۲۴.

معصوم علیه‌السلام . ، تفاوت در گستره ولایت است بدین معنا که ولایت فقیه تنها امور اجتماعی را در بر می گیرد و شامل امور شخصی و فردی افراد نمی‌شود در حالی که ولایت امام معصوم علیه‌السلام . هم امور شخصی و فردی افراد را شامل می شود و هم امور اجتماعی را، امام رحمه‌الله در این باره فرمودند: «آنچه برای پیامبر اکرم و امام علیهما السلام از جهت ولایت و حکومت ثابت شده است برای فقیه ثابت است اما اگر برای ایشان ولایتی غیر از این جهت ثابت باشد، برای فقیه ثابت نیست پس اگر بگوییم که معصوم علیه‌السلام . در اموری مانند طلاق زن یا فروش اموال یا گرفتن اموال از فردی ولو بدون مصلحت، ولایت دارد، چنین ولایتی برای فقیه ثابت نیست».[1]

۴. دامنه اختیارات ولایت فقیه که بر این اساس قائلان به ولایت مطلقه فقیه، ولایت فقیه را محدود به امور حسبیه ندانسته و تمام اختیاراتی که پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام در امر حکومت و اداره امور جامعه بر عهده داشتند را برای فقیه جامع الشرایط ثابت می دانند.

۱. امام خمینی، البیع، پیشین، ج۲، ص۴۸۹.

اندیشه حضرت امام برآمده از مبانی دینی نه صفویه

س: آیا اندیشه حضرت امام رحمه‌الله علیه برگرفته از صفویه است؟

اندیشه حضرت امام در باب حکومت و ولایت فقیه برگرفته از مبانی معین اسلامی و مستند به ادله نقلی و عقلی[1] روشن است و همانگونه که خود ایشان فرمودهاند «موضوع ولایت فقیه چیز تازهای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب حکومت را ذکر کرده در دسترس آقایان گذاشتیم تا مسأله روشنتر گردد... وگرنه مطلب همان است که بسیاری از فقیهان فهمیدهاند»[2] در حقیقت بحث حکومت و رهبری و عهدهداری مسائل اجتماعی از دیرباز در متون فقهی مطرح بوده و پیشینهای به قدمت فقه دارد. از دیدگاه شیعه ولایت فقیه و رهبری سیاسی در عصر غیبت ادامه ولایت امامان معصوم است

۱. رک: امام خمین، ولایت فقیه، پیشین و امام خمینی البیع، پیشین، ج ۲
۲. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۱۱۲ و ۱۱۴.

همان گونه که ولایت آنها در امتداد ولایت نبی اکرم ﷺ قرار دارد و حاصل آن اعتقاد به این نکته است که در رأس جامعه اسلامی و در مقام مدیریت کلان آن باید یک اسلام شناس قرار گیرد که اگر معصوم حضور داشت شخص او و اگر نبود فقیهان این مسئولیت را بر عهده خواهند داشت، این دیدگاه از نتایج پذیرش این نکته است که وظیفه اصلی حکومت از دیدگاه اسلامی بسط ارزشها و احکام الهی در جامعه میباشد و برای تحقق چنین آرمانی نیاز است در بالاترین مصدر تصمیم گیری شخصی آگاه به دین قرار گیرد و البته بدون شک این شخص باید از اوضاع خارجی نیز مطلع و توانایی اداره جامعه را نیز دارا باشد. بنابراین مسأله حکومت در اسلام و ولایت فقیه مطلب تازه و نوظهوری نیست بلکه یکی از مباحث قدیمی و ریشهدار فقه سیاسی شیعه است البته شرایط زمانی و مکانی در عرضه و ارائه این نظریه همچون بسیاری از موضوعات تأثیرگذار بوده است و در هر مقطعی با توجه به ضرورتها و شرایط زمان و مکان، فقها کوشیدهاند در راستای فرایند تحقق ارزشهای اسلامی و حرکت در جهت تعالی و کمال، مرحلهای از این نظریه را تحقق بخشند از این رو اگر یک بحث مستقل و جامع در این مورد در کتب فقهی قدما دیده نمیشود دلیل آنرا میبایست در شرایط سیاسی و اجتماعی حکام بر تاریخ گذشته کشور و سلطه حکومت های جائر و عدم امکان طرح چنین مباحثی به لحاظ فراهم

نبودن شرایط حاکمیت فقها جستجو کرد ولی با پیدایش قدرت سیاسی تشیع بویژه در دوران صفویه زمینههای بروز و طرح گسترده این نظریه فراهم شد و کتابهایی در این زمینه نگاشته شد و این مسأله به عنوان یک مسأله مهم و مستقل در مباحث اسلامی مطرح شد.

بنابراین هرچند نمیتوان نقش دوران صفویه را بواسطه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، در گسترش و فراهم آوردن زمینه برای طرح گسترده این مسأله، نادیده گرفت اما در عین حال اندیشه امام ره را نمیتوان محدود و محصور به این دوران دانست بلکه همانطور که اشاره شد اندیشه امام رحمه‌الله در باب حکومت و رهبری و ولایت فقیه ریشه در متون اسلامی داشته و یکی از مباحث قدیمی و ریشهدار فقه سیاسی شیعه است.

حضرت امام و نگرش متعالی به فقه

س: دیدگاه امام خمینی به فقه اسلام بر چه پایه و مبنایی قرار دارد؟

امام خمینی رحمه‌الله با فهمی دقیق و رویکردی متعالی نسبت به تعالیم اسلام، در واقع یک مکتب سیاسی را شکل دادند که مبتنی بر شناخت متعالی انسان و بینش توحیدی است، امام خمینی رحمه‌الله با فهم دقیق از تعالیم و آموزه‌های اسلام و با نگرش و رویکرد متعالی به فقه اسلام معتقد بودند:

«لما کانت دیانه الاسلام کفیله لجمیع احتیاجات البشر من اموره السیاسیه واجتماعاته المدنیه الی حیوته الفردیه، کما یتضح ذلك بالرجوع الی احکامه فی فنون الاحتیاجات وشئون الاجتماع و غیرها، فلامحاله یکون لها فی کل ما اشرنا الیه تکلیف؛ از آنجا که دین اسلام تمام نیازهای بشر را در امور سیاسی و اجتماعی و فردی، در بردارد، این مدعا از نگاه به احکام اسلام درباره کارهای گوناگون اجتماعی و غیر

آن روشن می شود، پس به ناچار برای تمامی آنها تکلیف و رهنمود خواهد داشت».[1]

از نگاه امام خمینی رحمه‌الله دین اسلام به عنوان خاتم ادیان، از جامعیت برخوردار بوده و تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در برمی گیرد و از آن جا که هدف دین , تأمین سعادت مادی و معنوی انسان است، دستیابی به این هدف، بدون ارائه برنامه دقیق و جامع در تمامی ابعاد زندگی انسان از جمله مسایل سیاسی اجتماعی امکان ندارد، اگر راه آخرت از دنیا می گذرد و سعادت انسان با زندگی سیاسی . اجتماعی گره خورده است، خود به خود امور اجتماعی و سیاسی در قلمرو دین حق و جامع خواهد بود و همین جامعیت دین اسلام اقتضا می کند که به ابعاد سیاسی و اجتماعی دین نیز توجه شود، زیرا مسایل سیاسی اجتماعی از ابعاد مهم دین محسوب می گردد، چنانکه امام خمینی رحمه‌الله می فرماید: « نسبت اجتماعیات قرآن در مقابل عبادیات و آیات عبادی آن از صد به یك هم بیشتر است»[2] و نیز ایشان می فرمایند : «کتابهای قطوری که از دیر زمان در زمینه های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملتها و مقررات صلح و جنگ

۱. امام خمینی، الرسائل، قم: اسماعیلیان، ج۲، ص۹۴.
۲. همان، ص۱۱.

و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام نظامات اسلام است ».[1]

امام خمینی رحمه‌الله هم چنین آورده اند:

«اسلام دین سیاست است (با تمام شئونی که سیاست دارد) این نکته برای هر کس که کمترین تدبری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند آشکار می گردد پس هر که را گمان بر این برود که دین از سیاست جداست نه دین را شناخته و نه سیاست را ».[2]

این نگرش متعالی در کنار جامعیت دین مبین اسلام، معتقد است دین اسلام و احکام متعالی آن از جاودانگی نیز برخوردار است و محدود به زمان خاصی نیست و گستره تاریخ و همه برهه های تاریخی را در بر می گیرد، این امر ایجاب می کند که دین اسلام برای همه زمان‌ها چه زمان حضور و چه زمان غیبت معصومین علیهم‌السلام تا روز قیامت برنامه داشته باشد و این به دلیل فطری بودن قواعد و دستورهای دین اسلام است که جهان شمول بودن و جاودانه بودن آن را به دنبال دارد، بنابراین حقانیت و جامعیت و جهان شمولی دین اسلام برای همه زمان‌ها و مکان هاست، و گذشت زمان در نقش آفرینی آن ذرّه ای کاستی ایجاد نمی‌کند.

۱. همان، ص ۶.
۲. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج۱، ص۳۶۹.

این نگرش متعالی به فقه اسلام است که ضرورت گذر از نگاه فردگرایانه فقه را پیش می‌کشد، چرا که رسیدن به نگاه جامع به دین و دستورها و آموزه های آن زمانی فراهم می شود که فقه از نگاه فردگرایانه بیرون آید، این نگرش بر این باور است که فقه می تواند با توجه به مقتضیات زمان، افق هایی قابل اعتنا در جهت تعالی جامعه بگشاید، فقه توانمندی و ظرفیت آن را دارد تا از صرف تولید احکام فردی بیرون آید و مهندسی اجتماعی را مورد دقت و بررسی قرار دهد و در حقیقت می توان از فقه انتظار ارائه نظام را داشت و این نظام وارگی فقه ناشی از وجود عناصر هماهنگ در شریعت اسلام است چون دین منظومه ای هماهنگ است که عناصر آن با هم متلائم هستند، با این نگاه فقه مجموعه ای از عناصر متلائم و به یکدیگر وابسته است که با مبانی منسجم و هماهنگ، در یک جهت حرکت می کند و طبعاً برای آن حرکت دستورهایی پیش بینی شده که اجرایی کردن آنها به یک فقه نظام و یک فقه کلان نیاز دارد، چنانکه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه می فرماید: « احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد».[1]

براساس همین فقاهت و نگاه به فقه است که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه معتقدند که اگر کسی سراسر دین را بررسی کند، خواهد دید که دین سیاست را به همراه دارد، ایشان در

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۸.

یک افق بلند و کلان مسائل فقهی را نگریست و برای همین ولایت فقیه را به دنبال امامت قرار داد و امامت و ولایت را در جای خود نشاند، امام خمینی رحمه‌الله رابطه فقیه با مردم را به رابطه امام و امت مبدّل کرد، این تحول فقهی از هر کسی ساخته نبود و امام خمینی رحمه‌الله با بررسی مسائل اسلامی این معارف را از متن اسلام استنباط کردند.[1]

به هرحال حاصل این نگرش و رویکرد متعالی به فقه اسلام همان رویکرد و مکتب سیاسی است که ضرورت حکومت و اقامه حکومت دینی و لزوم انقلاب برای تأسیس حکومت را به دنبال دارد، این نوع نگاه به فقه اسلام در واقع رویکرد فقه فردی را به سطح فقه کلان بالا برد و به آن تعالی بخشید

امام خمینی رحمه‌الله در جای دیگر درباره کارآمدی این فقه در قوام و استمرار نظام اسلامی چنین می آورد:

« قوام نظام اسلامی ایران بر اتحاد در روش و حرکت در کلیت سیاست مورد قبول اسلام است، همگی باید سعی کنیم هر حرکتی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی که انجام می دهیم به آن کلیت صدمه نزند، ترسیم کلیت متّخذ از اصول اساسی قوانین اسلامی است که هدایت فرد و جامعه را بر عهده دارد.»[2]

۱. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی، پیشین، ص۲۴۵.
۲. همان، ص ۶۲.

این نوع نگاه امام خمینی رحمه‌الله به فقه و نگاه ویژه به حکومت که حتی آن را به مثابه دین و اسلام دانسته اند حکایت از تصعید نگاه ایشان درباره فقه و حکومت دارد که در کنش های سیاسی و در اداره و هدایت جامعه و اعمال ولایت مطلقه فقیه به وضوح دیده می شود، این نوع نگاه و کنش های سیاسی برآمده از آن، مبتنی بر مبنایی است که ایشان در کتاب البیع خود آورده اند:

« الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شأن من شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العداله»؛[1] یعنی همانا اسلام همان حکومت است با همه شؤون و شاخه های که دارد و احکام صرفاً قوانین اسلام است و قوانین بخشی از شؤون حکومت است، بلکه احکام مطلوب عرضی و اموری ابزاری برای استقرار حکومت و گسترش عدالت است.

امام خمینی رحمه‌الله با نگرش و بینش عمیقی که نسبت به اسلام داشتند از فکر بلند و اندیشه متعالی برخوردار بودند و این نگرش و رویکرد متعالی امام خمینی رحمه‌الله به فقه در واقع برایند مکتب سیاسی است که بر مبنای این باور شکل گرفته که فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.[2]

۱. امام خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج۲، ص ۶۳۳.
۲. صحیفه امام، ج۲۱، ص ۲۷۳.

امام خمینی رحمه‌الله با همین رویکرد و باتوجه به پویایی فقه معتقد بودند:

« زمـان و مکـان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند، مسئله‌ای کـه در قـدیم دارای حکمی بـوده اسـت بـه ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یك نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.»[1]

امام خمینی رحمه‌الله می فرمایند: « امروز اسلام به صورت یک مکتب مترقی که قادر است تمامی نیازهای بشر را تأمین کند و مشکلات او را حل کند، مورد توجه همهٔ مسلمین جهان، بخصوص ملّت مسلمان ایـران، قـرار گرفته اسـت»،[2] با این نگرش بـه مکتب و فقه اسـلام، موضوع ضـرورت و وجوب اقامـه حکومت دینی بـرای اجـرای احـکام و عـزت مسلمین جایگاه ویژه ای پیدا کرد، مبارزه و قیام برای تأسیس و اقامه حکومت دینی لازم گردید، جهاد برای نفی حکومت طاغوت و نفی سلطه بیگانگان مشروعیت یافـت و مرتبه امـر به معروف و نهی از منکر تا سطح مشارکت سیاسی و دخالت

۱. همان.
۲ امام خمینی، کلمات قصار، پیشین، ص ۳۴.

مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش تصعید یافت، از این رهگذر مشارکت سیاسی از جمله وظایف شرعی شناخته شد و نیز رابطه مردم و حاکم بر مدار برخورداری از حقوق متقابل تعریف گردید، این امر ممکن نبود مگر در نگرش متعالی به فقه اسلام که در اندیشه و تفکر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه عینیت یافت، بنابراین تا این نگرش متعالی به فقه از سوی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه انجام نمی‌گرفت، این مؤلفه‌های متعالی فقه اسلام عینیت پیدا نمی‌کرد، فهم دقیق و صحیح امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به مکتب اسلام و نگرش متعالی او تحول شگرفی در فقه اسلام و عینیت یافتن آن در جامعه گردید، این نگرش متعالی برآمده از همان بینش توحیدی است که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه برآن تأکید فراوان داشته است، براساس همین آموزه های الهی و نگرش توحیدی، امام خمینی رحمه‌الله‌علیه همه حکومت های نامشروع را در ذیل عنوان طاغوت جای می دهد، ایشان در این باره می فرمایند : « هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی شرك‌آمیز است، چون حاکمش «طاغوت » است»،[1] در این جا نکته قابل توجه این است که واژه طاغوت در کاربری قرآن و حدیث به معنای حاکم جور غیر مأذون از سوی خدای متعال است،[2] بنابراین کاربری واژه طاغوت در معنای حاکم غیرالهی است، یا به تعبیری « کلّ

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۳۵.
۲. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، قم: معارف، ۱۳۹۳، ص ۲۴۵.

من یطاع من دون الله » است،[1] پس هر حاکمی که به ناحق در مصدر حکومت قرار گیرد آن از حد تجاوز کرده و طاغوت است و مشروعیت ندارد و اطاعت آن مورد نهی قرار گرفته است، در آیه شصت سوره نساء آمده است « یریدونَ ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد اُمِـرُوا ان یکفُرُوا به »؛ یعنی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند با این که به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند، این آیه شریفه دربـاره سرزنش کسانی است که به حاکمیت حاکمان غیر الهی تن می دهند در حالیکه آن مشروعیت نـدارد، در واقع بُعد دیگری از توحید در ربوبیت خداوند همان تن در ندادن به فرمان حکومت طاغوت است؛ چراکه فرمانبری از طاغوت به عنوان شرک الطاعه محسوب می شود که آن مورد نهی خداوند در آیه « ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت »[2] می باشد، با توجه به حق انحصاری حاکمیت الهی، امام خمینی رحمه‌الله معتقد هستند که حاکمیت غیر خداوند باید با نصب و وضع از سوی او تعیین و مشخص شود یعنی؛ این حاکمیت الهی توسط انبیا و اولیای الهی که از جانب پروردگار مأذون هستند اِعمال گردد و از آن جایی که گفتیم مطابق توحید ربوبی و ربوبیت تشریعی حاکمیت ذاتی از خداوند است، باید بگوئیم حاکمیت غیرخداوند مشروع نیست و به عبارتی طاغوت

۱. همان، ص ۲۲۳.
۲. سوره نحل، آیه ۳۶.

است، با این نگرش توحیدی امام خمینی رحمه‌الله گستره فقه اسلام تا اندازه ای است که می‌فرمایند: « فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است، هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم».[1]

۱. صحیفه امام، ج۲۱، ص ۲۸۹.

حضرت امام و پویایی فقه سنتی

س: از منظر و دیدگاه امام خمینی در جامعه فعلی فقه پویا کارآمد است یا سنتی؟

گذر زمان و گسترش اسلام در پهنهٔ جهان که با پدید آوردن مسائل و نیازهای جدید توأم بوده است، روند حرکت فقاهت را سرعت بیشتری بخشیده است و فقهاء هر عصر را وادار به یافتن پاسخ مناسب نموده است. سؤالی که در این میان بسیار مطرح شده آن است که آیا شرائط جدید اقتضا دارد تا ما فقه اصیل و سنتی خود را کاملاً رها کنیم و از تمام اصول و چارچوب کلی آن خارج شویم و یا می‌توان با حفظ همان چارچوب و تکیه بر آموزه‌های اصیل دینی و فقهی، مسائل نوظهور هر عصر را از آن استنباط نمود؟ امام رحمه‌الله در عین تأکید بر حفظ فقه سنتی به کارآمدی و پویایی آن باور دارند به تعبیر دیگر کارآمدی فقه در نظر ایشان الزاماً به مفهوم خروج از سبك سنتی آن نیست ایشان می گویند: «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز

نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبك صحیح است ولی این بدین معنا نیست که فقه اسلامی پویا نیست...»[1]

و نیز تأکید دارند: «اگر از فقه سنتی منحرف شویم فقه از بین می‌رود.»[2] همچنین ایشان در فرازی دیگر در عین اعتقاد به پویایی فقه سنتی، آن را عامل حفظ و بقای اسلام می‌دانند: «آن چیزی که تا به حال اسلام را نگه داشته است همان فقه سنتی بوده است و همه همتها باید مصروف این شود که فقه به همان وضعی که بوده محفوظ باشد.»[3]

از دیدگاه صاحبنظران مراد از فقه سنتی، پیروی از روش و اسلوب سلف صالح و فقها و فرزانگان گذشته است. فقه پویا نیز به آن معناست که احکام شرعی به گونه‌ای استنباط گردد که پا به پای تحولات و پیشرفت‌های دانش و نیازهای بشری باشد.[4] تردیدی نیست که حضرت امام هم بر فقه سنتی یا جواهری تأکید بسیار داشتند و هم به نقش عنصر زمان و مکان که ضامن پویایی فقه و اجتهاد است اهمیت می‌دادند و اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها را برای نیازهای معاصر غیرکافی می‌دانستند و می فرمودند: «اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست بلکه اگر یك فرد اعلم در علوم معهود

۱. امام خمینی رحمه‌الله، کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶، ص۱۹۷.
۲. صحیفه نور، ج۱۶، ص۲۷.
۳. همان، ج۲۰، ص۵۶.
۴. ر.ك: جمعی از نویسندگان، فقیهان و زمان و مکان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴، ج۵، ص۶۹.

حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست...»[1] و در فراز دیگر می گویند: «در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم همچون عکاسی، نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، تئاتر و سینما و... و در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم در حکومت است... فقهای امروز باید برای آن فکری بنمایند.»[2]

بر این اساس در اندیشه حضرت امام رحمه‌الله‌علیه؛ فقه سنتی که اسلوب اجتهادی فرزانگان پیشین است با فقه پویا که فقه امروزی است قابل جمع می‌باشد. برای درك بیشتر چگونگی این مسئله توجه به این نکته ضروری است که در اعتقاد تمامی مسلمانان، اسلام خاتم ادیان الهی و کامل‌ترین شریعت ارزانی شده به بشر است. قرآن کریم در آیات متعدد دین اسلام را دین کامل و جامع معرفی می‌نماید[3] و بر جاودانگی قوانین اسلام تأکید دارد.[4]

در روایات متعدد نیز بر این نکته تصریح شده است.[5] مفاد

۱. صحیفه نور، ج۲۱، ص۴۷.
۲. همان، ج۲۱، ص۴۶.
۳. سوره مائده، آیه ۳، سوره سبأ، آیه ۳۸.
۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
۵. ر.ك: کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، پیشین، ج۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الشرایع، ح۲.

این نصوص حاکی از آن است که حرام و حلال الهی در دین اسلام در عین توجه به تأمین نیازهای بشری تا روز قیامت ثابت و مستمر است این به آن دلیل است که با توجه به نیازهای ثابت و متغیر بشری، دو نوع حکم ثابت و متغیر در اسلام از یکدیگر قابل تمایز است به گونه‌ای که در عین حفظ اصول و ارزش‌های مبنایی دین اسلام که ریشه در سنت نبوی دارد، راه برای تأمین نیازهای متغیر بشری که در زمان‌های متفاوت دارای مصادیق گوناگونی است. مسدود نیست.

این جامعیت دین اسلام است که فقه اسلام را در عین ثبات در اصول و چارچوب کلی جاودانه و پایدار و پاسخگو به نیازهای همه اعصار ساخته است. این بدان معناست که فقه اسلامی از درون خود و فی نفسه پویا و متحرك است، به گونه‌ای که قابلیت انطباق با تمام مقتضیات زمان و مسائل مستحدثه را داراست، لکن طبیعی است که برای بهره‌گیری از پویایی فقه اسلام وجود فقیهی جامع لازم است فقیهی همچون امام راحل که علاوه بر احراز همه شرائط اجتهاد، از اوضاع و شرائط جهانی و نیز زمان و خصوصیات صدور روایات آگاهی کامل داشته باشد به همین دلیل، در اندیشه ایشان فقه سنتی با فقه پویا قابل جمع است.

بر این اساس می‌توان گفت منظور حضرت امام از تأکید بر فقه سنتی لزوم تعمق و دقت در حکم‌شناسی و استنباط حکم به شیوهٔ صاحب جواهر و شیخ انصاری است وغرض

از تأکید بر نقش زمان و مکان موضوع شناسی دقیق و زمان‌شناسی می‌باشد که رسیدگی و حفظ هر دو مورد فوق برای ایشان حائز اهمیت بوده است.

بنابراین نکته اساسی آن است که بپذیریم اعتقاد به پایبندی به فقه سنتی و کارآمد دانستن آن، به مفهوم مقابله با هرگونه تغییر و تحول و توسعه نیست. زیرا فقه امامیه از آن جهت که دارای اجتهادی مستمر است و عقل در آن از سهم بسزایی برخوردار می‌باشد و از طرفی کتاب و سنت معصومین .علیهم السّلام. به عنوان مخازن غنی و پایان‌ناپذیر استنباط احکام می‌باشند، لذا همواره در درون خود با توسعه و تکامل همه جانبه همراه بوده است. پویائی فقه شیعه اختصاص به زمانی خاص ندارد. در طول تاریخ همواره فقه با مسائل جدید و مستحدثه مواجه بوده و توانائی پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه را دارا بوده است. اگر پویایی در درون فقه شیعه نبود، هرگز موفق نمی‌شد در عصری که مکاتب مختلف با داعیه‌های فراوان خودنمایی می‌کردند، بر آنان غلبه یافته و با ارائه نظریه متقن ولایت فقیه اقدام به تأسیس حکومت نماید. بر این اساس کارآمدی فقه در اِعراض از پیروی از روش و اسلوب سلف صالح و فقها و فرزانگان گذشته نیست بلکه با توجه به احکام ثابت و متغیر فقهی می‌توان در عین حفظ اصول و ارزش‌های مبنایی این اسلام، با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان به نیازهای متغیر بشری پاسخ داد.

از این جهت حضرت امام فرمودند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند.... بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اوّل که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد، مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد».[1]

مراد از زمان و مکان، خصوصیات و ارتباط جدیدی است که در اثر مرور زمان و تغییر مکان بر افراد و جامعه حاکم می‌شود، و همین طور مراد از آن برداشت‌های مختلفی است که فقیه در اثر ارتباط با علوم جدید بشری از ادله و منابع فقهی در می‌یابد.[2]

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

۲. ر.ك: فاضل لنکرانی، محمد جواد، زمان و مکان و علم فقه، مجموعه مقالات، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۷-۱۰۷.

اهمیت حفظ نظام و امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

سؤال: با توجه به این جمله حضرت امام که «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر- ولو امام عصر باشد- اهمیتش بیشتر است»، چطور ممکن است بین جمهوری اسلامی و امام زمان (عجل الله فرجه الشریف)، جمهوری اسلامی مهمتر باشد؟

از فردی نقل شده که می‌گوید:«برای حفظ نظام اگر لازم باشد نعوذ بالله سر آقا امام زمان هم می بریم» در کنار حرف حضرت امام مرا دچار تشکیك کرده است. بالاخره امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حجت است یا نظام جمهوری اسلامی؟

۱.آنچه موجب سوء برداشت از کلام حضرت امام شده، برخورد گزینشی و توجه به بخشی از سخنان ایشان و نادیده گرفتن مجموع آن است که متأسفانه این برخورد در فضای مجازی فراوان مشاهده می‌شود، در حالی که توجه به مجموع صدر و ذیل کلام ایشان به خوبی بیانگر منظور

ایشان است. متن کلام ایشان این است:«امروز ما مواجه با همه قدرت‌ها هستیم و آنها در خارج و داخل دارند طرح ریزی می‌کنند؛ برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست بدهند و نابود کنند و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهمّ تکلیف هایی است که خدا دارد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر- ولو امام عصر باشد- اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالَم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفّل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است. اسلام یک ودیعه الهی است پیش ملت‌ها که این ودیعه الهی برای تربیت خود افراد و برای خدمت به خود افراد هست و حفظ این بر همه کس واجب عینی است؛ یعنی، همه مکلف هستیم حفظ کنیم تا آن وقتی که یک عده ای قائم بشوند برای حفظ او، که آن وقت تکلیف از دیگران برداشته می‌شود.»[1]

از منظر حضرت امام رضوان‌الله‌علیه حفظ اسلام بر همه چیز مقدم است و همه زحمات و فداکاری پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام برای این هدف بوده است و حفظ اسلام در جامعیت آن در

۱. صحیفه امام، ج۱۵، ص ۳۶۵.

گرو تشکیل حکومت اسلامی و برپایی نظام دینی است. ماهیت برخی احکام دینی به گونه ای است که برای اجرای آنها نیاز به تشکیل حکومت است، احکامی مانند جهاد، احکا حقوقی و جزایی و... و در صورتی که نظام اسلامی نباشد امکان اجرای این احکام وجود نخواهد داشت. از این رو می توان گفت که حفظ نظام اسلامی به منظور بقا و دوام اسلام از واجب ترین واجبات می باشد چرا که اگر نظام اسلامی نباشد اسلام با توطئه دشمنان دین در معرض انواع تهدیدها و آسیب‌ها قرار خواهد گرفت و موجودیت آن به خطر خواهد افتاد. بنابر این آنچه که دارای اولویت و اهمیت می باشد، اسلام است اما با توجه به اینکه تحقق آن، از طریق نظام اسلامی امکان پذیر می باشد از این جهت حفظ نظام تقدم رتبی بر حفظ احکام اسلامی داشته و حفظ اسلام در آن نمود پیدا می‌کند.

اسلام همان حقیقی است که همه امامان معصوم علیهم‌السلام در راه آن ، تلاش و فداکاری کرده و رنج‌ها و مصیبتها، اسارت‌ها و شهادتها را تحمل کردند. اسلام آیین الهی و برنامه سعادت و هدایت مادی و معنوی انسان است و ائمه اطهار علیهم‌السلام راهنمایان و مفسران و مبلغان آن هستند. هر چند حقیقت اسلام در وجود اهل بیت علیهم‌السلام تجلی پیدا نموده است و ایشان اسلام مجسّم هستند، اما همه آن بزرگواران برای حفظ و بقاء آن تلاش نمودند.

با توجه به اینکه اسلام امروز در حکومت اسلامی تبلور پیدا نموده است، حفظ حکومت اسلامی به معنای حفظ اسلام است و آنچه محوریت دارد، حفظ اسلام است.اهمیت حفظ حکومت اسلامی نه به عنوان یک حکومت اسلامی، بلکه از آنجاست که حفظ اسلام متوقف بر حفظ نظام سیاسی شکل گرفته از آن است. در حقیقت حکومت اسلامی در این معنا موضوعیت و خصوصیت ندارد، بلکه آنچه موضوعیت دارد، حفظ اساس اسلام است که چون در قالب حکومت اسلامی ظهور یافته، حفظ حکومت اسلامی بدین منظور ضروری است.

بنابر این، منظور حضرت امام رضوان‌الله‌علیه از حفظ جمهوری اسلامی، حفظ نظامی است که در صورت ضربه خوردن و از بین رفتن، اصل اسلام مورد تهدید جدی قرار خواهد گرفت. از این جهت ایشان می‌فرمودند: «حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.»[1] و فرمودند: «اگر این جمهوری اسلامی شکست خورد، اسلام مدفون می‌شود؛ دیگر خیال نکنید بعدها شما بتوانید دوباره یک کاری انجام بدهید.

۱. صحیفه امام، ج۱۵، ص۳۲۹.

مسئولیت یک همچو مسئولیتی است. مسئولیت یک مسئولیتی است که انبیاء و اولیاء و همه خونشان را دادند برای حفظ این.»[1]

راز فهم این سخن امام در این نکته نهفته است که توجه داشته باشیم تمامی اولیای الهی وجود خود را در راه دین خدا و اجرای فرامین الهی خواسته اند و همه هستی خود از جمله مال، جان، آبرو و خویشان خود را فدای اوامر خداوند متعال نموده اند که واضح‌ترین آنها در ماجراهای زندگی امیرالمومنین علیه‌السلام در واقعه شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام و امام حسین علیه‌السلام در واقعه کربلا جلوه گر شده است. منظور حضرت امام رحمه‌الله‌علیه از حفظ جمهوری اسلامی حفظ نظامی است که اگر از بین برود اصل اسلام مورد تهدید جدی قرار خواهد گرفت و مفروض این است که حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف طبعا با چنین مقوله ای همچون جد شهیدش حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام رفتار خواهد کرد و به بهانه حفظ جان خود از حراست این نظام اسلامی کوتاهی نخواهد کرد؛ چه رسد به ما که تکلیفمان از این معادله کاملا معلوم است که باید جانمان را فدای این ودیعه الهی باشیم.[2]

۲. آنچه در برخی سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی با این

۱. همان، ج۸، ص۵۲۵.

۲. باقر زداه، محمد رضا، چگونه اهمیت حفظ جمهوری اسلامی از حفظ امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیشتر است؟؛ www.mehrnews.com/news/۴۴۹۰۹۴۰.

عـنوان کـه «اگـر لازم باشد بـرای حفظ نظام امـام زمـان را هم می‌کشیم» آمـده، از آقـای رائفی پـور نقل شـده که برداشتی مخدوش، مغرضانه و تحریف کلام ایشان می‌باشد. ایشان در سخنرانی خودشان به توضیح کلام حضرت امام پرداختند و چنین جمله ای نگفتند. مراجعه به متن کلیپ سخنان ایشان[۱] گویای نادرستی نقل این مطلب از ایشان است.

۱. https://www.mehrnews.com/news/۴۴۹۰۹۴۰

حضرت امام واوجب واجبات بودن حفظ نظام

س: با توجه به اینکه امام رحمة الله فرمودند که حفظ نظام از اوجب واجبات است، این سوال پیش می آید که آیا نظام اسلامی باید در خدمت حفظ احکام اسلامی باشد و یا اینکه بر عکس، احکام و مناسك اسلامی باید در خدمت حفظ نظام قرار گیرد؟

۱.با توجه به اینکه اسلام امروز در حکومت اسلامی تبلور پیدا نموده است، حفظ حکومت اسلامی به معنای حفظ اسلام است و آنچه محوریت دارد، حفظ اسلام است نه حکومت اسلامی.اهمیت حفظ حکومت اسلامی نه به عنوان یک حکومت اسلامی، بلکه از آنجاست که حفظ اسلام متوقف بر حفظ نظام سیاسی شکل گرفته از آن است و از آنجا که اسلام در آن حکومت اسلامی تبلور یافته است، حفظ حکومت اسلامی در حقیقت حفظ اسلام است . در حقیقت حکومت اسلامی در این معنا موضوعیت و خصوصیت ندارد ، بلکه آنچه موضوعیت دارد ، حفظ اساس اسلام است که

چون در قالب حکومت اسلامی ظهور یافته ، حفظ حکومت اسلامی بدین منظور ضروری است . همانگونه که حضرت امام فرمودند: حفظ اسلام یک فریضه است بالاتر از تمام فرایض ، هیچ فریضه ای بالاتر از حفظ خود اسلام نیست ، اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ ترین فریضه بر همه ما وشما و همه ملت و همه روحانیون ، حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.»[1]

مقام معظم رهبری در تبیین کلام حضرت امام فرمودند: «فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکانپذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یك جامعه، مبارزه واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات می دانست. اوجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترین واجبها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد. امام جمهوری اسلامی را مظهر حاکمیت اسلام می دانست. برای همین، امام جمهوری

۱. صحیفه نور، ج۱۵، ص ۲۰۳.

اسلامی را دنبال کرد، در راهش آن همه تلاش کرد و با آن شدت و حدت و اقتدار پای جمهوری اسلامی ایستاد. امام که دنبال قدرت شخصی نبود؛ امام دنبال این نبود که خودش بتواند قدرتی پیدا کند. مسأله امام، مسأله اسلام بود؛ لذا پای جمهوری اسلامی ایستاد. این مدل نو را امام به دنیا عرضه کرد؛ یعنی مدل جمهوری اسلامی.»[1]

۲. نباید تصور نمود که حفظ حکومت اسلامی به هر قیمتی و تحت هر شرایطی در صورتی که مصلحت ایجاب کند واجب است اگر چه با زیر پاگذاشتن احکام اسلام و اساس اسلام ، زیرا اساساً حفظ نظام اسلامی به منظور حفظ اسلام است و هدف از مصلحت به حفظ اساسا اسلام باز می‌گردد و در این میان نظام اسلامی موضوعیتی ندارد ، بلکه وسیله ای است برای حفظ اسلام و دین و هیچ مصلحتی بالاتر و مهم تر از حفظ اساس اسلام و شریعت مقدس نیست .

۳.یک علت غیر قابل هضم بودن این بیان حضرت امام رحمه‌الله برای برخی این است که گفته می‌شود به هر حال این نظام، با نظام اسلامی که مدنظر معصومین علیهم‌السلام از جمله حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است فاصله دارد، حضرت امام ره در وصیت نامه سیاسی ـ الهی در این زمینه می‌فرمایند:«اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می‌کنم

۱. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، ۸۹/۳/۱۴.

که آقایان محترم تحت تأثیر این گونه شایعه‌سازی‌ها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواهِ بقیة الله - روحی فداه- یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می‌رسد و محرومان جهان، که به اسلام و حکومت اسلامی رو آورده و دل باخته اند، مأیوس می‌شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می‌شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که ان شاء اللّه تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوشش‌ها و فداکاری‌ها ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند.»[1]

۱. صحیفه امام، ج۲۱، ص ۴۴۷.

حضرت امام و ناسیونالیسم

س: از برخی سخنان امام خمینی روشن است که ایشان برای اندیشه های ناسیونالیستی ارزشی قائل نیستند؛ چرا امام خمینی با ناسیونالیسم مخالف بودند؟

اسلام با ملیت‌ها را مخالفتی ندارد، اسلام اختلاف زبانها و رنگها را یکی از نشانه های خداوند می داند :﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ﴾[1]؛ و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانهایتان ورنگهایتان است، یقیناً در این، نشانه هایی برای دانایان است»و اختلاف اقوام و قبائل را ابزاری برای شناخت دانسته و ملاک ارزش را در تقوا قرار داده، می‌فرماید:﴿يا أَيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾[2]؛ای مردم! ما شما را از زن و مرد

---

۱. سوره روم، آیه ۲۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

آفریدیم و شما را ملتها و قبیله‌ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، به راستی گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، بی شک خداوند بسیاردانا و آگاه است»

«اسلام باعصبیت جاهلیت در هر شکل و صورت مبارزه کرده است، تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله زیر پرچم واحدی جمع‌آوری کند، نه پرچم قومیت و نژاد، و نه پرچم غیر آن، چراکه اسلام هرگز این دیدگاههای تنگ و محدود را نمی‌پذیرد، و همه را موهوم و بی اساس می‌شمرد حتی در حدیثی آمده که پیامبر ص در مورد عصبیت جاهلیت فرمود:دعوها فانها منتنه!؛آن را رها کنید که چیز متعفنی است!»[1]

البته اسلام مخالف وطن دوستی نیست، جملهٔ معروف پیامبر اسلام مؤید این سخن است «حبُّ الوطن من الایمان»، اسلام وطن دوستی را می پذیرد ولی ناسیونالیست را خیر، چرا که در نهایت به اندیشه های افراطی نابرابری و نژادپرستی منجر می شود. وطن دوستی با ناسیونالیسم دو پدیده کاملاً متفاوتند. وطن دوستی احساس غریزی طبیعی انسانی است ولی ملّی گرایی یک احساس نیست بلکه ایدئولوژی است، وطن پرستی عاطفه ای است و ناسیونالیسم یک مکتب و ایدئولوژی است که بر شالودهٔ آن غریزه و عاطفه پایه گزاری می شود.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج۲۲، ص۲۰۲.

از این جهت ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی و به معنای ترجیح ملیت و کنار گذاشتن اسلام از منظر حضرت امام پذیرفته نیست. امام خمینی رحمه‌الله فرمودند: « درصدد باشد که اسلام را تقویت بکند. درصدد باشد که احکام اسلام را پیاده بکند، نه درصدد این باشد که ملیت را احیا بکند. آنهایی که می‌گویند: «ما ملیت را می‌خواهیم احیا بکنیم»، آنها مقابل اسلام ایستاده اند. اسلام آمده است که این حرفهای نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی به درد ما نمی‌خورند، افراد مسلم به درد ما می‌خورند. اسلام با ملیت مخالف است. معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم، ملیت را می‌خواهیم، و اسلام را نمی‌خواهیم»[1]

۱. صحیفه امام، ج۱۳، ص۷۸.

حضرت امام و دموکراسی

س: دموکراسی و یا همان مردم سالاری نزد امام خمینی چه جایگاهی دارد؟

مفهوم دموکراسی و مردم سالاری در بیانات امام به دو شکل به کار گرفته شده است: نخست، دموکراسی مطلوب و مثبت و دیگر، دموکراسی نامطلوب و به تعبیر امام، غیر حقیقی و جعلی که در مغرب زمین بنا نهاده شده و طبق نظر ایشان اساساً دموکراسی نیست.

حضرت امام برای دموکراسی مطلوب خود ویژگی‌ها و مشخصاتی بیان کرده اند که طرح آن می‌تواند به شکل گرفتن تصویر نسبتاً واضحی از دموکراسی و مردم سالاری مطلوب ایشان بی انجامد. ویژگی‌ها شاخصه‌های دموکراسی و مردم سالاری مطلوب حضرت امام عبارتند از:

الف. نافی استبداد و دیکتاتوری: ایشان در این باره

می‌فرمایند: «اصول دموکراسی، در تضاد با رژیم شاه قرار دارد»[1] و یا «دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتورها شود»[2] و یا «با قیام ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی برقرار خواهد شد»[3].

در جمع بندی سخنان فوق، یك نكته آشكار می‌شود و آن تضاد مردم سالاری با نظام سیاسی مستبد است. استبداد و دیکتاتوری از جمله صفات محوری حکومت پهلوی است و بر همین اساس، حضرت امام تحقق مردم سالاری در ایران را منوط به زوال نظام شاهنشاهی دانسته اند.

این ادعا هنگامی به واقعیت نزدیکتر می‌شود که بدانیم حضرت امام، تحقق دموکراسی را در زمان حکومت پهلوی امری محال توصیف کرده اند.[4]

ب ـ تأمین و حفظ آزادی: دیگر مشخصه دموکراسی مطلوب حضرت امام، تأمین آزادی انسان‌ها و حفاظت از آن در مقابل موانع تحقق آزادی است. ایشان با اشاره به این مطلب که «هیچ کس مثل اسلام، آزادی طلب نیست»[5] مشخصاً به دو نوع از آزادی موجود در دموکراسی مطلوب خود اشاره کرده اند. نخستین آزادی مد نظر ایشان را می‌توان، آزادی در مشارکت سیاسی دانست.

۱. صحیفه نور، ج۲، ص۵۰.
۲. همان، ج۲، ص۶۲.
۳. همان، ج۲ص۲۶۹.
۴. همان، ج۲ ص۲۶۹.
۵. همان، ج۵، ص۲۵۸.

حضرت امام، آزادی مردم در انتخابات را از جمله مبانی دموکراسی و مردم سالاری دانسته اند[1] و به عنوان نمونه از آزادی مردم در گزینش نمایندگان مجلس یاد کرده اند.

آزادی بیان و عقیده دومین نوع آزادی است که حضرت امام، دموکراسی مطلوب خویش را بانی و حافظ آن معرفی کرده اند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم در بیان عقاید آزادند»[2] و نکته قابل توجه آن است که حضرت امام، محدوده آزادی مورد نظرشان را انحراف انسان‌ها از مسیر صحیح و همکاری با دشمنان نظام می‌دانند؛[3] به این معنی که در دموکراسی مطلوب ایشان، آزادی بیان و عقیده تا آن جا به رسمیت شناخته شده و حفاظت می‌شود که منجر به انحراف اذهان و سوء استفاده دشمنان نظام نشود.

ج ـ پیوند با استقلال: از شیوه بکارگیری عبارات در بیانات حضرت امام چنین استفاده می‌شود که دموکراسی مطلوب ایشان، ملازم با مفهوم استقلال بوده و در کنار آن معنی می‌یابد: نظام حکومتی ایران، جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی خواهد بود»[4]. همچنین «برنامه سیاسی ما آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال است»[5].

۱. همان، ج۲، ص ۲۲۲.
۲. همان، ج۸، ص ۲۳۴.
۳. همان، ج ۴، ص ۲۳۴.
۴. همان، ج۳، ص ۱۶.
۵. همان، ج ۳، ص ۹۶.

دقت در عبارات فوق نشان می‌دهد که حضرت امام به شکلی از مردم سالاری اعتقاد داشتند که ضامن و حافظ استقلال جامعه باشد و از این رو اشکالی از دموکراسی که منجر به زوال یا ضعف استقلال جامعه باشد را مردود می‌شمارند.

د ـ عدالت خواه: عدالت خواهی، نفی تبعیض و اهمیت قائل شدن برای ضعفا از دیگر مشخصات دموکراسی و مردم سالاری مطلوب حضرت امام است که به روشنی در عبارات زیر نمایان است:

«آن دموکراسی که در اسلام است در جاهای دیگر نیست. هیچ دموکراسی مانند دموکراسی موجود در اسلام به ضعفا اهمیت نداده است»[1]. همچنین «حکومت اسلامی یعنی یك حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی»[2] و یا «نظام صدر اسلام، دموکراسی بوده؛ این گونه که میان حاکم جامعه و رعیت هیچ تبعیضی در برخورداری از امکانات وجود نداشته است.»[3]

هـ ـ نشأت گرفته از اسلام: از جمله مشخصات محوری دموکراسی و مردم سالاری مطلوب، ارتباط و پیوستگی مردم سالاری با اسلام است. در واقع، دموکراسی مطلوبی مندرج در اسلام است.[4] و تنها در تحت لوای اسلام است که دموکراسی

۱. همان، ج۵، ص ۲۵۸.
۲. همان، ج۳، ص ۲۶۸.
۳. همان، ص ۹.
۴. همان، ج۴، ص ۲۳۴.

صحیح پیاده می‌شود.[1] حضرت امام ضمن منحصر ساختن دموکراسی صحیح به دموکراسی موجود در اسلام[2] و بی نظیر خواندن چنین نگرشی به دموکراسی[3] می فرمایند: «ما به دنیا خواهیم فهماند که معنی دموکراسی چیست».[4]

ایشان نظام حکومتی صدر اسلام (حکومت نبوی و علوی) را الگوی دموکراسی مطلوب معرفی کرده و فرموده اند: «حکومت صدر اسلام، یك رژیم دموکراسی بوده، به گونه ای که دموکراسی های امروزی نمی‌توانند مانند آن شوند».[5]

همچنین در بیانی دیگر در این خصوص می‌فرمایند: ما می‌خواهیم اسلام و حکومت اسلام را به نحوی که شبیه صدر اسلام باشد اجرا کنیم تا غرب، معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمد تا تفاوت میان دموکراسی موجود در اسلام و دموکراسی اصطلاحی مورد ادعای دولت‌ها آشکار شود.»[6]

حضرت امام، دموکراسی و مردم سالاری مطلوب را متکی بر قواعد و قوانین اسلامی معرفی کرده[7] و به همین دلیل

۱. همان، ج۷، ص ۷۴.
۲. همان، ج۵، ص ۲۳۸.
۳. همان، ص ۲۳۸.
۴. همان، ص ۲۳۸.
۵. همان، ج۳، ص ۹.
۶. همان، ص ۸۵.
۷. همان، ص ۲۶۸.

این نوع از دموکراسی را کاملتر از دموکراسی غربی می‌دانند»[1] در نظر ایشان، رژیم پیشنهادی ما که نظیر آن در غرب یافت نشده و نخواهد شد ممکن است شباهت هایی با دموکراسی غربی داشته باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم در غرب وجود ندارد»[2] و بر اساس موازین و قوانین اسلامی اداره می‌شود.[3]

حضرت امام ضمن اشاره به عدم تأسیس بنای دموکراسی مطلوب، فرموده اند: «ما بعدها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می‌کنیم که دموکراسی مورد نظر ما، دموکراسی است نه آن چیزی که در شرق و غرب به عنوان دموکراسی ارایه می‌شود»[4].

لازم به ذکر است که ایشان ضمن توجه به برداشت های گوناگون از اسلام، بیان می‌کنند که: «قوانین اساسی اسلام انعطاف ندارد؛ اما بسیاری از قوانین اسلام با نظر های خاصی انعطاف دارد و می‌تواند همه انحاء دموکراسی را تضمین کند.»[5]

۱. همان، ص ۱۳.
۲. همان.
۳. همان، ص ۱۶.
۴. همان، ج۵، ص ۲۳۸.
۵. همان، ج۲، ص ۲۲.

نقد دموکراسی رایج

حضرت امام خمینی، با طرح و تبیین دموکراسی و مردم سالاری مطلوب، اشاره‌هایی نیز به دموکراسی رایج در جهان معاصر کرده، نکاتی در نقد آن بیان داشته اند. دقت در این نکات روشن می‌سازد که ایشان در مقام نقد دموکراسی رایج نبوده و صرفاً در برخی مواقع به مناسبت، اشاره‌هایی به نقاط ضعف دموکراسی رایج کرده اند. طبیعی است در صورتی که ایشان مشخصاً به نقد این پدیده می‌پرداختند، سایر اشکالات آن نیز آشکار می‌گشت.

حضرت امام معتقدند که «در غرب، خبری از دموکراسی نیست، هر چند که زیاد از آن دم می‌زنند»[1] و «این حکومت‌ها لفظاً دموکراسی است، محتوا ندارد و دموکراسی های فعلی، مستبد است»[2]. در نظر ایشان: «دموکراسی، نوع غربی اش،

۱. همان، ج۷، ص۷۴.
۲. همان، ج۳، ص۱۰.

فاسد است، نوع شرقی اش هم فاسد است»[1] هر چند که: «درباره دموکراسی هیاهو است، تبلیغات است، همین معنی دموکراسی را که به اسم می‌برند، در آمریکا و انگلستان هست، در این کشورها مسائل دیکتاتوری هم هست».[2]

۱. همان، ج۵، ص ۲۳۸.
۲. همان، ج۵، ص ۲۵۸.

حضرت امام و جایگاه مردم در حکومت دینی

س: باتوجه به فرمایش امام رحمه‌الله‌علیه که فرمودند: میزان رای مردم است آیا می توان مشروعیت از سوی مردم را بر حقانیت الهی مقدم داشت؟

بررسی نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی ضروری است ولی آنچه مسلم و مورد وفاق علماء دین می‌باشد، آن است که در اسلام نظامی مشروعیت می‌یابد که قوانین آن در راستای احکام الهی باشد. از لحاظ حکم شرعی فلسفهٔ وجودی ولی فقیه، آن است که خداوند در مرتبهٔ نخست، امام معصوم را به عنوان حاکم بر مردم قرار داده است لکن در زمان غیبت معصوم به دلیل عدم حضور وی در بین مردم و از طرفی ضرورت تداوم اجراء احکام الهی در جامعه می‌بایست نزدیک‌ترین فرد به معصوم، به لحاظ شرائط سه گانه (آگاهی کافی از اسلام و قوانین الهی، تقوا و دوری از هوای نفس و برخورداری از تدبیر و مدیریت و قدرت در ایجاد هماهنگی میان قوای مربوط به حکومت) بر مردم ولایت داشته باشد

که در اصطلاح به چنین فردی ولی فقیه می‌گویند[1] به دلیل داشتن همین نیابت فقیه از امام معصوم است که حکم وی نافذ و لازم الاتباع می‌گردد لکن این تا زمانی است که مخالف قانون الهی نباشد.[2]

در اینجا برای پی بردن به نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی توجه به این نکته ضروری است که با تأکید صاحب نظران، در واقع، یک حکومت تنها با احراز شرائط لازم حکومتی، متصف به مشروعیت الهی می‌گردد.[3]

بدیهی است، اگر چنین حکومتی در عالم خارج نیز مورد پذیرش مردم قرار گیرد، کارآمد و مقتدر نیز خواهد بود، ولی اگر مردم آن را نپذیرند و یا پس از پذیرش، نقض کنند، طبعاً چنین حکومتی متزلزل خواهد شد، گرچه رهبر آن علی بن ابیطالب- علیه‌السلام- باشد، بر این اساس، نقش مردم در تحقق حکومت اسلامی بسیار تعیین کننده است لکن مشروعیت بخشی به حکومت، خصوصیتی است که تنها شایسته مقام الهی است. در حکومت ولایی که حضرت امام رحمه‌الله نیز به آن معتقد بودند، نه فرد و سلیقه‌ها و علاقه های شخصی، بلکه دین و عدالت حاکمیت می‌یابد، بر این

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: مصباح یزدی، محمدتقی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص۱۶۵.
۲. همان.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، انتشارات اسراء، ۱۳۷۸، ص۴۹۰.

اساس، در وهلهٔ نخست میان حکومت دینی و ولائی با مشارکت مردم، در تدبیر و هدایت امور، ناسازگاری و منافاتی به چشم نمی‌خورد، زیرا قرار گرفتن ولایت و اقتدار سیاسی جامعه اسلامی در دست فقیه عادل و التزام وی و دیگر آحاد جامعه نسبت به تعالیم اسلام و لزوم هماهنگی و تبعیت ایشان از احکام حکومتی اسلام، مانع از آن نیست که مردم در تعیین اعضای نهادهای قدرت سیاسی و انتخاب ولی امر خویش مشارکت داشته باشند بلکه اساس ایده جمهوری اسلامی که رهبر انقلاب ارائه نمودند، بر مبنای تفکر سازگاری میان حکومت دینی و مشارکت مردمی شکل گرفت، در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز وجوه مدنی حکومت با وجوه دینی آن در ناسازگاری قرار ندارند.[1] بر این اساس، در ایدهٔ بنیان‌گزار جمهوری اسلامی، مشارکت مردمی و وجوه مدنی حکومت، جا را برای حاکمیت دین و التزام به تعالیم شرع تنگ نمی‌کند لکن این مسئله به مفهوم مشروعیت مردمی یا تقدم خواست مردم برخواست خداوند نیست. بدیهی است، حضرت امام رحمه‌الله با اعتقاد به ضرورت حضور و نقش گسترده اقشار مختلف جامعه در حکومت اسلامی و توصیهٔ اکید به مسئولین، مبنی بر فراهم نمودن زمینهٔ مشارکت مردم در حکومت،[2] میزان را در تعیین مسئولان

۱. ر.ک: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۶و۱۰۷.

۲. معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام، جایگاه مردم در نظام اسلامی از نظر امام رحمه‌الله، مؤسسه نشر آثار امام، تبیان ۳۵، ص ۴۷.

جمهوری اسلامی، مردم می‌دانستند[1] لکن در اعتقاد ایشان این موضوع به آن دلیل بود که مردم مسلمان ایران خود با آزادی تمام، خواستار حکومت عدل اسلامی و تحقق احکام الهی اسلام بودند،[2] ایشان در خرداد ۱۳۶۰ در جمع فرماندهان سه‌گانه ارتش، میزان را در آراء ملت دانستند،[3] در آن زمان عده‌ای که از ابتدا نیز با انقلاب و مردم همراه نبودند برای برهم زدن آرامش جامعه با طرح مسئله رفراندوم، خواستار رأی گیری مجدد از مردم در خصوص جمهوری اسلامی شدند که حضرت امام رحمه‌الله در این تاریخ با هوشیاری به موقع فرمودند: «... اعتقاد ما این است که میزان، آراء ملت است لکن گمان نکنید که اگر رفراندوم برگزار شود اوضاع به نفع شما تغییری خواهد کرد و شما خواهید توانست امریکا را در ایران مجدداً به قدرت برسانید بلکه مردم ما همان مردمی هستند که به جمهوری اسلامی و قانون اساسی رأی دادند و نمایندگان را بر سرکار آوردند...»[4] آنچه از این بیان حضرت امام رحمه‌الله بدست می‌آید آن است که ایشان معتقد بودند؛ نظام جمهوری اسلامی از مردم جدا نیست و آن نکته‌ای است که بارها بر آن تأکید داشته اند[5] و به این دلیل، میزان

۱. همان، ص۳۷.
۲. رک. به سخنان حضرت امام رحمه‌الله در تاریخ ۵۷/۱۱/۱۹، صحیفه نور، وزارات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج۲۲، ص۱۸۱.
۳. صحیفه نور، پیشین، ج۱۵، ص۴.
۴. همان.
۵. همان، ج۷، ص۲۵۳.

را در این نظام آراء ملت می‌دانستند لکن همان گونه که گذشت، دیدگاه ایشان این مسئله به مفهوم تقدم یافتن خواست مردم بر خواست الهی و مشروعیت مردمی به جای مشروعیت الهی نیست، طبعاً هم نباید انتظار داشت حکومت ولایی با دموکراسی به مفهوم غربی آن سازگار باشد، زیرا حکومت دینی، مبتنی بر ولایت فقیه، دارای ساز و کاری است که برای فقه و شریعت اسلامی شأن و جایگاه خاص قائل می‌شود، به این معنی که نه مردم و نه نمایندگان ایشان، مجاز نیستند حکمی از احکام دین و قانونی از قوانین شریعت را نسخ و ملغی نمایند، یعنی وجوه مدنی حکومت دینی برخلاف مدل غربی در چارچوب شریعت جای می‌گیرد و فراتر از آن نمی‌رود بر این اساس رأی و اقبال مردم نمی‌تواند مشروعیت بخش حکومت ولائی گردد، لذا نباید حقانیت و مشروعیت ولی فقیه و حاکمیت دین را در رأی و اقبال مردم جستجو کرد بلکه نقش مردم صرفاً مقبولیت بخشی به حکومت دینی است و به همین دلیل است که ما شیعیان معتقدیم حضرت علی ـ علیه السّلام ـ در همان ۲۵ سال خانه‌نشینی نیز صاحب ولایت بود و بلکه تنها، ولایت سیاسی او را مشروع می‌دانیم، گرچه به دلایل مختلف از قبیل ارعاب، جهل و یا دنیاطلبی مردم، ایشان فاقد مقبولیت سیاسی بودند، بنابراین در حکومت دینی؛ فعالیت مدنی مردم در چارچوب اصول و ارزشهای اسلام و حکومت دینی نه

تنها ممکن بلکه یك ضرورت شرعی است، زیرا مسلمان به حکم مسلمانی خویش و براساس وظایف دینی خود، مکلف به اهتمام به امور مسلمین، خیرخواهی و نصیحت نسبت به زمامداران، امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر اعمال دولتمردان و صاحبان اقتدار سیاسی است لکن همان گونه که گذشت این امر به مفهوم مشروعیت یافتن حکومت دینی از جانب مردم نیست، هرچند مردم به حکم وظیفه شرعی خویش موطف هستند با حمایت و پشتیبانی از ولی فقیه واجد شرایط زمینه اجرای احکام الهی را فراهم آورند.

حضرت امام و حقوق زنان

س: ظاهرا یکی از انتقاداتی که حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، به شاه داشتند، شرکت دادن زنان در انتخابات بوده است. چطور نظر امام پس از تشکیل حکومت به گونه دیگری شد؟

این موضوع در واقع به موضع گیری و مخالفت امام با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بر می‌گردد که در مهرماه ۱۳۴۱ به تصویب دولت پهلوی رسید، در واقع مصوبه اجراء و تعیین شرایط اعضای این انجمن‌ها بود که اصول نود تا نود و سه متمم قانون اساسی مشروطه به طور کلی به آن پرداخته و بر اساس آن مقرر می داشت که انجمن هایی در شهر و مناطق ایالتی و ولایتی با اعضاء منتخب از طرف اهالی تشکیل گردیده و برنامه های عمرانی آن مناطق با نظر آنان انجام گیرد.

لکن مساله ای که به وجود آمده بود تعیین شرایط انتخاب اعضای آن بود که به موجب آن واژه اسلام در شرایط

انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان منظور نگردیده و یا حذف شده بود و انتخاب شوندگان نیز به جای این که به قرآن قسم یاد کنند می توانستند به کتاب آسمانی قسم یاد کنند افزون بر این، دولت پهلوی برای این که خود و برنامه های خود را مترقی جلوه دهد و راه مخالفت را ببندد در این مصوبه حق رأی برای زنان را هم منظور کرده بود تا از این رهگذر با ادعای مترقی بودن برنامه هایش و این که می خواهد به زنان نقش دهد ،امکان مخالفت با برنامه های غربی اش را ناممکن نماید ولی علیرغم اتخاذ این مواضع دو پهلو از جانب رژیم شاه ، امام خمینی رحمه‌الله‌علیه که لایحه مذکور را مقدمه برنامه های ضد قانونی و ضد اسلامی رژیم شاه می دانست نسبت به تصویب چنین لایحه ای اعلام خطر کرده و به مخالفت با آن برخاست.

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و علماء در نشستی که در این باره برگزار کردند در قبال این مصوبه موضع گرفتند و به دنبال آن طی تلگراف به شاه مخالفت خود را با این لایحه اعلام داشته و لغو فوری آن را خواستار شدند. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در تلگراف خود تصویب لایحه مذکور را مخالف "شرع مقدس" و "مباین صریح قانون اساسی" دانست و ضمن توصیه به رعایت قوانین اسلام، تأکید نمود که علمای ایران و سایر مسلمین در امور مخالف با شرع ساکت نخواهند ماند.

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در تلگراف بعدی به شاه گوشزد کردند

که "معلوم می شود شما بنا ندارید به نصیحت های علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امتند توجه کنید و گمان کردید (که) ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد".[1]

در واقع دلیل مخالفت امام رحمه‌الله و علما با این لایحه این بود که برداشتن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و قرار دادن سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن، اقدامی در جهت تقویت بیگانگان و غیر مسلمانان در کشور به شمار می آمد و به گروه های صاحب نفوذ غیر مسلمان که در عمل، سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت می داد تا موجودیت خود را اعلام دارند کما اینکه امام خمینی ره بارها خطر نفوذ صهیونیست‌ها و عمال بهایی آنها را در ایران تذکر داده بود.

حامد الگار نویسنده و محقق مسلمان آمریکایی می نویسد: علت مخالفت امام رحمه‌الله با این لایحه همان نگرانی است که با حذف شرایط سوگند خوردن به قرآن راه برای مشارکت بهائیان در حیات سیاسی کشور هموار می گردید.[2]

به تعبیر دقیق تر مخالفت امام رحمه‌الله با این لایحه و برنامه های شاه این بود که رژیم پهلوی بنا داشت با این برنامه‌ها

۱. صحیفه نور، ج۱، ص۳۸ و ۳۹.
۲. مخبر دزفولی، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص۳۰۵.

روند غربی سازی و سکولاریسم را طبق نسخه های غربی در ایران دنبال نماید و رفته رفته بیگانگان را بر سرنوشت کشور مسلط سازد . لازم به ذکر است که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در این مخالفت با اعطای حق رأی به زنان مخالف نبود ایشان به طور کلی می فرمودند که ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم... مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؛[1] یعنی ورود بانوان به صحنه های اجتماعی، در حالی که زنان نیز همانند مردان از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بودند، ماهیتی جز فریب و به فساد کشاندن آنها نداشت حکومت در واقع با ادعای ترقی و اعطای حق رأی به زنان اهداف سوء خود را دنبال می کرد و مخالفت امام با این لایحه از بابت مخالفت با حق رأی و شرکت زنان در انتخابات نبود، بلکه امام خمینی به عنوان فقیه جامع شرایط از لحاظ نظری و فقهی قائل به حقوق اجتماعی زنان و حضور و مشارکت اجتماعی آنان از جمله در انتخابات بوده و از لحاظ نظری و عملی هم همواره پشتیبان حقوق و حضور اجتماعی زنان بودند و اساساً تحقق این مهم بدون تائیدات ایشان در جامعه ما ممکن نبود و به عبارتی زنان مسلمان ما حضور و مشارکت اجتماعی خود را مرهون تائیدات و پشتیبانی مرجعی مصلح چون امام خمینی رحمه‌الله‌علیه دارند.

۱. صحیفه نور، ج۱، ص۸۰.

حضرت امام و الزام حکومتی حجاب

س: برخی ادعا کرده اند، حضرت امام پیش از انقلاب اعتقادی به الزامی بودن حجاب نداشتند و پس از انقلاب نظر ایشان تغییر کرد؟

امام خمینی همواره و از ابتدای شکل گیری مبارزات خویش به صورت صریح و قاطع بر لزوم رعایت صحیح آموزه ها، ارزشها و موازین اسلامی تاکید داشتند. به عنوان نمونه در مورد حجاب بر خلاف آنچه که برخی ادعا می‌کنند که ایشان در مصاحبه خود به آزادی حجاب در جمهوری اسلامی، اشاره کرده اند، مروری بر بیانات و مصاحبه‌هایی که در آن مقطع زمانی انجام گردیده مبین عدم صحت چنین ادعایی است. به عنوان نمونه ایشان در هنگامی که در نوفل لوشاتور اقامت داشتند در پاسخ به سؤال خبرنگار زنی که اظهار داشت: «چون مرا به عنوان یک زن پذیرفته اید، این نشان دهنده این است که نهضت ما یک نهضت مترقی است؛ اگرچه دیگران

سعی کردند نشان دهند که عقب مانده است. فکر میکنید به نظر شما آیا زنان ما باید حتماً حجاب داشته باشند؟ مثلاً چیزی روی سر داشته باشند یا نه؟»

فرمودند: «اینکه من شما را پذیرفته ام، من شما را نپذیرفته ام! شما آمده اید اینجا و من نمی‌دانستم که شما می‌خواهید بیایید اینجا! و این هم دلیل بر این نیست که اسلام مترقی است به مجرد اینکه شما آمدید اینجا! اسلام مترقی است. مترقی هم به این معنی نیست که بعضی زنها یا مردهای ما خیال کرده اند. ترقی به کمالات انسانی و نفسانی است، و با اثر بودن افراد در ملت و مملکت است نه اینکه سینما بروند و دانس بروند و اینها ترقیاتی است که برای شما درست کرده اند و شما را به عقب رانده اند؛ و باید بعداً جبران بکنیم. شما آزادید در کارهای صحیح. در دانشگاه بروید و هر کاری که صحیح است بکنید؛ و همه ملت در این زمینه‌ها آزادند. اما اگر کاری خلاف عفّت بکنند و یا مضر به حال ملت -خلاف ملیت- بکنند، جلوگیر می‌شود؛ و این دلیل بر ترقی اسلام است.»[1]

همچنین ایشان در پاسخ خبرنگار فرانسوی که پرسید: «برخی از رسوم اسلامی مانند حجاب اجباری رها شده است. آیا در جمهوری اسلامی از نو اجباری خواهد شد؟» فرمودند: «حجاب به معنای متداول میان ما، که اسمش

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۲۱-۵۲۰.

حجاب اسلامی است، با آزادی مخالفتی ندارد؛ اسلام با آنچه خلاف عفت است مخالفت دارد. و ما آنان را دعوت می کنیم که به حجاب اسلامی روآورند. و زنان شجاع ما دیگر از بلاهایی که غرب به عنوان تمدن به سرشان آورده است به ستوه آمده اند و به اسلام پناهنده شده اند.»[1]

در روزهـای آغـازیـن پـیـروزی انـقـلاب اسـلامـی نیز ایشان نسبت به عدم رعایت حجاب در ادارات واکنش نشان داده، فرمودند:«الآن وزارتخانه ها این را می‌گویم که به دولت برسد، آنطوری که بـرای مـن نقل‌می کنند. بـاز همان صـورت زمـان طاغوت را دارد. وزارتخانهٔ اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زنهای لخت بیایند؛ زنها بروند اما با حجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار بکنند، لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند.»[2]

آیت الله طالقانی چند روز بعد در مورد سخنان حضرت امام فرمودند:«...[حجاب] ساخته من و فقیه و دیگران نیست؛ این نص صریح قرآن است. آن قدری که قرآن مجید بیان کرده، نه ما می‌توانیم از حدود آن خارج شویم و نه زنانی که معتقد به این کتاب بزرگ آسمانی هستند.ایشان درباره حجاب زنان در ادارات گفت: اسلام، قرآن و دین می خواهند شخصیت زن حفظ شود؛ این حرکت انقلابی است. کی در این راهپیمایی ها، خانم

۱. صحیفه امام، ج۵، ص۵۴۱.
۲. همان، ج۶، ص ۳۲۸.

ها، خواهران و دختران ما را مجبور کرد که با حجاب یا بی حجاب بیایند؟ خودشان با احساس مسئولیت اسلامی که این لباس یکی از شعارهای اسلامی و ایرانی است، اصالت خودشان را نشان دادند... هو و جنجال راه نیندازند. همان طور که بارها گفتیم، همه حقوق حقه زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند و از آن‌ها خواهش می‌کنیم که با لباس ساده با وقار، روسری هم روی سرشان بیندازد به جایی بر نمی‌خورد. اگر آن هایی هم که می‌خواهند موی شان خراب نشود، اگر روی مویشان روسری بیندازند، بهتر است و بیشتر محفوظ می‌ماند... چه جنگ ها، چه قتل ها، چه فجایع که تا یک سال قبل دائما هر روز یک قسمت از اخبار روزنامه‌ها همین فجایع بود. منشاء این‌ها کی بود؟ منشأ این‌ها از کجا بود؟ غیر از همین تحریکات بی جا بود؟... خطری که حس می‌کنیم این است که زن‌ها دوباره به ابتذال برگردند. حجاب حکم ضروری دین است. منظور امام و علما این نیست که زن خانه نشین باشد.»

در مقاطع بعدی نیز حضرت امام در برابر بی عفتی عده ای در ملا عام واکنش نشان دادند و از مردم متدین خواستند در برابر این اقدامات بایستند و فرمودند:« اسلام جلوی شهوات را می‌گیرد؛ اسلام نمی‌گذارد که لخت بروند توی این دریاها شنا کنند. پوستشان را می‌کند! با زنها لخت بروند آنجا، و بعد زنها لخت بیایند توی شهرها! مثل

کارهایی که در زمان طاغوت می‌شد. همچو کاری اگر بشود، پوستشان را مردم می‌کنند. مسلمانند مردم. نمی‌گذارند زنها و مردها با هم داخل هم بشوند و توی دریا بریزند و به جان هم بیفتند. «تمدن» اینها این است! اینها از تمدن این را می‌خواهند. اینها از آزادی این را می‌خواهند! آزادی غربی می‌خواهند. البته دولت [به]طوری که وزیر کشور گفتند، گفتند ما جلویش را گرفتیم. اگر نگیرند، مردم می‌گیرند. مگر مازندرانیها می‌گذارند یا رشتیها می‌گذارند که باز کنار دریاشان مثل آن وقت باشد؟ مگر بندر پهلوی‌ای‌ها (بندر انزلی) مرده‌اند که زن و مرد با هم در یک دریا بروند و مشغول عیش و عشرت بشوند! مگر می‌گذارند اینها را؟»[1]

مقام معظم رهبری در مورد موضع حضرت امام در مورد حجاب فرمودند: «امام رحمه‌الله آن مرد شجاع و بی نظیری بود که مسئله حجاب را به این مملکت برگرداند. هیچ کس دیگری غیر از امام نمی‌توانست این کار را بکند اینهم یکی از اختصاصات امام. اگر غیر از امام هر کس دیگر بود از همین آقایان، بزرگان، عرض می‌کنم که مقدسین علماء، چه وچه و چه، هیچکس جرأت نمی‌کرد که بگوید مردم باحجاب بیایند بیرون، امام همان ماه‌های اوّل پیروزی انقلاب گفتند باید مردم با حجاب بیایند.»[2]

۱. صحیفه امام، ج۸، ص۳۳۹-۳۳۸.
۲. بیانات در جمع فرماندهان سپاه؛ ۱۴ اسفند ۱۳۷۶.

در اینکه برای تحقق حجاب و عفاف در جامعه، نیاز به ترویج و فرهنگ سازی است، تردیدی وجود ندارد، اما این مسأله بر خلاف آنچه توهم شده[1] منافاتی با بیان حکم شرعی حجاب و مقابله با بی حجابی ندارد و ایجاد دوگانه حکم حجاب و الزام به آن و ترویج حجاب و نگاه ترتبی و پله ای به آن، نگاه صحیحی به نظر نمی‌رسد. بلکه همزمانی توجه به حکم و ترویج فرهنگ حجاب می‌تواند به تحکیم فرهنگ حجاب و عفاف بینجامد. ترویج حجاب بدون تبیین حکم شرعی آن و آگاهی مردم از آن مفهومی ندارد.

مسئولیت حضرت امام به عنوان مرجع تقلید و رهبر نظام اسلامی ایجاب می‌کرد که نسبت به این مسأله واکنش نشان داده و حکم اسلام را تبیین نماید و در کنار آن نهادهای فرهنگی باید زمینه ترویج حجاب را با اقدامات فرهنگی و فرهنگ سازی در این زمینه انجام می‌دادند و شرایط جامعه پذیری را در این خصوص ایجاد می‌کردند. اینکه انتظار داشته باشیم رهبری جامعه از بیان حکم شرعی سر باز بزند تا نهادهای فرهنگی بستر آن را ایجاد نمایند، انتظار منطقی نیست و کم توجهی به رعایت حکم شرعی، در عمل زمینه ترویج آن را کاهش خواهد داد.

کوتاهی نهادهای فرهنگی در ترسیم راهبردهای لازم در

۱. حائری شیرازی، شهاب الدین، داستان حجاب انقلابی!؛ کانال ویرایش ذهن: https://t.me/virayeshe_zehn

ترویج مسأله حجاب و کم توجهی به مقوله فرهنگ به طور عام و حجاب به طور خاص در دولتها و مظلومیت فرهنگ و کاستی در انجام مسئولیت‌ها را نباید از رهبری مطالبه کرد و بر ایشان در قبال بیان احکام شرعی خرده گرفت و بیان حکم شرعی در خصوص حجاب را متوقف بر آماده شدن افراد جامعه و ترویج مسأله حجاب دانست.

اینکه با گذشت بیش از ۴۷ سال از پیروزی انقلاب اسلامی در مقوله حجاب شاهد وضعیت نابسامانی هستیم ناشی از عوامل مختلفی است که از جمله می‌توان به کمرنگ شدن باورهای دینی و گرایش به دنیا طلبی، کم توجهی خانواده‌ها به تربیت دینی و مقوله حجاب، کوتاهی نهادهای فرهنگی، کم توجهی دولتها به مقوله فرهنگ و تحت الشعاع قرار گرفتن فرهنگ از اقتصاد و مشکلات اقتصادی، بروز برخی مشکلات اقتصادی و تهاجم فرهنگ و جنگ نرم دشمن اشاره کرد. در عین حال نباید در مواجه با معضل بد حجابی دچار خطای راهبردی شویم و با دوگانه سازی های موهوم و ایجاد تقابل میان اقتصاد و معیشت و فرهنگ یا اهمیت بیشتر برخورد با مفاسد اقتصادی و اختلاس‌ها نسبت به برخورد با پدیده بدحجابی، از اهمیت مسأله حجاب و ضرورت برخورد با مقوله بدحجابی و اصلاح آن غافل شد. مسأله معیشت و اقتصاد و ضرورت مقابله با مفاسد اقتصادی و... در جای خود لازم است، اما این مسأله از ضرورت توجه به حجاب نمی‌کاهد.

حضرت امام آرمان گرایی واقع بینانه

س: برخی سیاست‌گزاری‌ها در زمان امام رحمه‌الله در ایدئولوژی و سیاست‌گذاری‌های اخیر را واقع‌بینانه و واقع‌گرایانه می‌دانند آیا اساساً این تمایز صحیح است؟

«در بینش واقع‌گرا از سیاست، قدرت و منافع ملی دو عنصر محوری به حساب می‌آیند از این دیدگاه بازیگر خردمند کسی است که پیوسته در جهت ارتقای منافع خود باشد (مادی و معنوی...) یك کارگزار واقع‌گرا انسان معقولی است که به ظرافت‌های سیاست آگاه است و شیوه‌های چانه‌زنی، بده، بستان، تعدیل و تفاهم را بر روش‌های دیگر که فرایند مبهم و مخاطره‌انگیز و تعارض‌آفرین دارد، ترجیح می‌دهد به طور دقیق در همین جا واقع‌گرایان راه خود را از آرمان‌گرایان که معتقد به اولویت اخلاق، اصول، قواعد و موازین حقوقی هستند، جدا می‌کنند.... آرمان‌گرا سیاست را «هنر حکومت خوب» می‌داند در حالی که واقع‌گرا، آن را «هنر ممکن» تلقی

می‌کند.»[1] امّا چالش عمده که گویای واقعیت نیز هست، این است که «نه واقع‌گرایی مطلق و نه آرمان‌گرایی یوتو پیایی نمی‌تواند چاره‌ساز معضل سیاست‌های کلان یك کشور... باشد؛ چرا که به ندرت یك سیاستمدار هر اندازه اخلاق‌گرا و قانونگرا را می‌تواند نقش قدرت را نادیده بگیرد (یا برعکس آن) چون واقع‌بینی حکم می‌کند که بپذیریم همهٔ آرمان‌های ما قابل تحصیل نیستند آن‌ها تنها خطوط کلی راهنمای ما در مسیر تعالی را مشخص می‌کنند لذا یك نظام حکومتی ولو آرمان‌گرا، باید پختگی و شهامت پذیرش این حقیقت را داشته باشد که هدف‌های خود را با در نظر گرفتن واقعیت‌ها در جهت ایده‌آل‌های خود تعیین و برای دستیابی به آن‌ها امکانات و محدودیت‌های بکارگیری ابزار و شیوه‌ها را خوب بشناسد»،[2] هم‌چنین توجّه به ریشه دو شناخت انسان و جهان و ارزش‌های حاکم بر آن حکم می‌کند تا از واقع‌گرایی مطلق نیز پرهیز شود. چون این امر، تحرك و پویایی و شکوفایی ابعاد معنوی را که به اقتضاء فطرت در وجود انسان نهفته است، نادیده می‌انگارد.

بنابراین، بهترین شیوه جهت اعمال سیاست، جمع بین دو گرایش یاد شده است. بدین ترتیب در قاموس آرمان‌گرای واقع‌بین، مصلحت‌گرایی، مدارا و میانه‌روی و

۱. کاظمی، علی اصغر، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۱، ش ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۹۹۱ و ۹۹۷.
۲. همان.

سعة صدر مفیدند، اصول و عقاید و اخلاق هم خوبند. امّا در صورتی که (هر دو) در جهت ارتقای منافع کلان جامعه باشند.»[1] پس «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه را می‌توان نوعی نهادگرایی دانست که ضمن تأکید بر صلح‌گرایی نهادینه (در عرصة بین‌المللی و آزادی و دموکراسی در عرصة داخلی) بهره‌گیری از قدرت را در راستای منافع (جامعه و) بشریت مورد تأکید قرار می‌دهد و از این رهگذر بر ابعادی از واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی صحّه می‌گذارد (...) این الگو بر انگاره‌هایی از قبیل مصلحت‌اندیشی، امتزاج حقیقت و واقعیت، تلفیق ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی، پیوند سیاست داخلی و خارجی، مذاکره و اقناع در عین انذار و ارعاب، شیوه‌های مسالمت‌آمیز و قهرآمیز، ابزارهای جاذبه‌ای و دافعه‌ای، قدرت معنوی، مادی و ذهنی و عینی، اهداف ملی و فراملی، نهادگرایی و قاعدة تدّرج استوار است.»[2] از این رو «این رویکرد موجب می‌شود ك یك دولت ـ ملت (...) ضمن استعمارستیزی و بیگانه هراسی عملی مرتکب نشود که موجب کاهش وجاهت و افزایش تبلیغ دیگران، علیه خود را فراهم آورد. لذا ضمن هوشیاری در سیاست‌های اعلامی و اعمالی و توجّه به عواقب سیاسی، اخلاقی و انسانی

۱. همان، ص ۹۹۸.

۲. دهشیری، محمد رضا، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۸، ص ۳۳۰ و ۳۳۶.

اقدام‌های خود، سعی می‌کند تا برای نیل به آرمان دراز مدت به تشخیص اولویت‌ها با توجّه به فرصت‌ها، محدودیت‌ها و مقدورات اهتمام نماید و مصالح جامعهٔ ملی و جهانی را توأم مدنظر قرار دهد.»[1]

بر این اساس «با نگاهی به سیرهٔ عملی امام خمینی می‌توان تلفیقی از آرمان‌گرایی و واقع‌بینی را در رویکرد آن بر سیاست (داخلی و خارجی مشاهده نمود. (...و) از تدبر در اقوال و اعمال ایشان برمی‌آید که امام خمینی رحمه‌الله آرمان‌گرای واقع‌بین بودند.»[2]

در نتیجه؛ آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی ضمن این‌که از دو حوزهٔ جداگانه برمی‌خیزند، منافاتی هم با یکدیگر نداشته و به خوبی قابل جمع‌اند که نقطهٔ تجمع آن دو در راهبرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه به تصویر کشیده شده و به اجرا در می‌آید و در واقع موفقیت از آن کسانی است که از واقعیت‌ها برای رسیدن به آرمان‌ها بهره‌برداری کند و «این همان چیزی است که غالب سیاست‌مداران در پایان کار خود به آن رسیده‌اند.»[3]

برپایه و اساس اصول و شاخصه‌هایی که در ذیل اشاره

۱. همان، ص ۳۴۰.
۲. همان، ص ۳۴۱.
۳. کاظمی، علی اصغر، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی»، پیشین، ص ۹۹۵.

می‌کنیم می‌توانیم واقع گرایی را در عمل و رفتار سیاسی امام خمینی به خوبی ملاحظه کنیم.

اصول و شاخصه‌های واقع گرایی امام رحمه‌الله علیه : در باره رویکرد واقع گرایانه باید گفت ایشان به شاخص های تصمیم گیری عقلانی توجه داشته داشته و با توجه به عقلانیت دینی که اشاره کردیم به آن‌ها اهتمام داشتند که آن شاخصه‌ها این گونه برشمرد:

۱- اصل مصلحت ۲- اصل تقدم اهم بر مهم ۳- اصل عمل به قدر مقدور ۴- اصل توجه به مقتضیات زمان و مکان ۵- اصل تدریجی بودن امور ۶- اصل ضروری بودن حکومت و لزوم تاسیس حکومت اسلامی ۷- اصل حفظ اسلام و نظام اسلامی۸- اصل برنامه ریزی ۹- اصل آینده نگری ۱۰- اصل بصیرت و آگاهی و لزوم کسب اطلاعات و اخبار ۱۱-اصل مشورت و استفاده از نظریات کارشناسان ۱۲- اصل تجدید نظر و بازنگری در برنامه‌ها ۱۳- اصل تقویت دولت و جایز ندانستن تضعیف آن ۱۴ — اصل حفظ مصالح و منافع ملّت ۱۵- اهمیت دادن به ارتباط و روابط متقابل با دیگر کشورها

در مجموع این عناوین می‌توانند شِمای از الگوی واقع گرایانه را در اندیشه و رفتار سیاسی امام رحمه‌الله علیه بیان نمایند با این حال ما برای شاهد مثال به اختصار به برخی از عناوین می‌پردازیم

الف) اصل مصلحت: مصلحت از جمله اصول مهمی است که امام رحمه‌الله به آن توجه ویژه داشتند، امام خمینی رحمه‌الله می‌فرمودند: « مصلحت نظام و مردم از امور مهمی است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان های دور و نزدیک زیر سؤال برد».[1]

ب)ضرورت تاسیس و برپایی حکومت اسلامی: امام رحمه‌الله با یک نگاه واقع گرایانه ای در این فرمودند:« لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی ترین امور است، بی آن که بین زمان حضور و غیبت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و این کشور و آن کشور فرقی باشد[2]

ج) حفظ نظام: امام رحمه‌الله درباره اهمیت بالای حفظ نظام فرمودند: مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با این وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود.... از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند[3]

د)اصل منافع ملّت: امام رحمه‌الله این موضوع را هم مدّ نظر قرار داده و فرمودند:« اصل؛ منافع ملّت ایران است که باید به بهترین وجه رعایت شود»[4]،« اصلی که غیرقابل تغییر

۱. صحیفه نور، ج۲۱ ص۱۷۶.
۲. امام خمینی، البیع، پیشین، ج۲، ۴۶۲-۴۶۱.
۳. صحیفه امام، ج۱۹ ص۱۵۳.
۴. همان، ج۵، ص۴۷۴.

است این است که سیاست خارجی ما باید برمبنای حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع ملّت ایران باشد».[1]

ه) برنامه ریزی : امام رحمه‌الله برنامه ریزی را به عنوان یک اصل مهم در اداره کشور تلقی کرده و بر ضرورت آن تاکید نموده فلذا فرمودند: « مساله برنامه از مهمات یک کشور است و چنانچه بدون برنامه یک کشوری بخواهد اداره شود نمی‌شود، باید برنامه باشد».[2]

و) اصل اهمیت و ضرورت روابط متقابل با دیگر کشورها: امام رحمه‌الله به این امر مهم عنایت و توجه زیادی داشتند و فرمودند: «ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد، ایران امروز نمی‌تواندابن طور باشد... که در یک جا بنشیند مرزهایش را ببنندد این غیر معقول است.»[3]

ز) اهمیت به مقتضیات زمان و مکان : اصل اجتهاد، اصل مهمی است که به عنوان پایه و اساس اندیشه امام رحمه‌الله در تفکر و مواضع و رفتار سیاسی امام رحمه‌الله به حساب می‌آید لکن امام با توجه به اهمیت مقتضیات زمان و مکان می‌فرمایند:« اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست، حوزه‌ها و روحانیت... همواره چند قدم جلوتر از حوادث مهیای عکس

۱. همان، ج۴ ص۴۱۴.
۲. صحیفه نور، ج۱۷ ص۱۲۱.
۳ صحیفه امام، ج۱۹ص۴۱۳.

العمل مناسب باشند چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حلّ مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند.[1]

امام با آرمان گرایی (نه مطلق) دراندیشه و رفتار سیاسی، حوزه سیاست داخلی را جهت داده و با رفتار سیاسی واقع گرایانه و واقع بینانه نسبت به حوزه قدرت و سیاست، زمینه فعلیت و عینیت یافتن آرمان هایش را فراهم آورده است؛ یعنی با توجه به هستی شناسی امام رحمه‌الله و تعامل آرمان گرایانه واقعیت های موجود در عرصه سیاست داخلی و خارجی، می‌توان یک رویکرد واقع بینانه به آرمان‌ها آن هم به صورت « هم افزایی » در اندیشه و رفتار سیاسی امام رحمه‌الله مشاهده کرد، به هرحال هر دو رویکرد آرمان گرایانه و همینطور واقع گرایانه در اندیشه و رفتار و مواضع سیاسی امام رحمه‌الله وجود دارد. مسلماً نمی‌توان این تلقی را پذیرفت که آرمان گرایی امام رحمه‌الله محدود به زمان خاصی بوده باشد و مثلاً با تشکیل حکومت و وارد شدن در حوزه عمل (پراکتیک) و وارد شدن در مناسبات بین المللی، آرمان گرایی امام رحمه‌الله به واقع گرایی تغییر یافته است و یا نمی‌توانین فرض را پذیرفت که امام رحمه‌الله در اواخر عمر پربرکتشان به واقع گرایی روی آورده است چون همین امام در بیانیه سالگرد کشتار خونین مکه می‌فرماید: «اگر هزار بار قطعه

۱. همان، ج۲۱، ص ۲۹۲.

قطعه شویم دست از مبارزه با ظالم بر نمی‌داریم و همچنین می‌فرماید: راهی جز مبارزه نمانده است باید چنگ و دندان ابرقدرت‌ها و خصوصاً آمریکا را شکست و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود شهادت یا پیروزی که در مکتب ما هر دوی آن‌ها پیروزی است.»[1] و یا امام در وصیت نامه سیاسی الهی اش همچنان روح انقلابی و مبارزه و مقاومت را در کالبد فرزندان و نسل های آینده می‌دمد و همچنان در جای جای صفحات آن، بر اصول آرمانی خود تاکید می‌نماید. بنابر این شواهد فراوانی حکایت از این دارد که آرمان گرایی امام رحمه‌الله‌علیه محدود به زمان خاصی نبوده و این تلقی را به عبارتی نپذیرفته و باید ادعای محدود بودن به زمان خاص را غیر قابل بدانیم.

از این رو، سزاوار است با توجه به عقلانیت دینی و مبانی تفکری امام رحمه‌الله‌علیه برای این که این دو رویکرد آرمان گرایانه و رویکرد واقع گرایانه در اندیشه و رفتار سیاسی امام به یک تعاملی برسانیم ناگزیریم قدرجامعی را از این دو رویکرد به دست آوریم قدر جامعی که هر دو رویکرد را در اندیشه و رفتار سیاسی در برگیرد و آن عنوان قدر جامع می‌تواند به اصطلاح « آرمان گرایی واقع بینانه » باشد.

الف) آرمانگرایی و واقع گرایی امام رحمه‌الله‌علیه در سیاست داخلی

۱. صحیفه امام، ج۲۱ ص ۸۲- ۸۳.

مکتب تشیّع(عمدتاً) رویکرد آرمان گرایانه داشته و با مبارزه و نفی حکومت های جائر در انتظار وضعیت ایده آل و آرمانی یعنی حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بوده است، لذا فرصتی را برای واقع گرایانه و شکل دهی حکومت برای وضعیت فعلی پیدا نکرد ، لکن امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با این که وارث مکتب تشیّع است، می‌بینیم با یک نگاه واقع گرایانه برای اجرای اجرایی کردن احکام نورانی اسلام به خصوص امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کند و برای تاسیس و تشکیل حکومت فتوا به تحریم تقیّه داده و نظریه ولایت فقیه را برای شکل دهی حکومت براساس اصول و احکام نورانی اسلام، سامان می‌دهد امام خمینی با این که براساس «عقلانیت دینی» به اصل تدریجی بودن توجه دارد و در کتاب کشف اسرار رژیم را نصحیت می‌کند و می‌نویسد: این قانون اساسی ماست (یعنی قانون اساسی رژیم سابق) .... به این قانون اساسی عمل کنید، اگر ما حرفی زدیم[1] لکن همین امام رحمه‌الله‌علیه براساس همان عقلانیت در مکتوب خود می‌نویسد:

«..... ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده... ای علمای ربانی؛ دانشمندان دیندار... اگر مجال را از دست بدهید و قیام نکنید ... فرداست که

۱.امام خمینی، کشف اسرار، ص۲۲۳.

مشتی هرزه گر شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دست خوش اغراض باطله خود کنند...».[1]

هم چنین امام خمینی رحمه‌الله بخاطر نگاه واقع بینانه ای که دارند برای این که عزّت از دست رفته مسلمان دوباره برگردد می‌فرمایند: « برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمار گران و دولت های دست نشانده آن‌ها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم»[2] و بر همین اساس علاوه بر طرح بحث ولایت فقیه در کتاب فقهی البیع خود سلسله بحث های ولایت فقیه را در نجف مطرح کردند، با این همه امام رحمه‌الله براساس همان «عقلانیت دینی» با نگاه واقع بینانه ای که داشتند در واقع به اصل «عمل به قدر مقدور» عنایت داشتند، لذا فرمودند: « این طور نیست که حالا نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم کنار بنشینیم بلکه تمام امور که مسلمین محتاجند، از وظایفی است که حکومت اسلامی عهده دار شود، هرمقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم ».[3]

امام خمینی رحمه‌الله براساس «عقلانیّت دینی» و باز با یک نگاه واقع بینانه که می‌توانست انگیزۀ آرمانی مبارزه را برای اندیشه و رفتار سیاسی ایشان تقویت کند معتقد بودند که

۱. صحیفه امام، ج۱، ص۲۲.
۲. امام خمینی، کلمات قصار امام، پیشین، ص۱۱۷.
۳. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۴۲.

« وجود شاه و بستگانش به هیچ اصلاحی دسترسی ممکن نخواهد بود»[1] چون همانطوری که ایشان وضعیّت دوران پهلوی را بصورت واقع بینانه ای ترسیم کردند، هشدار می‌دهند که « هدف اصلی دولت های استعمارگر محو قرآن، اسلام و علمای اسلام است و برای وصول به اهداف استعماری.... نغمه سپاه دین در شرایطی ساز می‌شود که دستگاه جبّار هر روز ضربه‌های پیگیری به پیکره اسلام وارد می‌کند... اگر خدای نخواسته ایادی اجانب و دشمنان اسلام در این مقصد شوم و کمر شکن توفیق پیدا کنند، اولاً علمای اعلام و وعاظ و مروجین اسلام را کنار زده و ثانیاً اسلام و احکام آن را محو نابود می‌نمایند خطر این سپاه نامیمون... بزرگترین خطری است که مسلمین و در راس آن‌ها علمای اعلام با آن مواجه شده اند».[2]

ب) آرمان گرایی و واقع گرایی امام رحمه‌الله‌علیه در سیاست خارجی

همچنانکه اشاره کردیم امام خمینی رحمه‌الله‌علیه بر واقعیت های سیاست بین الملل واقف بودند لذا نهادهای بین المللی و سیاست بین الملل را تحت نفوذ و سلطه قدرت های جهانی دانسته، فرمودند: « منتظر نباشید که آنان(قدرت های بزرگ) حقتان را بدهند مستکبرین حق کسی را نمی‌دهند»[3] لکن

۱. صحیفه امام، ج۳ ص ۴۶۷.
۲. همان، ج۲ ص ۳۹۶- ۳۹۷.
۳. صحیفه نور، ج۱۰ ص ۲۸۶.

امام رحمه‌الله معتقد بودند: ما هرگز داخل درهای بسته زندگی نمی‌کنیم[1] ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد ایران امروز نمی‌تواند این طور باشد... که در یک بنشینند و مرزهایشان را ببندند این غیر معقول است امروز دنیا مانند یک عایله و یک شهر است و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارند، وقتی دنیا وضعش اینطور است ما نباید منعزل باشیم[2] لذا مسئولین جمهوری اسلامی برمسئله روابط با دیگر کشورها و همچنین حضور در مجامع بین المللی اهتمام ورزیده و با نگاه واقع بینانه همواره به این مهم توجه ویژه داشته اند.

امام خمینی رحمه‌الله براساس مبانی دینی که پایه و اساس عقلانیّت دینی را شکل می‌دهد می‌فرمایند:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می‌کنیم.... ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است»[3] و همچنین می‌فرمایند: «ما دفاع از همه مسلمین را لازم می‌دانیم»،[4] « دفاع از نوامیس مسلمین و دفاع از بلاد مسلمین و دفاع از همهٔ حیثیات مسلمین

۱ صحیفه امام، ج۵ ص۸۰.
۲. همان، ج۱۹ ص۴۱۳.
۳. همان، ج۲۱ ص۹۱- ۹۲.
۴. همان، ج۱۹ ص۴۸۵.

امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم»[1] لکن امام رحمه‌الله با واقع بینی و با شناخت از توطئه دشمن در مورد حمله اسرائیل به لبنان در زمان جنگ تحمیلی فرمودند: توطئه تدارک دیدند که ما برویم سراغ اسرائیل، تا عراق تقویت بشود، آن وقت عراق و اسرائیل بیایند سراغ ما، ما این توطئه را فهمیدیم»[2] حضرت امام رحمه‌الله در این قضیه ضمن حفظ هدف و آرمان دفاع از ملّت مظلوم لبنان، بر دفاع از کشور اسلامی تاکید نموده و فرمودند: را قدس از کربلا می‌گذرد و نیز فرمودند: ما لبنان را از خود می‌دانیم لکن مقدمه این که لبنان را ما نجات بدهیم این است که عراق را نجات دهیم[3] چون همانطوری که می‌فرمایند«...دفاع از ملّت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از همة ملّت های تحت ستم است».[4]

امام خمینی رحمه‌الله به لحاظ ام القری بودن جمهوری اسلامی ایران و با یک نگاه واقع بینانه به این مهم می‌فرمایند: « اقتدار و اعتبار جمهوری اسلامی ایران متعلق به همه ملّت های اسلامی است و دفاع از ملّت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از همه ملّت های تحت ستم است».[5]

۱. همان، ج۲۰ ص۴۸۶.
۲ همان، ج۱۶ ص۴۶۱.
۳. همان، ج۱۶ ص۳۵۴.
۴. همان، ج۲۰ ص۳۴۵.
۵ همان، ج۲۰ ص۳۴۵.

بنابراین می‌بینیم که رویکرد آرمانی امام رحمه‌الله‌علیه و رویکرد واقع بینانه امام رحمه‌الله‌علیه در مسئله دفاع از مسلمانان جهان و مسئله دفاع از ملّت وکشور اسلامی خودمان، بر اساس«عقلانیّت دینی» در راستای هم قرار گرفته و با تعاملی که بین این دو رویکرد در مواضع امام رحمه‌الله‌علیه شکل می‌گیرد، این دو در جهت هم افزایی قرار گرفته و می‌توانند همدیگر را در این موارد تقویت نمایند.

همین آرمان گرایی واقع بینانه را در تعامل و جمع بین « منافع ملّت » و « مصالح دینی » به خوبی می‌توان در اندیشه و رفتار سیاسی امام رحمه‌الله‌علیه ملاحظه و رصد نمود، امام رحمه‌الله‌علیه در عین پایبندی به اصول سیاست اسلامی، برای مصالح عمومی که منافع ملّی را در بر دارد ، جایگاه ویژه ای قائل بودند.و در واقع امام رحمه‌الله‌علیه در چهارچوب مقتضیات زمانی و مکانی معاصر سعی دارد تا بر اساس « عقلانیت دینی » افقی از آرمان گرایی را همراه با واقع گرایی در سیاست و حکومت ترسیم نماید لذا فرمودند: « روابط خارجی ما براساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است»[1] امام خمینی رحمه‌الله‌علیه همچنین در باره اهمیت و جایگاه منافع ملّی و منافع ملّت فرمودند: «اصل، منافع ملّت ایران است که باید به بهترین وجه رعایت شود»،[2] این تعامل تنها

۱. همان، ج۵ ص۸۰.
۲. همان، ج۵ ص۴۷۴.

می‌تواند در یک عقلانیتی تعریف شود که برای رسیدن به هدف متعالی، این دو رویکرد را در راستای هم قرار داده و در یک جهت باز تعریف نماید.

الزامات پیشرفت و عزت کشور از منظر حضرت امام

س: امام خمینی در وصیت نامه الهی سیاسی خودشان برای پیشرفت و عزت کشور چه توصیه ای دارند؟

حضرت امام در وصیت نامه الهی سیاسی تحقق پیشرفت و عزت کشور را در گرو عمل به چند محور می‌دانند.

۱. حفظ و حراست از ارزش های نظام و تلاش در جهت تحقق محتوای آن

حضرت امام با اشاره به اسلام و نقش آن در تربیت فرد و جامعه می‌فرمایند:«اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاول گریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که بر خلاف مکتب های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و

نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آن‌ها کوشیده است اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است».[1]

۲. تقویت روحیه خود باوری و اعتماد به نفس: حضرت امام خود باوری و اعتماد به نفس را عامل پیشرفت و عزت کشور و قطع وابستگی به بیگانگان دانسته و خود باختگی و وابستگی را موجب از بین رفتن عزت و مانعی برای پیشرفت کشور معرفی نموده و می‌فرمایند: «از جمله نقشه‌های که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیز ما گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی بجا مانده بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب

۱. صحیفه امام، ج۲۱، ص۴۰۲.

را از فرائض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند و قصه این امر غم انگیز طولانی و ضربه هایی که از آنان خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده وکوبنده است و غم انگیز تر این که آنان ملت های ستم دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگهداشته و کشورهایی، مصرفی، بار آورند و به قدری ما را از پیشرفت های خود و قدرت های شیطانیشان ترسانده اند که جرات دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم... من وصیت دلسوزانه و خادمانه می کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشم گیری از بسیاری از این دام‌ها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و ثابت کردند که اگر بخواهیم می توانیم باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین المللی نکشند و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشم داشت به غیر خود نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آنچه انسان های شبیه به اینان به آن رسیده اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکاء به خداوند تعالی و اتکاء به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل

سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج ازتحت سلطه اجانب».[1]

۳. نقش دولت در دستیابی به پیشرفت و توجه ویژه به نقش جوانان در این خصوص، مرحوم امام در این رابطه فرمودند: بر دولت‌ها و دست اندر کاران است چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که از متخصصین خود قدردانی کند و آنان را با کمک های مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند و از جوانان، دختران و پسران می خواهم که استقلال و آزادی و ارزش های انسانی را و لو با تحمل زحمت و رنج فدای تجملات و عشرت‌ها و بی بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشاء که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند، که آنان چنان چه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ و وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند و می خواهند با این وسائل و امثال آن شما را عقب مانده نگهدارند.[2]

اینجاست به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم و به دولت

۱. همان، ص۳۸-۴۳، صحیفه امام، ج۲۱، ص۴۱۴-۴۱۷.
۲. همان، ص۴۳ و ۴۴، صحیفه امام، ج۲۱، ص۴۱۷.

مردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می دارد با جان و دل کوشش کنید.[1]

۴. نقش دانشگاه‌ها و مراکز علمی در روند پیشرفت کشور: مرحوم امام با توجه به جایگاه و نقش دانشگاهها و مراکز علمی در رشد پیشرفت کشور و حرکت در مسیر عزت و اقتدار فرمودند: اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه های اسلامی، و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قرار دادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارت زده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و... اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتب های انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانش سراها و دانشگاه‌ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند، وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا

۱. همان، ص۴۶، صحیفه امام، ج۲۱، ص۴۱۹.

استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.[1]

۵. تحمل سختی‌ها و فداکاری‌ها و حفظ و تقویت روحیه تعامل و همکاری، از نظر مرحوم امام تحمل سختی‌ها و رنج‌ها و روحیه فداکاری و ایثار و تقویت روحیه تعاون از عوامل پیشرفت و اقتدار و عزت کشور می باشد.

به ملت شریف ایران وصیت می کنم که در جهان حجم تحمل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان نثاریها و محرومیت‌ها مناسب حجم بزرگی مقصد و ارزشمندی و علوّ رتبه آن است آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخاستید و دنبال می کنید والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصد و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت به معنای وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است شما ای ملت مجاهد در زیر پرچمی می روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است بیابید آن را یا نیابید، شما راهی را می روید که تنها راه تمام انبیاء علیهم‌السلام و یکتا راه سعادت مطلق است باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه های توان فرسا و در کارگاه‌ها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابان‌ها و روستاها و همه کسانی که

۱. همان، ص۶۶، ۶۷، صحیفه امام، ج۲۱، ص۴۲۹-۴۳۱.

متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خود کفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه گر است و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است. کشور عزیز از آسیب دهر انشاء الله تعالی مصون است.[1] به طور کلی چه زیبا حرکت شرافتمندانه کشور را ترسیم نمودند که اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم و این سیره و طریقه انبیاء عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم و باید به خود بباورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگی‌ها زندگی کنند می توانند و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.[2]

۱. همان، ص۹۸-۱۰۰، صحیفه امام، ج۲۱، ص۴۴۹ و ۴۵۰.
۲. همان، ص۸۴، صحیفه امام، ج۲۱، ص۴۴۰.

حضرت امام و صدور انقلاب

ش. برخی طرح شعار صدور انقلاب را عامل دشمنی آمریکا با کشور ما دانسته و به این جهت به حضرت امام خرده می‌گیرند؟

برخی انقلاب اسلامی و مسایلی مانند تسخیر لانه جاسوسی و شعار «مرگ بر آمریکا» و صدور انقلاب و... را عامل دشمنی آمریکا با کشور ما دانسته و چنین وانمود می‌کنند که این ما بوده ایم که دشمنی با آمریکا آغاز کرده ایم.

چنین نگاهی عامدانه یا ناآگاهانه واقعیات تاریخی را نادیده گرفته و با یک برش تاریخی پیشینه دشمنی آمریکا با کشورمان را در نظر نمی‌گیرد و مسایل را به بعد از انقلاب اسلامی موکول می‌نماید.

بررسی رفتارهای خصمانه آمریکا در تاریخ معاصر کشورمان به خوبی بیانگر آن است که دشمنی آمریکا به سالها قبل از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. در جریان نهضت ملی شدن صنعت

نفت با وجود آنکه دکترمصدق با آمریکا مراوده داشت و تنها موضوع تثبیت حق کشورمان در قضیه نفت مطرح بود و نه استقلال کشور، آمریکا به همین مقدار هم برای کشور ما حق قائل نبوده و حاضر به تحمل مصدق با آن ویژگیها نبوده و به وی رحم نکردند و کودتای ۲۸ مرداد را به راه انداخته و حکومت وی را سرنگون کرد. در آن زمان نه خبری از انقلاب اسلامی بود و نه سفارتی تسخیر شده بود و نه حضرت امام نهضت اسلامی خود را آغاز کرده بود که با این دشمنی آشکار مواجه شدیم.

مادلن البرایت وزیر خارجه آمریکا اولین مقام آمریکایی بود که در نشستی در واشنگتن در ۱۷ مارس ۲۰۰۰ صریحا به نقش عمده آمریکا در کودتا اذعان کرد: وی گفت: «در ۱۹۵۳، آمریکا نقشی عمده در طراحی سرنگوی محمد مصدق، نخست وزیر مردمی ایران بازی کرد. دولت آیزنهاور اقدام خود را به دلایل استراتژیک موجه می‌دانست، اما کودتا به وضوح یک عقبگرد برای توسعه سیاسی در ایران بود»

در بین مقامات آمریکایی بازنشسته، نیکسون نخستین مقامی بود که کودتای دولت آیزنهاور علیه مصدق را تایید و سعی در توجیه آن کرد. وی در ۱۵ مه ۱۹۹۱ در مصاحبه ای با C-Span گفت: «آمریکا همراه با انگلیس در حمایت از یک کودتایی شرکت کرد که مصدق را که یک چپ‌گرای تحت کنترل شوروی بود، برکنار کرد.»[1]

۱. کودتای ۲۸ مرداد؛ اسناد و اظهارات مقامات آمریکایی و انگلیسی؛

کرمیت روزولـت از مقامات برجسته سیا که مجری این کودتا بود، نیز چنین اعتراف می‌کند:«کودتای ایران نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به وسیله سیا در ماههای آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود»[1]

آمریکا حتی در روزگاری که حکومت وابسته آنان در کشور ما بر سرکار بود، با تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون، زیاده خواهی و خوی سلطه جویانه خود را با ارایه چنین طرحی آشکار نمودند و نشان داد که برای عزت و استقلال مردم این مرز و بوم ارزشی قائل نیستند.کویلر یانگ استاد دانشگاه پرینستون آمریکا معتقد اسـت: «کاپیتولاسیون اشتباه فجیعی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سنگین به عنوان نشانه فاحش امپریالیسم تفسیر می‌شد، با این همه ما برای اجرای آن پافشاری کردیم»[2]

بنابر ایـن، بهتر اسـت آدرس اشتباه ندهیم و دشمنی آمریکا با کشورمان را به مسائلی مانند انـقلاب اسلامی و تسخیر لانه جاسوسی و مانند آن پیوند نزنیم و کشورمان را متهم به آغاز دشمنی با آمریکا نکنیم.

شعـار صـدور انـقلاب، یـک شعـار فرهنگی و بیانگر بُرد

https://irdc.ir/fa/news/۹۲۱۶

۱. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایـران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، ج۱، ص ۵۱۵.

۲. بیل، جیمز،عقاب وشیر، تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران :کوبه، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸.

تفکر انقلاب اسلامی در برابر فرهنگ غربی و حاکمیت تفکر سکولاریسم بوده و این شعار ناظر به صدور فیزیکی و از روی اجبار نبوده، بلکه صدور فرهنگ و پیام انقلاب است.

همانگونه که خود حضرت امام تصریح فرمودند: «ما که می‌گوییم «انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم»، می‌خواهیم این را صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را، همین معنایی که پیدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. عراق با ما الآن مدتهاست دارد حمله می‌کند و ما هیچ حمله ای به آنها نمی‌کنیم. آنها حمله می‌کنند ما دفاع می‌کنیم. دفاع لازم است. ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامی مان را به همهٔ ممالک اسلامی صادر کنیم. و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود.»[1]

دشمنی نظام سلطه با انقلاب اسلامی به اصل هویت اسلامی و دینی آن مربوط بوده و اصل وجود انقلاب برای آنها یک خطر بزرگ محسوب می‌شود. همچنین انقلاب اسلامی موجب شد تا دست آنان از منابع سرشار کشور ما کوتاه گردد، از این رو شاهد دشمنی و تقابل آنها با انقلاب اسلامی هستیم

۱ صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۹۱۹۰.

و این شعار صدور انقلاب نبود که نظام سلطه را به دشمنی با انقلاب اسلامی وا داشت، بلکه ماهیت اسلامی، استقلال طلبی و کوتاه شدن دست آنان از منابع کشورمان، عامل دشمنی آنان بوده است. گناه جمهوری اسلامی از منظر نظام سلطه قرار گرفتن در منطقه پر اهمیت و راهبردی خاورمیانه است که عمده ترین مرکز انرژی جهان محسوب می‌گردد و برخورداری از منابع سرشار همواره یکی از عوامل دست اندازی و تلاش برای تسلط بر کشور ما بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حاکم بلامنازع منطقه خاورمیانه بود و ایران به عنوان مهم‌ترین و قوی ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌گردید، اما انقلاب اسلامی منافع غرب و به ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و دست آنان را از این منابع کوتاه کرد و همین یکی از عوامل دشمنی با آن گردید. برژینسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران (امام) خمینی (ره) یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است، بنیادگرایی اسلامی پدیده ای است که امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»[1]

۱. داودی، محسن، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸، ص ۸۰.

مقام معظم رهبری فرمودند:«بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به‌خاطر این است که ما ستیزه‌گری کرده‌ایم؛ ما دائماً انگشت در چشم اینها کرده‌ایم، [لذا] اینها از این جهت با ما دشمنی می‌کنند؛ نه، این هم خیال غلطی است، تصوّر غلطی است. ما شروع‌کننده نبوده‌ایم. اوّل انقلاب آمریکایی‌هایی که دستگیر شده بودند، چند روزی نگه داشته شده بودند، امام فرمود با کمال مراقبت بروند به محلّ خودشان، سفارت خودشان؛ تا قبل از اینکه مسئله تسخیر سفارت پیش بیاید -که آن هم عواملی داشت، مقدّماتی داشت- [آمریکایی‌ها] در کمال امنیّت اینجا زندگی می‌کردند؛ راحت می‌رفتند، می‌آمدند؛ و البتّه بدجنسی می‌کردند. ما شروع نکردیم، آنها شروع کردند؛ آنها از همان اوّل شروع کردند: با بدگویی، با تحریم، با طلبکاری، با پناه دادن به دشمن ملّت ایران؛ شروع‌کننده آنها بودند. وانگهی فقط آمریکا که نیست، کشورهای دیگر [هم هستند]؛ حالا مثلاً فرض بفرمایید جمهوری اسلامی نسبت به فرانسه چه ستیزه‌گری‌ای کرده؟ کشور فرانسه چون امام مدّتی در آنجا بود، حتّی مورد تمجید نیروهای انقلابی هم بود امّا خب می‌بینید که چه‌کار می‌کنند... در قضیّه هسته‌ای بدترین موضع را فرانسوی‌ها [گرفتند]- ما با فرانسوی‌ها چه‌کار کرده بودیم؟ ستیزه‌گری کرده بودیم؟ حالا یک کشور کوچکی مثل هلند مثلاً؛ در هر قضیّه‌ای که شما

نگاه کنید از قضایایی که پای جمهوری اسلامی به میان است، در آن لیست و فهرست دشمنها، یکی‌اش هلند است! حالا ما با هلند چه‌کار داشتیم؟ چه ستیزه‌گری‌ای؟ کشور کوچکی که در گوشه اروپا افتاده [است]. بحث این نیست که ما با آنها دشمنی و ستیزه‌گری کردیم. مثلاً فرض بفرمایید کانادا روابطش را با ما قطع کرد. ما با کانادا دشمنی کرده بودیم؟ ستیزه‌گری کرده بودیم؟ قضیّه این نیست، قضیّه چیز دیگری است. ما خودمان را نباید فریب بدهیم و بگوییم «آقا، ما دشمنی نکنیم تا آنها دشمنی نکنند»؛ نه، انگیزه‌های دیگری وجود دارد؛ مسائل دیگری پشت پرده است.[1]

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام؛ ۱۳۹۵/۳/۲۵.

قانون گرایی در سیره حضرت امام

س: در رابطه با قانون و قانون گرایی در سیره حضرت امام توضیح دهید؟

دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله در مورد قانون و قانون گرایی مبتنی بر نظام فکری و بینش الهی و برگرفته از مبانی معرفت شناسی و انسان شناسی دینی ایشان می باشد.

از منظر حضرت امام، انسان موجودی است که دارای دو بُعد مادی و معنوی است و با توجه به حقیقت وجودی انسان که روح است سعادت حقیقی او عبارت است از رسیدن به قرب الهی و نیل به این هدف در صورتی امکان پذیر است که انسان تحت تربیت و قانون کسی قرار بگیرد که او به نیازهای مادی و معنوی و جسمی و روحی او آگاهی کامل دارد و او را به سعادت مادی و معنوی خویش رهنمون سازد و او ذات باری تعالی است بر این اساس قانون و قانون گرایی، معنایی خاص و جایگاه ویژه ای پیدا می کند که ما به اختصار به برخی از شاخصه‌ها و ویژگی های آن اشاره می کنیم.

تهذیب انسان هدف از وضع قانون

در دیدگاه امام قانون، ابزار و وسیله برقراری نظم اجتماعی و بسط عدالت به منظور پرورش و تهذیب و تزکیه انسان می باشد، مرحوم امام فرمودند: قانون توجه به تمام جامعه کرده است قانون برای تهذیب تمام جامعه است، برای تهذیب همه ملت است و برای مصالح همه ملت است.[1] هم چنین فرمودند: اسلام به قانون نظر آلی (ابزاری) دارد، یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است.[2]

ضرورت جامعیّت قانون

از دیدگاه امام خمینی قانون کامل، قانونی است که به جنبه مادی و معنوی، جسمی و روحی انسان توجه کرده باشد و قوانین اسلام دارای چنین جامعیتی است.«قانون های بشری انسان را به همان زندگانی مادی دنیایی دعوت می کند و از زندگانی همیشگی ابدی غافل می کند و چنین قانونی برای انسان که دارای دو زندگانی است و ساز و برگ هر دو را نیازمند است زیان های ناگفتنی دارد، تمام قوانین بزرگ اسلام دارای این دو جنبه است که هم نظر به حیات مادی و

۱. صحیفه امام، ج۱۴، ص۴۱۴.
۲. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۶۲.

فراهم ساختن ساز و برگ آن دارد و هم نظر به حیات معنوی و ساز و برگ آن مثلا دعوت به توحید و تقوا که بزرگترین دعوت‌ها است در اسلام چنان چه تهیه ساز و برگ زندگانی معنوی را می کند در زندگانی مادی و کمک کاری به نظم کشور و حیات اجتماعی و اساس تمدن دخالت کامل دارد جامعه اگر با توحید و تقوا بودند چنان که روح آنها بزرگ و کامل می شود کشور آنها نیز باعظمت و زندگانی اجتماعی و سیاسی آنها نیز باعظمت می شود. اسلام زندگانی مادی و معنوی را به هم آمیخته و هر یک را کمک کار دیگر قرار داده و این یکی از بزرگترین شاهکارها است که از مختصات این قانون است.»[1]

محوریت و حاکمیت قانون بر همه چیز

از منظر امام معیار همه چیز قانون است و جز با تحقق قانون سعادت فرد و جامعه تأمین نمی‌شود و اسلام دین قانون است و حکومت در اسلام حکومت قانون است. ایشان می‌فرمایند: حکومت اسلام حکومت قانون است، در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست، قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد، همه افراد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند.»[2]

۱. امام خمینی، کشف الاسرار، پیشین، ص۳۱۲ و ۳۱۳.
۲. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۳۴.

لزوم پیروی و تبعیت از قانون

از دیدگاه حضرت امام همگان باید از قانون پیروی کنند و اصلاح امور بسته به پیروی از قانون است.[1]

«یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم الاجرا است، همان حکم و قانون خداست هم چنین فرمودند: پیغمبر اسلام و ائمه اسلام تمام در برابر قانون خاضع بودند و تسلیم قانون بوده اند ما هم باید تبعیت از پیغمبر اسلام بکنیم و از ائمه خدا تبعیت بکنیم و به قانون هم عمل کنیم و هم خاضع باشیم در مقابل قانون[2] در اسلام، قانون است، همه تابع قانون اند و قانون هم قانون خداست، قانونی است که از روی عدالت پیدا شده است.»[3] حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد.[4]

یکسان بودن همه در برابر قانون

از دیدگاه حضرت امام همه در برابر قانون یکسانند ایشان در این باره فرمودند: «در اسلام همه کس حتی پیامبر اکرم عظیم الشأن در مقابل قانون بی امتیاز در یک صف هستند و احکام قرآن و اسلام بر همه جاری است و شرف و ارزش انسان‌ها در تبعیت از قانون است که همان تقواست».[5]

۱. همان، ص۳۵.
۲. صحیفه امام، ج۱۴، ص۲۶۸ و ۲۶۹.
۳. همان، ج۹، ص۴۲۵.
۴. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص۳۴.
۵. صحیفه امام، ج۱۴، ص۱۴۵.

ضرورت اسلامی بودن قوانین و بی ارزش بودن قوانین غیر اسلامی: «بر اساس بینش الهی مرحوم امام، تنها قوانینی ارزشمند و دارای اعتبار است که بر مبانی اسلامی استوار باشد و با آن مطابقت داشته باشد و قوانینی که با احکام اسلام مخالف هستند کمترین ارزش و اعتباری نخواهند داشت.

امام خمینی در این باره فرمودند: «سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است.»[1]

آنچه بدان اشاره شد برخی از مهم ترین شاخصه‌ها و محورهای کلی قانون و قانون گرایی از دیدگاه امام است و در سیره ایشان با این حال به این موضوع به اجمال و باختصار و به طور فهرست وار پرداخته شد که آن نیازمند شرح و تفصیل است و آن مجال دیگری را می‌طلبد.

۱. همان، ج۵، ص۳۸۸.

دشمن شناسی حضرت امام

س: اصول و ویژگیهای دشمن شناسی امام خمینی چه بود؟

دشمن شناسی از بایسته‌های رهبری و هدایت جامعه است. اینکه رهبر جامعه دشمن و اهداف و ابزارها و شگردهای آن را بشناسد و به مردم معرفی نموده و آگاهی بدهد، نقش اساسی در تداوم انقلاب اسلامی و مقابله با توطئه‌های دشمنان دارد.

یکی از ویژگیهای بارز حضرت امام دشمن شناسی ایشان بود که توانستند، انقلاب اسلامی را با وجود هجمه وگسترده و تلاش بی وفقه آنها رهبری و هدایت نمایند.

اهداف دشمنان از مقابله با نظام اسلامی از منظر حضرت امام عبارتند از:

الف) محو آثار دیانت و تخریب ارزش های اسلامی

امام خمینی در این باره فرمودند: «از القائات طاغوتی شیطانی که می خواهند احکام اسلام به طاق نسیان سپرده شود و اثار دیانت محو گردد»[1] «آنها (استعمار) این را درست کردند برای این که شما را از قرآن و از کتاب خدا و از اسلام رویتان را برگردانند و این سد را بشکنند».[2]

ب) تسلط بر منابع کشور و غارت ذخایر آن

امام رحمه‌الله‌علیه در این زمینه فرمودند: « اینها می‌خواهند که تمام مخازن ما را ببرند؛ و این ملت بیچاره بعد از اینکه نفتش رفت و منابعش از بین رفت، بعد چه باید بکند؟ خدا می‌داند چه باید بکند.»[3]

حضرت امام در مورد شیوه های دشمنان در مقابله با نظام اسلامی بر این محورها تأکید نمودند:

الف) تحقیر فرهنگ اسلامی و ترویج فرهنگ غربی

حضرت امام فرمودند:« فرهنگ، مبداء همه خوشبختی‌ها و بدبختی های ملت است اگر فرهنگ ناصالح شد این جوان هایی که تربیت می شوند به این تربیت های فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه فساد ایجاد می کنند. فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می دهد. فرهنگی که با نقشه

۱. همان، ج۳، ص۳۲۶.
۲. همان، ج۲، ص۱۹.
۳. همان، ج۳، ص۴۹۴.

دیگران درست می شود و اجانب برای ما نقشه کشی می کنند و با صورت فرهنگ می خواهند تحویل جامعه ما بدهند»[1] «فرهنگ ما فرهنگ استعماری است، فرهنگی است که درست کردند آنها برای ما دیکته کردند. آنها نمی‌گذارند که ما رشد بکنیم... برای اینکه اگر ما رشد کنیم منافع آنها در خطر است شما می خواهید همه شرق را بخورید و همه شرق را عقب نگه دارید، عقب نگه داشتن برای خوردن مال شرق است و شما شرق را دارید عقب نگه می دارید که هر چه دارند بخورید»[2]

ب) تز جدایی دین از سیاست:

«راجع به اسلام شروع کردند تبلیغات کردن به اینکه اسلام یک مکتبی است که مربوط به دعا و ذکر و یک روابطی مابین مردم و مابین خالق و سیاست را کاری به آن ندارد، اسلام به حکومت کار ندارد... اسلام را اصلش می گفتند کاری ندارد به سیاست، جداست، سیاست و دیانت از هم جداست، سیاست مال آنها و دیانت مال ما، مراکز قدرت دست آنها که هر کاری می خواهند بکنند».[3]

ج) استفاده از روش های گوناگون تبلیغی مانند شایعه سازی، فریب و تحقیر، جنگ روانی و...

۱. همان، ج۳، ص۳۰۶.
۲. همان، ج۳، ص۹۱.
۳. همان، ج۴، ص۱۶.

«گاه با اسلحه کهنه افترا و فریب.. و گاه با شایعه سازی، آشتی با بعضی جناح های روحانی برای تفرقه افکنی در خود این جناح عظیم و بین آن و سایر وطن خواهان مسلمان که نتیجه اش جز سلامت جنایتکار اصلی و بر باد رفتن زحمات جان فرسای ملت نیست به مقابله با ملت بر می خیزند».[1]

د) ایجاد اختلاف و تفرقه افکنی به ویژه میان دو قشر روحانی و دانشگاهی

«مطالعات دقیق اجانب استثمارگر در طول تاریخ به آن رسیده که باید این سد (روحانیت) شکسته شود و تبلیغات دامنه دار آنها و عمّال آنها در چند صد سال موجب شده که مقدرای از روشنفکران را از آنها جدا و به آنها بدبین کنند تا جبهه دشمن، بی معارض شود... مطمئن باشید که با ضم این دو قدرت (روحانیت و دانشگاهیان) پیروزی به دست می آید و با جدایی، روی آن را نخواهید دید».[2]

هـ: ترویج فساد و آزادی های مخرّب

« این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده اند آزادی را؟!... آزادی اعطایی که آزادی- حقیقتاً- نیست، این است که می‌بینید. برای این است که مردم را اغفال کنند.»[3]

۱. همان، ج۳، ص۴۲۲.
۲. همان، ج۳، ص ۳۲۵.
۳. همان، ج۳، ص ۴۰۷-۴۰۶.

راههای مقابله با دشمنان از نظر حضرت امام عبارتند از:

الف) اتحاد و پرهیز از اختلاف:

«باید تمام جناح‌ها با هم روابط داشته باشند، متفرق نباید باشند، امروز روزی نیست که شماها با تفرقه کار انجام بدهید، تکلیف الهی است باید با هم باشید... اگر مسلمین ید واحد باشند کسی نمی‌تواند مقابل این جمعیت قیام کند».[1]

ب) تقویت علم و ایمان

«بهترین و مؤثرترین راه مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم و دین و دنیاست»[2] «راه رهایی هر ملتی از چنگال استعمار، مذهب است که ریشه در عمق جان آن ملت دارد».[3]

ج) برخورد قاطع با دشمنان

«تا دست ابر قدرت‌ها از روی مملکت ما برداشته نشود، ما نهضت مان برقرار است و فریادمان هم برقرار است و کارهایمان را هم انجام می دهیم»[4] «شعار مردم مسلمان ایران باید قطع ید اجانب و عمال خائن آنان باشد».[5]

۱. همان، ج۳، ص ۴۱۲.
۲. همان، ج۳، ص۳۲۷.
۳. همان، ج۳، ص ۴۲۳.
۴. صحیفه نور، ج۲، ص۱۲۱.
۵. صحیفه امام، ج۳، ص۴۷۸.

حضرت امام و حضور روحانیت در مسئولیت‌های سیاسی

س: گویا امام رحمه‌الله در زمان قبل از انقلاب بحثی را مطرح کردند که پس از پیروزی از انقلاب مقام سیاسی را کنار گذاشته و هیچ دخالتی در حکومت نمی‌کند و روحانیون نمی‌توانند در سمت ریاست جمهوری باشند؟

نگاهی اجمالی به مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی های امام رحمه‌الله پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد جایگاه و نقش روحانیت در نظام که ناظر به نقش ارشاد، هدایت و نظارت آنان است از یک سو و مواضع، دیدگاهها و عملکرد امام رحمه‌الله در ضرورت حضور و دخالت روحانیت در عرصه‌های عملی و پذیرش برخی مسئولیت‌ها از سوی دیگر، ممکن است سؤال‌ها و ابهام هایی را در این زمینه به همراه داشته باشد و یا به تلقّی نوعی تنافی و تعارض در اندیشه امام رحمه‌الله بیانجامد از این رو به منظور برطرف شدن هر گونه ابهام و تصور تنافی و تعارض در اندیشه ایشان، لازم است در اینجا به تبیین و تشریح دیدگاه امام رحمه‌الله در مورد حضور روحانیت در مناصب دولتی بپردازیم.

در توضیح مسأله باید اشاره کنیم که امام رحمه‌الله در برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها ی خویش پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ، وظیفه روحانیت را ارشاد و هدایت دولت دانسته و حضور روحانیت در مسئولیت های دولتی را لازم نمی‌دیدند .

به عنوان نمونه ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار مجله اکونومیست در مورد نقش روحانیت و رهبران مذهبی در آینده , فرمودند: روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود .[1]

همچنین در پاسخ سؤال خبرنگار رویتر که در حکومت آینده آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟ فرمودند: علما خود حکومت نخواهند کرد , آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند, این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.[2]

ایشان در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه نیز در پاسخ به این سؤال که دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران مذهبی حکومت را خود اداره کنند ؟ مراحل این حکومت کدام است ؟ فرمودند: خیر، منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت

۱. صحیفه نور, ج۴, ص ۱۸۰, مصاحبه با خبرنگار مجله انگلیسی اکونومیست , ۵۷/۱۰/۱۸.

۲. صحیفه امام, تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله ،۱۳۶۹،ج۴, ص۱۶۰,مصاحبه با خبرنگار رویتر,۵۷/۸/۴.

را اداره کنند , لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند , چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند , حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده , متکی به مردم می‌گردد.[1]

ایشان همچنین در مصاحبه با حامد الگار فرمودند: این که شما سؤال کردید که آیا روحانی می‌خواهد به دولت منضمّ بشود یا چی؟ نه ، نمی‌خواهد دولت باشد اما خارج از دولت نیست , نه دولت است , نه خارج از دولت .دولت نیست , یعنی نمی‌خواهد برود در کاخ نخست وزیری بنشیند و کارهای نخست وزیر را بکند , غیر دولت نیست , برای این که نخست وزیر اگر پایش را کنار بگذارد , این جلویش را می‌گیرد , می‌تواند بگیرد, بنابر این نقش دارد و نقش ندارد.[2]

پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب اسلامی , ایشان با حضور روحانیون در برخی مناصب موافقت نمودند و در عمل ، روحانیون اقدام به پذیرش مسئولیت های کلیدی در امور حکومت نموده اند , اکنون این پرسش مطرح است که آیا در دیدگاه امام رحمه‌الله نسبت به حضور روحانیت در مسئولیت های دولتی تعارض و منافاتی وجود دارد یا دیدگاه امام رحمه‌الله دچار تغییر و دگرگونی شده است ؟

آنچه ما را به ارزیابی و تحلیل روشنی از دیدگاه امام و

۱. صحیفه امام, ج۳, ۴۶۷, مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه, ۵۷/۶/۲۳.
۲. صحیفه نور, ج۱۱, ص ۱۳۳.

دستیابی به پاسخی روشن در این خصوص رهنمون می‌سازد ، توجه به افق فکری امام و در نظر گرفتن شرایط ، تحولات و ضرورت‌ها و الزامات پیش آمده پس از انقلاب اسلامی است.

در افق فکری امام ، اسلام دینی است جامع که به همه شئون زندگی انسان توجه داشته و برای تمام ابعاد اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و... قوانینی در نظر گرفته است و نه تنها بدین منظور حکومت تأسیس نموده است بلکه اساساً اسلام ، دین حکومت است.

الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام وهی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض وامور الیه لاجرائها وبسط العداله.[1]

اسلام حکومت به تمام شئون آن است و احکام ، قوانین اسلام است که شأنی از شئون آن است بلکه احکام اسلامی مطلوب به عرض و امور برای اجرای حکومت و بسط عدالت می‌باشند.

و حکومت از منظر امام ، فلسفه عملی تمامی فقه در ابعاد زندگی انسان است.

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و

۱. امام خمینی، البیع ، پیشین، ج۲، ص۶۳۲.

سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.[1]

در چنین نگاهی ، روحانیت به عنوان مبلغان و حافظان دین نه تنها حق حضور در امور سیاسی و اجتماعی را دارند بلکه جایگاه و موقعیت آنـان ایـن مسئولیت و وظیفه را برعهده آنـان قـرار می‌دهد و نمی‌توانند از آن برکنار بـوده و نسبت به آن بی تفاوت باشند. وظایفی همچون هدایت و ارشاد مردم، حفظ کیان دین و مذهب، مبارزه با ظلم و انحصار طلبی , آگـاه سـازی مـردم و بـیدار نـمودن آنـان در مقابله با توطئه‌ها، خطرات و تهدیدات مختلف، حفظ استقلال و آزادی کشور اسلامی و حمایت از محرومین وپابرهنگان و... گویای نقش و جایگاه روحانیت در قبال اسلام است که گستره آن زمان تشکیل حکومت و عدم آن را در برمی گیرد هر چند در زمان برپایی حکومت اسلامی، مسئولیت آنان بیشتر خواهد شد . البته انجام ایـن مسئولیت‌ها الـزاماً به معنای عهده دار شدن مسئولیت های اجرایی توسط روحانیت نبوده و امام در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بر این باور بودند که با حضور غیر روحانیون در مسئولیت های اجرایی، روحانیت با ایفای نقش نظارتی خود می‌تواند نظام اسلامی را به طور بایسته تحقق بخشد و پیش ببرد و نیازی به حضور روحانیت در عرصه مسئولیت های اجرایی نیست ، مصاحبه‌های امام

۱. صحیفه امام، ج۲۱، ص۲۸۹.

پیش از انقلاب اسلامی ناظر به این جهت بوده و بر این پیش فرض استوار بود که در میان غیر روحانیت ، افرادی وجود دارند که توانایی اداره امور کشور و انجام مسئولیت های اجرایی را بر اساس مبانی و معیارهای اسلامی دارا هستند و نیازی به حضور روحانیت در این عرصه نخواهد بود.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شرایط پیش آمده و تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر و آسیب هایی که از این ناحیه متوجه نظام شد ، ضرورت حضور روحانیت در برخی مسئولیت های نظام بیش از پیش احساس شد و این واقعیت آشکار شد که برای ادامه حرکت نظام اسلامی بر چارچوب‌ها و موازین اسلامی و حفظ استقلال کشور ، روحانیت باید این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند و از آنجا که باقی ماندن آن افراد در پست های کلیدی , به اهداف نظام اسلامی و موجودیت آن خدشه وارد کرده و در کارکردهای حکومت نیز اختلال ایجاد می‌نمود ، امام پذیرفتند که بخشی از روحانیون با پذیرش مسئولیت های دولتی که جنبه کلیدی دارند , در تحقق اهداف و وظایف حکومت اسلامی , نظام را یاری رسانند .

خود امام بزرگوار به این نکته به صراحت اشاره نموده و فرمودند:

من از اول که در این مسائل بودم و کم کم آثار پیروزی

داشت پیدا می‌شد، در مصاحبه‌هایی که کردم، چه با کسانی که از خارج آمدند، حتی در نجف و در پاریس و چه در حرفهایی که خودم زدم، این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغلشان یك شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغلهای خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدتان، این کشور به حلقوم آمریکا یا شوروی می‌رود. ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضیشان هم متدین بودند، از باب اینکه آن راهی که ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مستقلّ باشیم ...آن راه، با سلیقه آنها موافق نبود. و چون آنجا دیدیم که ما نمی‌توانیم در همه جا یك افرادی پیدا بکنیم که صد در صد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن، جوانهاشان را دادند و اموالشان را دادند، نمی‌توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به اینکه رئیس جمهورمان از علما باشد...نخست وزیرمان هم همین طور... ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای تحصیلکرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد، ببرند، آن طور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم... ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم، عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را غیر روحانی می‌تواند اداره کند، آقایان

روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان بر می‌گردند و محول می‌کنند دستگاههای اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می‌کنند ...[1]

باید توجه داشت که این مسئولیت که بر حسب ضرورت‌ها و الزامات عرفی و شرعی بر دوش روحانیون نهاده شد , تکلیفی است که در امتداد وظایف شرعی آنان قرار می‌گیرد و جدای از آن نیست زیرا روحانیت به حسب وظیفه و مسئولیت شرعی خویش در قبال حفظ اساس اسلام و نظام جمهوری اسلامی که بر گرفته از مبانی و اصول دینی است نمی‌تواند بی تفاوت باشد و در صورتی که حضور نیافتن آنان موجب شود که خطر و آسیبی متوجه دین و نظام دینی شود، موظف به پذیرش مسئولیت هستند.

به تعبیر دیگر، اهمیت والاتر و بالاتر حفظ اسلام و نظام اسلامی، امام را بر این داشت تا از دیدگاه نخست خویش فاصله گرفته و با وجود اینکه شغل روحانیت را بالاتر از مسائل اجرایی می‌دانستند به منظور انجام این مسئولیت مهم تر و جلوگیری از انحراف در مسیر نظام، با حضور روحانیت در برخی مسئولیت‌ها موافقت نمایند. بر این اساس، در دیدگاه امام در خصوص حضور روحانیت در برخی از مناصب دولتی هیچ گونه تعارض و ناهمخوانی وجود ندارد

۱. صحیفه امام, ج۱۶, ص۳۴۹-۳۵۰.

بلکه شرایط پدید آمده در آغاز شکل گیری انقلاب اسلامی و ضرورت‌ها و الزامات ناشی از آن و اهمیت برتر حفظ اسلام و نظام ، موجب شد تا امام از آن نگاه اولیه که پیش از انقلاب اسلامی مطرح نموده بودند ، فاصله بگیرند و ضرورت حضور روحانیت در مسئولیت‌ها را بپذیرند تا نظام اسلامی بتواند در مسیر روشن خویش گام بردارد .

و از آنجا که حضور در عرصه‌ها و مسئولیت های اجرایی همواره با اشکال‌ها و نارضایتی هایی همراه است ، ایشان در ارزیابی حضور چندین ساله روحانیت در این عرصه فرمودند:

کسی مدعی آن نیست که مـردم و پا برهنه‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است و مسلّم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند ، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود .[1]

۱. صحیفه نور، ج۲۱، ص ۹۷-۹۸.

راز ماندگاری و تداوم انقلاب اسلامی از منظر حضرت امام

س: با توجه به وصیت نامه حضرت امام رحمه‌الله‌علیه دلایل ماندگاری و تداوم انقلاب اسلامی ایران چیست؟

انقلاب مردم ایران چه از بعد پدیداری و چه از جنبه های ماندگاری و تاثیرگذاری، انقلابی منحصر به فرد بوده و هر روز بر دامنه تاثیر گذاری خود می افزاید. این تاثیر گذاری به اندازه ای است که پا از مرزهای جغرافیای کشور ما فراتر نهاده و بر مردمان دیگر کشورها به ویژه بر انسان های آزاده و حق طلب، تاثیرات شگرفی نهاده است به گونه ای که توانسته است آنان را بیدار و زمینه شکل گیری جنبش های مردمی را فراهم آورد. حضرت امام رحمه‌الله‌علیه بر این مهم توجه داده و در وصیت نامه خویش چنین بیان می دارند: « شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام».

انقلاب ما که در واقع به دو اردوگاه شرق و غرب پشت کرده و به تعبیر امام راحل رحمه‌الله دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرده و تصمیم بر اداره خود با تکیه بر توانمندی های درونی و ذاتی اش گرفته بود در راه تداوم و استمرار خود با چالش های مختلفی از قبیل جنجال های برخی افراد قدرت طلب، درگیری های قومیتی، هشت سال جنگ تحمیلی و... رو برو شد که هر کدام برای فروپاشی یک نظام کفایت می نمود ولی این مردم مؤمن ایران بودند که با تمام توان و تلاش خود توانستند از این مشکلات به سلامت عبور و تاکنون این انقلاب و نظام را استوار نگه دارند. امروز نیز ما به عنوان وارثان این انقلاب می باید همواره در تلاش برای حفظ و حراست از آن بوده و نباید اجازه دهیم که نامحرمان به اسلام و انقلاب به این امانت امام و شهدا آسیبی برسانند.

دلایل ماندگاری و گسترش انقلاب

بی تردید هر آنچه که در دنیا ماندگار و به تعبیری پایا شده و تاثیرگذار بوده اند علل و دلایل خاصی داشته که می تواند آن را نسبت به دیگر حوادث و وقایع ممتاز نماید مثل واقعه عاشورا که تا ابد در تاریخ، مانا گشته و هر روز در دنیا نقش آفرینی می کند.

دلایل و رموز ماندگاری انقلاب ما که به تعبیر امام رحمه‌الله، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است، فراوان می

باشد که ما در این مجال کوتاه به برخی از این دلایل از نظرگاه امام رحمه‌الله بسنده می کنیم:

حضرت امام رحمه‌الله در بیان دلایل ماندگاری انقلاب اسلامی، چنین بیان می دارند: «بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد»[1] از این بیان چنین بر می آید که ماندگاری انقلاب اسلامی ما ارکان و به تعبیری دلایل بسیاری دارد که دو دلیل اصلی آن را امام رحمه‌الله برشمرده اند لذا ما در این جا از منظر امام رحمه‌الله به برخی دیگر از این دلایل نیز اشاره و به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

۱. انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی

نیت و انگیزه الهی است که هر امری را مفید و مؤثر می نماید همان طور که فقدان آن نیز نتیجه ای عکس به همراه دارد. مثلا اگر امر مباحی را انسان به نیت خدایی انجام دهد عبادت شده ولی اگر امری عبادی را به نیت غیر خدایی انجام گیرد کاری ضد ارزش بوده و موجب بطلان آن خواهد گردید. کسانی که برای نجات دین خدا قیام کرده و سرانجام در این

۱. صحیفه امام، ج۲۱، ص ۴۰۴.

مملکت به نام اسلام انقلاب را به پیروزی رساندند تنها هدف و نیت آنان همان کار و تلاش در راه خدا و تشکیل حکومت اسلامی بوده است لذا این مهم در به دست آوری پیروزی، بسیار مؤثر و در گسترش و ماندگاری آن بی نظیر است.

۲.اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه

یکی از مباحث مهم در پیشبرد امور هر جامعه، وحدت و یکپارچگی میان مردمان می باشد که آنان را در برابر حوادث و مشکلات، پولادین و شکست ناپذیر می نماید. وحدت کلمه که همواره مورد تاکید آموزه های دینی است از ضروریات یک جامعه اسلامی می باشد. از این رو می توان گفت:

رمز تمام موفقیت‌ها در حقیقت همان وحدت کلمه میان آحاد مردم در جامعه اسلامی است که برای تحقق بخشی به همه آرمان‌ها و خواسته های مادی و معنوی ضرورتی انکارناپذیر دارد.

مردم ما که این موضوع را به خوبی دانسته و از آن الگو گرفته بودند برای پیروزی، ماندگاری وگسترش انقلاب در دنیا، همواره وحدت کلمه را حفظ کرده و تمام غول های جهانی را در برابر صفوف به هم فشرده خویش به زانو درآوردند. همین مردم بودندکه با تمسک به همین اصل اساسی و بنیادین توانستند هشت سال دفاع مقدس را پشت سر نهاده، بر انواع محاصره های اقتصادی، سیاسی و... که در طول بیش از

سه دهه از عمر انقلاب از سوی دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب به ناحق بر ایشان روا داشته شده است فائق آیند و بر خویشتن خویش تکیه نمایند و فرهنگ انقلاب را به دوردستان دنیا صادر و موجبات خودآگاهی ملل مستضعف و رنج کشیده را فراهم آورند.

بنابراین بدرستی باید گفت که یکی از بارزترین دلایل ماندگاری انقلاب همین وحدت و یکپارچگی مردم بوده است که اکنون نیز بسیاری از پیروزی‌ها مرهون این امر می باشد بطوری که دیگر دشمن از هر توطئه و دست اندازی عملی علیه مردم بزرگ ایران عاجز گشته است.

۳. مقصد بودن اسلام

بر اساس بیان امام رحمه‌الله در وصیت نامه خویش که فرمودند رمز ماندگاری انقلاب همان رمز پیروزی آن است باید گفت امام رحمه‌الله در رمز ماندگاری انقلاب چنین می فرمایند: «بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند پوشیده نیست که انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده» است.[۱]

مردم مسلمان ما در دورانی که توطئه های بسیاری در جهت حذف دین از جامعه وجود داشت و از سوی دربار اعمال می گشت، با الگوی گیری از قیام حسینی برای دفاع از دین و

۱. صحیفه امام، ج۹، ص ۳۰۸.

گسترش اسلام قیام نمودند. لذاباعث گردید که تمام مردم این انقلاب را که شاکله آن را اسلام تشکیل می داد از خود دانسته و در ایجاد، تداوم و گسترش آن از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. در واقع باید گفت این اسلام است که محور تمام امور بوده و مردم را در همه عرصه‌ها با یکدیگر بسیج می نماید.

۴. پشتیبانی مردم

انقلاب ما که با حضور مردم آغازگردید و به پیروزی نهایی رسید در تداوم خویش نیز همچنان بر این عنصر مهم تاکید نمود تا این که توانست همچنان و پس از گذشت سه دهه از عمر خود، استوار بماند. تحقیقا و بر اساس باور امام راحل رحمه‌الله «اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد؛ اگر یک ملت پشتیبان یک رژیمی باشند؛ آن رژیم از بین نخواهد رفت».[1] لذا می‌توان گفت که یکی از دلایل ماندگاری انقلاب، همین حضور مردم در صحنه های مختلف می باشد.

۵. ولایت فقیه

ولایت فقیه که به اعتقاد امام رحمه‌الله، استمرار خط انبیا علیهم‌السلام بوده و دارای ولایتی الهی می باشد یکی از تحفه هایی است که انقلاب اسلامی به معنای حقیقی کلمه به ملت بزرگ ایران هدیه کرده است. بی شک نقشی که ولایت فقیه

۱. همان، ج۸، ص۳۷۲.

در انقلاب برعهده داشته است با هیچ کدام از دیگر عناصر موثر در آن قابل قیاس نمی‌باشد. تحقیقاً باید اذعان نمود که ولایت فقیه از بزرگترین دلایل ماندگاری و تاثیرگذاری انقلاب در فراسوی مرزهای ما می باشدکه امام در این ارتباط می فرمایند: «اطمینان می دهم که امر دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد».[1]

در آخر مناسب است به عنوان حسن ختام فرازی از وصایای امام رحمه‌الله‌علیه راکه درباره تداوم وگسترش انقلاب اسلامی می باشد یادآور شویم: امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در این خصوص فرمودند: «وصیت من به ملت های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است، کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می بخشد، قیام کنید، و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت های بزرگ خارجی خود را رها کنند، و با ملت خود تفاهم کنند، در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزید و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند».

۱. همان، ج۱۰، ص ۵۸.

معنای احساس هیچ حضرت امام

سؤال: حضرت امام در بدو ورود به ایران در جواب سؤال خبرنگار که چه حسی دارید، فرمودند هیچ ؟برخی از ناآگاهان و مغرضان و بدخواهان این کلام حضرت امام را ناشی از عدم حس به وطن و مردم و... دانستند؟

پاسخ حضرت امام با توجه به شخصیت دینی - عرفانی و اخلاقی ایشان قابل تحلیل است و نه بر اساس روانشناسی احساسات، به عبارت دیگر پاسخی که حضرت امام ره در آن لحظه دادند بر مبنای جنبه عرفانی و اخلاقی ایشان بود و نه بر مبنای احساسات و عواطفشان، بدین معنا که امام خمینی ره تحولات انقلاب اسلامی را با نگاه عمل به وظیفه و تکلیف الهی هدایت و رهبری می‌کردند و از آنجایی که در بینش دینی و عرفانی، فردی که به وظیفه الهی خویش عمل می‌کند به منظور مصون ماندن از آفت غرور و عجب، هرگز از پیروزی های حاصل شده دچار هیجان نمی‌شود، حضرت امام ره نیز در آن لحظه با خویشتنداری عرفانی، نشان دادند که هرگز

اسیر هیجانات نمی‌شوند و از آنجایی که همه این اتفاقات را گامی در مسیر عمل به تکلیف الهی می‌دانستند لذا هیچ تغیری در احساسات ایشان به وجود نمی‌آمد.

از این روی، پاسخ حضرت امام ره به خبرنگار خارجی صرفا از منظر عرفانی قابل تحلیل و ارزیابی است و ایشان از منظر ابراز احساسات به این موضوع نپرداختند تا پاسخ ایشان نشانی از میزان احساسات وعواطف ایشان باشد و احساسات و عواطف ایشان و به ویژه تکریم و احترام ایشان به عواطف دیگران را از جاهای دیگر باید دریافت کرد و این رویه همیشگی ایشان در برخورد با مسائل مختلف و به ویژه مسائل مرتبط با انقلاب بود، چنانکه به عنوان مثال ایشان به دنبال شهادت فرزندشان، آقا سیدمصطفی، صرفا به یک نوشته در قرآن اکتفا کرده و حتی مجلس درس خود را تعطیل نکردند و در مجالس ترحیمی هم که به این مناسبت برگزار می‌شد جز هنگام نام بردن مداحان از اهل بیت ع، با نام و یاد فرزندشان حتی اشک هم نریختند، با این حال این رفتار امام ره به معنای عدم عاطفه و احساس در وجود ایشان نبود، بلکه ایشان هم به دلیل ابعاد سیاسی و اجتماعی و هم به دلیل بعد عرفانی که داشتند در برابر این مصیبت عظیم هیجانات درونی خود را کتمان می‌کردند، اما همانگونه که در خاطرات همسر و فرزندانشان نیز آمده است بنا به ملاحظات انسانی و عاطفی در خلوت شب ها، اشک مصیبت بر گونه جاری می‌کردند و گریه می‌کردند.

در جریان ورود امام خمینی ره نیز به دلیل همان بعد عرفانی امام ره، ایشان از یک سو پاسخی آنگونه به خبرنگار خارجی دادند، اما در سخنرانی که در فرودگاه و نیز بهشت زهرا داشتند، وقتی در سرودها و سخنرانی‌ها از شهدای انقلاب یاد می‌شد ایشان متاثر شده و اشک می‌ریختند. نشان دیگری هم که بر احترام حضرت امام ره به عواطف و احساسات مردم داشتند تشکر ایشان در بسیاری از سخنرانی‌ها از جمله در سخنرانی بهشت زهرا، از احساسات و عواطف پاک مردم نسبت به خودشان و انقلاب بود که در مجموع بیانگر این مساله بود که با یک کلمه که به دلیل خاصی بیان شده است هرگز نمی‌توان رفتار حضرت امام ره و میزان عواطف و احساسات ایشان را مورد ارزیابی قرار داد که به عنوان نمونه به چند مورد از ابراز تشکر ایشان نسبت به احساسات و عواطف مردمی اشاره می‌کنیم:«من از عواطف طبقات مختلف ملت تشکر می‌کنم. عواطف ملت ایران به دوش من بار گرانی است که نمی‌توانم جبران کنم. من از طبقه روحانیون که در این قضایای گذشته جانفشانی کردند، تحمل زحمات کردند، از طبقه دانشجویان که در این مسائل مصایب دیدند، از طبقه بازرگانان و کسبه که در زحمت واقع شدند، از جوانان بازار و دانشگاه و مدارس علمی که در این مسائل خون دادند، از اساتید دانشگاه، از دادگستری، قضات دادگستری، وکلای دادگستری، از همه طبقات، از

کارمندان، از کارگران، از دهقانان، از همه طبقات ملت تشکر می‌کنم[1]»

«من از عواطف شما ملت ایران تشکر می‌کنم. من شما ملت رنجدیده را فراموش نمی‌کنم. من از عهده تشکر شما برنمی آیم. من از خدای تبارك و تعالی سلامت و سعادت ملت ایران را خواستارم.[2]»

«من هر چه را فراموش کنم، این عواطف را فراموش نمی‌کنم. این عواطف، این جوانهایی که از راههای دور با پای پیاده آمده‌اند اینجا، و با من ملاقات می‌کنند ... کاش من هم می‌توانستم پیاده بیایم پیش شما بازدید کنم. لکن من دعاگوی شما هستم و خدمتگزار شما و ملت ایران. و از خدای تبارك و تعالی سعادت همه شما را می خواهم.[3]»

۱ صحیفه امام، ج۶، ص۸.
۲ همان، ص۲۶۹.
۳ همان، ج۹، ص۴۴۳.

حضرت امام و عنصر محوری تربیت جامعه

س: امام خمینی در تربیت جامعه به چه مسأله ای بیشتر اهمیت می داد؟

عنصر محوری و کانون اصلی در مکتب تربیتی مرحوم امام تربیت انسان است. از دیدگاه ایشان «در اسلام همه امور مقدمه انسان سازی است اگر رها کنند این موجود دو پا را، تمام عالم را به تباهی می کشد. اگر این موجود دو پا تربیت شد تمام حوائج دنیا و آخرت بشر تحقق پیدا می کند و اگر این موجود دو پا سر خود شد یا به خلاف مسیر طبیعی خودش حرکت کرد تمام عالم به تباهی کشیده می شود».[1] مرحوم امام انسان را منشأ همه خیرات و یا ظلمات می دانند و معتقدند: «انسان منشأ همه خیرات است و اگر انسان نشود منشأ همه ظلمات است در سر دو راهی واقع است این موجود، یک راه، راه انسان، یک راه، راه منحرف از انسانیت تا از چه حیوانی سر بیرون بیاورد».[2]

---

۱. صحیفه نور، ج۱۳، ص۵۲.
۲. همان، ج۷، ص۲۲۴.

در اینجا به برخی از مهم ترین محورهای تربیت انسان از دیدگاه امام رحمه‌الله‌علیه به اختصار اشاره می کنیم.

۱. تربیت انسان هدف بعثت پیامبران: از نظر مرحوم امام غایت و هدف بعثت پیامبران تزکیه و تربیت انسان است.

ایشان در این باره فرمودند: «غایت بعثت این تزکیه است، غایت آمدن انبیاء این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم».[۱]

تمام نکته آمدن انبیاء این است که تربیت کنند این بشر را که قابل از برای این است که تربیت بشود و ما فوق حیوانات است این را تربیتش کنند.[۲] تمام انبیاء موضوع بحثشان موضوع تربیتشان، موضوع علمشان انسان است، آمده اند انسان را تربیت کنند، آمده اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی ما فوق الطبیعه ما فوق الجبروت برسانند.[۳]

۲. ضرورت و اهمیت تربیت انسان: از دیدگاه مرحوم امام تربیت انسان مسأله بسیار لازم و ضروری است و اهمیت بسیار زیادی دارد، ایشان در این باره فرمودند: اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق که فی الحقیقه خروج از تحت سلطه ابلیس و حکومت شیطان است از بزرگترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است.[۴]

۱. همان، ج۱۴۳، ص۲۵۴.
۲. همان، ج۲، ص۲۲۸.
۳. همان، ج۷، ص۲۲۳.
۴. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، ۱۳۷۷، ص۶۸.

انسان یک موجود است که اگر چنان چه مهار نشود و سر خود بار بیاید و یک علت هرزه ای باشد و تحت تربیت واقع نشود، هر چه بزرگتر بشود و به حسب سال و بلند پایه تر بشود به حسب مقام، آن جهات روحی تنزّل می کند و آن معنویات تحت سلطه شیطان، شیطان بزرگ که همان شیطان نفس است واقع می شود.[1]

۳. تربیت انسان در گرو وحی و تعالیم انبیاء: مرحوم امام تربیت صحیح انسان را تنها در گرو وحی و تعالیم الهی می دانند و در این باره فرمودند: این موجود طاغوتی شیطانی اگر تحت سیطره انبیاء نرود، تحت تعلیم و تربیت انبیاء نرود هیچ فرقی ما بین این فرد با آن فردی که یک عالم را دارد می چاپد، در روحیات نیست.[2]

اگر انبیاء نباشند یک حیوانی هستیم که هر چه هست همین طبیعت است، بیشتر از این ادراک نداریم.[3]

۴. اسلام تنها مکتب تربیت و هدایت انسان: امام خمینی رحمه‌الله اسلام را تنها مکتب هدایت و تربیت انسان می دانند و می فرمایند: مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست، ما معتقدیم تنها مکتبی که می تواند جامعه را هدایت کند

۱. صحیفه نور، ج۱۴، ص۱۰۲.
۲. همان، ج۸، ص۸۳.
۳. همان.

و پیش ببرد اسلام است و دنیا اگر بخواهد از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به گریبان است نجات پیدا کند و انسانی زندگی کند، انسان این گونه باید به اسلام روی بیاورد.[1] اسلام برای نجات مردم بشر آمده است که از این علایق جسمانی آن‌ها را رها کند و روحیات برسد.[2]

۵. تربیت صحیح عامل رفع مشکلات: مرحوم امام ریشه همه مشکلات را تربیت نشدن انسان‌ها دانسته و تربیت صحیح را عامل بر طرف شدن مشکلات می دانند و در این باره فرمودند: اگر چنان چه خودمان را تربیت بکنیم، مشکلاتمان همه رفع می شود، همه مشکلات از این است که ما تربیت نشده ایم یک تربیت الهی و تحت بیرق اسلام در نیامدیم، به حسب واقع همه این کار شکنی هایی که برای ملت ما هست همه این‌ها برای این است که تربیت نیست در کار، تزکیه نیست.[3]

۶. نقش تربیت انسان در صلاح و فساد یک جامعه: مرحوم امام از آنجا که انسان را در صورتی که تربیت شود منشأ همه خیرات می دانند و در صورتی که تربیت نشود منشأ همه ظلمات می دانند. تربیت انسان را عامل اصلاح جامعه و تربیت نشدن آن را منشأ فساد جامعه بر می

۱. همان، ج۴، ص۲۱۳.
۲. همان، ج۵، ص۲۴۱.
۳. همان، ج۱۳، ص۵۲.

شمارند و همان گونه که اشاره شد فرمودند: در اسلام همه امور مقدمه انسان سازی است اگر رها کند این موجود دو پا را، تمام عالم را به تباهی می کشد اگر این موجود دو پا تربیت شد تمام حوائج دنیا و آخرت بشر تحقق پیدا می کند...[1] انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است، این تربیت هاست که یا همین فطرت را شکوفا می کنند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرند، این تربیت هاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است برسانند و یک کشور، کشور انسانی باشد، کشور مطلوب اسلام باشد و همین تربیت‌ها یا تعلیم های بدون تربیت ممکن است که اینها را در آن وقتی که مقدارت یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست، کشور را به تباهی بکشند.[2]

۱. همان، ج۱۳، ص۵۲.
۲. صحیفه نور، ج۱۴، ص۲۸.

تحریف امام، اهداف و راه‌های مقابله

س: در دوران پس از امـام برخی از افـراد، جریان‌هـا و گـروه‌هـای سیاسی بـرای تحقق اهـداف و اغـراض خود به تحریف شخصیت و سخنان امـام روی آوردنـد، بـرای تشخیص و مقابله با این تحریف‌ها چه ملاک هایی را باید در نظر گرفت؟

متاسفانه پس از رحلت امـام برخی از افـراد، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی برای تحقق اهداف و اغراض خود به تحریف شخصیت و سخنان امـام روی آوردنـد. ضـرورت حفاظت از فرهنگ امـام به عـنوان مهم‌ترین نقشه راهـبردی انقلاب اسـلامی بـرای نسل هـای کنونی و آینـده بـر کسی پوشیده نیست. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مگر شخصیت‌ها را هم می‌توان تحریف کرد؟ تحریف شخصیت‌ها به چه معناست؟ در جواب باید گفت که تحریف شخصیت‌ها به تحریف ارکـان فکری آنهاست، به تحریف منظومه فکری آنهاست، به قلب مفاهیم از معنای اصلی شـان در معانی

فرعی و حاشیه‌ای است، هنگامی که ارکان فکری و اندیشه‌ای شخصیتی بزرگ همچون امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، یا مجهول بماند یا غلط معنا شود قطعاً تحریف صورت گرفته است.

یکی از مهمترین کارکرد های تحریف، از الگو انداختن شخصیت هاست، هنگامی که اندیشه شخصیتی چون امام، درست معنا نشود و یا حتی برعکس معنا شود، جوان امروز و نسل‌های بعدی دیگر نمی‌تواند امام را الگوی تام و تمام خود قرار دهد. به همین جهت، امام را نباید صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی دانست، بعضی دقیقاً دنبال القای همین هستند، تفسیر آنها از امام همان شخصیت محترمی است که روزی در تاریخ درخشید، فعال، مفید و پر کار بود، برای ملت خود خدمتی کرد و امروز از دنیا رفته و در جمع ما نیست و ما همه ساله وظیفه داریم تا از ایشان تجلیل کنیم.

مصادیق و نمونه‌هایی از تحریف حضرت امام

۱.یکی از مصادیق و نمونه‌هایی از تحریف تفسیر به رأی و قرائت‌های ناصحیح از اندیشه‌های امام خمینی رحمه‌الله‌علیه می‌باشد؛ به عنوان مثال: برخی از تحریف گران درصددند از امام راحل چهره‌ای همراه با تسامح و تساهل ارائه کنند که قائل به اسلام رحمانی و بنا به نقل و قول های بی پایه مخالف شعار مرگ بر آمریکا بوده است، آنها به دنبال تحریف رویکرد انقلابی، عدالت خواهی و استکبارستیزی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه

هستند؛ به رغم این که سیره امام خمینی رحمه‌الله همواره بر ساده زیستی و بی رغبتی به تجملات دنیا بوده است، برخی از این تحریف گران این وجه را نادیده گرفته و به دنبال این هستند که ادبیات کاخ نشینی به جای فرهنگ کوخ نشینی بر جامعه حاکم شود و مسؤولان به تجملات روی بیاورند.

۲.تمسک به متشابهات (تکرار نوادر بیانات و مواضع امام) و فراموش کردن محکمات اندیشه و رهنمودهای امام خمینی رحمه‌الله از جمله مصادیق تحریف به شمار می‌رود؛ چنانکه ادعا و ارائه تفسیر جمهوری‌خواهانه غربی از امام و حذف بقیه ابعاد و اهداف داخلی و جهانی انقلاب اسلامی، از جمله این موارد می‌باشد، عده‌ای تلاش می‌نمایند تفسیری جمهوری‌خواهانه از امام ارائه دهند که مورد تأیید غرب نیز باشد. بخشی از این جریانات سیاسی از ۲۱ جلد صحیفه امام فقط به یک جمله اکتفا می‌کنند که «میزان رأی ملت است» و حتی جمله بعد از آن را نیز سانسور می‌کنند، در حالی که انقلاب امام رحمه‌الله ده‌ها بُعد و هدف مشخص و اعلام شده دارد که از عدم جدایی دین از سیاست تا استکبارستیزی را در بر می‌گیرد. جهانی بودن نهضت، حذف نظام‌های فاسدی که بر پایه صهیونیسم، امپریالیسم و کمونیسم بنا شده‌اند، حمایت از محرومین و مستضعفین در سراسر جهان، اجرای عدالت در جامعه اسلامی، تلاش جهت وحدت امت اسلامی، نفی اشرافی‌گری در حوزه حاکمان، مردم‌سالاری و

... از جمله اهداف امام است. اما نسل سوم و چهارم انقلاب وقتی اهداف امام را از دهان برخی این جریانات می‌شنود غیر از «جمهوری» و «دموکراسی» هیچ هدف مشخصی را از امام نمی‌داند. ابعاد فرامرزی امام توسط برخی افراد و جریانات به صورت صد درصد پنهان می‌شود، این جریانات سیاسی از بیست و یک جلد صحیفه امام فقط به یک جمله اکتفا می‌کنند که «میزان رأی ملت است» و حتی جمله بعد از آن را نیز سانسور می‌کنند.

۳.حذف جنبه‌های انقلابی شخصیت امام از جمله مهمترین مصادیق تحریف ایشان است؛ چنانکه برخی از افرادی که مدعی نقش آفرینی در انقلاب هستند و در حال حاضر از انقلابی‌گری به پراگماتسیم یا واقع‌گرایی محض رسیده یا در بین دو راه مبارزه یا زندگی، زندگی را انتخاب کرده‌اند، امام را طوری تفسیر و معرفی می‌نمایند که نسل امروز گمان می‌کند امام یک عنصر منفعل، حاشیه‌نشین، تشریفاتی و تزئینی بوده است. حال آنکه ادبیات به جا مانده از امام نشان می‌دهد که هر قدر امام از صدر انقلاب دور می‌شود چهره انقلابی اش برافروخته‌تر می‌شد. بدون تردید اگر مکتوبات سال ۱۳۶۷ امام را در اختیار یک ادیب قرار دهیم و سن نویسنده را جویا شویم، فردی زیر ۳۰ سال را معرفی خواهد نمود؛ بنابراین امام انقلابی بودن را «احساسی بودن» نمی‌دانست بلکه وارد شدن به سازش‌های عزت‌سوز را مانع

بود و به همین دلیل می‌فرمود: «گمان نکنید ما راه سازش با جهانخواران را نمی‌دانیم، اما هیهات که سیراب‌شدگان کوثر عاشورا به ملت خود خیانت کنند».

۴.یکی از مصادیق تحریف در بستر ارائـه اطلاعات فراتر از مکتوبات و صوت‌های موجود امام خمینی می‌باشد، البته امام راحل صوت و دست‌خط خود را ملاک و مرجع مراجعه مردم به جهت‌گیری و محتوای اندیشه خود می‌دانند و راه‌های دیگر را بسته‌اند، چنانکه ممکن است برخی در فضای گفت و شنود و تبادل و بحث، مطلبی را گفته یا شنیده باشند. اما آنچه به عرصه عمومی سرازیر می‌شود دیدگاه‌های رسمی و علنی امام است؛ بنابراین برخی از نیروهای صدر انقلاب که در چرخه مردم‌سالاری بالا و پایین می‌شوند به دنبال برحق بودن مواضع خود می‌گردند و برای مجاب کـردن دیگـران، مرتب به فضای غیر رسمی امام رفت و برگشت دارند و بعضاً اطلاعاتی را ارائه می‌دهند که سامانه فکری جوانانی کـه امـام را نـدیـده و از صحیفه ایشـان سیراب می‌شوند به هم می‌ریزند. این روش می‌تواند در ایجاد تردیدها و دوگانگی‌ها مؤثر باشد، بررسی‌ها نشان می‌دهد افـرادی که اینگونه از امام مایه می‌گذارند یا دنبال اثبات خود هستند و یا در اثبات ناحق شمردن دیگران قدم بر می‌دارند، به هر حال جامع دیدن امام خمینی اصل مهمی می‌باشد و فراموشی آن معمولاً توسط کسانی صورت می‌گیرد که امام را طوری تفسیر می‌نمایند تا بانقطه‌ای که خود ایستاده‌اند، هماهنگ شود.

راه مقابله و جلوگیری از تحریف امام

آشنایی با افکار و اندیشه‌ها و منظومه فکری حضرت امام و مطالعه آثار ایشان راه مقابله با تحریف‌ها و مصون ماندن از تأثیرات آن است.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:«اگر ملّت ایران بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیّت امام را تحریف کنند، تحریف شخصیّت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملّت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملّت ایران سیلی خواهد خورد، اگر شخصیّت امام تحریف شد، بد معرّفی شد، غلط معرّفی شد، همه این خطرات بزرگ متوجّه ملّت ایران خواهد شد؛ اینجا است که خطر تحریف امام به‌عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب‌نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه به این راه دارند و عموم جوانان، فرزانگان، دانشگاهیان، حوزویان تلقّی بشود».[1]

مقام معظم رهبری فرمودند: « منظومه فکری امام دارای خصوصیّات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است. اوّلاً متّکی و مبتنی بر یک جهان‌بینی است که این

۱ بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله ۱۴ خرداد۱۳۹۴.

جهان‌بینی عبارت است از توحید. همه فعّالیّت او، همه منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه تفکّرات اسلامی است، همچنین در مکتب فکری امام، ضدّیت با استبداد و ضدّیت با استکبار حرف اوّل را می‌زند؛ این آن چیزی است که ملّت ایران هم آن را حس می‌کرد، ملّتهای مسلمان دیگر بلکه ملّتهای غیر مسلمان [هم] آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد.»[1]

هنگامی که اندیشه شخصیتی چون امام، درست معنا نشود و یا حتی برعکس معنا شود، جوان امروز و نسل‌های بعدی دیگر نمی‌تواند امام را الگوی تام و تمام خود قرار دهد. عظمت برخی شخصیت‌ها باعث می‌شود تا فرصت تخریب از دشمن گرفته شود لذا دشمنان آگاهانه به تحریف آن شخصیت روی می‌آورند که البته تاثیرش از تخریب نیز بیشتر است.

بی گمان شناخت شاکله اصلی فکر و اندیشه امام و استخراج نقشه راه انقلاب اسلامی از فکر امام موجب بهره برداری حداکثری از این مکتب فکری می‌شود و راه تحریف را سد می‌کند، باید با شناخت این اصول مانع از تحریف آن شویم. در غیر این صورت برداشت از امام، یک برداشت سلیقه‌ای می‌شود. برداشت سلیقه‌ای از امام ممنوع است.

۱ همان.

اگر هر کسی به میل خود هرچه بخواهد از امام برداشت کند باب تحریف باز می‌شود. البته عدم برخورد گزینشی با اصول یکی از موارد مهمی است که در خلال رجوع با بیانات امام باید در نظر داشت.

به هر حال اصول امام آن دسته از مطالبی است که جز بینات است و قابل انکار نیست، در طول سال‌های متمادی چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت‌ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود مدام تکرار کرده است.

حضرت امام و مذاکره با آمریکا

س: دکتر ابراهیم یزدی، اظهار داشت سران انقلاب از چند طریق با مقامات آمریکا ارتباط برقرار کردند یك؛شورای انقلاب...دوم؛ آقای دکتر بهشتی...کانال سوم در خود پاریس بود. این مطالب نشان می دهد حضرت امام و دیگر سران انقلاب حداقل تا آن مقطع هیچ گونه مخالفتی با مذاکره با آمریکا نداشتند.؟

این قبیل اظهارات و به دنبال آن تلاش خبیثانه رسانه‌های وابسته به نظام سلطه با تحریف واقعیات، درصدد القای وجود نوعی تناقض در حرف و عمل چهره‌های اصلی انقلاب و به اصطلاح سازش پشت پرده با آمریکا هستند و مسائلی از این دست را به عنوان مدرک ادعای خود مطرح می‌نماید، در حالی که مواضع رهبران و نیروهای انقلابی، مواضع شفاف و روشنی بوده و بر خلاف ابراهیم یزدی و رویکرد نهضت آزادی با تزویر و پنهان کاری همراه نبوده است. کاش وی و جریان رسانه ای که سخن از مذاکره سران انقلاب با آمریکا به میان

می‌آورند، به اندازه ای صداقت داشتند که به جای تحریف، تقطیع و انتشار برخی از مطالب، به تمامی سخنان رهبران انقلابی در این خصوص اشاره می‌کردند و قضاوت را بر عهده مخاطبان می‌گذاشتند.

جریان مذاکره شورای انقلاب و دکتر شهید بهشتی در ابتدای شکل گیری انقلاب اسلامی با مقامات آمریکایی از سوی عناصری مانند دکتر ابراهیم یزدی به گونه ای روایت می‌شود که توجیه کننده اقدامات نهضت آزادی در مذاکره و ارتباط پنهانی با آمریکا باشد در حالی که میان مذاکره سازشکارانه و منفعلانه این نهضت با مذاکره قاطعانه و از موضع قدرت نیروهای انقلابی بسیار تفاوت است. آنچه به عنوان مذاکره میان سران انقلابی با آمریکا از آن یاد می‌شود، در راستای تبیین مواضع انقلاب اسلامی و به منظور شناخت اهداف و مناسبات بین دو کشور در آن برهه زمانی بود که اجتناب ناپذیر می‌نمود. به تعبیر خود شهید دکتر بهشتی هدف از این مذاکرات برای خواندن دست دشمن از نزدیک و دیگر برای نشان‌دادن آگاهی سیاسی و قدرت روحی و اعتماد به نفس در صف خودمان از نزدیک بود.[1]

از این رو نمی‌توان از صرف گفتگو میان دو کشور در آن برهه زمانی خاص، آن هم در راستای ترسیم اهداف و مواضع

۱. https://www.isna.ir/news/۱۴۰۰۰۴۲۶۱۸۷۷۸.

انقلاب اسلامی و مطالبه از آمریکا نسبت به اصلاح رویکرد خود با کشورما، موافقت رهبران انقلابی از جمله حضرت امام و شهید بهشتی نسبت به مذاکره با آمریکا را استفاده کرد. همانگونه که پس از روشن شدن اهداف مداخلانه جویانه و سلطه گرانه این کشور و اقدامات آنان، مذاکرات با این کشور قطع شده و هیچ مذاکره ای با آنها صورت نگرفت.

نگاهی به متن مذاکرات صورت گرفته میان حضرت امام و برخی مقامات آمریکایی در پاریس و دکتر شهید بهشتی و برخی مسئولان آمریکایی به روشنی ادعای آقای ابراهیم یزدی که رهبران انقلابی موافق مذاکره با آمریکا بوده اند، را رد می‌کند. بلکه این جلسات نشانگراستفاده از این فرصت برای بیان مواضع انقلاب اسلامی و رساندن مطالبات و صدای مردم ایران به جهان و اعتراض به آمریکا از سوی ایشان است و این مواضع هوشمندانه و مقتدرانه کجا و مذاکرات سازشکارانه نهضت آزادی و همفکران آقای ابراهیم یزدی با آمریکا کجا؟

رمزی کلارک، دادستان کل اسبق امریکا و ریچارد فالک، استاد دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن، همچنین دان لوئی نماینده سازمانهای مذهبی امریکا در روز ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ با امام خمینی در پاریس دیدار نمودند. در این دیدار که آقای دکتر ابراهیم یزدی نقش مترجم را عهده دار بود، حضرت

امام خمینی به سه سؤال فالک در مورد سیاست خارجی حکومت شیعی، روش برخورد با گروه‌های چپ در جمهوری اسلامی و روش ترمیم خرابی های حاصل از تأثیر امپریالیسم فرهنگی بر روابط اجتماعی و فرهنگی مردم پاسخ دادند و در آخر در پاسخ آرزوی انتقال قدرت در ایران به طور سریع و با آرامش و نیز تحقق وعده عدالت در ایران و روابط مناسب و دوستانه مردم ایران و آمریکا، امام فرمودند: ما هم امیدواریم آرزوی اول که کلیدش در دست اجانب است به واسطه فهم آنها، که دست از فشار و تهدید گذشته، دست از تحریکات و تهدیدات بردارند و اگر به ما مهلت بدهند خواهید دید که ملت ایران تحت اسلام و با آرامش و بدون تشنج قدرت را به دست خواهند گرفت؛ و قدرتی که به دست می‌آید صرف در تحقق عدالت خواهد شد. اگر این قدرتمندهایی که در رأس ملتها واقع می‌شوند کنار بروند یا اصلاح بشوند تفاهم با ملتها آسان خواهد بود. اما تا زمانی که آنها هستند تفاهم معلوم نیست بشود.[1]

همچنین در روز ۱۹ مارس ۱۹۷۸، مسئول بخش سیاسی سفارت آمریکا، لمبراکیس به همراه تامست و مترینکو با دکتر بهشتی در خانه‌اش دیدار و گفتگو کردند. در بخشی از این دیدار چنین آمده است. دکتر بهشتی در پاسخ به سئوال لمبراکیس گفت که مردم ایران از آمریکایی‌ها متنفر نیستند،

۱. صحیفه امام، ج۵، ص ۵۳۵-۵۳۲.

بلکه برخی سیاست های آمریکا را دوست ندارند. بهشتی گفت که شاید مردم ایران مطالب زیادی نخوانده باشند، ولی بسیار شنیده اند و به خوبی می‌فهمند که آمریکا شاه را در همه این سالها بر سر قدرت نگاه داشت.

سیاست های آمریکا برای مخالفان اسلامی دردسرهای زیادی ایجاد کرده است (مثلا در مراحل پایانی پیروزی انقلاب). او با این فرض که ایرانی‌ها از سیاست های نیکسون آگاه بودند، مدعی شد که همه مردم جهان از این سیاست‌ها متنفرند. با وجود این، به مبارزان اسلامی گفته اند که شکیبا باشند و اینکه آنها می‌توانند آمریکایی‌ها را درک و با آنها همکاری کنند، البته به شرطی که آنها نیز استقلال ایران را محترم بشمارند.[1]

در دیدار دیگری بین ایشان و هنری پرکت و بروس لینگن (کاردار سفارت آمریکا) انجام شد. هنری پرکت گفت که مشکل دوجانبه‌ای برای هر دو کشور وجود دارد که عبارت است از درک ناکافی و تا حدی نادرست از انقلاب در میان مردم آمریکا و ایران. او گفت که از دیدگاه‌های بهشتی در زمینه اینکه روابطمان را چگونه می‌بیند و چه اقداماتی می‌توان در جهت بهبود آن انجام داد، استقبال می‌کند.

بهشتی در پاسخ اول بر لزوم اینکه آمریکا حسن نیت

۱. اسناد کامل سفارت آمریکا از شهید بهشتی؛ https://www.irna.ir/news/۸۴۸۰۷۶۶۵.

خود را همراه حرف، در عمل نیز نشان دهد، تاکید نمود: اظهار حسن نیت تنها کفایت نمی‌کند. او سه زمینه اصلی مشکلات را برشمرد: اول، مسئله شاه بود. او پنجاه سال تباهی را بر ملت ایران تحمیل نموده و هم‌اکنون احساسات عمومی علیه او خیلی شدید می‌باشد؛ لذا ایران نمی‌تواند تحمل کند که آمریکا و یا هر کشور دیگری از او حمایت کند

انتقاد دوم او در زمینه قراردادهای تجاری بود. نظر او بر این دلالت داشت که با توجه به انقلاب، برخورد با مسائل تجاری نباید فقط در جنبه‌های عادی تجاری محدود شود، بلکه دیدگاه سیاسی نیز باید در نظر گرفته شود. او شنیده بود که مقدار زیادی از وجوه ایران در آمریکا توسط دادگاه مسدود شده‌اند. ضرورت دارد که دولت آمریکا با کمک برای حل این مشکلات، حمایت خود را از ایران نشان دهد.

نگرانی سوم او در زمینه قطعات یدکی نظامی و تجاری بود. واضح بود که او اطلاعات کمی در مورد جزئیات این قضیه دارد، ولی می‌دانست که قطعات یدکی به مقدار و سرعت لازم توسط آمریکا فراهم نمی‌شود.[1]

۱. همان.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آنتونی گیدنز ، جامعه شناسی دین، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۲. ابن هشام، عبد الملک، زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام: ترجمه سیره النبویه، ترجمه سید رسول هاشمی محلاتی، تهران: کتابچی، ۱۳۹۱، ج۲.

۳. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام،قم: معارف، ۱۳۹۳.

۴. امام خمینی، وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی رحمه الله علیه ، قم:دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۰.

۵. امام خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه ، ۱۳۶۹.

۶. امـام خمینی، صحیفه نـور، تـهـران: سـازمـان چـاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۷. امام خمینی، البیع، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳، ج ۲.

۸. امام خمینی، چهل حدیث، تهران: مؤسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۲.

۹. امام خمینی، کشف اسرار، بی جا، بی تا.

۱۰. امـام خمینی ، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۷.

۱۱. امام خمینی، کلمات قصار؛ پندها و حکمت ها، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۱.

۱۲. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، ۱۳۷۷.

۱۳. امام خمینی، الرسائل،رساله؛ التعادل و الترجیح، قم: اسماعیلیان، ج۲.

۱۴. امید، حمید، شاخص های علوی در شخصیت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، تهران، انتشارات دفاع، ۱۳۸۱.

۱۵. بیل، جیمز،عقاب وشیر، تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران :کوبه، ۱۳۷۱.

۱۶. جمعی از نویسندگان، فقیهان و زمان و مکان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۵.

۱۸. خاطرات آیت‌الله پسندیده (گفته‌ها و نوشته‌ها)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۹۳.

۱۹. خسروپناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، قم، وثوق، ۱۳۷۸.

۲۰. داودی، محسن، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸

۲۱. رجبی، محمد حسن، زندگی نامه سیاسی امام خمینی از اغاز تا هجرت به پاریس، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی۱۳۹۶.

۲۲. رجایی، غلامعلی، برداشتهایی از سیره امام خمینی علیه‌السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۲، ج۱.

۲۳. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج۱۶.

۲۴. روحانی، حمید؛ نهضت امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، ۱۳۸۱، ج ۱.

۲۵. سبحانی نیا، محمد رضا، سعیدرضا علی عسکری، سعید رضا، مهر و قهر، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۷۹.

۲۶. طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، تهران:عروج، ۱۳۸۰.

۲۷. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک(تاریخ طبری)، تحقیق، ابراهیم، محمد أبو الفضل، بیروت:دار احیاء التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۳.

۲۸. قادری. سید علی، خمینی روح الله ، تهران: موسسه تنظیم و نشر اثار امام خمینی ،۱۳۷۸، ج۱.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

۳۰. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱.

۳۱. مرادی نیا، محمدجواد، خاطرات آیت الله پسندیده، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۱.

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲۲.

۳۳. مخبر دزفولی، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.

۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۷۱.

۳۵. میشل فوکو، روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکوسرخوش وافشین جهاندیده، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

۳۶. میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی در سردارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.

۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم:مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۳۸. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، ج۱.

۳۹. نقیب زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران: قومس، ۱۳۷۶.

۴۰. وجدانی، مصطفی، سرگذشت‌های ویژه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۸، ج ۵.

۴۱. هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۵.

۴۲. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.

مقالات:

۱. دهشیری، محمد رضا، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۳، ش۲، تابستان ۱۳۷۸.

۲. روزنامه رسالت ۷۸/۳/۱۲؛ ویژه نامه پرتویی از خورشید.

۳. فاضل لنکرانی، محمد جواد، زمان و مکان و علم فقه، مجموعه مقالات، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۳.

۴. کاظمی ، علی اصغر، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۱، ش ۴، زمستان ۱۳۷۶.

۵. کوشکی، محمد صادق، رویکردهای مسلحانه به مبارزه علیه شاه، زمانه ۱۳۸۸، ش ۸۴و۸۵.

۶. لک زایی، نجف، ثبات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵.

۷. کشی، محمد بن عمر ، رجال کشی، اختیار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

سایت‌ها:

۱. کودتای ۲۸ مرداد؛ اسناد و اظهارات مقامات آمریکایی و انگلیسی؛ https://irdc.ir/fa/news/۹۲۱۶.

۲. باقر زداه، محمد رضا، چگونه اهمیت حفظ جمهوری اسلامی از حفظ امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیشتر است؟؛ www.mehrnews.com/news/۴۴۹۰۹۴۰.

۳. https://www.mehrnews.com/news/۴۴۹۰۹۴۰.

۴. سناد کامل سفارت آمریکا از شهید بهشتی؛ https://www.irna.ir/news/۸۴۸۰۷۶۶۵.

۵. https://www.isna.ir/news/۱۴۰۰۰۴۲۶۱۸۷۷۸

۶. انقلاب اسلامی؛ «انقلابی که جهان را لرزاند»؛ www.mizanonline.com/fa/news/۵۹۵۲۶۱؛ تاریخ انتشار:۲۲ بهمن ۱۳۹۸.

۷. نظر اندیشمندان و صاحب نظران خارجی درباره بنیانگذار انقلاب اسلامی؛ www.mojnews.com/fa/tiny/news-۱۶۱۸۶۸.

۸. انقلاب اسلامی؛ «انقلابی که جهان را لرزاند»؛ www.mizanonline.com/fa/news/۵۹۵۲۶۱.

۹. سروش، عبد الکریم، سخنانی در کالیفرنیا (مقارن با چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب).

۱۰. www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news۲۷۱۲۰۹-

۱۱. امام خمینی رحمه‌الله از دید چهره‌های سرشناس جهان؛ .۵۸۲۸۶۲/www.mashreghnews.ir/news

۱۲. https://hawzah.net/fa/Note/View/؛۷۷۱۶.

۱۳.hawzah.net/fa/Magazine/View/۹۵۱۱۹/۷۶۰۴/۵۲۱۱

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری:

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان سپاه؛ ۱۷ خرداد ۱۳۶۸.

۲. پیام به ملت شریف ایران در تجلیل از امام امت؛ ۱۸ خرداد ۱۳۶۸.

۳. بیانات در چهاردهمین سالگرد رحلت حضرت امام؛ ۱۴ خرداد ۱۳۸۲.

۴. بیانات در دیدار وزیر و کارکنان وزرات نفت؛ ۱۲ آذر ۱۳۷۰

۵. بیانات در مراسم اولین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله؛ ۱۴ خرداد۱۳۶۹.

۶. پیام به ملت شریف ایران در تجلیل از امام امت؛ ۱۸ خرداد ۱۳۶۸.

۷. بیانات در دیدار هیأت وزیران؛ ۱۶ خرداد ۱۳۶۸

۸. بیانات در دیدار اعضای شورای نگهبان؛ ۲۱ خرداد ۱۳۶۸

۹. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران؛ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۸.

۱۰. بیانات در دیدار وزیر و کارکنان وزارت نفت؛ ۱۲ آذر ۱۳۷۰.

۱۱. بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه؛ ۱۴ خرداد ۱۳۸۳.

۱۲. بیانات در خطبه‌های نمازجمعه؛ ۲۳ تیر ۱۳۶۸.

۱۳. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان در آستانه ۱۳ آبان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی؛ ۱۲ آبان ۱۳۹۸

۱۴. بیانات در نماز جمعه تهران، ۱۴ خرداد ۱۳۸۹.

۱۵. بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ۱۴ خرداد ۱۳۹۴.

۱۶. بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز قیام نوزدهم دی، ۱۷ دی ۱۳۹۳.

۱۷. بیانات درخطبه‌های نمازجمعه، ۱۴ خرداد ۱۳۷۸.

۱۸. بیانات در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵.

شماره‌های پیشین دفع و رفع:

۱- شبهات انتخابات

۲- شبهات مجلس خبرگان

۳- شبهات شورای نگهبان

۴- شبهات علوم و معارف قرآن

۵- شبهات مقاومت و فلسطین

۶- انتخابات ریاست جمهوری

۷- شبهات غدیر

۸- شبهات اربعین

۹- شبهات فاطمیه

۱۰. شبهات انقلاب اسلامی

۱۱. شبهات قرآن و علوم

۱۲. شبهات پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱۳. شبهات مهدویت

۱۴. شبهات ایران و اسلام